

سُبْحَانَكَ يَا مَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَقْصُودُ فَهْرَ ابْنِ الْإِتِمَامِ شَيْخِ طَائِفَةِ الْمُقْصُودِ

مَقْدَمَةُ الْكِتَابِ

بیان آن در سه بحث میشود

بحث اول

در تعریف امام است

بحث ثانی

در وجوب امامت است

بحث ثالث

در بیان عصمت است

بحث رابع

در بیان خصائص ائمه اطهار اثنا عشر علیهم السلام

باب اول

بیان اختلاف مسلمین در وجوب مهدی در آن سه بحث اند

بحث اول

اختلاف حسب و نسب اجتناب است

بحث ثانی

در اسم پدر و مادر اجتناب است

بحث ثالث

در تعیین شخص مهدی است

باب ثانی

در بیان القاب و اسماء و تاریخ ولادت اجتناب است در آن دو بحث اند

بحث اول

در اسماء و القاب اجتناب مع اجوبه اعتراضات است

بحث ثانی

اسماء قائلین بولادت از مخالفین مع اجوبه اعتراضات

ثالث

باب

در شمال و خصال مهدی موعود است در آن ذو بحث اند - *

اول

بج

در بیان شمال آفتاب است -

ثانی

بج

در خصال و خصایص آفتاب است -

رابع

باب

در بیان معاجز آفتاب است مع اجوبه اعتراضات و رد عیان

خامس

باب

در بیان غیبت ظهور آفتاب است و در آن چند بحث اند -

اول

بج

بیان آنکه آفتاب از وقت ولادت الی ما شار الله زنده است

ثانی

بج

وجود آفتاب لطف است تصرف و لطف دیگر مع اجوبه اعتراضات

ثالث

بج

بیان آنکه غیبت آفتاب، فایده نیست و اجوبه اعتراضات است

رابع

بج

بیان آنکه ظاهر شدن آفتاب واجب است مع اعتراضات هر ملت

خامس

بج

در وقت ظهور آفتاب است مع اجوبه اعتراضات -

سادس

بج

در بیان علامات ظهور آفتاب مع اجوبه اعتراضات است -

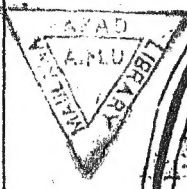
ختم الکتاب

در اثبات حجت از ادله عقلیه و نقلیه و اجوبه اعتراضات هر ملت و

بذمب است -

*

٧٩٤٥١
٢٤١٣٤
١٢٩٥٢



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد للواحد المسجود واجبا لوجود المنفعة عن الدلولوة تعالى الله عما يصفه
 النصارى واليهود الغنود وليس هو كما يزعم الجوسر والهنود المحجود والصلوة
 على نقطة دائرة الوجود وتكتة ستر الله في كل موجود محمل المحمود والالمسعود
 المتسلطين من رب الودود على كل غوى وغبي مردود وطغي فمردود و
 هذا هو غاية المقصود في وجود المودود فارجو من الهاد الودود وسيظهر الله
 في الزمان المعهود هداية المضل الدود الشيارح المطرود عن الصلاح والفلاح
 الى بئس المورد المورد فعلى عدا نهم الدنيا من الله لعنة ويوم القيمة بئس المورد
 المورد اما بعد جنين كوند حق ربنا والله القوي السيد على الحائري
 الرضوخ الامهور ابن العلامة الفخرا فخر الخاصة والعام حجة الاسلام مرجع الاعلام

در بیان وجه تصنیف . . . م . . . کردن این کتاب است

ایة الله فی الا لام حضرت الحاج السید ابو القاسم الرضوی القمی **در بیان**
 زمانه بسبب خیالات آزادانه بعضی از دین بیگانه و الناس غلیظین ملوکهم بلکه با آنها
 متحد و بیگانه شده اند اکثر مشاهده گردیده که جاهلان کست عنصران از معاشرت جهال
 انبار زمان و در ورطه ارتیاب افتاده و از طریق صواب و سداد در گذشته مسلک عیان
 مسیحیت و مہدویت زمان را سالک شده اند و بسبب عدم واقفیت بحقایق دین
 متین و شرع انور رسید المرسلین خود را در ممالک انداخته اند و خرافات و افسانه ها
 کتب آنها انکشاف نمودند و چونکه بسبب عدم معرفت و بصیرت دلیلی ندارند که بالمقابل
 رد و یل آنها بکنند لهذا فاسد العقائد میشوند **علا و این** در این زمانه فن مناظره
 عام و رسیدن بغایت للرام ناتمام است بخوکی و خصوص خلافت مرتضیٰ علی نه از کتب
 مستقلة تصنیف شده اند لیکن در تحقیق احوال حضرت امام مادی مادی موعود که امام سلطان
 دوران حجة الله الاکبر امام العصر خلیفه المنتظر است با وجود صد اشکال و اعتراضات ملل
 مختلفه که از روی تفصیل فہم عقل خود و بارہ آنجناب میکنند کم از علماء ہم در و گردن مید
 آنها و تحقیق حالات آنجناب علیہ السلام سعی خود را مبذول نمیدارند تا کہ ہر کس معرفت سلطان
 دوران و امام زمان خود را حاصل کند و بمفاوہ حدیث صحیح من لم یعرف امام زمانہ فقد ضل
 صیبتہ جاہلیتہ بسبب معرفت بودن از امام زمانہ خویش و موت کفار جاہلیت مژدہ
 باشند **در کمال الدین** از ابان بن نعلب آورده گفت گفتم بحضرت امام علی عجلہ
 علیہ السلام عنہ لا ائمة و لم یعرف الا امام الذی نہ ما نہ امو من هو قال لا قلت
 امسلم هو قال نعم یعنی اگر کسی تمام ائمہ اطہار علیہ السلام را بالتفصیل بداند لیکن معرفت امام
 زمان خود را ندانند شائبہ است مومن است فرمودہ گفتم و سلم است فرمود آری پس
 بنابر این روایت مروج غالباً کہ از حالات تفصیلیہ بلکه اجمالاً امام زمان خود حضرت مہدی
 موعود علیہ السلام عاری نیست خبر اند و علماء ہم کہ غیر از فن مناظره چونکہ در بارہ آنجناب غالباً

این کتابی معرفت از احوال امام زمان موفین نیست

کتاب بنویسند اندام نام این طرف شغل نه کردند پس بمقا و احادیث معتبره کما عوام
 نام بسیار شکل شد پس **حقیر فقیر** بغرض تحصیل زاد برائے یوم معاد و وسیله فوز و
 مقام مرصود و انسداد شکوک عباد که بعضی از شبهات و بعضی بعناد و وجود و غیاب و
 ظهور و غور و نور حضرت امام عالم مقام جناب مهدی موعود علیه السلام فی آخر الزمان علیه
 صلوة الله المنان کردند و میکنند بخرم بالخرم نمود که اشکالات و اعتراضات هر ملت که
 در وجود و ولادت و فضایل و خصایل و شواکل و معاجز و مناقب و ظهور و غیاب آن امام
 خاتم الامم الاطیبا بد نظر دارند و این کتاب نوشته با وجود مرعی و شستن نظر اجمال و
 اختصار ارجو به کافیه شافی عقلیه و نقلیه نوشتیم تا که جوانان این زمانه با وجود خیالات زائد
 صدق و کذب حق و باطل عاقل هر مدعی سچیّت و ممیّت را تا ظهور شخصت کذاب علیهم
 اللعنت و العذاب من الله الوهاب از روی سخن کتاب مستطاب معلوم نمایند و بدین عوام
 فرتی آنها بنایند و عقاید صحیح سلیم قدیم خود را بگفته مزخرفات آنها فاسد کنند و حقوق خدا
 و رسول صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم را ضائع سازند و عند الله ضامن آن نباشد و خود را در
 مفاد آیات **افلا تعقلون** و **افلا تبصرون** و **افلا تنظرون** قرار دهند و در این چند روز
 و ارفانی بسبب شهوت نفسانی و غلبه شهوانی از رحمت جاودانی بے بهره نگردند و فردا
 روز قیامت و جهنم و شعلهاکس آتش قمر ربانی این ابدان ناز پرورده تمام ایام ننگانی
 را عوض از نهم نسوزانند و بمقا و حدیث صحیح من له یعرف اهام ترمانه فقد تما صیسته
 جاهلیت بسبب معرفتی سلطان دوران و امام زمان هادی الشریحان حضرت امام مهدی
 موعود علیه صلوة الله المعبود چون کفار جاهلیت نمیزند **وامّا بعد** از ظهور شخصت مقری
 و کذاب چون آن آفتاب عالم تاب خاتم الامم الاطیبا امام آخر الزمان مهدی دوران
 علیه السلام ظهور فرماید **ایستیزه** گی شکوک مراتبندگان بر مصقل لالات و صخات
 و معجزات باهرات قاهرات مرتفع نماید **وقفل** ارباب ضایع عالمیان و خواطر

رسید و ما علی الرسول الا البلاغ پس از ابلاغ مژمت فاعل مختار است اما
شاکراً و اما کفو لا و من شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر خلاصه
ثابت است که بوجود نبی و امام علیهم السلام مخلوق قراباعت و بعید از معصیت
میشود **هذا** وجود نبی و امام علیهم السلام لطیف است و تصرف ایشان در
امور لطفه دیگر است و بیان این مطلب در چند بحث میشود انشاء الله المتعال

بَحْثُ اَوَّلٍ فِي تَعْرِيفِ اِمَامٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَسْتُ

بدانکه امام از آن مقام امامت و اشتقاق است و در لغت
بمعنی مقصود و مقتدا است و در شریعت مطهره عبارت است
از ریاست عامه تامه من الله تعالی تمام موردین و دنیا کافیه از برای
انسان معین به نیابت پیغمبر صلی الله علیه و سلم در شرح مجتهد و نیز در
کتاب مستطاب شرح طوالع فاضل صفهانی آورده است الامامة
عبارة عن خلافة شخص من الاشخاص للرسول في اقامة قوانين الشريعة
وحفظ حوزة المللة على وجه يجب اتباعه على كافة الامة یعنی امامت
عبارت است از خلافت شخصی از اشخاص از جانب خداوند متعال به نیابت
حضرت رسول مختار صلی الله علیه و سلم از برای بجا آوردن و قائم ساختن قواعد
شریعت و حفاظت حلقه ملت بخوایه اتباع و پیروی آن شخص و انقیاد و
بر تمام است واجب باشد و **مولينا مجلسي** علیه الرحمت را
در بحار الانوار و در مجله حیات القلوب در تعریف امامت تحقیق است نظریه
اختصار و برج نه کردیم و **اما نزد حکما** بشرحین بعض نفوس انسانی
بالنسبت بعض نفوس دیگر بذات خود کالمتر و قواسم شان از قوانین دیگران

این
تعریف
امام
است
در
کتاب

قوی تر اند اند و از حد جمیع کمالات قابل تر می باشد پس این نفوس زکیه اگر چه متفاوت الذرب و الکافه خود اند لیکن در ملک لاهوت بحسب استعداد خود جمیع فیوضات فیاض مطلق را دفعه مستفیض شده من اند الغیر المتعال موبد و موفق میشوند و در عالم ناسوت برائے حفظ و تکمیل ناقصان نوعی و جنسی معین و مقرر میشوند پس در زمان سلف همین نفس کامله زکیه را که موبد و موفق است بسم نبی غالباً و بسم امام تارة چون ائمة یتهدون بامرنا تعبیر میکنند و در زمان مآخوم همین نفس را مخصوص بسم امام و خلیفه رسول مینامند - **واما نزد اهل سنت** هر غنی و غوی و جاهل و کافر را و هم امام میتوانند شد چنانچه **عزالی** فرموده است کافر بنی و امام میتواند شد زیرا که نزو این فرقه نفس خدا و رسول صلی الله علیه و سلم برائے تعیین لازم نیست بر هر شخصیکه اجماع بهم رسد بنی و امام علیه السلام است کاشان گان

بحث ثانی در وجوب امامت است

پس بر آن و و قول اند فرقه خوارج مکر محض اند **واما قائلین** - بوجوب نیز اختلاف دارند که آیا عقلاً واجب است یا نقلاً اشاعره و اکثر معتزله بوجوب سمعی قایل اند **واما اصحابنا** الامیه و ابو الحسن بصری و کبیری و حافظ و من تبعیم من العامة بوجوب عقلی و هم سمعی قایل اند و بعد از وجوب اختلاف کردند یا نصب امام علیه السلام بر خداوند منام و جب است یا بر نام **اصحاب ما** قایل اند که نصب امام علیه السلام بر خداوند علام واجب است چنانچه ارسال بنی صلی الله علیه و سلم بر و س وجوب

تحریر امام بزرگوار و علماء مشرعیین است

لِلنَّاسِ أَمَّا مَا قَالُوا مِنْ ذَرِّئَتِي قَالَ لَا يَنْبَأُ عَهْدُ الظَّالِمِينَ بِعَيْتِي حَقِّ سَجَانِهِ
جل شانہ بحضرت ابراہیم خلیل الرحمن علیہ السلام فرمود بدتر تیکہ من و اگر دہندہ ام
ترا برائے مردم امام انتخاب علیہ السلام عرض کرد میخواہم از ذریت من ہم امام
گردان حق تعالی در ذریت غیر ظلمہ قبول فرمود کہ عہد امامت من غیر سہ جمیع ظلم
کنندگان را **اقول** در این آیه شریفہ حق تعالی چندے از اہم امور را ثابت
فرمود **اول** کلمہ انی جاعلک ویل قاطع است بر آنکہ امام ساختن مختص و
مختصر بر حضرت حدیث است خلق را مجال آن نباشد ثانی امامت اختصاص
از نبوتہ زیر کہ حضرت خلیل الرحمن علیہ السلام را پس از نبوتہ و خلعت امام گردانید
چہ تحقیق خاص مستلزم تحقیق عام است اگر چہ نبوتہ افضل از امامت است قطعاً
چنانچہ توحید افضل از نبوتہ است یقیناً بنا بر این ہر کس ہرگز نمی تواند امام شود
پس باطل است قول کسانی کہ میگویند ہر کس مدعی امامت بشود امام است
ثالث در اینجا زجہ و محققین از ائمہ مفسرین چون مجاہد و علامہ جار اللہ و
بیضاوی و فخر رازی و ابن عیینہ و غیر ہم مراد از عہد امامت است نہ نبوتہ و
میشاق نہ ہر کہ در صدر آیت شریفہ فرمودہ است انی جاعلک للناس
و معلوم است کہ آنحضرت علیہ السلام در آنوقت بنی بالقطع و یقین بود پس
متعاقب این مژدہ حضرت خلیل الرحمن علیہ السلام سوال امامت برائے ذریت
خود کرد خداوند علامہ و جواب انتخاب علیہ السلام فرمود لا ینال عہدی ورنہ
لازم بیاید کہ جواب حکیم علیم مدبر متعال مطابق سوال نباشد کہ حضرت خلیل الرحمن
علیہ السلام خواہش امامت بخدمت حق تعالی جواب از نبوتہ و میشاق بدہد ہرچہ
معنی امام علیہ السلام نہ و علامہ طبرسی و چہیز است و آنچه علامہ عجل السہرائی
لاہجی و فاضل جلیل بلاحسن فیض و رقرۃ العیون نے اغراض الفنون فرمودہ

تفسیر قرآن کریم ج ۱۰

خلاصه اینست که امام در لغت مقتدا و خلق و افعال و اقوال و اعمال است
و در اصطلاح نیز نیاست غامه تامه بالا صالت از جانب خداوند متعال و در
جميع امور دین و دنیا است چنانچه سابق گذشت **بر همد** و تقدیر مطلوب
حاصل است یعنی نبی که امام باشد ریاست عامه تامه بر تمام امت خود دارد و
چون حضرت **ابراهیم خلیل الرحمن** که امام لوط است خود بود و **وهر**
نبی واجب و لازم نیست که امام باشد چون **لوط** که تابع و مأموم حضرت
ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام بود و نیز **که نبی صلی الله علیه آله و سلم** مخیر اند
المتعال است گاهی بر نفس خود و گاهی بر طرف جماعتی معیوض میباشد چنانکه
ثابت شد که امامت عهد خداوند متعال و امانت و غرض است و در هر
عهدی عهد امامت را بطرف یا کسی شکم مضان نمی فرمود و **بضاوی**
هم در ذیل همین آیه شریفه درج فرموده است پس در عهد خداوند متعال بدین
افزون و اجازت و عیاض تصرف نمیتواند کرد و کسانی که باجماع چند نفر جهال
تصرف کرده بعیت کسی کردند و عیاض خودشان است نه خلیفه الله القهار الرسول
المختار و با وجود این خود کرده را اگر خلیفه الله و الرسول گویند علانیه کذب بهتان
بر خدا و رسول صلی الله علیه آله و سلم مینند افسوس است مثل فرقه جبریه خود کرده را
بنسبت بخدا و بند و حجاب شرم و حیا را از رخ برافکنند **با وجود** آنکه خلیل الرحمن
حضرت **ابراهیم** باین نبوة و خلعت کذا اسی با اختیار خود و ترکب و تصرف عهد الله که
بهیمن امامت و خلافت باشد برائے نفس خویش یا برائے نفوس ذریت مستحقیم
ننوانست بشود تا وقتی که حق تعالی بذات مقدسه خویش این خلعت امامت ویرا
پوشانید پس **البته** این اقطع و اجله اوله است بر آنکه امامت خلافت
منصوص است من الله و الرسول نه بالا جماع و الغلبه القهر و در خواهش

اینکه خلیل الرحمن
باین خلعت
نمی تواند
امامت
نیز بخود

خلیل الرحمن حضرت ابراهیم و من ذریتی برانے ساطع است که مرا و آنجناب علیہ السلام
 بعض است زیرا که بالاتفاق نزد مفسرین نقطه صحت و برآیه مذکور بعضی است
 و اگر فرضاً ذریت عامه هم مراد گرفته شود پس در اینجا دو صورت میشود یکی
 آنکه بحجت تبیان و اعلام بخلاق سوال آنجناب علیہ السلام بود که جمیع ذریت من
 خلعت امامت لطف و عطا فرما و جواب فرمود که عهد امامت من بذریت ظلمه
 هرگز نمیرسد بلکه بذریت ابراستحقاق میرسد **هذا ابن عیینہ و جارانند و بیضاو**
 فرمودند خلاصه آنست که عدول و ایرازستحقاق امامت اندن ظلمه و فسقه چگونه ظالم
 مستحق خلافت و امامت میتوانند شد و حال آنکه کلام و شهادتشان مقبول نمیشود
دیگر آنجناب علیہ السلام دانسته بود که امامت ظلمه و فسقه نمیرسد و لکن آنجناب
 خواست سمعاً هم دریافت فرماید که امامت ظلمه و فسقه نمیرسد تا که نقل تا کی عقل نماید
سوال خواہش حضرت ابراهیم خلیل الرحمن از خداوند منان بنحو تعریف بود که
 استفسار فرماید عقب و سے ۱۴۴۰ نمیشوند یا بصورت دعا و مسکت بود که اما
 رد و نسل آنجناب علیہ السلام عطا فرماید **جواب** بنا بر هر دو تقدیر مطلوب
 حاصل است لکن نزد طبری اوجه الوجہین دوم است **سادس کلمه**
 الظالمین نفی امامت از جمیع اجناس ظلمه میکند زیرا که الف و لام تنقازی است
 جامع جمیع جنس ظالمین است **فائده** از روی قاعده ظلم و لغت بمعنی وضع
 و غیر موضع خودش میباشد لهذا عامل و فاعل هر گناه و معصیت صغیره و کبیره عمداً
 و جهراً و خفیه و سہواً و جبلاً و علماً و نسیاناً بحجت اتحاد ما و گناه ظالم نامیده شده است
 خواه ظالم بنفس خود باشد یا ظالم بال غیر نفس غیر هم خداوند متعال باشد یا بندگان
 و در اول عمر ظالم باشد یا در وسط عمر یا در آخر عمر یا از مسد تا مسد **و نیز**
 ظلمه اگر باشد چون بت یرستی و شرک بار سے یا کبیره باشد چون قتل مؤمن یا حق

معنی ظلم و بیان آنکه اصناف ظلمه مستحق امامت نیست

یا صغیرہ باشد چون نظر شوہ بزین نامحرم یا ارادہ معاصی کند زیر اگر مآل شہوق
 یکست علی کل حال ثابت شد غیر معصوم را عہد امامت ہرگز نمیتواند رسید
 تاہن لاینال عہدای الظالمین دلیل ساطع و برہان قاطع است بر آنکہ
 نبوہ و امامت عاصی و مرید معاصی را قبل از بعثت و جنین بعثت و بعد از بعثت
 غیر شد زیرا کہ علت سابقہ نفی معلول لاحقہ میکند و نیز بحجت آنکہ کلمہ مبارکہ
 لاینال صیغہ مستقبل است و کلمہ الظالمین اسم فاعل است و آن عمل میگیرد از
 مضارع و مضارع صلاحیت حال و مستقبل دارد پس از وقت ظلم تا بقا و ہر نبوہ
 و امامت از ظالم سلوب است قطعاً سابق خود پیش خلیل الرحمن حضرت ابراہیم
 علیہ السلام مستجاب ایفاء و عہدہ بر کریم علیم حکیم متعال واجب و تکلف آن
 در ہر حال از وعہ منہج و محال است پس حق سبحانہ جل شانہ ایفاء و عہدہ خود را فرمود
 و این خلعت امامت را بذریعہ مستحقہ معصومہ مطہرہ آنجناب علیہ السلام پوشانیدہ
 تنبیہ آن ذریت مستحقہ معصومہ مطہرہ حضرات اسماء اطہار اثنا عشر علیہم السلام
 از ذریت حضرت اسماعیل اند کہ باجماع اہل انصاف و ملل معلوم و ثابت است کہ
 از ذریت حضرت یسحق و اسماعیل الی عصر ہم اصدے دعوائے امامت نکرد و
 ایشان علیہم السلام معصوم و مطہر ہم بودند کہ شتہ از اول قرآن تا آخر آن بصوص
 بالخصوص و ادلہ اجلہ در کتب مؤلف و مخالف بر عدالت و طہارت و عصمت
 و علو مرتبت و امامت و خلافت و وزارت و امارت و وصایت ایشان
 علیہم السلام محصور اند انجیل و تورات و زبور ہم بر ہمیں حقیقت مقال و حقیقت حال
 ایشان علیہم السلام ناطق صریح و صادق صحیح اند و ما در کتاب مستطاب موسوم بہ
 بشارات احمدیہ ہمین مدعی مقال را بالا استقلال سند لال از انجیل و
 تورات کردہ ہستیم و دیا نیجا ہم عین عبارت تورات را ذیل بیان کردیم در قرآن

بہان آنکہ خلعت
 امامت را علیہم السلام
 پوشانیدہ و در وقت
 ظهور خود از آنجا
 بیرون آمدند

صحیح عاشر قرأت بسیت و مفہم و بار بار اجابت حضرت خلیل الرحمن میفرماید کہ قد اجبت
 لك و فی آخری قد سمعت قولك فی اسماعیل و بركته و كثرته و اغنیته جل جلاله یولده
 فی آخر و سید ولد اثنا عشر عظیما و فی آخر و شرفا و فی آخری ملیکا و اجعله رئیس الشعیب
 و فی آخری اجعل من ذمته عظیمة یعنی چون خلیل الرحمن حضرت ابراہیم علیہ السلام برائے
 ذریت خود از حق سچا نہ جل شانہ طلب عہد امامت نمود خداوند متعال اجابت دعا آنحضرت
 فرمود و در جواب آنجناب این بشارة بفرستاد کہ خلاصہ ترجمہ اش نیست قول ترا
 و بار بار اسماعیل شنیدم و اجابت فرمودم و و بار بار او بركت و كثرة و نمو و زیادتى
 و ادم البتہ البتہ زود باشد کہ از اسماعیل دو از وہ عدد رئیس شریف عظیم متولد خواهند شد
 و حضرت اسماعیل را نیز رئیس عظیم خواہم گردانید و نیز از اسماعیل امت عظیم را بہم خواہم
 رسانید خلاصہ بحث طول کشید خلاف موعود شد لکن ان خصوص خصوص اولہ
 اجلہ قرآن مجید و تورات بالقطع والیقین چون شمس بقہ النہار ہویدا و آشکارا گردید
 کہ مفہوم آیہ مذکورہ و بشارت مزبورہ آنست کہ سانیکہ از ذریت خلیل الرحمن حضرة
 ابراہیم علیہ السلام پیچ و قتمہ پیچ شمی یعنی عمدا و سهوا و نیا نا و جملا و علما و
 جہرا و خفیة و صغیرة و کبیرة گناہ و ظلمہ از انہا بظہور نیامدہ باشد عہد امامت
 خداوند متعال بآنها خواہد رسید و چونکہ چنین شخص جامع جز معصوم و مظهر
 کسے دیگر نتواند بود و معصوم و مظهر ہم از نسل حضرت ابراہیم و اسماعیل غیر از ائمہ اطہا
 اثنا عشر علیہم السلام عترۃ طیبہ طاہرہ محمدی صلی اللہ علیہ والہ و آلہ و صحابہ و کم کہ وعدان
 وادہ شدہ است احدی و دیگر الی عصر ہم مدعی امامت و مشورتان قطعاً بالاجماع ہم
 رسیدہ اند پس از قرآن مجید و تورات از کلمہ اثنا عشر عظیما و شرفا و ملیکا و
 رئیسگاریست و امامت و خلافت و امارت و وزارت و وصایت و ولایت
 و عظمت و شرافت و عصمت و طہارت ائمہ اثنا عشر علیہم السلام چون شمس

ان ذریت مستحقہ امت اسماعیل ہست کہ خدا در اہل اہل یافا و علا فرمود



رابعة النهار چنان هویدا و آشکار گردید که احدی را مجال انکار آن نتواند بود و بنا بر این خلافت جعلی خلاف حق باطل و عاقل گردید.

بحث ثالث در بیان عصمت ائمه اطهار

پس بدانکه طهارت و عصمت مترادف یکدیگر اند پس مرا و از عصمت در اینجا لطف خاص است نسبت بنحو خاص اشخاص چون انبیا و حضرات ائمه اطهار علیهم السلام و من شابههم فی الاخلاص چون مریم و سیده النساء علیهم السلام پس بحجت این لطف خاص جمیع انواع محاسن و قبایح مستمر از نظر ایشان بوده هرگز اراده ترک حسن و فعل قبیح نمیکند زیرا که قصد اراده فعل قبیح بهم قبیح است و ثبوت آن بدلیل عقل و نقل اجمالا میشود **اما عقل** پس بدانکه علت محو الاله الامام المعصوم نبودن است است معصوم پس اگر خود امام هم معصوم نباشد و سزاوارت چون آنها محتاج بامام دیگر خواهد بود پس و و بر این تسلسل لازم میآید و آن باطل است لهذا معصوم بودن امام علیه السلام واجب است **و اما عدم عصمت** است و صحابه پس معلوم است که من حیث الافراد یا من حیث الاجتماع صدور خطا و سهو و زیان و ظلم و عدوان از جمیع ایشان بحسب عدم وجود علت مانع که عصمت باشد ممکن بلکه ثابت است چنانچه جماعته از علماء چون **نظام و کلی** و غیر جماد و تحطیه صحابه کتابها نوشته هستند و اخبار اراحد چون لایحقیق امتی علی خطا جماعه از محققین فضلا چون **نوی** و غیره در شرح مسلم غیر صحیح و ضعیف میثابند و نظیر صحت خبر و اصدار در اعتقادات و غلغله نیست با وجود معاض آن **اقول** فی الحقیقت اجماع صحابه و امت غیر معصومه حجت نمیتواند شد زیرا که بتبعین کتب رجال و تواریخ و سیر احوال صحابه و علماء امت ثابت است که جمعه در عهد حضرة

عصمت
بیان علم
امت و امام
خطا از
صدا

نبوی صلی الله علیه و آله و سلم بعد از وفات آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم نیز منافق بودند و
مرتد شدند و سوره منافقون و آیه شریفه و ان من اهل المذنبه مرد و اعلی النفاق لا
نقله و نحن تعلمهم بر نفاق و ارتداد ایشان ناطق صریح و صادق صحیح است **ایضا**
امام حافظ شریعت و اودی است پس اگر معصوم نباشد شریعت مطهره از تزئید و
تنقیص و است از ضلالت و هلاکت مصنون و محفوظ نماید اندا باید امام علیه السلام
معصوم باشد **ایضا** امام اگر معصوم نباشد تا چار بخت عدم وجود علت مانع خطا و
سروه باشد اگر چه قبل از امامت باشد در نه بصورت تنظیم او از قلوب ساقط میشود و تفر
بالبیقین حاصل حال آنکه انقیاد و اتثال و همیشه مطلوب است پس منافی غرض خداوند
متعال حاصل میشود و **دلیل نقلی** آیه **تظہیر** است قوله تعالی

یرید الله لیذہب عنکم الرجس اهل البیت و یطہرکم تطہیرا باتفاق مفسرین هر ملت
و جمهور محدثین هر مذہب ثابت است که آیه شریفه تطہیر در صحاب کساء و آل عبا علیهم
السلام نازل گردیده است آنها حضرت رسالت مآب خاتم النبیین رسول آخر الزمان و
امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب و صدیق طاهره سیدة نساء العالمین و سید شباب اهل الجنة از
الجنه و الحسین الشہید بکر بلا علیهم الصلوٰۃ والسلام اندا **اشکال** عصمت و طهارت حضرت
ائمہ خمسہ علیهم السلام مسلم لکن عصمت از باقی ائمہ تسعة الی آخر هم مهدی الهادی الموعود و تا
نیمه نبویه بر ایشان نزول آیه شریفه تطہیر موجود نبوده **جواب** باقی حضرات ائمہ تسعة علیهم السلام
هر چند در آنوقت موجود نبوده لکن بطهارت و عصمت ایشان علیهم السلام هم لآل عطفیه و
بر این نقلیه صادق اندا **عقل** و جمیع بر این عقلیه مذکوره که مقتضی عصمت
و طهارت نبی و ائمہ تسعة اند بعینه همه آنها مقتضی عصمت و طهارت باقی ائمہ تسعة علیهم السلام
نیز میباشد زیرا که گفتیم علت محوجه العصمة النبوی الامام عدم عصمت امام است و بر ایشان هم
و جب است ابلاغ جمیع یا محجب علی التبی ابلاغ ما پس اگر باقی ائمہ تسعة علیهم السلام معصوم

بجواب اشکال نزول آیه تطہیر بخیر از پنج تن دیگر نبوی نبود پس عصمت باقی ائمہ ثابت نیست

بنات لازم میباشد همان جمیع قبایح که در صورت عدم عصمت و طهارت نبی صلی الله علیه و آله
و سلم لازم میآیند پس عصمت و طهارت باقی حضرت ائمه علیهم السلام هم عقلاً ثابت است
امراً نقلاً پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم عصمت و طهارت ایشان
علیهم السلام مکرر نص فرموده است کتب حاوی ثبوت اهل اسلام از ان مملو است چنانچه
حموی و غیره و در ذیل همین آیه شریفه تطهیر از ابن عباس و سید علی مهدی شافعی
در مودة القربی و مودت عاشره بر روایت عبد الله بن عباس آورده

است قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول اننا و علی و فاطمة و

الحسن و الحسین و الشقعة من ولد الحسین علیه السلام مطهرون و معصومان
یعنی آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم فرمود من و علی و فاطمه و حسنین نه فرزند حسین علیه السلام
از جمیع نجاسات و کثافات صوری و معنوی ظاهری و باطنی و از سهو و نسیان و معاصی
و افعال قبایح و اعمال شایع و صفات رذیله و معاشرت و مصاحبت منفرد حتی از
ترک اولی که این همه معانی کلمه حرب در لغت اند چنانچه **مصبح** و نیز **قاموس**
و نیز **بحرین** و نیز **صحیح** و نیز **منتهی الارب** و غیره ناطق
بر این اند که ایشان علیهم السلام از جمیع این امور معصوم و طهر میباشند و همچنین هر
یک از حضرات ائمه الهام علیهم السلام یک بعد دیگر بر عصمت و طهارت جائز نشین
بعد از خود حجت و فردی نص صریح کرده اند علم سیر بر آن ناطق است پس عصمت و طهارت
باقی ائمه تسعة هم عقلاً و نقلاً ثابت است تا اینجا بود بمحل از شرائط ائمه اثنا عشر
علیهم السلام و تفصیل احوال امامت و فضایل و مناقب و فضایل و شمایل یا زده نفر از
ایشان در کتب کلامیه و احادیث با تفصیل مذکور است و چون که این کتاب مستطاب
خاص در وجود حضرت مهدی موعود است پس تفصیل احوال آنجناب بعد از این

و علیهم السلام

و در خواهد شد

انشاء الله تعالی

در تفسیر موعود

بِحَسْبِ الْبَيْعِ دَرْ بَيَانِ خُصَائِفِ اَمَّةِ اَكْبَرِ اَعْلَى السَّلَاسَةِ

لَيْسَ بِدَائِلِ اَمَامَتِ شَرْعِيَّةِ اَنْبِيَاءِ وَارَثِ اَوْصِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هِيَ وَالْاِمَامَةُ خَلَا
 اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَخَلَافَةُ الرَّسُولِ وَمَقَامُ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْاِمَامَةُ نَهَامُ الدِّينِ نِظَامُ
 الْمُسْلِمِينَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَغَرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْاِمَامَةُ رَأْسُ الْاِسْلَامِ النَّافِخُ فِي قُرَى السَّامِ بِكُلِّ اَمَامٍ
 تَامَ الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ وَالصِّيَامُ وَالْحَجُّ وَالْمُجَاهِدُ وَتَوْفِيرُ الْفَقْرِ وَالصَّدَقَاتُ وَامْضَاءُ الْحُدُودِ
 وَالْاِحْكَامُ وَمَنْعُ الشُّغُورِ وَالْاِطْلَافُ الْاِمَامُ بِحَلِّ حُلَالِ اللَّهِ وَيُجْرِمُ حُرَامِ اللَّهِ وَيُقِيمُ
 حُدُودَ اللَّهِ وَيُذِيقُ عَذَابَ اللَّهِ وَيَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَالْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ
 الْاِمَامُ كَالشَّمْسِ الْمَطْلُوعَةِ لِلْعَالَمِ وَهِيَ فِي لَاقِقِ بَحِيثٍ لَا تَنَالُهَا لَيْدِي الْأَبْصَارُ الْاِمَامُ
 الْبَدْرُ الْمُنِيرُ السَّلَاحُ الزَّاهِرُ النُّورُ السَّاطِعُ وَالنَّجْمُ الْهَادِي فِي غِيَاهِبِ الدُّجَى وَالْيَدِيُّ الْفَقَارُ
 الْحَجَّ الْبَارِ الْاِمَامُ الْمَاءُ الْعَذِيبُ عَلَى الْمِظَاءِ وَالِدَالُ عَلَى الْهَدْيِ وَالْمُنْجِي مِنَ الرَّدَى الْاِمَامُ النَّارُ عَلَى
 الْبَقَاعِ الْحَامِيَّةِ نِظَامُ الدَّلِيلِ عَلَى هَالِكِ الْمَسَالِكِ مَنْ فَارَقَهُ هَالِكُ الْاِمَامِ السَّجْدَةُ الْمَطْلُوعَةُ
 وَالغَيْثُ الْهَاطِلُ وَالشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ وَالْأَرْضُ الْمُسَيِّطَةُ وَالْعَيْنُ الْغَزِيْرَةُ وَالْغَدِيرُ وَالرُّوضَةُ
 الْاِمَامُ الْاَمِينُ الرَّفِيقُ الْوَثِيقُ وَالْوَالِدُ الرَّفِيقُ وَالْاَخُ الشَّقِيقُ وَمَنْعُ الْعِبَادَةِ فِي الدَّهْرِ الْاِمَامُ
 اَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَخَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ وَالذَّابِعُ عَنْ جَرِيمِ
 اللَّهِ الْاِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ الْمُبْتَزَّجُ مِنَ الْعُيُوبِ مُخْصَوصٌ بِالْعِلْمِ مُوسَمٌ بِالْحِلْمِ نِظَامُ الدِّينِ
 عَزَّ الْمُسْلِمِينَ وَغَيْظُ الْمَارِقِينَ وَبَوَارُ الْكَافِرِينَ الْاِمَامُ وَاحِدٌ هَكَذَا لَا يَدَانِيَا أَحَدٌ وَلَا يُعَادِلُهُ
 عَدْلٌ وَلَا يُوجَدُ لَهُ بَدِيلٌ وَلَا لَهُ مِثِيلٌ وَلَا لَهُ نَظِيرٌ مُخْصَوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلِبَةٍ لَهُ
 وَلَا كِتَابَةٍ اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمَفْضَلِ لَوْهَاً وَالْاِمَامُ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ رَاعٍ لَا يَنْكَلُ مَعْنَى
 الْقُدْسِ الطَّهَارَةِ وَالنَّسَكِ وَالزَّهَادَةِ وَالْعِلْمِ وَالْعِبَادَةِ مُخْصَوصٌ بِدَعْوَةِ الرَّسُولِ وَهُوَ
 نَسْلُ مَطَهْرَةٍ لِيَتَوَلَّى اَمْرَهُ فِي نَسَبِ لَا يَدَانِيَا ذُو حُسْبٍ فِي الْبَيْتِ مِنْ قُرَيْشٍ وَالَّذِي وَرَقَهُ مِنْ هَاشِمٍ

از وجود ائمه اطهار
 با نام حاصل میشود

والتقوى من الرسل والرضا من الله شرف الاشرف والفرح من عبدنا في العلم كمال الحكم مضطج الله
بالامانة عالم بالشيء ثم وضوا طاعة قائم بامر الله ناصح لعباد الله حافظ لدين الله الامام يكون اعلم الناس
واحكم الناس اتقوا الناس احلم الناس اشجع الناس واسخى الناس واعبدوا الناس ويولد غنونا ويكون مطهرا
وبرى من خلفه كما يرى من بين يديه ولا يكون له ظل واذا وقع الى الارض وقع على راحته
في خاصوته بالشهادتين ولا يجتلم ولا ينام عينه ولا ينام قلبه ويكون محدثا ويستوى عليه
فرج الرسول ولا يرى له بول ولا غائط لان الله وكل الارض بايتلاء ما يخرج منه وتكون
رايحته طيبة من رائحة المسك ويكون اول الناس منهم بالشفق عليهم من ابا
وامهاتهم ويكون اشد الناس تواضعا لله واخذ الناس بما يامرهم واكف الناس عما ينهى
ويكون دعائه مستجابا ويكون عنده سلاح الرسول وسيفه ذو الفقار وتكون عنده ^{صحيفة}
فيها اسماء اعدائه الى يوم القيامة ويكون عنده الجامعة وهي صحيفة طولها سبعون ذراعا فيها جميع
ما يحتاج اليه ولد آدم ويكون عنده الجفر الاكبر والاصغر ومصحف فاطمة من الذي يبلغ مقرة
الامام ويمكنه اختصاره في يات هي يات ضللت العقول وتاهت الحلوم وجارت الالبا
وحسرة العيون ونضا غرت العظا وخيرت الحكماء وتقاصرت الحما وحسرت الخطباء
جهلت الالباب وكلت الشجر وعجزت الادبا وعيت البلقاعن وصف شان من شانها فضيلة
من فضائلها فقرت بالجز والتقصير وكيف يوصفنا ونبيعت وهو كالنجم من اليك
المتماولين ووصف الواصفين هل ظنوا ان ذلك الامام يوجد في غير الال رسول احفاد المر
والنبول خلاصة انما خصائص مشتركة لهم ربونهم واما خصائص حضرت ممدني ميانيد

بأول بيان اختصار سائر وجوه محمد موعود على السلام

ليس بدانکه آنچه مسلم از جميع اهل اسلام است واحد را در آن شك و شبه نيت بلبه تواتر
و اتفاق ثابت است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مکرر و متواتر خبر داده اند

از وجود امام جعفر صادق علیه السلام

لاهدی یا عیسی بن مریم و این هر دو قول مردود اند زیرا که نقل این هر دو قول از بعضی
 اهل سنت شده است و تأملین بخوان این را ضعیف شمرده اند پس چون نزد ناقل تحفه نباشد نزد
 غیر حجتی چگونه ثابت میتوان شد و حافظ ابو نعیم و رر و کسایکه گمان کرده اند و میگویند
 ان المهدی الموعود هو المسيح المسعود بروایت ابی سعید خدری آورده است قال قال رسول
 الله صلى الله عليه وسلم يكون عند انقطاع من الزمان وظهور من الفتن رجل يقال له
 مهدى عطاؤه هنيئا ونيرا حضرت امیر علی ابن ابیطالب علیه السلام آورده است که گفت پسریم
 از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و صحابه وسلم امتنا ال محمد المهدی ام من غیرنا فقال رسول الله
 صلی الله علیه و آله و صحابه وسلم لا بل متنا یعنی آیا حضرت امام مهدی موعود از آل محمد صلی الله علیه
 و آله و صحابه وسلم است یا از کسی دیگر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و صحابه وسلم فرمود بلکه ای علی زنا ل محمد
 است مهدی موعود ثم قال یختم الله به الدین كما فتم بنا و بنا یقذرون كما انقذوا من
 الشرک و بنا یولف الله بین قلوبهم بعد عداوة الفتنة كما الف بین قلوبهم بعد عداوة الشرک
 و بنا یصبحون بعد عداوة الفتنة اخوانا كما اصبحوا بعد عداوة الشرک اخوانا فی دینهم قال
 هذا حدیث حسن صحیح بخاری و طبرانی و عبد الرحمن غیر هم نیز آورده اند و نیز احمد بن حنبل
 در سنن خود و حافظ ابو نعیم از ابن عباس آورده اند که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
 فرمود ان تهاک امتنا فی اولها و عیسی فی اخرها و المهدی فی اوسطها یعنی پاک نمیشود
 قومی که من و اقول آنها باشم و عیسی در آخر آنها باشد و مهدی موعود در وسط آنها باشد پس
 در این حدیث هم علانیه اظهار فرمود که عیسی مسیح غیر از مهدی موعود است و اما مراد از
 این فقره که گفته و عیسی فی اخرها مع اعتراضات و جوابات که بر این فقره مترتب میشوند باین
 وجه بحث ظهور حضرت مهدی موعود علیه السلام خواهیم نگاشت ان شاء الله تعالی اما در اینجا حضرة
 مهدی علیه السلام از اولاد کسیت نزد اهل اسلام چند قول بنده قول اول حضرت مهدی علیه
 السلام از اولاد عباس بن عبد المطلب است و احتجاج آنها را سنیت که حضرت رسول صلی الله

استدلال بر مذهب کس که گفته

علیه آله و سلم فرمود عباس از دست همدی علیه السلام در آخر زمان چنانچه طریقی بهمین روایت
 را در ذخیره العقبه آورده است اقول لیس شیئی زیرا که این روایت علانیه موضوع و مخالف
 متواتر است پس از حد اعتبار ساقط است و اگر صحت این روایت یا مرویه ابو هریره
 که از عثمان در بهمین باره آورده فرضاً اگر تسلیم نمایم هم لابد از احاد است و احادیث نمی شوند
 خاصه و روایتیکه بالمقابل آنها متواترات ناطق صریح و صادق صحیح موجود باشند و حال
 آنکه بودن آنحضرت از اولاد رسول و احفاد و تولد نزد فریقین ثابت است چنانچه ابرار اخبار
 اخبار متواتره الا سانسید را در مسانید خود اختیار فرموده اند و بالمقابل آن متواترات اگر احاد
 مذکوره را فرضاً تسلیم نمایم هم تاویل نموده خواهند شد بمعنی دیگر چنانکه ابن حجر و غیره نیز تاویل
 فرموده اند که عباس بحیث رضاعت ابوت است برائے آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم باین معنی
 که جد امجد حضرت امام همدی آخر الزمان علیه السلام شیرام الفضل زوجه عباس را خورده بود و لهذا
 در حدیث اگر نسبت ابوت عباس را داده شده باشد ابوة حقیقی ثابت نمیشود **قول ثالث**
 فرقه کیسانیه قایل اند که همدی موعود علیه السلام از اولاد امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام
 محمد بن جنفیه است چنانچه نویختی که از جمله علماء غیبت صغری است در کتاب الفرق و المقالات
 فرموده است بعد از شهادت حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام فرقه قائل شد باینکه محمد بن جنفیه
 امام همدی الهاوی مطاع و احب الاتباع موعود و آخر الزمان میباشد **اقول** بطلان این
 قول نیز چون ثمن رابعه النهار هویدا و آشکار است زیرا که فرقه کیسانیه نیز در فروع و اصول اختلاف
 کرده اند باینکه مختلفه احداث کردند و فرقی مختلفه گردیدند اکثر از آنها قایل بموت محمد بن جنفیه
 و پیوسته ابو ماشم عبد الله بن محمد را همدی موعود میدانند و موت همدی موعود و موعود این تفرقه
 خلاف اجماع و متواترات است پس بطلان ثابت است **قول ثالث** همدی موعود علیه السلام
 از اولاد امام حسن معتزلی علیه السلام است و بهمین قول ابن حجر در صواعق نیز قایل است و
 احتجاج میکنند که سرور این ترک کردن امام حسن بود و خلافت رجحیت شفق بر امت حق سبحانه

هم و چراست که همدی از حدیث نبوت سلب شده اند

فرقه کیسانیه که محمد بن جنفیه را همدی میدانند

جل شانه عوض این ممدی آخر الزمان را قایم بخلافت از اولاد آنحضرت علیه السلام کرو و روست
بودن از اولاد حسین علیه السلام و اهمیت **اقول** اگر چه شعلهاے آتش تعصب این مجبور
صواعق افروخته اگر این قول این مجبر از کثرت برو دت چگونه صواعق سے راسر و خود پوش
کرو زیرا که در جمع بین صحاح سنه بلفظ حسین مرویت در بلفظ حسن پس یا صحاح سنه از محل اعتبار
ساقط یا صواعق تعصب سے غیر معتبر بجه حال لفظ حسین متواتر است در اخبار خاصه
عامه متفق علیه است و رستی و تنبیع پس در مقام معارضه تسلیم همین لفظ صحیح و اقدم است و
خضم اگر منفرد باشد بحجت تسکاحا و بمقابله متواترات قولش البته مطرود و موقوف است
قطعا **و** که بر این میگوئیم چون این دو لفظ حسن و حسین در لفظ بسیار قریب همدیگر
اند ممکن است در کتابیکه این مجبر بلفظ حسن دیده سور سے یا غلط کاتب باشد زیرا که بالمقابل
این یک لفظ و صد ما کتاب هزار را روایات متواتره متفق فریقین بلفظ حسین ارشاد شده است
پس چگونه این مجبر رعایت این احادیث متواتره متفق نکرده بیک روایت که احتمال سهو
راوی و غلط کاتب از دستکش حسته است با این همه میگوئیم که نسبت حضرت ممدی موعود علیه
السلام بحسن مثل نسبت خود امام حسن علیه السلام است بحضرت رسول صلی الله علیه و سلم باین معنی
چنانکه امام حسن علیه السلام از طرف مادر بسبب فاطمه زهرا منسوبست بحضرت رسول ممدی نیز
بسبب مادر امام محمد باقر ام الحسن و ختر امام حسن علیه السلام منسوبست با امام محبته علیه السلام -
پس چنانکه حق تعالی در قرآن مجید و آیه شریفه بابا بسبب فاطمه زهرا حسنین علیهما السلام را
در کلمه انبیا آئین الرسول خوانده و نیز حضرت رسول بسبب و ختر خود فاطمه زهرا علیهما السلام
امام حسن را هذا بنی الحسن و بروایت دیگر الحسن و الحسین انبائی خوانده است همچنین در
حدیثی بسبب مادر امام محمد باقر و ختر امام حسن علیه السلام ممدی را بن الحسن خوانده شده
باشد یا بن الحجت خوانده شود جایز است چنانچه حافظ ابو نعیم و غیره در حدیث
طویه آورده است که سید الانبیا صلی الله علیه و سلم فرمود یا فاطمه و الذی یعتقنی بالحق

در مقام انبیا و خدایان لفظ حسین متواتر است و حسن
در مقام انبیا و خدایان لفظ حسن و حسین

استلام السلام از اولاد حسین عوض شهادت

بنیاً لیقول من الحسن والحسین هدی هذه الامة یعنی اے فاطمه سو گند سجد و نذیبان ساز
حسن و حسین مهدی بن ائمه پس معارض نمیشود بروایات متواتره تنفق که مهدی موعود علیه
السلام است اصلاً ایچند ابن حجر احتجاج کرده که تردید این ترک کردن امام حسن علیه السلام بود اما
را عوض آن حق سبحانه مهدی را از صلب مطهر آنجناب قرار داده است که این قول می نیز
محض دعوی است اعتباری ندارد و نه بر آنکه بعد از او حسین یا از روی تقصیر یا شیعیه
گفته بهر حال برائے قیاس گفته و مخالفت قرآن و حدیث کرده است و هیچ روایتی دعوی
وی واروده است بلکه مطلب عکس است باین معنی که قرار دادن مهدی علیه السلام
و صلب مطهر امام حسین ستریت از هر خداوندی که عوض شهادت آن مظلوم غریب شهید
باشد و همین مضمون در احادیث متواتره واروده است چنانچه در مقتل بجا سر در
باب ما عوض الله بالشهادة روایت آورده از محمد بن مسلم قال سمعت ابا جعفر و جعفر بن محمد

علیهما السلام یقولان ان الله عوض الحسين من قتلنا جعل الامة في ذرئته والشفاء
في تربته واجابة الدعاء تحت قبته ولا یعد عمرنا اثره جائیاً و مراجعاً یعنی حضرت باقر و
حضرت صادق آل محمد علیهم السلام فرمودند آنچه عوض شهادت حسین شهید غریب مظلوم
علیه السلام را من الله تعالی عطا شده است چهار چیز اند یکی آنکه امامت را خاص و ذریت
آنجناب علیه السلام گردانید ثانی شفاعت در تربت قبر مطهر آنجناب علیه السلام قرار داد و پذیرش
قبولیت و عازر و قبر تحت قبه منوره آنجناب علیه السلام را بع ایام آمد و رفت زائر عارف
در عمر محسوب نمیشوند و بر روایت اهل سنت بجائے چهارم واروده است الشفاء
فی امت جبراً در کمال الدین از فضل بن عمر آورده که گفت سوال کردم حضرت
صادق آل محمد را که خبره مرا از معنی آیه شریفه و جعلها كلمة باقية فی عقبه فرمود که الامة
جعل الله تعالی فی عقبه الحسین الیوم القیامة یعنی مراد از کلمه باقیه امامت است که حق تعالی
آن امامت را در عقب و ذریت حسین غریب مظلوم مخصوصاً تا قیامت گذشته است

در این کتاب از کتب معتبره است

مفضل عرض کرد که صابر است امامت را در ولادت حسین دون الحسن یعنی
 چرا امامت در اولاد حسین قرار داده شد و در اولاد حسن نشد و حال آنکه حسن و حسین هر دو
 ولد توی و سبط رسول و سید شباب اهل بیتند **فردم** و ان موسی و هارون کانا نبیین
 و اخوین فجعل الله الذبوة فی صلب هارون و صلب موسی لم یکن لاجلان یقول لعل
 الله فی صلب الحسن دون الحسن لان الله تعالی هو الحکیم فی فعله لایستل عما یفعل و هم
 یسئلون یعنی حضرت فرمود موسی و هارون هر دو نبی بودند و نیز برادر با وجود این حق تعالی
 نبوة را در صلب هارون قرار داد نه در صلب موسی پس نیز کسی را که بگوید چرا قرار داد
 حق تعالی امامت را در صلب حسین نه در صلب حسن زیرا که خداوند مدبر عالم حکیم است
 و فعل الحکیم لایخلو عن الحکمة و نیز در کتاب مستطاب اکمال الدین بروایت
 هشام بن سالم آورده که گفت از حضرت صادق آل محمد علیه السلام سوال کردم الحسن
 افضل ام الحسین فقال الحسن افضل من الحسین فقدت کیف صابر امامت الامامة
 من بعد الحسین فی عقبه دون ولاد الحسن فقال ان الله تبارک و تعالی یجعل
 موسی و هارون جارية فی الحسن و الحسین الا ترى انهما کانا شریکین فی النبوة کما
 کانا الحسن و الحسین شریکین فی الامامة وان الله جعل الذبوة فی ولاد هارون و لم
 یجعلها فی ولاد موسی وان کان موسی افضل من هارون الى ان قال علیه السلام کما
 قال عز وجل و جعلها کلمة باقية فی عقبای فی عقب الحسین ثم هی جارية فی الاقفاء
 و اعقاب الاقفاء الى یوم القیامة خلاصه آنست که پر سیدم امام حسن افضل است یا امام
 حسین فرمود حسن افضل است عرض کردم چگونه امامت و زبیت حسین گذشت به حسن
 فرمود حق تعالی سنت موسی و هارون را در امام حسن و حسین جاری کرد و در نبی که نبوة
 و هارون و نبوة شریک بودند چنانکه حسن و حسین و امامت شریک بودند و حق تعالی نبوة را
 در اولاد هارون گذشت نه در موسی با آنکه موسی افضل بود و از هارون همچنین قرار داد امامت را

موسی و هارون جارية فی الحسن و الحسین الا ترى انهما کانا شریکین فی النبوة کما کانا الحسن و الحسین شریکین فی الامامة

و اولاد امام حسین پس فرمودانیت مرا و از آنکه که قرار داد و کلمه باقیه یعنی امامت و عقب
 حسین تا قیامت سبحان الله چه قدر حق را با باطل مشتبه بسیارند علانیه و احادیث
 واروده است که عوض شهادت نبخشد امامت را و در ذریعت حسین حق سبحانه قرار داده است
 اگر علانیه چشم را از حق میپوشند خلاصه بحث طول کشید خلاف موعودش لکن اگر جمهور اعلام
 چنین باشند عوام چه قدر متعصب خواهند بود قول مرابع آنکه امام مهدی موعود علیه السلام
 از اولاد حضرت امام حسین علیه السلام است قول همین عقیده فرقه ناجیه نامیه امامیه
 اکثر فرق شیعه و بعض طوائف حضرات اهل سنت و جماعت است و همین طایفه را که انحصار امامت
 در اثنا عشر میکنند که اولهم علی المرتضی و آخرهم مهدی الهادی الموعود و علیهم السلام باشند و فرقه
 اثنا عشریه گویند و چون که وجوب عصمت در امام و اتنازع خلودان از امام ثابت است لهذا
 مذنب هر فرقه را شیعیه که قایل نباشد بعصمت امام مانند کیسانیه و زیدیه باطل باشد و البته
 همچنین باطل باشند سب هر که قایل باشد بعصمت لکن وقت کند بر امامیک معلوم باشد موت
 او مانند تائوسیه و کسمیه و فطویه و واقفیه بنا بر آنکه موت آنکه مذکور تحقق و ثابت است
 بتواتر پس باقی بماند غیر فرقه اثنا عشریه پس ند سب حق از مذاهب طوائف شیعه مذنب
 اثنا عشریه باشد پس اتفاق فرقه اثنا عشریه جماع و حجت است بنا بر آنکه امامی معصوم که متفق
 است خلوزان از وجود و سلبه داخل باشد و رای فرقه نه در سایر فرق پس مخالفت
 سایر فرق شیعه با اثنا عشریه قاج حجت جماع فرقه اثنا عشریه نیست و چنانکه مخالفت اهل
 سنت با شیعه قاج حجت جماع شیعه نبود و جماع فرقه اثنا عشریه تحقق است بر امامت
 حضرات اثنا عشر علیه السلام پس امامت اثنا عشر ثابت و مقطوع به باشد و نیز متواتر است
 نزد امامیه اثنا عشریه نص هر سابقه بر امامت لاحق نیز متواتر است نص غیر صریح امامیه که
 بر امامت اثنا عشریه عیانیم و نیز از هر یک از ائمه متواتر است نص بر مجموع ائمه بعد او و نیز از غیر
 و از هر یک از ائمه متواتر است خبر وقوع غیبت امام ثانی عشر علیه السلام و نیز از جماعت کثیر

عقیده فرقه امامیه که
 امام حسین است

که مشاهد عین آنحضرت در زمان گوهری کرده اند از ثقات اصحاب پدرش ابی محمد علیه السلام
 بلاشک داشته بحد تو اتر و آنحضرت که علیه السلام را و کما جلیل القدر در وقت غیبت صغری
 بوده اند ظاهر و معروف با آنها هم انسا هم و اوطا هم که خبر میدادند از آنحضرت بجزات و کرامات
 و جواب مشکلات و تفصیل این مقال بالا جمال بعد از این در محل خود بالاستقلال الاستدلال
 خود میم نگاشت انشاء الله المتعال فی المناقب عن ابی لطفیل عامر بن واثله
 گفت که از یهود مدینه یک یهودی خدمت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه حاضر شد و گفت
 چند سوال دارم جواب میخواهم حضرت امیر فرمود اگر جواب آنها را گفتم پس مسلمان میشوی
 گفت و الله همان ساعت مسلمان خواهم شد پس علی فرمود سوال کن آنچه خواهی پس وی
 یک کتاب بیرون آورد و گفت این کتاب از مارون اباعن جید و رواشت بمن رسیده است
 اما اگر آن را موسی بن عمران و نوشت آنرا مارون بن عمران تا اینکه رسید با شما خبری که
 بعد از ائمه بعد نبیها من امام و عن منزل محمد بن هوزی الجنته و اخبرنی من یسکن معه
 فی منزله یعنی ای علی خبر ده مرا بعد از نبی و این است چند امام و خلیفان و نیز حضرت محمد
 صلی الله علیه و آله و سلم و حجت کجا منزل داشته خواهد بود و نیز با حضرت رسول اکرم صلی الله
 علیه و آله و سلم در منزل او کجاست که سکونت خواهد داشت فقال علی کرم الله وجهه هکذا
 الامه بعد نبیها اثنا عشر اماما الا یضربهم خلاف من خالفهم قال الیهودی صدقت یعنی
 حضرت علی علیه السلام فرمود بعد از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این امت مرحومه
 و وارده امام اند مخالفت کردن مخالفین ضرب ایشان نمیرساند یهودی گفت صدقت
 یا علی قال علی بنزل محمد فی جنته عدن و هی وسط الجنان و اعلاها و اقربها من
 عرش الرحمن قال الیهودی صدقت یعنی حضرت امیر علیه السلام فرمود منزل حضرت رسول
 اکرم و حجت عدن است و آن وسط جنان است و بهترین آنها و قریب ترین آنها به من است
 فقال علی الذی یسکن معه فی الجنته هو لای الامه الا اثنا عشر اولهم انا و اخرهم القایم

مسلمان شدن یهودی بشیطان جواب سوال خود آنحضرت علی

المهدی من ولدی الحسین قال الیهودی صدقت یعنی حضرت امیر علیه السلام فرمود انا
 کسانیکه با حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در حین سکونت میکنند آنها قطعاً من حضرت
 ایمنه الهما علیهم السلام اند که قال یمن علی ابن ابیطالب استم و آخر همه آنها قائم مهدی موعود است
 از پسر من ابی عبد الله الحسین متولد خواهد شد یهودی سلمان گردید و نیز بانا و خدیفه وارو شد
 است قال قال رسول الله لولم یبق من الدنیا الا یوم لطول الله عز وجل ذلك الیوم حتی
 یبعث رجلاً من ولدی اسمی فقام سلمان فقال یا رسول الله من ابی و ولدك
 هذا ف ضرب بیلک علی الحسین خلاصه آنست که خدیفه گفت حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم
 فرمود اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز بدستیکه حق تعالی طول دهد اینوم را سجد یکبار بکنند
 حق تعالی شخصه را از اولاد من که اسم او هم من باشد پس سلمان استاده عرض کرد یا رسول الله
 صلی الله علیه و آله وسلم از کدام پسر تو مهدی بهم میرسد حضرت رسول دست مبارک خود را بر شانه
 حضرت امام حسین علیه السلام گذاشت و فرمود از این پسر من حسین و قریب بهین مضمون در
 کتاب مستطاب ترمذی و نیز ابوداؤد از زروان بن مسعود و ابو هریره که روایت کرده
 اند لا ینزل الله فی الدنیا حتی یمیک و فی آخری حتی یمیک الدنیا رجل من اهل بیتی یواطی اسمک
 اسمی و قال ایضاً لولم یبق من الدنیا الا یوم لطول الله ذلك الیوم حتی یبعث الله فیهِ
 رجلاً و فی آخری حتی یمیک رجل منی و من اهل بیتی یواطی اسمی یمیک الامر قسطاً
 و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً اعلام الوری حارث بن مغیره بصری از منبع بن
 نباته آورده که گفت داخل شدم بر حضرت امیر علیه السلام فوجدته متفکراً اینکست فی الارض
 مرغبت فیها فقال لا والله ما رغبت فیها و لا فی الدنیا یوماً قط لکنی فکرت فی مولود یکون
 عن ظهر الحادی عشر من ولدی هو المهدی یملا الارض عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً
 لآخره و غیبت فیها اقوام و یهدی فیها اخرون فقلت یا علی ان هذا کان قال
 نعم کما انه مخلوق و انی لالت العلم بهذا امر یا اصبح اولئک خیالاً مع ابرار هذه العترة

اثبات عقیده امام مهدی در
 اثبات عقیده امام مهدی در
 اثبات عقیده امام مهدی در

قلت وما يكون بعد ذلك قال ثم يفعل الله ما يشاء وان الله الهادى وعنايات ونهايات
 در مقتضی احمد بن عثمان آورده است که حضرت حسین بن علی فرمود واداد واد
 مهدی است در هلال تیر السعداء ملک العلماء شباب الدین بن عمر دولت آبادی
 آورده که حضرت رسول صلی الله علیه آله و سلم فرمود بعد از امام حسین از سپران او و امام اندک
 آخر ایشان قائم علیه السلام است و در کتاب صوالیه لائمه بن شباب بغدادی و در
 از حضرت رضا علیه السلام که فرمود خلف و صالح و مهدی و صاحب الزمان فرزند ابی محمد
 حسن بن علی است و این ماجره در سنن خود در باب تولی حضرت امام مهدی موعود
 روایت کرده که آخرش نیست هو رجل من اهل بیتی فیملأها قسطا کما ملئت هاهنا
 جوهرافین ادخلها ذلک منهم فلیأتهم ولو جوا علی الثلج یعنی حضرت رسول گرامی تربت
 فرمود که مهدی موعود از اهل بیت من است پس بر یکدیگر زمین را ز عدل چنانکه پر کرده باشند
 بستم و بیدای پس هر کس که بیاید و یابد رستیکه بیاید نزد او اگر چه بروی برف با دست و
 پا راه رفتن بشود و این ماجره نیز در باب ظهور حضرت امام همام مهدی موعود
 علیه السلام از ثوبان روایت کرده آخرش نیست فقال صلی الله علیه و آله و سلم فاذا امرت
 فبا یو و لو جوا علی الثلج فانه خلیفه الله المملک یعنی وقتیکه حضرت امام همام مهدی موعود
 علیه السلام را به بنید بیت می کنند اگر چه شمارا بروی برف بدست و پا در رفتن شود زیرا که او
 خلیفه خدا مهدی است **در فصول المهمه** مالکی از محمد بن علی بن ابی آورده که گفت بیرون
 آمد ابی محمد حسن عسکری علیه السلام پیش از وفات دو سال و خیر وادار انجلف بعد از خود انگاه
 صاحب الامر علیه السلام بیرون آمد بسوی من پیش از وفاتش بید روز خبر کرد مرا انجلف باینکه او
 اوست در مقتضی از جابر رضاری آورده که گفت فرمود حضرت رسول الله صلی الله
 علیه و آله و سلم حق تعالی برگزید از روز ما جمعه را و از شبهای تیره قدر را و از ماه رمضان را و از روز
 علی و حسن و حسین را و برگزید از حسین حجه که ما در آنکه انشان قائم اعلم حکم انشان است

و الخطیب آورده کہ امام حسین علیہ السلام بران آنحضرت نشسته بود و او را میبوسید پس از ان فرمود انت سید بن سید و اخو سید ابوالناسا ده انت امام ابن الامام
 اخو الامام ابوالامثله انت حجة بن حجة اخو حجة ابو حجة تسعة من صلیک تاسعهم قال نعم
 ای حسین تو سیدستی پس سید برادر سید پسر سادات و تو هستی امام ابن الامام برادر امام
 پسر اسمع و تو هستی حجة خدا پس حجة الله برادر حجة الله پسر حجة تاسع من صلیک تاسعهم
 نعم از ایشان و از فرزندان ابن ماجه آورده است قال صلی الله علیه و آله و سلم اللهم
 مثا اهل البيت یصلح الله فی لیلته و احل فینا امام بهام حضرت ممدی موعود علیه السلام
 از اهل بیت است حق سبحانه و تعالی باصلاح میآورد تمام عالم و آدم را و در شب
 و این ماجه نیز از امام سید زوجه حضرت رسول مختار صلی الله علیه و آله وسلم آورده است قالت
 سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول اللهم من ولد فاطمة علیها السلام یعنی حضرت
 ام سلمه فرمود که من از زبان مبارک حضرت رسول اکرم شنیدم که میفرموده است حضرت امام
 آخر الزمان صاحب العصر حجة الله علی الانام ممدی موعود علیه السلام از اولاد صدیق طاهره
 فاطمه زهرا علیها السلام است و در علمائین نقلی از انس روایت طویلی نقل فرموده
 و آخر حدیث اینست و اما النجوم الزاهرة فهم لائمة التسعة من صلیک الحسن و الهی
 ممدی یعنی تارہ زاهره اسمع الهما زهرا گانه اندازشت حضرت امام حسین علیہ السلام و نعم
 از ایشان همان ممدی آخر الزمان علیه السلام است در کتاب المصنوع بروایت
 انس آورده است قال قال رسول الله ﷺ معاشر اصحابی من احبنا اهل البيت حشمتنا
 و من استمسک بالاصحاب من یعدی فقد استمسک بالحروة الوثقی فقام ابو ذر
 فقال یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فکم لائمة بعدک قال اعداه نقباء بنی اسرائیل
 فقال کلهم من اهل بنی تسعة من صلیک الحسن و الهی ممدی و نعم یعنی حضرت
 رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ای گروه صحابه هر کس دوست داشته باشد اهل بیت

حدیث متواتره بر آنحضرت ممدی موعود علیه السلام

طہارت و عصمت مرار و قیامت حشر وے با من خواہد شد و ہر کس محض وفات من بشک
با و صیائی من نماید بدستیکہ تنہا جنت بہت برسیانیکہ محکم است پس ابو ذر ایتا و شد
و عرض کرد یا نبی اللہ اوصیائے شما محض وفات شما نیستند حضرت رسول صلی اللہ علیہ
آلہ وسلم فرمود عدد و آنہا عدد قبائلی بنی اسرائیل است و ہمہ آنہا البیت اند نہ عدد آخر
آنہا از صلب حضرت امام حسین علیہ السلام اند و حضرت مہدی ہادی موعود علیہ السلام
آنہا است **در مشکوٰۃ** روایت کردہ است قال صلی اللہ علیہ وسلم اذا رايتو

ایات السود قد جاءكم من قبل خراسان فاقوها فان فيها خليفة الله المهدى يعني
حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود و تیکہ علمہاے سیاہ مے نیب کہ از جانب
خراسان می آیند و آن خلیفہ اللہ حضرت امام مہدی موعود صاحب العصر و الزمان است
رواۃ ایضاً احمد فی مسند و البیہقی فی الدلائل و ابوالغیم فی کتاب المہدی

و فی دلائل النبوة و در مشکوٰۃ از ابو داؤد و روایت آورده است قالت ام سلمہ

ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یقول المہدی من عترتی من اولاد فاطمہ یعنی حضرت
رسول اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود کہ حضرت امام مہدی موعود علیہ السلام از عترت طیبہ ہر
سخن از او ملا و صدیقہ طیبہ ہر فاطمہ زہرا علیہا السلام است **در کتاب فضل ائیل الستمطین**
از ابن عباس آورده است کہ فرمود و مثل پیودی خدمت حضرت رسول صلی اللہ علیہ
و آلہ وسلم حاضر شد و عرض کرد اگر جواب چند سوال مراد دے بتو ایمان خواہم آورد اول
اے محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بیان کن از برائے من خدائی خود را کہ چگونه است فقال صلی

علیہ وسلم لا یوصف الا بما وصف به نفسه و کیف یوصف الخالق الذی یجز العقول
ان تدبرکہ ولا وہام ان تنالہ و الخطرات ان تحذلہ و لا ابصار ان تحیط بہ جل و علائم البیئہ
الواصفون نائی فی قمر و قریب فی فائہ ہو کیف و کیف و این الا این فلا یقال این ہو
منقطع البیئہ و لا یؤتیہا الا احل الصقل کما وصف نفسه و الواصفون لا یبلغون

بالعطش فی موضع الغریبه فهو کولد الختم یذبح ویصیر علی القتل لرفع درجه جانه و در حجاب
 اهل بیت و ذریه و لاخراج فحیه من الناس و تسعة الاوصیاء منهم من اولاد الثالث
 فهو لای الاثناء عشر علی الاشیاط خلاصه است که اول اوصیاء را بنی آخر الزمان صلوات
 علیه آله و سلم ابن عم آن رسول مختار صلی الله علیه آله و سلم است و ثانی و ثالث اوصیاء
 و و برادر پسران آن وصی و آن نه است یحیی بنی و دیده و دینا اول اوصیاء را بضرب
 شمشیر قتل خواهند کرد چنانچه یحیی بنی بوقوع آمد که امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام
 را که اول اوصیاء آنحضرت صلی الله علیه آله و سلم است در مسجد کوفه این لحجم ملعون ضربت
 شمشیر زده است و ثانی اوصیاء را بسته خواهند گشت چنانچه یحیی بنی شد که حضرت
 امام حسن مجتبه را که ثانی اوصیاء آنحضرت صلی الله علیه آله و سلم است جده ملعون با شارب
 و اراسته ملعون بر سر خفاشته است و ثالث اوصیاء را با جماعته از اهل بیت خود در
 موضع غربت در حالت جوع و عطش شمشیر حوی گو سفند فرج خواهند کرد چنانچه یحیی بنی
 شد و حال حضرت ابی عبد الله الحسین که ثالث اوصیاء آنحضرت صلی الله علیه آله و سلم
 است بر همه کس ظاهر و منکشف است که با عیال و اطفال و یاران انصار در غربت در محراب
 کربلا بمعلی بر کناره فرات که از حمله مهر مادرش صدیقه طاهره حضرت فاطمه زهرا برادر بود
 روزه عطشان گشته و فریاد مائس العطش العطش قد قتلنی شاید آنست روح ارواح
 المؤمنین له الفلاء و نه وصی انا و صیاء اثنا عشر آنحضرت صلی الله علیه آله و سلم از اولاد
 وصی سوم خواهند بود چنانچه در کتب احادیث اهل اسلام بالتفصیل مذکور است و قبل ازین
 بعضی از احادیث را نگاشتم که حضرت رسول گرامی مرتبت مکرر سفیر موده است و التسلط
 الطاهره من ذریه الحسین پس مثل گفت ای جمله اثنا عشر علیهم السلام طاعتی عدا باطنه
 چون کلام مثل تا اینجا رسید حضرت رسول صلی الله علیه و سلم فرمود انزل الاسباط قال نعم
 انهم کما نوا اثنا عشر اولهم لاوی بن برخیا و هو الذی غاب عن بنی اسرائیل غیبه ثلثمائة

در روز قیامت من مثل یهودی بود

لاوی و ازدهم از بنی اسرائیل چون هلدی و ازدهم از ائمه غائب ظاهر شد

فاظهر الله بغير بقة بعد انذارها حتى قتل الملوك يعطى مثل آية من شئنا من اسباط رگفت
آنها هم دوازده نفر بودند اقل آنها لاوی بن برخیا بود وی از بنی اسرائیل است غایب شد
پس عمو کرد و مراجعت فرمود و انگاه حق تعالی شریعت شد در سیر از دست وی ظاهر گردید
تا که سلاطین را قتل فرمود و فقال صلی الله علیه و آله و سلم کائن فی امی ما کان فی بنی اسرائیل

النعل بالنعل و القذة بالقذة و ان الثاني عشر من ولدی یغیب حق لاوی و بانی فی
امی بزمن لا یقی من الاسلام الا اسمه ولا یقی من القرآن الا رسمه فحینئذ یاذن الله تبارک
و تعالی له بالخروج فیظهر الله تعالی الاسلام به خلاصه است که پس حضرت رسول صلی الله
علیه و آله و صحبه وسلم فرمود خواهد شد در است مرحوم من آنچه شده است و بنی اسرائیل قسم تقسیم
پس مثل لاوی بن برخیا را امام ثانی عشر از اولاد او صیار من از میان است غایب خواهد شد
و دیده نمیشود تا مدت طویله و میاید بر امت من زمانه که باقی بنیاند از اسلام و آنوقت مگر
اسم آن و باقی بنیاند از قرآن مگر رسم آن پس در آنوقت وی علیه السلام ظاهر میشود پس حق
تعالی اسلام را از دست من ظاهر و قوی میگردد و اندیش مثل بسیار سرور شد و از غایت
سرور این شعر را خواند *

صلى الله ذو العلى عليك يا خير البشر بكم هلا ناهربا وفيك نرجو ما امر جاءهم رب العلى ثم اصاب قاهم من كسر اخرهم يستقلى لظما وهو الامام المنتظر من مكان عنهم معرضا	انت النبى المصطفى واله اشقى المفتخر ومعشر سميتهم ائمة اثنا عشر قد فاضل من ولاههم و خاص عباد الزهر وعترتك الاخيار الهى والتابعين ما امر فسوف تصلا سقر
--	--

بجستشانی بسیار است و یک و صا در کتاب است

اما اسم پدر آنحضرت علیه السلام پس نزد فرقه ناجیه نامیده میشود مخصوص نفوس منقول از حضرت

رسول صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام ثابت است که امام حسن عسکری علیہ السلام
بن علی بن محمد علیہ السلام است **اشکال** این چگونه میشود اگر قبول شما نام پدر بزرگوار را بخواهیم
علیه السلام حسن باشد و نام پدر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم عبد الله باشد مخالفت
میکند با حدیثیکه واروده است اسم اسمی اسم ابی اسم ابی و نیز روایتیکه در کتاب
صحیح بود و در روایتی که از نظر علی بن ابی الحسن قال ابی هذا سید کما سماه الله بنی
صلی الله علیه و آله و سلم و یخرج من صلبه رجل یسوی باسم نبتیکو یسمی الخلق ولا یسمی الخلق
و ذکر میلا الله الامض به علما و قسطنطینی چون حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بطرف پدر
خود حسن علیه السلام وید فرمود این پسر من تید است چنانکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
نیز ویراسید گفته است غمگین است که از پشت وی بیرون میاید شخصی که هم نام نبی شما باشد
که با حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و خلق مشابه باشد و لکن در خلق مشابه نباشد پس
از این ذکر فرموده است که حق تعالی زمین شوره و شیرین را بوجود مبارک انتخاب پر
از عدل خواهد فرمود پس از این حدیث هم تبیین کلی ثابت است **جواب** اقول آنکه در اخبار
بنویس بطریق امامیه کلمه اسم ابی اسم ابی واروده است البته ایقده ضرور واروده که
اسم او اسم من و کنیت او کنیت من است زیادتی این کلمه در اخبار حضرات اهل سنت و اهل
است پس حجت بر امامیه نمیشود **جواب** ثانی کلمه اسم اسمی اسم ابی اسم ابی موضوع
نارده باشد زیرا که جمله حدیثین اهل سنت این حدیث را از فر بن عبد الله بن قیس نقل فرموده
اند قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لا تدعوا الدنیا حتی یملک العرب رجل من اهل
بنی یواطی اسم اسمی و فی آخری قال یلی رجل من اهل بنی یواطی اسم اسمی و الا التمدن
فی جامعه و اخرجه بوداود فی سننه و **عجلی** علیه السلام عن النبی صلی الله علیه و آله
الرویم قال لولم یبق من الدهر الا یوم لبعث الله رجلا من اهل بنی میلاها عدلا کما
ملئت جورا اخرجه بوداود فی سننه لکن اسم ابی اسم ابی احدی نیاروده است بلکه در

در کتاب
صحیح بود
و در روایتی
که از نظر
علی بن ابی
الحسن قال
ابی هذا
سید کما
سماه الله
بنی

کتاب المناقب شافعی این حدیث را آورده است و فرموده است و زاد زائد
 فی روایتی لم یسبق من الذین الخ و اسم ابی اسم یعنی زائده نایده کرده است فقره اسم
 ابی اسم ابی را کنی شافعی فرموده است و قد ذکر الترمذی الحدیث فی جامعہ و لم
 یذكر اسم ابی اسم ابی و ذکره ابو داود فی معظم روایات الحفاظ و الثقات من نقله
 الاخبار اسمی فقط و الذی روی اسم ابی اسم ابی هو زائده و هو یزید فی الحدیث
 یعنی ترمذی این حدیث را ذکر فرموده است لکن ذکر نکرده است اسم پدر او اسم پدر من است
 و ابو داود و معظم روایات حفاظ و ثقات از نقله اخبار ذکر فرموده است که اسم آنجناب اسم
 من است فقط و سبکه روایت کرده است این فقره را که اسم پدر آنجناب اسم پدر من است
 او زائده است و او در حدیث زیاد میگرد پس این فقره زائده چگونه حجت میتواند شد
 جواب ثالث بر فرض صحت حدیث ماول میشود بحجت جمع مابین الاخبار باینکه در لسان عمر
 اطلاق کلمه اب بر جد اعلا جایز و سانیع و شائع است چنانچه قرآن هم بآن ناطق است قوله
 نقالی مله ابراهیم و قال نقالی حکایت عن یوسف و اتبعت مله ابائی اهل
 و اسحق و در اخبار مرثب معراج است که جبریل حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
 عرض کرد هذا ابوک ابراهیم و اسحاق و فرزندان یعقوب به پدر میگویی نقید الهک و اله
 ابائک ابراهیم و اسحق مراد از پدر و این جاهل علی حضرت ابراهیم خلیل الرحمن است
 زیرا که علاوه بر این لفظ اسم هم کنیت و صفة و کلام عرب اطلاق میشود بلکه مضارع استعمال
 هم فرموده اند چنانچه بخاری و نیز مسلم بروایت سهل بن سعد ساعی آورده
 اند عن علی علیه السلام و الله ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سماه ابائی تراب و له
 یکن له اسم احب الیه منه یعنی حضرت امیر علیه السلام فرمود و گویند سجدا و ندکه رسول گرامی مرتب
 نام گزشت است مرا ابو تراب و نیز اسم ابو تراب بیخ نامی دیگر محبوب تر داشت پس
 با وجود کنیت بودن لفظ ابو تراب کلام عرب بلفظ اسم استعمال شده است همچنان

باین و ترمذی و ابی داود و ثقات

بفرض صحیح اسم تا وین میشود

چونکه حضرت مهدی موعود از اولاد امام حسین علیه السلام است مراد از اسم کنیت آن شهید مظلوم
باشد که کلمه ابو عبد الله است بحسب مقابله بودن آن با اسم پدر حضرت رسول صلی الله علیه و آله
و سلم که عبد الله است و چونکه امام حسین علیه السلام جدا علی حضرت مهدی موعود است جدا را
بلفظ اب اطلاق فرموده باشد چنانچه کنجی شافعی هم قائل باین می باشد بقوله وان صح
فمعناه واسم ابی اسم ابی الحسین علیه السلام و کنیت ابو عبد الله فجعل الکنیه اسم
کنایه منادیه من ولد الحسین دون الحسن علیهما السلام یعنی این روایت اگر صحیح باشد
مستحق چنان میشود که از اسم مراد کنیت است و از اب مراد جدا علی است یعنی کنیت جد حضرت
امام مهدی موعود علیه السلام اسم پدرین است جل حضرت مهدی که حسین باشد کنیت
وی ابو عبد الله است و نام پدر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نیز عبد الله است
پس قرار دادن کنیت را اسم کنایه است از اینکه حضرت امام مهدی موعود از اولاد امام
شهید حسین علیه السلام است نه از اولاد حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام الخ و همین
مقول ابن طلحه شافعی و صاحب طرقات شایع مشکوٰه است که فرموده اند هر دو قسم خبر
صحیح اند زیرا که حضرت مهدی موعود ابی حسینی و اعمی است و از این احتمال
بگیریم پیدا میشود که در این روایت مراد از پدر امام حسن عسکری علیه السلام باشد که کنیت
آنحضرت ابو محمد است و کنیت حضرت عبد الله و الله حضرت رسول صلی الله علیه و آله و صحابه
نیز ابو محمد است و کنجی شافعی ختمال دیگر داده که شاید در اصل فقره اسم ابیضا اسم ابی
بوده یعنی اسم پدر حضرت مهدی موعود اسم پدرین است آنکه پدر حضرت مهدی علیه السلام
امام حسن عسکری است و پدر آنجناب امام حسن مجتبی علیه السلام است یحتمل ان یکوزالراوی
نوهیم قوله ابی فصحه فقال ابی یعنی ختمال می رود که راوی ابی را به ابی توهم و شبیه
کرده باشد و خبر تضعیف کردند اما اسم والده محترمه حضرت امام مهدی موعود
علیه السلام در بعضی نسخ و در بعضی زبانه و در بعضی صقل و در بعضی زحس گفته شده

و این تاویل اسم ابیضا اسم ابی
کنجی شافعی هم قائل باین می باشد
بقوله وان صح فمعناه واسم ابی اسم ابی الحسین علیه السلام و کنیت ابو عبد الله فجعل الکنیه اسم
کنایه منادیه من ولد الحسین دون الحسن علیهما السلام یعنی این روایت اگر صحیح باشد
مستحق چنان میشود که از اسم مراد کنیت است و از اب مراد جدا علی است یعنی کنیت جد حضرت
امام مهدی موعود علیه السلام اسم پدرین است جل حضرت مهدی که حسین باشد کنیت
وی ابو عبد الله است و نام پدر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نیز عبد الله است
پس قرار دادن کنیت را اسم کنایه است از اینکه حضرت امام مهدی موعود از اولاد امام
شهید حسین علیه السلام است نه از اولاد حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام الخ و همین
مقول ابن طلحه شافعی و صاحب طرقات شایع مشکوٰه است که فرموده اند هر دو قسم خبر
صحیح اند زیرا که حضرت مهدی موعود ابی حسینی و اعمی است و از این احتمال
بگیریم پیدا میشود که در این روایت مراد از پدر امام حسن عسکری علیه السلام باشد که کنیت
آنحضرت ابو محمد است و کنیت حضرت عبد الله و الله حضرت رسول صلی الله علیه و آله و صحابه
نیز ابو محمد است و کنجی شافعی ختمال دیگر داده که شاید در اصل فقره اسم ابیضا اسم ابی
بوده یعنی اسم پدر حضرت مهدی موعود اسم پدرین است آنکه پدر حضرت مهدی علیه السلام
امام حسن عسکری است و پدر آنجناب امام حسن مجتبی علیه السلام است یحتمل ان یکوزالراوی
نوهیم قوله ابی فصحه فقال ابی یعنی ختمال می رود که راوی ابی را به ابی توهم و شبیه
کرده باشد و خبر تضعیف کردند اما اسم والده محترمه حضرت امام مهدی موعود
علیه السلام در بعضی نسخ و در بعضی زبانه و در بعضی صقل و در بعضی زحس گفته شده

است لکن از روایات محمد بن علی ظاهر میشود که مسیح باین همه اسماء یکسان بود زیرا که فیرا
پرسیده شد از مادر حضرت امام مهدی موعود علیه السلام گفت مادرش بلیس که که او را در حجر
از روز ناسوسن و در بعضی از ایام ریخته میگفتند و صقیل و حین نیز از نامهای او بود
پس چونکه بر اسم نامیده میشد لهذا در بعضی روایات یک نام و در بعضی دیگر نام دیگری
ذکر کرده شده است اشکالی ندارد

بحث ثالث در تعیین شخص موعود علیه السلام

پس شیعه در این اختلاف است و هر فرقه کسی را تنگ بسته مهدی موعود و وصی
الزمان امام مقرر صل الطاعة قرار داده اند اول کیسانیه که فرقه از آنها محمد بن حنفیه
مهدی موعود میدانند و فرقه بری ابو یوسف و ثنیم عبداللہ را و فرقه عبداللہ بن معاویہ بن
عبداللہ بن جعفر بن ابیطالب را ثانی صغیریه صاحب بغیر بن سعد که بعد از وفات جناب
امام بهام حضرت محمد باقر علیه السلام ندبیه اختراع نموده محمد بن عبداللہ بن حسن بن علی بن
ابطالب علیها السلام را مهدی موعود میدانند و میگویند که دس زنده و مقیم است در کوه سحر
در راه مکه مخفی است و او را علی میگویند ثالث ناو و سید که وفات حضرت امام صادق علیه
السلام را منکر شدند و حضرت امام مهدی موعود و بنما بنجاب علیه السلام را میدانند سابع
اسمعیلیه که منکر وفات اسماعیل بن امام صادق علیه السلام گردیدند و مهدی
موعود و صاحب الزمان و امام مقرر صل الطاعة بنجناب علیه السلام را میدانند خامس
مبارکیه که فرقه است از اسمعیلیه که اسماعیل بن حضرت جعفر علیه السلام امام بنمیر مهدی
موعود میدانند و میگویند که در آخر الزمان وی مبعوث برسالت خواهد شد مع شریعت تازه
که شریعت محمدی را نسخ بود و سابع و اقصیه که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را
مهدی موعود و صاحب العصر و الزمان قائم بحق میدانند اگرچه بعضی از آنها بوفات بنجناب

اختلاف فرقه شیعه در شخص مهدی

علیه السلام معترف شده اند و لے در آخر زمان بزنده شدن وی قائل اند **سابع محمل** آنست
 که بعد از وفات حضرت امام علی نقی علیه السلام پسرش محمد را مهدی موعود و صاحب العصر
 و الزمان میدانند و حال آنکه وفات آنجناب در زمانه پدرش علیه السلام ثابت است **مؤلف**
 گوید حقیر فقیر و زمانه تحصیل علم که ساکن بلده طیبیه کسرتین مرای بودم برائے زیارت
 قبر منور ہیں محمد بن امام علی نقی علیه السلام که از سامره شاید بقاصد شش فرسنگ و باشد
 باتفاق جماعت کثیری از علما و طلاب فحیم و تمام عربستان قایل بوفات و مدینه باشد
 بلکه بسبب ظهور اکثر کرامات از قبر آنجناب تمام اغراب بادیه نشین نیز تیرسند و هرگز قسم دروغ
 باو بخورند تا من عسکریه که حضرت امام بهام حسن عسکری علیه السلام را مهدی موعود
 موعود و صاحب العصر و الزمان میدانند و آنجناب علیه السلام را زنده میدانند و آنها یکله از
 فرق قایل بوفات آنجناب اند بگویند بعد از وفات زنده شده است **تاسع فرق**
ناجیه نامیه امامیه اثنا عشریه است که ایشان مهدی موعود و امام عصر و الزمان
 و خلیفه الرحمن علی الانس و الجنان قاصح الکفر و الطغیان و ارفع الظلم و العدا و ان حجة الله المنان
 خلف صالح حضرت امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است و **احتجاج** و استدلال
 میکنند بخصوص نصوص متواتره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت امیر المؤمنین علی
 ابن ابیطالب علیه السلام و باقی حضرات ائمه اطهار علیهم السلام که توضیح و تشریح و تفسیر با اسم و
 وصف و خصائل و شمایل آنجناب عجل الله فرجه فرموده اند چنانچه این همه امور قبل از ولادت
 با سعادت آنجناب علیه السلام و کتب معتبره ثقات اصحاب ایشان علیهم السلام ثبت و ضبط است
 و بیایم مردم بعد از ولادت چون زیارت آنجناب کردند مطابق مذکور آیم و وصف
 و نسب را یافتند و در این عقده بسینای از علما و حضرات اهل سنت و الجماعت با ما
 شریک هستند چنانچه اسم بعضی از فضلاء این طایفه را در اینجا اجمالاً ذکر کنیم تا در مقام طعن
 و ایراد و مجادله لامحالہ از علما و محدثین و اهل کشف و یقین و اقطاب روسے زمین خود

در احتجاج امامیه در تعیین شخص مهدی

شمر و حیا کنند و منما ابو سالم کمال الدین محمد بن علی بن محمد قرشی نصیبی است که اینک در کتاب مستطاب مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول و زیاب ثانی عشر اثبات ابن فرموده است منما ابو عبد الله محمد بن یوسف کنجی شافعی که کتابی بالاستقلال متضمن استدلال و بیان مطلب مثل برسیست و چهار باب نوشته است منما قاضی طویل و اعظم شمس الدین ابو اللفظ بن علی بن عبد الله بغدادی حنفی سبط و اعظم ابی الفرج عبد الرحمن بن جوزی است و منما شیخ نور الدین علی بن محمد بن صباغ مالکی که اینک کتاب مستطاب فصول المبهمة فی معرفة الائمة اعتراف و اقرار و اثبات امامت و مهدیت حضرت حجت بن الحسن العسکری علیهما السلام را کرده است منما شیخ ادیب ابو محمد عبد الله بن احمد بن احمد بن خشاب که در کتاب مستطاب تاریخ موالید و وفات اهل بیت اطهار علیهم السلام توضیح و تشریح بالتفصیل و التصحیح بیان مطلب فرموده است و اقرار بمهدویت و امامت حضرت امام همام حجت بن الحسن العسکری علیهما السلام کرده است بلکه اسم والده انتخاب را نیز بر حسن و حکیمه و صقیل نوشته است منما شیخ عبد الوهاب بن احمد بن علی الشعرانی عارف مشهور که در کتاب مستطاب بواقیت و جواهر در عقائد اکابر و مبحث شخصت و تخم اقرار و اثبات بیان مطلب فرموده است منما شیخ حسن عزیزی که خود انتخاب در حضرت امام همام مهدی موعود حجت بن الحسن العسکری علیهما السلام ملاقات کرده است و این قصه را شعرانی در کتاب مستطاب لواحیح ذکر فرموده است منما سید علی خواص که تصدیق قصه مذکوره و اقرار بمهدویت حضرت امام همام حجت بن الحسن العسکری علیهما السلام کرده است منما نور الدین عبد الرحمن بن احمد بن قوام الدین محمد دشتی جامی حنفی معروف صلاحی اینک در کتاب مستطاب شواهد النبوة حضرت امام همام حجت بن الحسن العسکری علیهما السلام را امام دوازدهم شمرده و شرح غرائب و ولادت آنحضرت علیه السلام را مطابق اخبار فرقه ناحیه نامیه امامیه نقل فرموده است منما محمد بن محمد بن محمود حافظ بخاری معروف بخواجه محمد پارسا در کتاب مستطاب فضل الخطاب

الامام علی بن ابی طالب علیه السلام

بحیوة و غیبت و امامت و منذوت حضرت امام همام حجة بن الحسن العسکری علیہ السلام
توضیح و تشریح فرموده است منہا شیخ عبدالحق دہلوی اور رسالہ مناقب احوال حضرت
اسمہ الطہار علیہم السلام گفتہ و ابو محمد حسن نو والد ابو محمد رضی اللہ عنہما معلوم است نزد خواص اصحاب
وثقات اہلش و روایت کرده اند کہ حکیم بن ابی جعفر محمد بن ابی جعفر رضی اللہ عنہ کہ عمہ ابو محمد حسن
عسکری رضی اللہ عنہ باشد دوست میداشت و دعا میکرد و قرضع مینمود کہ او را پسری بوجود
بریند و بعد از این نوشته حسن عسکری التماس کرد کہ یا عمہ یک امشب نزد ما باش کہ کاری دہی
است حکیم بہ التماس حسن عسکری شب رخا نایشان بایستاد چون وقت فجر شد حسن بدر
زائیدن مضطرب شد حکیم نزد حسن آمد مولودی دید بوجود آمدنش کرده و فارغ از خستہ و
کاشت و شکوہ مولود را گفتند نزد حسن عسکری آورد بگرفت و دست پرستش و چنانش
فرود آورد و زبان خود را درونش درآورد و در گوش راست او اذان و در گوش چپ
او اقامت گفت و گفت یا عمہ او را پیش مادرش برسان پس حکیمہ او را بادش سپرد
حکیمہ میگوید کہ بعد از آن پیش ابو محمد حسن عسکری علیہ السلام آمدم مولود را پیشش می دیدم
و رجاسات زرد و او را نوری عظمتی دیدم کہ دل من تمام گرفتار او شد گفتم سیدی بیج
علمی داری بحال این مولود مبارک کہ آن علم را من القار کنی گفت یا عمہ این مولود منتظر است
کہ ما بپایان نباشد و اوہ بودید حکیمہ گفت پس من بر زمین افتادم و بشکایت آن سجده نمودم
دیگر نزد ابو محمد حسن عسکری علیہ السلام آمد و رفت میکردم روزی نزد او آمدم مولود او را ندیدم
پرسیدایم لایس من استید نظر ماچند فرمود او را سپردیم بآنکس کہ مادر موسی علیہ السلام پس خود را
بوی سپردہ بود انتہی کلمہ منہا سید جمال الدین حسینی محدث مؤلف کتاب مستطاب سر و قضا
الاحباب بہ دعوت و امامت حضرت امام همام حجة بن الحسن العسکری علیہ السلام مقرر
میباشد منہا عبد الرحمن صفی در کتاب مستطاب مدارک الاسرار میگوید ذکر آن
آفتاب دین و دولت آن مادی بیچ الم و ملت آن قائم مقام پاک احمدی امام

اعمال و افعال اهل سنت

بسم حس عسکری بودن همدی

برحق ابوالقاسم محمد بن حسن مهدی رضی الله عنه وی امام دوازدهم است از اسماء اهل بیت
 مادرش ام ولد پور حسن نام داشت منی با علی اکبر بن اسد الله مودودی که از متاخرین
 علمای حضرات اهل سنت است در کتاب مستطاب مکاشفات که حاشی است بر کتاب
 نعمات الانس و الاجامی بوجود وی جوهر امام بهام حضرت مهدی موعود و حجت بن الحسن العسکری
 علیهما السلام تصریح فرموده است منی با احمد بن محمد بن هاشم بلاوری خود از حضرت امام
 بهام حجت الله القایم مهدی صاحب العصر الزمان حدیثی مسلسل نقل فرموده است و در آن
 بهمدویت و امارت و غیبت آنجناب علیه السلام تصریح فرموده است منی با ملک العلماء شهاب
 الدین بن شمس الدین بن عمرو ولت آبادی صاحب تفسیر بحر موحی که از علمای حضرات
 اهل سنت و الجماعت است در کتاب مستطاب هداية السعلاة فرموده است که اهل
 سنت میگویند خلافت خلفاء اربعه بنص ثابت است فی عقیده الحافظیه که حضرت رسول اکرم
 صلی الله علیه و آله وسلم فرمود خلافت من بی سال است و آن تمام شده است بعلی علیه السلام
 و همچنین خلافت دوازده امام سجدت ثابت است از ایشان اول امام علی است کرم الله
 وجهه و در حدیث الخلافه ثلاثون سنة وارد است دوم امام شاه حسن رضی الله عنه پیغمبر
 صلی الله علیه و آله وسلم فرمود این سپهر سید است سوم امام شاه حسین رضی الله عنه پیغمبر
 صلی الله علیه و آله وسلم صحابه و سلم فرمود این سپهر سید است زو و است که او را میکشند گروه باغیه
 نه امام از فرزندان شاه حسین رضی الله عنه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود پس
 از حسین بن علی از پسران او نه امام اند که از ایشان نایم است پس بعد از نقل
 این قضیه مذکوره فاضل ندبور اقرار و اعتراف کرده است به پسر حضرت امام
 ابو محمد حسن عسکری بودن امام مهدی علیهما السلام از جابر بن عبد الله
 انصاری روایتی نقل کرده که گفت داخل شدم بر صدیقه طاهره فاطمه زهرا ع
 علیها السلام دختر حضرت خاتم النبیین رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و در پیش آنجناب حی بود

لله و فصول
 شریفه و کتابت
 کلیات و دقیق
 بتفصیل تمام
 بالکمال و جود
 دله و جود علی
 النجاشی
 السید
 ابو القاسم
 صاحب التالیف
 مستطاب و جود
 برهان الیقین
 تصنیف فرموده
 ۱۰۶۱ م اندک
 الاسلام و
 طبرستان و
 بو الفضل
 البغوی
 ۱۰۶۱ م

و در آن نامه ای امامان از فرزندان او بود پس شمرده اسم که آخر ایشان قائم علیه السلام بود و البته کلامه منی که نصر بن علی هضمی نصری که از حقیقتات اهل سنت و الجماعت است و تا مرتبه موالید حضرات اسماء الطهارت علیهم السلام بصاحب العصر والزمان و مهدویت و امامت حضرت امام مادی مهدی موعود و خلف حسن عسکری علیه السلام و نرجس و دن والده آنجناب علیه السلام اقرار کرده است منی که محدث جلیل فاضل شیل ملا علی قاری که از اکابر محدثین اهل سنت و الجماعت است و در صرقا لاشع مشکوۃ اسامی طیب طاهر حضرت اسماء الطهارت و ثامن عشر علیهم السلام را شمرده است و آخر بمایشان حضرت امام عصر و صاحب الزمان حجة الله الرحمن علی الانس و الجنان مهدی موعود و علیه السلام را نوشته است منی که کلام جواد باطلی که اول نصرانی بود و پس از ان سنی شد و در کتاب مستطاب بر اهلین باطلیه که رد بر نصائک نوشته است از کتاب اشعیار بنی نقل فرموده است بعد از کلامیکل بن یض صریحیت در مهدی علیه السلام که او رضی الله عنه حکم نمیکند بخرم سمع بلکه ملاحظه نمیکند بکراطن با و اتفاق نیفتاده این از برای حدی از انبیاء و از او صیارات تا آنکه میگویند و مسلمین اختلاف کردند و مهدی موعود و پس اصحاب از اهل سنت و جماعت گفتند که او مرسلیت از اولاد فاطمه علیها السلام است و محمد است و هم پدر او عبد الله و هم مادر او آمنه و امامیه گفتند او محمد بن حسن عسکری علیه السلام است که متولد شد سنه ۲۵۰ و ولایت و پنجاه از هزار چرخ عسکری علیه السلام که نامش نرجس بود و در شهر مسیر من لای و در زمان معتز انگاه غایب شد یک سال انگاه ظاهر شد انگاه غائب شد و آن غیبت کبری است و دیگر در بعد از ان که وقتیکه خدا بقیه خواهد و چون قول انبیاء است از برای تناول این یض و غرض رفع از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است با قطع نظر از نصب و رد و برب فکر کردم برای تو مطابق آنچه او عا می کنند از امامیه باین یض البته کلام و حقیر فقیر ینخواست که عین عبارات هر یک از این فضلاء نامدار که اخبار را بر از فرزندان حضرت اهل سنت و الجماعت

اعتراف جمیع علماء اهل سنت و الجماعت

اعتراف جمیع علماء اهل سنت و الجماعت

و در این کتاب بمنتخاب وجه کتم تا دیده حق بین عین عبارات ایشان را دیده برای دیده رید
رسیده اظهار کشیده ظهور و نور السور و جناب ضیاء نور حقیقت محضیت امام مهدی موعود علیه
السلام را حاصل کنند و از اعتقاد و جدم وجود قدم را پیرون آورند لکن نظر بوجه معنی آشتن
نظر اختصار که در اول کتاب بمنتخاب کرده ششم عین عبارات این فضلا را اختیار را در وجه کتاب
نکردیم و در بزرگتر از این مجلد دیگر از ان و برست خواهد شد و عمل حق سبحانه و تعالی اگر تایید
فرماید انشاء الله محض از عبارات علماء را برار و فضلا را اختیار که امارشان در وجه این کتاب دم
و تیرا سار آنها یک گز ششم بیاصل کتاب را باقی برائے آئینده بعد از خودم در مجلد ثانی
بیتوسیم بمنتظ کل ذی حظ حفظه بمقتدا من خطه پس از اجاب الیاب و اصحاب جناب
امیدوار و مستعد دعا بیا ششم و الله یوفقنا و یؤیدنا و المؤمنین جمیعاً انشاء الله العظیم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ تَارِيخُ وَ لَدُهُ مَوْعِدِ السَّلَامِ

و در آن چند بحث اند بحث اول در بیان امار و القاب حضرت امام همام صاحب
العصر و الزمان خلیفۃ الرحمن علی الناس الباقان جناب مهدی موعود علیه الصلوٰة و السلام پس
بدانکه امار و القاب کنیت جناب علیه السلام که در قرآن مجید و فرقان حمید و تورات و
انجیل و زبور و صحف منسره و دیگر که بر انبیا سلف نازل شده اند و اخبار حضرت ائمه الهیت
الهما علیهم سلام اند انحضار الی تدویر الیالی و النهار و ارو شده اند علماء و متکلمین آنها را
و کفر مود و مانیر و انجیا تیمنا و تبرک بعض القاب جناب علیه السلام را در این کتاب بمنتظ
و ککنیم انشاء الله المتعال پس بدانکه فی الاصلات اسم حضرت امام مهدی علیه السلام
اسم حضرت رسول الثقلین یعنی محمّد است و کنیت جناب نیز کنیت حضرت رسول صلی الله
علیه و آله و صحابه و سلم است که ابوالقاسم باشد و غیر از این القاب جناب علیه السلام اند که همه
آنها اسم بیتوانند و صیغها اصل و ابو عبد الله و ابو جعفر و ابو محمد و ابو ابراهیم

و ابو الحسن و ابو تراب و ابو صالح و امیر الامر و احسان و بلد الامین و برهان الله
و باسط و بقیة الله و بقیة الانبیاء و تالی و تائر و جعفر و جمعه و حجة الله و حق و حجاب
و حامد و حمد و حاشر و خاتم الامم و خاتمة الانبیاء و خاتمة الائمة و خمسة و خسر و خدا شناس
و خازن و خلف صالح و خلیفة الله و خلیفة الانبیاء و دابة الارض و داعی و راهنما
و رب الارض و السلطان المأمول و سدره المنتهی و سبیل و ساعته و سید و شهید
و صاحب الغیبة و صاحب العصر و صاحب الرجعة و صاحب الدار و صاحب الدولة ^{هنا} و صاحب الامر
و صاحب الزمان و صاحب الکرة الیضاء و صالح و مصمما و اکبر و
صدق و صراط و ضیاء و ضحی و طالب التراث و طریق و عالم و عدل و غائب و
غیر و غوث و غوث الفقراء و غایة الطالبین و فردوس و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر
و قابض و قسط و قوّة و قاتل الکفرة و قائم الزمان و قاطع و کاشف الغطا و
کمال و کلمة الحق و لواة الاعظم و لسان الصدق و مسیح الزمان و میز الحق و
منصور و نبیة الصّابرين و منتقم و عبد الله و مومل و منتظر و ماء معین و
موعود و مطهر و مبدی الايات و محسن و منعم و مفضل و منان و مودود
و مدبر و مأمور و مقدر و مأمول و مفرج الاعظم و مضطر و من لم یجبل
الله له ممیّا و مقتصر و مصباح الشدید و ناطق و نهار و نفس و نور ال محمد و
نور الاصفياء و نجم و نور الانبیاء و ناحیه مقدسه و نور و وجه و ولی الله و وارث
وید الباسط و یمن و هادی و مهدی علیه و علی بائ الطاهرین و احب الالهة ^{الطیبین}
صلوة الله و سلامه ابدا لبدین و دهر الدهرین تا یخربوا القاب حضرت امام جناب می
مهدی موعود علیه السلام و بار را خبر بشیر الزمان بهم ذکر فرموده اند هر چند در وقت شستن
حقیر فقیر خیالے درشت که و تسمیه آنجناب با این اسماء و القاب قبل هر لقبی
بنویسم تا عرفاء را خطی افزا آن محل شود که کدام لقب چسبند دارد و چندان امور

این القاب هم از انجیل و تورات و زبور و قرآن است

تذکره علم جواز پنج دلیل

توقیع رابع صحاح رشد بعلم جواز نام و کنیت گشت

دالالت وارو از کلام بابت حق است یا آنکه جاد است و علم لغت مصطلح چه معنی دارد
و واضح هر لقب برای آنجناب کبریت و ور که ام زبان از زبان کلام نبی یا امام علیهم السلام
اول مرتبه جاری شده است مگر مطلب طول میکشید و خلاف موعود میشد خلاصه
گذاشتم بیاصل برای کسی که بعد از این میباید بگوید و صونه سبحانه جل شانها **سوال** یا
ذکر کرون اسم و کنیت حضرت امام همام مادی مودی موعود و روح المؤمنین له الفداء
جایز است یا نه زیرا که بعضی احادیث منع بنظر رسیده است جوابی حرمت نام و
کنیت آنجناب علیه السلام بدون ثابت است بچند دلیل اول آنکه در اخبار معراج و آنجا که
حق سبحانه جل شانها اسماء را مان برای حضرت رسول الثقلین صلی الله علیه آله و سلم نام برده
است بجز با اسم خود او یا و فرموده است خبر حضرت امام مهدی موعود علیه السلام که وی را
بلقب یا و فرموده است پس این قطع و از اجله اوله بر ثبوت حرمت اسم و کنیت بدون
آنجناب است دوم آنکه در تمام اخبار نبویه و علویه و باقریه و سجادیه و رضویه و کاظمیه و
صاوقیه و غیره علیهم السلام و آنجا که حضرت رسول مختار و حضرات اسماء الطهارت علیهم السلام و امیر
حضرت رسول الثقلین صلی الله علیه آله و سلم را اسم گرفته یا و فرموده اند غیر از امام مادی مهدی
موعود علیه السلام که ویرا بلقب یا و فرموده هستند پس این اخبار اوله اثبات حرمت اسم و کنیت
گرفتن آنجناب است سوم آنکه در زیارت آنجناب علیه السلام بلقب یا و کرده شده
است السلام علی مهدی لایمده چاکرم بحبت و اردش من توقیعات رفیع بر
حرمت نام بدون آنجناب پنجاه در اعلام الواسع آورده است عن محمد بن

ابراهیم بن اسحاق قال سمعت ابا علی محمد بن ابراهیم قال سمعت محمد بن عثمان العمری

یقول خرج توقیع بخط اعرفه من سمائی فی جمیع من الناس باسمی فعلیه لعنت الله

یعنی راوی گفت توقیع رفیع بیرون آمد بخطیکه میشناختم از حضرت امام مهدی موعود

علیه السلام است نوشته است کسیکه در جمیع مرا بنام خودم ذکر کند پس بروی باو لعنت خداوند

علامه در کافی بسند صحیح مرویت از جناب حضرت امام بهام صادق آل محمد علیه الصلوٰة و السلام فرموده صاحب این مرویت که نام او را نمیرد احدی مگر که فردی را از اخبار آورده است که حضرت امام بهام علی النقی علیه السلام با بواشتم داود بن قاسم جعفری فرمود خلف بعد از من حسن پس چگونه است حال شما با خلف بعد از خلف عرض کردم چرا فرمود زیرا که شما نمی بینید شخص او را و حال است بر آنکه شما ذکر او بنام او در اکمال الدین از بیان بن صلت مرویت که گفت شنیدم حضرت امام بهام جناب رضا علیه السلام میفرمایند در حال قائم آل محمد علیهم السلام همیش دیدن میشود و با اسم نام برده میشود و بعضی فضلا و مخصوص بحث تحریر حضرت امام مهدی موعود علیه السلام را بایل متقلبه ترتیب داده باشند چون رساله تحویم التسمیه شیخ سلیمان ماحوری و کشف التعمیه فاضل باذل شیخ حروف الشیخون سید باقر قزوینی و شرعة التسمیه میر محمد باقر داماد که از ادعای اجماع بر حرمت اسم و کنیت بدون انتخاب علیه السلام فرموده است و سید خضر الله جزایری نیز در عیون الاخبار قول بحجرت را نسبت با کثر علماء داده است پس حرمت برون اسم و کنیت حضرت امام مهدی موعود علیه السلام در مجالس محافل مقتضای اخبار معتبره کثیره بلکه از فرقه ناجیه نامیه اما میته از فقهاء و متکلمین و محدثین ثابت و انحصائ است جناب علیه السلام است بلکه از کلام ابو محمد حسن بن موسی نوختی که از علمای غیبت صغری است و در ذکر عقیده فرقه و از پیغمبر نبوی و لا یحضر ذکر اسم و لا السؤال عن مکان یعنی جایز نیست ذکر کردن اسم جناب و نه سوال کردن از مکان جناب که در کجا مقیم میباشد بالا اعلان ظاهر و ثابت میشود که این حکم انحصائ مذہب فرقه ناجیه نامیه اما میته است و از احادیث غیر از حجة الاسلام خواجه نصیر الدین طوسی که بتسک بعض روایات ضعیفه خلافی در این حکم نقل نشده است و بعد از آن مرحوم طاب ثراه ایما علی بن یحیی در کتاب مستطاب کشف الغمہ کفی معرفة الاسماء تصنیف فرموده است از قائلین بحجرت

احادیث بر عدم جواز اسم و کنیت هکلی

عجب کرده است قوله من العجبان الشيخ الطبرسی و الشيخ المفید و کلاً لا یجوز
 ذکر اسم ولا کنیت ثم یقولون اسم اسم النبی صلی الله علیه و آله و اصحابه و کون
 کنیت و هاتینان انهما المذکر اسم ولا کنیت یعنی ارجائات است که شیخ طبرسی و
 شیخ مفید علیهما الرحمة فرمودند که جایز نیست ذکر کردن اسم و کنیت حضرت امام مهدی موعود
 علیه السلام بعد از آنکه میگویند اسم حضرت مهدی موعود اسم حضرت رسول اکرم صلی الله علیه
 و آله و سلم است و کنیت و کنیت آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم است با وجود این گفتن
 آنها گمان کرده که ما اسم و کنیت آنجناب علیه السلام را ذکر نکردیم لکن تمییز نام علی بن
 عیسی با این فضل و کمال چگونه از کلام شیخین تعجب فرموده است و حال آنکه تعجب از
 تعجب کردن خود این فاضل است که در تلفظ با اسم و کنیت اشتباه فرموده است
 زیرا که شیخین مذکورین علیهما الرحمة همین قدر فرموده اند که اسم و کنیت حضرت مهدی موعود
 علیه السلام اسم و کنیت حضرت رسول اکرم است و در این فقره نه اسم و کنیت حضرت
 مهدی موعود ذکر شده و نه از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اشکال بیشک
 تخلف نمیدهد حضرت امام مهدی ثابت شد مگر این اخبار که ابرار اخبار را بنید معتبره بیا
 و رسانید خود اختیار فرموده اند تا چار برقیه محمول خواهند شد قطعاً جواب هرگز تقبیح
 نمیشوند زیرا که محدثین فریقین و رسانید خود از حضرت رسول آورده اند که اسم حضرت امام
 مهدی موعود علیه السلام اسم من است چنانچه بسیار احادیث انیضمون را سابقاً نوشتیم
 پس اسم و کنیت حضرت امام مهدی موعود علیه السلام معلوم است مگر ذکر کردن و بر
 زبان آوردن آن حرام است پس این تفتیه نیست و اگر حضرت رسول اکرم صلی الله
 علیه و آله و سلم از اسم و کنیت آنجناب علیه السلام اطلاع هرگز نیفرموده و در احادیث
 ذکر آن نمیبود و اشکال بنابر این اگر تفتیه نباشد پس البتة خوف سلاطین باینست که
 در قلع و قمع و قتل آنجناب علیه السلام بودند زیرا که آنها را معلوم شده بود که نروال

باینکه کمال در وجه شیخ مفید و طبرسی است

ملک و مال و اسیرے عیال و طفل خور و سال بردست حق پرست آنجناب علیہ السلام
خواهد بود و بخت ایشان شاید حکم بخفی گذشتن البته خواهد بود جواب نیست چنین زیرا
اگر وجه حرمت اسم و کنیت آنجناب بدون خوف ظالمین میبود پس بهتر آن بود که هیچ اسمی
و لقبی ذکر نشود خصوص لقب مهدی و مادی و قاتل الکفر و اشال آنها که در آن
بالصراحت و الیمان و عده و وعید ذکر شده است پس وجه حرمت خوف
غیبی باشد قطعاً بلکه ستریت از اسرار مکنونه سوال پس آن سرچیت بیان آن
لازم است تا سکین قلوب شود جواب اگر چه حقیقه حقیقت اسرار الهی را بجزوات
مقدسه و معانی از ایشان نمیدانند مگر تا هم که ورثه الانبیاء علیهم السلام اند عقلاً بعض
احتمالات مینویسد که شاید وجه حرمت اسم گرفتن حضرت امام مهتم مادی مهدی
موعود و ابن حضرت امام حسن عسکری علیهم السلام آنست که اهل کتاب بشناو
کتب منزله میگویند که بعد از حضرت عیسی علیه السلام شخصی محمد نام و ابوالقاسم کنیت در
آخر زمان پیدایشود لکن پیداشده است پس حضرت مهدی موعود علیه السلام چونکه زمان
و هم کنیت حضرت رسول است و در آخر زمان ظاهر میشود نام و کنیت و علیہ السلام را
تا ظهور مخفی باید داشت تا که مبادا عوام الناس که جبال اند بشنیدن آن تصدیق عقیده
اهل کتاب کرده پهن اعتقاد آنها را تمسک کنند و کافر بشوند و الله تعالی اعلم

يُخْتَارُ لِلْعَدْلِ وَالسَّعَادَةِ هَذَا مَوْعِدٌ عَلَى السَّامِ

فیس بلانکہ وقت زائچہ وقت ولادت باسعادت حضرت امام ہمام جناب ناوی
مہدی موعود علیہ السلام حسب تحریر فاضل باذل الشیخ سلیمان البلیخی کہ در کتاب مستطاب
موسوم بہ **ینابیع المودۃ** مینویسد فالخبر للعلوم المحقق عند الثقات ان ولادۃ
القائم علیہ السلام كانت ليلة الخامس عشر من شعبان سنة خمس وخمسين ومائتين فی

بلده سامرا عند القران الا صغر الذی کان فی القوس وهو اربع القران الا کبر الذی کان
فی القوس کان الطالع الدرجه الخامسه والعشرين من البهرمان ورا حبه للبارکه فی
افق سامرا هذه واصرا حال ولادت آنجناب علیه السلام بروایات معتبره مستندہ چنانست
که حکیم خاتون گفت دخل شدم برابو محمد علیه السلام پس عاکروم برسے او چنانچه میکردم پس من
فرمود ای عمه آگاه باش آنرا که عاکر وی که خداوند منان بمن روزی کند متولد میشود در
اشب و آنشب نیمه شعبان بود سنه دویست و پنجاه یا فرمود که متولد میشود
در اشب مولودی که نظر او بودیم پس تبراه افطار خود را در نزد او آنشب جمع
بود پس گفتم آنجناب علیه السلام از کدام خاتون خواهد متولد شد این مولود عظیم ای سید من فرمود
از زحس ای عمه گفت پس گفتم ای سید من نیست در کنیزان تو محبوب تر از او و زود من
خفیف تر از او و بقلب من و من هر وقت داخل خانه میشدم مرا استقبال میکرد و دست مرا
میبوسید و موزه را از پای من بیرون میآورد و چون داخل شدم برا و کرد با من آنچه میکرد
پس اقدام بردستارے او و از او بیدم و مانع شدم آنرا از اینکه بکند آنچه میکرد
پس مرا بیاورد خاتونی خطاب کرد پس من او را نیز بمثل آن خطاب کردم پس
بمن گفت فدائے تو شوم پس با گفتم من فدای تو شوم خداوند جل و علا عطا
میکند در اشب تو پس یکید است در دنیا و آخره و او فرج مومنین است پس
شرمند شد و چون در او قائل کردم پس اثری از حمل نمی بینم پس تعجب کردم و گفتم بید
خود بای محمد حسن العسکری علیه السلام که در او اثر حمل نیافتم پس تبسم کرد و فرمود که معا
او صیار برداشته نشویم و شکها و جزاین نیست که ما راحل میکنند در پهلوا و بیرون نمی آیم
از ارحام و جزاین نیست که بیرون میآیم از ران رست ما دران خود زیرا که ما ایم نور
خداوند که نمیرسد با و قذرات پس گفتم ای سید من مرا خبر ده که او متولد میشود در چه وقت
اشب پس فرمود وقت طلوع فجر متولد خواهد شد پس چون نیم شب رسید بر خاتم

بنام و پس از فراغ دیدم هنوز زحس خاتون خوابیده بود و او را حادثه نبود و تعقیب
 نماز مشغول شدم پس خوابیدم بعد از آن بیدار شدم و دیدم حضرت زحس خاتون هنوز
 خوابیده است پس و سیه تیر بیدار شد و نماز خواند و خوابید پس من بیرون رفتم جستجو
 نمیکردم دیدم که صبح کاذب طالع شده است و هنوز از زحس خاتون اثری ظاهر نیست پس
 خیالاتی در خاطر مرا یافت حضرت ابو محمد حسن العسکری علیه السلام از آنجا بیک نشسته
 بود مرا آواز داد و فرمود اے عمه محترمه تعجب منما که اینک امر ولادت نزدیک شد پس شستم و
 الحمد للہ و لیکن خواندم و بین من زحس خاتون بیدار شد ترسان پس از جاسے خود
 برخاستم و با خود رارسانیدم و او را بینه خود چسپانیدم و گفتم نام خدای بر تو باد و حساس
 چیزے مینائی گفت بل اے عمه گفتم دل جان خود را جمع دار ایست آنچه گفتم پس سستی فرو
 گرفت مرا و زحس خاتون را پس جامه از او برداشتم دیدم آن مولود مسعود موعود بوجود آمده
 و رسیده رفته است پس او را برداشتم و در برگرفتم پاک پاکیزه و بے لاش خفته کرده شده بوجود آمده
 است و بر واتی حدیث گفتم در زحس اضطراب مشاهده نمودم پس او را در برگرفتم و نام
 حق سبحانه و تعالیٰ بروی خواندم حضرت ابو محمد حسن العسکری علیه السلام آواز داد که سوره
 مبارکه انا انزلناک فی لیلۃ القدر بر او بخوان و چنان کردم و دیدم آن طفل در شکم زحس با
 من همراهی میکرد و در خواندن این سوره مبارکه پس بر من سلام کرد و ترسیم حضرت آواز داد که
 تعجب من اے عمه از قدرت الهی که حق تعالیٰ صغارا را بکلیت خود گویا میگردد و ما را
 در بزرگی حجت خود میگردد و در زمین خود پس سخن امام علیه السلام تمام نشده بود که زحس از
 نظرم غایب شد پس او را ندیدم گویا پرده آویخته شد میان من و زحس پس بطرف حضرت
 ابو محمد حسن العسکری علیه السلام فریاد کنان دویدم حضرت فرمود ای عمه محترمه بمقام خود برگرد
 که زحس را در جای خود خواهی دید پس مراجعت نمودم زمینی نگذشته بود که پرده برداشته
 شد و زحس خاتون را دیدم و بر او بود و از ملکان نور آنقدر که چشم را خیره کرد و دیدم صاحب

کتابت تاجیه و کلام موعود

الزمان حضرت امام مهدی موعود علیه السلام را سجده الهی اقتضای اقتضای سبایه خود را
 با آسمان بلند کرده میگوید اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا
 عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ فَإِنِ ابْنُ مِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الْكَاهِلَ الْكَاهِلَ يَكُنْ مِنْ حَضَرَاتِ أَمَامَانِ مُخْرَجًا
 وَجَوْنًا بِاسْمِ خُودِ رَسِيدِ عَرَضِ كُرْوَالِهِمُ الْخَزَنِي مَا وَعَدْتَنِي وَاتَّعَمَلِي أَمْرِي طَالِي
 وَأَمْلَاكِي أَلَا مَرْضَى قَسْطًا وَعَدَلًا شَيْعُوهُمْ مَا رَوِيهِ كَرِهُوا وَمَا بُوذُوا يَكُونُونَ
 چون حضرت امام مادی مهدی موعود علیه السلام متولد شد و از شکم مادر گرامی مرتبت
 خود حضرت زینب بیرون آمد و در روز انوشهر در حالتیکه هر دو انگشت سبابه خود را بطرف
 آسمان بلند کرده پس عطسه کرد و فرمود الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد
 و آله عجبت ناسی اینجانب هر کسی را بعد از عطسه گفتن کلمات مذکوره لازم است مستحب
 گفته شده است **قَالَ شَيْخُ عَطَسْتُ عِنْدَ صَاحِبِ الزَّمَانِ يُولَدُ مَوْلًى بِلَيْلَةٍ**
فَقَالَ لِي بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَقَالَ لِلْعَطَاسِ مَا مِنْ مَوْتٍ إِلَّا ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ یعنی شیم گفت
 عطسه دوم در حضور امام مهدی صاحب الزمان بعد تولد بوقت شب پس فرمود برای
 من بِرَحْمَةِ اللَّهِ و گفت هر کس که عطسه کند از موت ناسه روز و زمان باشد عجبت ناسی
 اینجانب هر عطاس را وقت عطسه کردن بِرَحْمَةِ اللَّهِ گفتن مستحب است چنانچه این حدیث
 بهم تا این وقت در خواص و عوام اهل ایلان و عراق جاری و ساری است و فرماتی
 علیه گفت که نورس ادوی ساطع گردید و به اتفاق سموات منتشر شد و بسیار جانوران
 و مرغان سفید را دیدم که از آسمان بزم آمدند و با طهای خود بر سر و روی و بدن اینجانب
 علیه السلام میمالیدند و پرواز میکردند پس ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام مرا و از داد
 که فرزند مرا بنزد من بیا و پس و بگو برو ششم و دهم بر ذراع راست وی علیه السلام
 نوشته بود جاء الحق و نهق الباطل ان الباطل کان زهوقا پس خدمت و حیرت
 حضرت ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام بروم و بر پدر نیز گوار خود سلام کرد پس آنحضرت

هذه حكمة طهطا من مان من الموت الى ثلاثة ايام

علیه السلام وی را بر روی خود و پشت خود گرفت و پایش حضرت امام مهدی موعود علیه السلام
بر سینه پدر بزرگوار خود بود پس حضرت ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام زبان خود را در دهان
آنجناب علیه السلام گذاشت و بر شیم و گوش و مفصل وی دست مبارک خود را کشید و فرمود
بسبح در آی ای پسر من پس حضرت حجت امام آخر الزمان جناب مهدی موعود علیه السلام فرمود
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمداً رسول الله صلى الله عليه
واله وصحبه پس بر امیر المومنین جدا مجد خود و باقی حضرات ائمه اطهار علیهم السلام السلام انفا صلوات
وسلام بفرستاد و مراوندی در خراج آورده است اول کلامیکه حضرت امام مهدی
موعود علیه السلام تکلم فرمود استخاره نمود بدین عبارت اعوذ بالله السميع العليم من
الشيطان الرجيم يسود الله الرحمن الرحيم و این آیه شریفه تلاوت فرمود و تزیین
يمن على الذين استضعفوا في الارض ويحل لهم الوارثين ويمكن لهم في
الارض و نرى فرعون و هامان و جنودهما منهم ما كانوا يحذرون پس زاین
فرمود صلى الله على محمد المصطفى صلى الله عليه و آله و سلم و على امرتضى عليه السلام
و فاطمة الزهراء عليها السلام و الحسن المجتبی علیه السلام و الحسين الشهید علیه السلام
و محمد بن علی علیه السلام و جعفر بن محمد علیه السلام و موسی بن جعفر علیه السلام و علی
بن موسی علیه السلام و محمد بن علی علیه السلام و علی بن محمد علیه السلام و حسن بن علی
علیه السلام حکیمه خاتون روایت کند که در آنوقت که حضرت امام مهدی موعود
موعود علیه السلام تولد نمود مرغان بنرویدم که بر اطراف آن خانه طیران می نمودند پس حضرت
ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام نظر بر یکی از مرغان بنر کرد و او را نزد یک خود طلبید
و گفت این فرزند ارجمند را محافظت نمائے تا آنوقت که باروت یزدانی و شیت
سمانی روی زمین شوره و شیرین را ببدل و دوا پیرازد و در من عمر عباد اهل ضلال و
عناد را بیا دنداد و در زمین را پرازد و سدا قیوم معاد نماید پس این آیه شریفه

اینجا الحق و زهقه باطل در خارج کلامی است

حکیمه خاتون روایت کند که در آنوقت که حضرت امام مهدی موعود

را تلاوت فرمود ان الله بالغ امره فلا تجعل الله لكل شيء قدرا كغتم يا بن رسول الله محمد بن حنفی
 خوش آواز و طایر آن هنگام از فرمود این غان سبزه می بینی ملائکه حجت هستند و آن غی که با و سفارش فرزند
 و بلند خود نمودم حضرت جبرئیل این است پس گفت ای عمه محترمه این فرزند را نزد ما و ما و
 برسان لیستقر عیننا ولا تحزن ولنعم ان وعد الله حق ولكن اكثر الناس لا یعلمون
 پس بامر آنحضرت علیه السلام آن نور صدقه اامت و رسالت و آن نور صدقه نبوت و
 جلالت را بآورش رسانیدم - و در بنای بیع الموده آورده است که حکیمه میگوید
 كنت اتردد الى ابی محمد الحسن فلا امری انمولود فقلت يا مولای ما فعل سیدنا
 ومنتظرنا استودعنا الله الذي استودعته أم موسى علیها السلام ابناها
 انا الله تبارک و تعالی الحکمة و فصل الخطاب في طفولیتة و جعله آية للعالمین
 كما قال الله تعالی یا یحیی خذ الكتاب بقوة و اتیناه الحکم صبیاً و قالوا کیف نکلّم
 من کان فی المهد صبیاً قال انی عبد الله انا فی الكتاب فجعلنی نبیاً و طول الله تبارک
 و تعالی عمره كما طول عمر الخضر علیهما السلام انتمی کلامه محمد بن اسماعیل
 حسیه گفت همین تمام قصه تولد حضرت امام مهدی موعود علیه السلام را از حکیمه شنیدم
 و محمد بن قاسم میگوید من بابک جماعت کثیری از علوی بر حکیمه داخل شدیم و
 همین قصه مذکوره ولادت حضرت مهدی موعود علیه السلام شنیدیم و عبد الله فطهر
 گوید من از حکیمه تمام قصه مذکوره ولادت حضرت امام مهدی موعود علیه السلام شنیدم
 حسین بن حمدان گوید من نیز تمام قصه را از شایخ ثقیف از زبان حکیمه شنیدم
 سوال - آیا ولادت با سعادت حضرت امام آخر الزمان خلیفه الرحمن علیه السلام و
 البان جناب وی مهدی موعود علیه السلام از علمای حضرات اهل سنت و الجماعت هم
 کسی قایل است یا آنکه قائلین باین مطلب محض فرقه ناجیه نامیه امامیه اند جواب
 این مطلب بین الفرقین هر چند متفق نیست مگر تا هم بعضی از علمای این فرقه که مشهور

در ولادت حضرت امام مهدی موعود علیه السلام

و سنان قابل بتولد آنجناب علیہ السلام میباشد اگر بعضی از ولادت آنجناب قابل ہوفات
وے نیز باشند چنانچہ اینا ذکر منوا اھل النبوة ملا عبد الرحمن جامی آورده است
کہ راوی گفت براہو محمد زکی رضی اللہ عنہ در آمدیم و گفتیم یا بن الرسول صلی اللہ علیہ وآلہ
خليفة و امام بعد از تو کہ خواهد بود و نہ در آمد پس آمد و کی بروش گرفته گویا ہ شب
چهار و ہم بود و در سن سہ سالگی پس فرمود ایفلان اگر نہ پیش خدا نیوالے گرامی بودی این
فردن خود را بتو ہرگز نہ ماندمی نام این نام حضرت رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ و صحابہ وسلم
و کمیت وی کمیت وی است ہوالذی یملأ الارض قسطا و عدلا کما
ملئت ظلما و جورا انھما کلامہ در تارہیچ خمیس از احمد بن محمد معروف
بعلاء اللہ و نہ نقل کردند کہ او گفت در مقام ذکر ابدال و اقاب کہ رسید بہ قطیب محمد
بن الحسن العسکری علیہ السلام و او چون پنهان شد داخل شد و در اکرہ ابدال و ترقی
بتدریج از طبقہ بطبقہ تا آنکہ گردید قطب و را نوقت علی بن حسین بغدادی بود و چون
وفات کرد نماز کرد براو محمد بن حسن العسکری و در جای او نشست و باقی ماند و رتبہ
قطیب و را نوقت نوزدہ سال انگاہ خدا تھلے اورا از این جہان باروح و ریحان برد
و قائم مقام او شد عثمان بن یعقوب جوینی خراسانی نماز کرد براو با جمیع اصحاب یارانش پس
دفن کردند و را در مدینہ رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اتھے و در فصل نبوت و
بایضات الیہما سجالہ رسالہ شریفہ بیان الاحسان لاہل العرفان مذکور ساختہ کہ
حضرت امام ہمدی موعود علیہ السلام را بعد خاتم النبیین صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم است از
ہر سہ نطفہ یعنی صلبی و قلبی و جفتی نصیبہ اکمل و حظی او فر من حیث لا یحسد ال لا
غالب و لا مغلوب و لا بود اگر در حیاتت و غایب سبب غیبت او بحیل این صفات
است تا چنان شود کہ در حد اوسط افتد و از افراط و تفریط ہین گردد و بر حق ثابت شود
و اگر ہنوز بوجود نیامدہ است بیشک بوجود خواهد آمد و بکمالیکہ شان جناب مصطفی است

ملا عبد الرحمن جامی

در تارہیچ خمیس

ملک حسین شایع

قائم قائل

ذہبی راجح

جہاں کمال بن علی

بولایت بولایت قائل

خواہد رسید و دعوت او شامل حال عالم خواهد شد و او قطب روزگار خواهد بود و در
مقام سلطنت خواهد بود و بعد از امیر المؤمنین علیہ السلام انتہی و ملا حسین شایع
دیوان نیز بہین مضمون گذشتہ را باختلاف بعض کلمات و الفاظ نوشتہ است یعنی
قائل بتول حضرت امام ہادی ہمدی موعود علیہ السلام گردیدہ اگرچہ از ان بعد بوفا
آجناب نیز قائل شدہ است بعینہ نیست کہ از عبارتہ مذکورہ بہین علام الدولہ سمنانی نقل
برداشتہ باشد و قاضی نور اللہ رحمہ اللہ علام الدولہ سمنانی برآمدہ است و میگوید
کہ میتوان گفت کہ آن محمد بن الحسن العسکری کہ شیخ را برگزشتن او یعنی بروفا و اطلاع
حاصل شدہ است محمد بن الحسن العسکری نیست کہ در سامرہ متولد شدہ است بلکہ محمد بن
الحسن دیگری بودہ کہ در عسکر اہواز یا عسکر مصر بودہ ذہبی در تاریخ الاسلام در احوال
حضرت امام حسن عسکری علیہ السلام فرمودہ است اما پسر او محمد بن الحسن کہ مدعی رافضیہ
کہ او قائم و خلف و حجت است پس متولد شدہ نیست و پنجاہ و ہشت و بعضی گفتہ اند
سنہ و ولایت و پنجاہ و شش و دو سال بعد از پدرش زندہ بود انکہ معدوم شد و معلوم
نیست چگونہ وفات کرد انکہ کمال آنما نیکہ از علمای اہل سنت و الجماعت قائل بود
حضرت امام حجتہ ہمدی موعود علیہ السلام ہستند قائل بوفا آجناب نیز میباشد فرقہ نجیہ
نامیہ امامیہ چگونہ و سچہ دلیل بحیات و غیبت آجناب علیہ السلام متفقہ شدہ اند جو ابین
مطلب ابداً از این مقام خودش بخوبی بتفصیل تمام بعون اللہ العلام بالاستقلال استدلال
خواہیم کرد مگر جواب اشکال شما بالا جمالی نیست کہ تا اینجا باتفاق خاصہ و اقرا و اعتراف
حضرات عامہ و خود مسعود انہدی موعود و تولد آجناب علیہ السلام ثابت کردیم و بقا
و غیبت آجناب علیہ السلام باتفاق امامیہ نیز ثابت بخوکیہ احدی از فرقہ حقہ ناجیہ امامیہ
قائل بوفا نمیشد و کسی نیکہ قائل بوفا آجناب علیہ السلام اند علماء حضرات اہل
سنت و الجماعت اند فضل المدعی اثباتاً فیہا و رد اعتقادشان بوفا آجناب علیہ السلام

محض دعوائی بے دلیل تصور زیده خواهد شد قطعاً و حال آنکه نزو این فرقه برای اثبات دعوائی خود که بعد از اقرار و اعتراف بولادت آنجناب علیه السلام بوفاتش قایل شده اند هیچ دلیل نیست غیر از آنکه میگویند معلوم نیست چگونه وفات کرد و چنانچه گذشت که ذہبی در تاریخ الاسلام و غیره بعد از اقرار و اعتراف بوجود وفات آنجناب علیه السلام قایل شده اند مگر چونکه دلیل بر وفات ندارند میگویند معدوم شد معلوم نیست که چگونه وفات کرد اگر آنجناب علیه السلام وفات کرده بود البته معلوم میبود و در نصیحت فاضل مذکور در فقره (معدوم شد) این مضمون را ادوات غیر مود مگر وفات تحت خدا انکار رضی سماء شوخی که مخفی باند خاصه امام عصر و الزمان که اهل زمین و آسمان و حیوانات بر و بحر و جبل و سهل بر وفات می باید بگردانید اینست که چنین فضلا نمیتوان معدوم شد و معلوم نیست چگونه وفات کرد این خودش بالاستقلال استدلال است غیریت آنجناب علیه السلام که احدی وفات وی را ندید مگر چونکه اینها قایل بغیبت نیستند نمیتوانند که غایب شد بلکه میگویند معدوم شد آشکال این همه مگر اختلاف بسیار در ولادت آنجناب علیه السلام بوقوع رسیده است پس ضرورت ولادت آنجناب مستورا از اطلاع عموم شده است که هر کس از ولادت آنجناب علیه السلام مطلع نشد و در نشل ولادت حضرات باقی اسماء المبارک علیهم السلام هر کس قایل بولادت آنجناب علیه السلام تیر میبید و ندید بایست حق سبحانہ جل شانہ حضرت مادی مادی موعود علیه السلام را که امام عصر و الزمان من الله الرحمن الرحیم علی الانس و الجنان است بالا اعلان بنمایا متولد میگردد و انید تا هر کس علم بوجود مسعود امام عصر زمان خود میداشت و این اختلاف هم بوقوع نمی رسید پس سر در سترو پوشیده ولادت یافت آنجناب علیه السلام محبت جواب بعون الله الوهاب و این شکی نیست که خداوند علامت ولادت باسعادت آن امام همام علیه السلام را از انظار منافقین و ظالمین که عوام انام کالانعام بالهم اضل سبیلا اند مخفی و پوشیده گردانید و سر در این

جواب اشکال که سر در مخفی متولد شد نقل جسته

است که آما را جدا و آنجناب علیه السلام هر کدامی در زمانه خود بمردم خبر از مهدی آخر زمان
 میگرداند که روی زمین شوره و شیرین را پرازدلی و دادخواهر فرمود و سلطنت
 سلاطین کفر و ظلم را قلع و قمع خواهد کرد تا اینکه اعدای خدا ندانند نبوة و فتوة بعضی حضرات
 ائمه اطهار علیهم السلام را تنبیخ جفا و بعضی را زیر هر دو کشتند از آنجناب علیه السلام که بالکل پُر
 خطر بودند زیرا که میدانستند که بباط سلطنت وی تمام روی زمین شوره و شیرین را خواهد
 گرفت مانند شب و روز و در فکر همین بودند که چون متولد شود آنجناب علیه السلام را بکشتند چنانکه
 فرعون ملعون چون بگفتن نجین میدانست که ذاب مملکت من بر دست حضرت موسی علیه
 السلام است که در بنی اسرائیل متولد خواهد شد پس مردان را از مقاربت با زنان مانع گردید
 یا بر زنان حاکم و کل گذشت تا هر زنی که پس زاید بگشت پس حق تعالی عمل حضرت موسی
 علیه السلام را مع ولادت آنجناب از انظار فرعون مخفی داشت کما هو المشهور و
 بعد از آنکه حضرت موسی از دست فرعون فرار اختیار فرمود آنجناب چندین سال در اطراف
 مصر مخفی بود مگر با این تسلط تام و سلطنت عام فرعون ملعون مطلع نگردید چنانچه در کتاب
 مستطاب اکمال الدین از عبد اللہ بن سنان از حضرت ابی عبد اللہ علیه السلام آورده
 است قال سمعتہ یقول فی القائل شبنم موسی بن عمران فقلت وما شبه موسی بن
 عمران فقال خفاء مولد و غیبت عن قومہ فقلت و کم غاب موسی بن عمران عن
 قومہ و اهلہ فقال ثمان و عشرين سنۃ یعنی فرمود و رقایم مهدی موعود علیه السلام
 شباهت است از حضرت موسی را وی عرض کرد چه شباهت موسی دارد فرمود و در مخفی
 ولادت یافتن آنجناب و در غیبت اختیار کردن از قوم خود را وی عرض کرد حضرت موسی
 چند مدت از قوم و اهل خود غایب ماند فرمود بیست و هشت سال و نوزده و فرمود
 چون باخبار و اعلام مشایخ نجین زمانه داشت که زوال مملکت و سلطنت وی بر دست
 حضرت ابراهیم علیه السلام است میان زنان و مردان تفرقه انداخت تا که سلسله تناسل

در کتاب شنبام موسی و ابراهیم خلیل است

منقطع و ابواب توالد سد و دباش پس حضرت ابواب بر ایتم در یک مقام فار مجامعت تشار
فرمود و بام حق سبحانه جل شانہ لے اشار اند تھارک و تقاضی و پوشیدہ اند خلاصہ
ہر چند ملائین ہر زمانہ و راطقار انوار الحق بسیار کوشیدند مگر بفاو واللہ متم نور و لو
کہ اللہ کون خالق قادر حضرت مہدی موعود و حضرت موسیٰ و حضرت ابراہیم علیہم
السلام را از انظار تجربین ملائعہ مخفی و مستور و رو نیاد متولد گردانید تا در سد و کشتن آنہا
بر نیانید و جبہ خدا بر آنہا تمام نماید کہ فرمودہ لئلا یکون للناس علما للہ حجۃ بعد المرسل
مگر باین ہمہ صلح جناب الطیاب از ولادت حضرت امام مادی مہدی موعود علیہ السلام
مطلع شدہ بودند چنانچہ اسمی مطلعین و قائلین بولادت را ذکر کرویم۔ ۴

تکبیر برو ملت صاحب گہی باید کرد
عرض حاجات بہر صبح گہی باید کرد
خوشیتن را بہر تیسرے شے باید کرد
خوش را غرقہ بحر گہی باید کرد
دست و زلف بہر سادہ گہی باید کرد
تقہ از سر زلف سہی باید کرد
بہر خود ہر ویش از روئے سہی باید کرد
پس با ہم در حرم گہی باید کرد
بر در سیکہات خافقہ گہی باید کرد
از رہ طاعت و اخلاص سہی باید کرد

بر در سیر غرائب رہی باید کرد
بہر شب آہ ولی آسوی روان باید داشت
بہر تیر طاعت چو گدایان تا چہند
تا شوی مور و بخشایش در بانی کرم
پای از ہر زمون و بادہ نہایت کشید
تا بپایان ہر غصہ شہائے وراز
مہر لک نور مجہ داد و لے کسب ضیاء
اذازل تا بہ ابد و بہر رحمت باز است
گر طر بخانہ عاوید و نای خواہی
و در دل نظر حق حجتہ قائم مہدی

در قول و مدح مہدی موعود علیہ السلام

ہمشتیم نقش ایوانش

چون نبودیم مروید انش

بجہ تمام حجت خدا ولادت کرد

نارنج ہانغچہ بایا ز غیرت	تا بدین و زوگربانش	در گریبان کینہ سرخورشید
ز آفتاب بُخ و خوشانش	باغبانے کہ نارستان یافت	چہ تعلق نہا ربستانش
بہ پریشانیم عجیب جمع است	خاطر طرہ پریشان	گوہر از قعر بحرے آید
ہما شائے آب و ندانش	حیرتے وارم از چنین رُشنا	ہم از انکس نسبت حیرانش
بنامی و ہد گرش بسند	یوسف خویش سپیکر کفانش	مے پرستند چون صنم در دیر
ہمہ کافرو سلا مش	چند ہاشی ولا زبے باکی	این از حشر چشم قنانش
از ہر احاطت لائق و نہت	حدت تیر مانے مژگانش	تا چہ آید بدل چہ میگردد
از دل کوہ برق پیکانش	عار و ارد ز ملک اسکندر	تشنہ فیض آب حیوانش
از سرم جہان چو دریائیت	لا شہ من اسیر طوفانش	بسکہ چو مرغ شب زوم فریاد
در غم روزگار تجہدش	واد جان را سروش عالم عیب	شرودہ از وصال جانانش
کز وجود امام خاتم کرو	ختم حق بر زمانہ احسانش	چہرہ بنمود شاہ از لے
بہ ستم دیدگان تجہدش	برودہ از چہرہ برگرفت زہر	ریخت رنگ جہان زوانش
کوا ز این جلوہ ختم نورازل	بر صفت کائنات جولانش	سرخ زمین از این مولود
بر شد از آسمان و کیوانش	حجت اللہ مہلک موعود	منظر دین حق و ربانیش
زادہ عسکری سہی رسول	سجّل زہراء و نخل بستانش	جان شین محبت رنمتار
عشرت خاص صین قرانش	ہمچو شیر خدا بہ یک کفر	ضیغہ ذوالفقار غرمانش
و زود شرک از روی زمین	ہمچو خاشاک واس برانش	گرگ با پاس او پروہر نو
شکوہ میش پیش چہ پانش	پیش آہوز بیم او از عذر	میکند شیر شرزہ و مدانش
یا قنمای خدای تیرہ خلق	حبیت جز شہتہا بسندانش	از خدا منتے بجا لم نیت
بیشتر از جوہ و ذیشان	عینے و خضر از پیش منباز	بہر شاگردی و بستانش
جنت و دوزخ اندر و زخا	مزد شکر و جزائے کفرانش	کوئی این طارم بلند اس

بیمجو گوشت پیش چو گانش از عدم کار روان هستی کرد نار غرو شد گشتانش بزن پاهت نبویوسف را نخلت ابرگاه بارانش دست گیری کن از فاونه آنکه عام است لطف احسان	نبی نقادش نبوروز ازل عزم جنبش زعفرانش دست لطف بردارم بغزیری زوال زندانش غرقه را چه من به سحر گناه سیل آفات کسند نبیانش خاصه لطف کردگار بود	اثری از سپهر و سکانش ایشی کز ولایت ابراهیم دلت دست برد شیطانش ای ذاب گفت فیاضی لطف کن ورنه بر دوطرفش تا خدای کند خدای جهان آنکه محکم تبوست پیانش
ایضاً در نقول صلح امام همدی موعود علیه السلام		
میخواند لبه شعب که گردید بر خلق ز کردگار احسان غوث و جهان امام غائب در سایه خود گرفت کیهان آن گنج نهان که شد در انبوت شد نور جلال حق فروزان یا خوز فروغ پرده راسو از عالم امر تا به امکان نور احد و سلیل احمد راننده ابرو باد و باران بر خاتم اوصیای اورا بر امضای سر و دیان	بهنگام قدوم ماه شعبان آن مه که بسیار شد جهان والی زمن ولی یزدان بنا و قدم بملاک هستی بر خلق ز لطف حق نمایان یا نور ازل پئے تجلی تا بنده خوش چو ماه کستان زین کون و مکان مراد بار بر وحدت حق یگانه برهان بالش حسن و رود پندت از خاتم انبیاست فرمان روزیکه بانتقام خیزد	آن مه که نبیانش تمام است از زمین قول که جبرائیل آن سایه کردگار امروز تا هستی از او رسد لبان از بر قضا ص ظالمان را آورده بکائنات جولان او صاحب امر و آمر امر بل ز همه مایکون و ماکان فرمانده سیر حسیخ و انجم تا فاطمه و علی عسران شد ختم دوازده شه دین از چرخ فت ز بیم کیوان

تا تیش زنده بخت بیداد	تا ریش کد ز غرس طغیان	تا هست کند ز جو رنیا د
تا سخت کند ز عدل بنیان	تا شرع نبی بهفت اقلیم	تا سیت کشد از جیوش بیان

بَابُ الثَّانِي فِي بَعْضِ شَمَائِلِ وَرِثَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

و بیان آن در دو بحث میشود بحث اول در شمایل آنجناب علیه السلام میباشد خاصه و عامه روایات مختلفه واروده اند کمالات الدین شیخ المشایخ علامه صدوق آورده است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم فرمود حضرت مهدی موعود شبیه الناس در خلق و خلق و در شمایل و خصایل و اقوال و افعال با من است و در غیبت نغمه کنی مرویت از کعب الاحبار که گفت قائم مهدی موعود علیه السلام از نسل علی علیه السلام است شبیه ترین خلق است بعینه بن مریم و خلق و سیما و سیمت و غیره و بر روایت حضرات اهل سنت و الجماعت امام مهدی موعود در شمایل اشبه الناس است بحضرت عیسی بن مریم علیه السلام هر چند روایات مختلفه فیه و در شمایل آنجناب علیه السلام واروده اند که تمیثا و تبرکاً و اینهاست المقلد بطریق جمیع بیان کنیم انشاء اللہ و امر در مثل که است که رنگ حضرت امام مهدی موعود علیه السلام ابیض مشرب الحمره یعنی سفید یک سرخی با و اینخته و بر آن غلبه کرده باشد و فی انحری اسم یکتو سوره مع سمره صفرة من سمره اللیل یعنی گندم گون که عارض شود آژا با گندم گونگی زردی از بیداری شب و فی انحرار الدامه لونه لون عربی و جسمه جسم اسرائیلی یعنی رنگش رنگ عربی است و جسمش چون جسم بنی اسرائیل است شاب مربوع یعنی جوانیست میانه قد اجلی الجبیین یعنی فراخ است پیشانی مبارکش مقرون الحاجبین یعنی ابروان مبارکش با هم پیوسته افتی کلافت یعنی بینی مبارکش بلند و باریک و دراز حسن

بیان رنگ و حلیه حضرت قلم موعود

الوجه و نور وجهه بجلوسه و ادلحیته و ماسه یعنی نیکو رویی است و نور رخسارش
 چنان درخشان است که مستحلی شده است بر سیاهی ریش و سر مبارکش وجهه کالدینار
 یعنی چهره مبارکش در صفائی و بیهیمی چون اشرفیست علی جلد اکالین خال کانه
 کوکبه های یعنی بر رخسار است آنجناب علیه السلام خالیست که پنداری ستاره است
 و درخشان افلیک الثنایا یعنی میان و داندانهای مبارکش کشادگی است حسن الشعر بیدیل
 شعره علی منکبیه یعنی نیکو مو است موهایش بر کتف مبارکش عجت مشف الحامین
 یعنی میان و وابر وانش بلندی است خائر العینین یعنی چشمان مبارکش میان کاسه
 مبارکش فرو رفته بوجه اثر یعنی بر صورت مبارکش اثریست شامته فی ماسه یعنی
 در سر مبارکش علامتی است مباح البطن و فی اخری خفیة البطن و فی
 اخری مستدح البطن این کلمات متقارب المعنی اند یعنی شکم مبارکش بزرگ و
 فراخ و پهن است و اسع الصدر مترسل المنکبین عریض ما بینها یعنی سینه
 مبارکش فراخ است و کتفهای مبارکش عریض و وور است عظیم مشائر المنکبین
 یعنی سر استخوانهای کتف شریفش بزرگ است و فی اخری عریض ما بین المنکبین
 و فی اخری بعید ما بین المنکبین یعنی میان دو کتف مبارکش عریض و وور است
 بنظره شامتان علی لون جلده و شامته علی شبه شامته النبی صلی الله علیه
 و آله و سلم یعنی در پشت مبارکش دو نشانه و علامت است یکی برنگ بدن شریف
 آنجناب و دیگری شبیه علامتیکه در شان مبارکه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود و کثیر
 اللحیة الحل العینین براق الثنایا فی وجهه خال فی کتفه علامه نبوة صلی الله
 علیه و آله و سلم یعنی ریش مبارکش پر و موه و چشمان مبارکش سیاه
 سر کشیده و رخسار مبارکش خالیست و کتف مبارکش علامتهای نبوة حضرت
 رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است یعنی مرا و از علایم نبوة حضرت نبوت است لکن در رنگ

و صورت و بیئت و شکل آن نقش اختلاف است مؤلف گوید در پشت حضرت
سلطان الانبیاء و المرسلین رسول اکرم صلی الله علیه و سلم علامت ختم نبوة بود تا قیام
قیامت شاید بر پشت مبارک حضرت امام آخر الزمان علی الانس و الحیان من الله
المنان جناب ماموی مهدی موعود علیه السلام نیز این علامت ختم و صایت باشد بحسب
ختم و صایت تا یوم قیامت والله اعلم عرض الفخزین یعنی رانهای مبارکش عرض
اند و فی اخری اذ یبیل الفخزین علی فخذ الیمین شامة یعنی بر آن گوشت
زیادی است یا آنکه در گوشت استخوان ران مبارکش پنهانست و در ران راستش
علامتی است احش الشا قین یعنی ساقهای مبارکش باریک است شامه
بین کتفیه من جانب الایمن تحت کتفیه و سرقه مثل و سرقه لاس یعنی علامتی
است میان دو کتف مبارک آنجناب از جانب زبرد و کتف مبارکش و رقیبت مثل
برگ و زخت مور و واسنانه کاملنشار و سلفه کحریق النام یعنی دندانهای مبارک
آنجناب علیه السلام در تیزی و حدت یاد رکشاوگی از یک و دیگر چون اره است و شمشیر
چون آتش سوزان کان و حجه کو کبدری فی خده الایمن خال اسود یعنی
خسار مبارکش گویا تار و درخشان است در روی راستش خال سیاه است و فی
اخری خده الایمن خال کانه قنات مسک علی دضر اصنته عنبر یعنی بر
روی مبارکش بطرف راست خالیت که پنداری ریزه شکلیست که بر زمین عنبرین
ریخته است المهدی طاؤس اهل الجنة و حجه کالقمر اللمی یعنی حضرت
امام مهدی موعود علیه السلام طاؤس اهل جنت است چهره مبارکش چون ماه درخشان
است علیه جلا بلب النور یعنی بر بدن مطهر آنجناب علیه السلام جامه ایست
از نور و فی اخری علیه جیوب المور تنوقد لبشعاع ضیاء القدس یعنی
بر آنجناب علیه السلام جامه ایست قدسیه و خلعتها را نورانیه زبانیه است که متکلف

نیل
بکلمه
علامه
مهدی
موعود
علیه
السلام
و صایت
مثل
فخزین
و سرقه
مثل
و سرقه
لاس
یعنی
علامتی
است
میان
دو کتف
مبارک
آنجناب
از جانب
زبرد و
کتف
مبارکش
و رقیبت
مثل
برگ و
زخت
مور و
واسنانه
کاملنشار
و سلفه
کحریق
النم یعنی
دندانهای
مبارک
آنجناب
علیه السلام
در تیزی
و حدت
یاد رکشاوگی
از یک و
دیگر چون
اره است
و شمشیر
چون آتش
سوزان کان
و حجه کو
کبدری فی
خده الایمن
خال اسود
یعنی
خسار
مبارکش
گویا تار
و درخشان
است در روی
راستش
خال سیاه
است و فی
اخری خده
الایمن خال
کانه قنات
مسک علی
دضر اصنته
عنبر یعنی
بر روی
مبارکش
بطرف راست
خالیت که
پنداری
ریزه شکلیست
که بر زمین
عنبرین
ریخته است
المهدی
طاؤس اهل
الجنة و
حجه کالقمر
اللمی یعنی
حضرت
امام مهدی
موعود علیه
السلام
طاؤس اهل
جنت است
چهره
مبارکش
چون ماه
درخشان
است علیه
جلا بلب
النور یعنی
بر بدن
مطهر آنجناب
علیه السلام
جامه ایست
از نور و
فی اخری
علیه جیوب
المور تنوقد
لبشعاع
ضیاء القدس
یعنی
بر آنجناب
علیه السلام
جامه ایست
قدسیه و
خلعتها را
نورانیه
زبانیه است
که متکلف

است بشعل فیض وفضل حضرت احدیت کفصن بان او کفصیب ریحان یعنی
قد مبارکش چون شاخ بان در حقیقت بید یا شاخ ریحان است لیس بالطویل الشافح
ولا بالقصیر الا ذوق یعنی نه دراز بے اندازه و نه کوتاه برین چسپیده بل
مربوع القامة مد و مرالها آفته یعنی قامتش معتدل و سر مبارکش مدور است صلت
الجبین یعنی پیشانی مبارکش فراخ یا تابان و نرم انراج الحاجبین یعنی ابرویش کشید
چون قوس سمل الخدین یعنی گوشت روی مبارکش کم است واضح الجبین
ابيض الوجه درای المقلتین شادن الکفین معطوف الیه کتین یعنی پیشانی
مبارکش روشن و چهره مطهرش سفید و چشمان مبارکش درخنده و کف دست آنجناب علی السلام
زبر و علیط و زانوهای مبارکش بخت بزرگی است تقدیم تمام شد بالاخص و الاجمال ذکر شمایل حضرت امام
مکرم السلام و مدح و تعظیم و البته باید نگذشت از بیان حجت الرحمن علی الانس و الجنان الی بقا
الدوران من الله المتان بهمین شکل و صورت و سبیت و ترکیب باشد نه مانند
بعض چهاصل صال بنجاب بے که در این زمانه بسبب جرأت نامه و تخمبات عامه
و عوامی مهدویت و عیسویت کرده حشرات الارض را که عوام انام گلا لغام
بله هم اصل سبب اند گمراه کرده است اگر چه این عجب است لکن اعجب
آنست که در این اطاک و دیار و اصاخر باز ارسیت کسی تعقل نمیکند و رجوع
بکتاب و نبیة نمینمایند تا معرفت حاصل کنند که خدا کیست و احکام وی چیست و
بنی و خلیفه و ولی و وزیر و وصی و امام علیهم السلام من الله السلام بچه شرائط باید موصوف
باشد آیا هر خری که فاسق و فاجر و زانی و سارق و لوطی و نمام و کذاب و منقری متوهم
بنی و وصی و امام شد یا نه من هب ناجیه تا میتا صامیه را قدری فکر
و تصور و ملاحظه کن تا معلوم شود چه خوب جامع و مانع است او را بغیر از نص خدا و
رسول اکرم که عالم مافیه الضمای را ناصدی را خلیفه و امام ندانند و ثانیاً و رضافت

اینکه بنی و امام نزد امام

و وصایت و وزارت و امامت و امامت اصبیهم عصمت و طهارة و اعجازیت اشراط
 میدانند چنانکه در نبوت شرط میدانند بحجت همینکه غیر معصوم و مظهر هرگز اجرائے کارخانه
 خداوندی را که احق است بخلق شد یقیناً زیرا که در و س عدم عصمت و طهارة علت
 موجبه است از برای خواهش نفسانی و تسلط و سواس شیطانی چنانکه میدانی پس در
 این صورت فرمان خداوند علام بصدق گفتن است و خواهش نفسانی بدفع
 گفتن و حکم حق تعالی امامت را بصاحبش رسانیدن است و خواهش نفسانی بخیانت کردن
 آن و ام الهی بپاکی نفس است از هر قبیح و نکر و خواهش نفسانی بجهالت نفس زجبت
 زنا کردن و لواط با طفل کردن و دزدی نمودن و اداء الحقیقت و نبوت و مهدویت
 و مسیحیت کردن و فرمان خداوند علام بحفظ جان و مال و آل و عیال و اطفال و اموال
 محترمه است و خواهش نفسانی بسفک ما محترمه است بمقا و الناس حریم علی ما منم
 هر چند از هر فرد غیر معصوم این امور ممکن الوقوع اند لکن از آنها با مخصوص تشخیصیکه
 تا ترس از خداوند علام و رسول عالمیقام اند و بسبب ظلمت جهالت و ضلالت که بنور
 شعورشان از هر شش جهت فرار گرفته است حریم علی ما منم با وجود ممانعت
 صریح در قرآن و احادیث نبی آخر الزمان بیشتر از هر فرد غیر معصوم مرتکب خواهش
 نفسانی میشوند پس همین خواهش نفسانی را بعضی باطام ربانی و بعضی بوحی جانی
 و بعضی بقبض سبحانی و بعضی بعقل سلیم و بعضی بطبع متقیم و بعضی بر و یا صداقه
 و حشرات الارض جمال که عوام انام کالانعام بل هم اضل سبیلاً اند تعبیر میکنند
 و حال آنکه این خواهش نفسانی شان عین تسلط و سواس شیطانی است پس عوام
 انام که چون انعام اند بگفته و فریب چنین شیاطین الانس عقیده صحیح سلیمه قدیمه خود را
 قاسد میکنند حق تعالی جمیع مومنین و مسلمین را از شر ضالین و مضلین بمرمت خاتم
 النبیین و سلطان المرسلین و آله ائمه الطیبین الطاهرين ابدالاً بدین الی یوم الدین

در بیان احکام الهی و خواستهای نفسانی

محفوظ و اراد آیین یا رب العباد و اکرم الاکرمین و ائمه در معصوم و
 مصطخر قوت عصمت و جنبه طهارت علت مانع است از وقوع جمیع اقسام قبیحیه اعمال
 شنیعه و افعال رذیله و از خلل و زلل عمد و سهوا و بی انجا بجهت همین است که
 با وجود دشمنی با اهل بیت نبوة و فتوة سلاطین و عوام رعایا هم در عصر و زمانه هر که
 از امام معصوم علیه السلام در هر وقت شب و روز بعضی خبر او بعضی خفیة در عیب جوئی
 حضرات ائمه اطهار علیهم السلام مشغول میبودند حتی آنکه ایشان علیهم السلام را با قسام
 مختلفه از تها رسانیدند و در محبس قید کردند که قسمی از آنها یک عیب هم اگر ظاهر شود
 بلائی شهرت بدنامی تمام خاندان رسالت و نبوة و فتوة تا قیامت کافی است مگر چونکه
 قوه عصمت و طهاره در ایشان علیهم السلام علت مانع موجود است از فیضان قیاض
 و دود لندابا وجود این که ظلمهای نامع و دواذیتهای غیر محد و د که بر آنها علیهم السلام
 رواروشتمند و از سفک و مار محترمه ایشان که از روی احادیث مسلمة فریقین عین سخن
 حضرت رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود بلکه نکرند مگر احدی از بی دینها هم با وجود
 این ظلم و تعدی یک عیب عمدی یا سهوی هم مجد الله تعالی نقل نکرده است بلکه گذشته
 از اهل اسلام قدری نظر کن تبالیفات مضاعف و مجوس و بیود عنو و بلکه نبود و مجود هم
 در عجایب حالات و غرایب مقالات ایشان انگشت حیرت و ردان نمی درون نمی کن
 اینست نتیجه عصمت و طهاره مدعیان بعد از زمانه نبوة که کتب کلامیه
 مملو از مطاعن آنهاست اگر خواهی که بالتفصیل مطاعن مدعیان غیر معصوم و بدعاتیکه
 از آنها در غربی دین متین سول ذوالکرام و الحاسن بوقوع رسیده فلیدرج التمشید
 المطاعین پس این فرقه ناجیه نامیه امامیه چنانکه در اصلیه عصمت طهارت را شرط میدانند
 امانت فرعیة الدالت را شرط میدانند و اهل سنت چنانکه در امانت امامیه عصمت را شرط نمیدانند
 همچنین در امانت فرعیة هم عدالت را شرط میدانند و تسک تجدیث صلا و اخلافت

کل بر و فاجر نموده اند پس ما مبدء چون عقب سر غیر عادل نماز بجامعت نخوانند
غیر معصوم مدعی مهدویت یا سبیت را چگونه متمسک میشوند؟ علامه و علامه عصمت و
طهارت حضرت امام مهدی موعود علیه السلام نزد امامیه پیر ابو محمد حسن العسکری است
چنانچه گذشت و نیز شکل و صورت و سبیت امام مهدی موعود علیه السلام بنا بر
روایات نبویه و علویه و حسیه و حسینه و سجادیه و صادقیه و کاظمیه و باقریه
علیهم السلام بخوبیت که بتدی ازان را نوشتم و نیز خصائصیکه من اند برائے
آنجناب علیه السلام اند بعد از این خواهم نگاشت و این مدعی مهدویت
بیک صفت هم از صفات مذکوره موصوف نیست چگونه عقلاً فریب ویران میشوند
اینهمه نتیجه بی معرفتی و عدم تحصیل علوم دینی است که از معرفت خداوند عالم
و حضرت رسول مقبول عالی مقام و خالق برحق انیمه مطلق علیهم السلام بالمره عاری
میشوند در این صورت چنین کسول ضلوع و جهول پرفضول هرگاه پیوج و بی
معنی و بیله برائے اتماج مطلب خویش نفسانی خود پیش میکنند از ترویدان حاضر میشوند
و چون که بسبب بی معرفتی و بصیرتی دلیل که را دلیل آنها باشند ندارند مخرقات آنها
و قلوب شان جائی میگیرد و همان حجت و استقامت فاسد العقیده میشوند در این صورت
گذشته از مهدویت اگر کسی دعوائے نبوت یا الهیت بکنند هم در تسلیم آن ایشان را
چه عذر می خواهد بود و ما را چه عجب حق سبحانه و تعالی جلای مومنین بحضرت محمد
صلی الله علیه و آله الطاهرين از شر شیاطین الانس و الجن و در حفظ امان محفوظ و
محصون و ارا و بالنون الصادق اشکال حضرت امام هادی مهدی موعود علیه السلام
که با اعتقاد دشمنان است و هنوز ظاهر نشده است چرا خود را ظاهر نمی نماید تا که این
اختلافات که کسی مهدی موعود و شخصی مسعود خود را قرار میدهند و باین اسباب
تفصیل و تکفیر یکدیگر میکنند رفع فرماید شافره شیعه امامیه که شیع و مطیع آن مطاع

واجب الاتباع هستید اگر از سلاطین قاهره و خوف باشد از شما که خوفی ندار پس چرا ظهور فرمایید
جواب نظاره کن قدسے بطرف تمام زمین شوره و شیرین که اکثر خلق از شیرین و
 منافقین و فاسقین اند و از مسلمین انما سئیم هم که وجود ذات حضرت احدیت را معترف
 اند و مراتب توحید و صفات و افعال جنابش اختلاف بسیار و فرق بیشمار گردیده اند
 خبر یک فقره حقه ناجیه همه آنها باطل و قایلش ضال و برای اکثر سبب خلوت و ناراست خلق است
 و پیچ و قتی انچیزے غیرت و قدرتش در رفع اختلاف بیشتر است با صفا غیبت
 از نبی و رسول و خلیفه و امام با وجود این هر عذر که در ترک آن برای حق تعالی است
 مهدی موعود علیه السلام بآن عذر اولیست بر ترک رفع اختلاف و کلا جواب که جوابنا
 اشکال در جای که حضرت رسول مختار و حضرات ائمه اطهار علیهم السلام الله الغفار و صفا
 و شمایل حضرت امام مادی مهدی موعود علیه السلام را فرمودند بنایب شدن آنجناب
 علیه السلام چرا اشاره فرمودند بلکه ذکر این حالت اولی و لازم تر از ذکر سایر صفات و
 شمایل آنجناب علیه السلام بود زیرا که غیبت باین طولانی البته از خوارق عادات است
 و عقل سلیم و طبع متعقلم را از قبولیت آن استبعاد است **جواب** این شبهه است که بر
 آن صواعق ابن حجر را خاموش کرده است مگر بگوئیم که سکوت فرمودن حضرت رسول
 اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از ذکر غیبت آنجناب علیه السلام باوصاف مذکوره دیگر
 مضربیت زیرا که در این وصف خبر استبعاد چیزی دیگر نیست و شاید که مصلحت و خفا
 آن باشد هر چند ما علم آن بهم رسانیم **جواب** ثانی عدم الوجدان لایزال
 علی عدم الوجود از کجا که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یا کسی از حضرات
 ائمه اطهار علیهم السلام ذکر این وصف حضرت امام مادی مهدی موعود علیه السلام را فرمودند
 اند البته و صورتیکه خبرم و یقین حاصل میشود بر اینکه تمام آنچه از ایشان علیهم السلام منقول و
 واروده اند دست بدست رواة و ناقلین بدون استقاط و تغیر و سهو و غلط رسانیدند

جواب اشکال اگر محمد ظاهر علیو

و همه آن در طبقه صحاح ضبط و ثبت است مگر ظاهر آن تغییر و تحریف و زیادت و نقصان محمدی و سنوی فوق از حد صحت ثابت و معلوم است از بعضی رواة و نقله خبا و کافی است برای اثبات این مطلب حال ابو حنیفه که غزالی گفته ابو حنیفه وضع حدیث را بر وفق مذهب جایز میدانند و شافعی گفته نظر بجنبان صاحب ابی حنیفه کردم صد و سی ورق در آن خلاف کتاب الله و سنت رسول الله بود و حالات ابو یوسف که برای چند صد در تنیم نکاح جاریه پدر سلطان را برای خود سلطان جایز گردانید چون در وصوئیت و راهم قدسے تاخیر شد گفت همچنان الله بآدم ماورائی بسته یعنی فرج نکو که شرعاً بسته بود کشته شده و در کشته که دروازه خزانة باشد مسدود گردید این است حال بعضی فقهار و مجتهدین است حال بعضی نقله اخبار در وضع و تحریف و تغییر احادیث و اخبار از خدا و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با که نمیکند چنانچه در بحث اسم و کنیت حضرت مهدی موعود علیه السلام گذشت که کجی شافعی گفته فهو نه ائمة و هو یرید فی الحدیث پس کسانی که در وضع خیر یا تغییر آن برضرت مذهب خود یا توهمین مذهب غیر باکی ندارند چه عجب که این فقره را از بین کشیده باشند **جواب ثالث** منید هم این را تجاہل گویم یا جہل فاضل ندکوزند و فرقه حق ناجیه نامیده امامیه غیبت حضرت امام هادی مهدی موعود علیه السلام از روایات متواتره منقول از جناب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت امیر المومنین و حضرات باقی اسماء اطهار علیهم السلام بالقطع و یقین ثابت است و بسیار از علماء اخبار حضرات اہل سنت و الجماعت نیز اخبار متواتره الا سانیہ را و مسانیہ خود مستفمن غیبت آنجناب علیه السلام بعضی صریحاً و بعضی ضمناً نقل فرموده اند مانند اینکه حضرت رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است که فرزند منم حضرت امام ابی عبد الله محمد بن علیہ السلام حضرت هادی مهدی موعود است و نیز روایت کرده اند خروج آنجناب علیه السلام را در آخر الزمان و جمع میان این دو صنف روایات نمیشود مگر بوجود غیبت آنجناب

جواب اشکال چرا رسول بنجاب خداوند مکل الشارعه ندک

علیه السلام موفق بن اخیل که از خطب خطباوارزم است بشنود از عبد الرحمن بن ابی لیلی که او از پدر خود از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه آله وسلم آورده است حدیث طویله و رباره را تیر یوم خمیر حدیث غدیر و غیره و آخر حدیث اینست قال صلی الله علیه و آله و سلم یا علی اتق الضغائن التي فی صدورهم لا یظهروها الا بعد موتی و کذا ینطقهم الله و یلعنهم اللعنون ثم بکی صلی الله علیه و آله وسلم و قال اخبرنی جبرئیل انهم یظلمونه بکل وان ذلک انظلمو ینقی حتی اذا قام قائمهم و عدت کلمة تسعوا الامة علی محبتهم و کان الشافی لهم قلیلاً و الکاسرة لهم ذلیلاً و کثر المادح لهم و ذلک حین تغیرت البلاد و ضعف العباد و الیاس من الفرج فقد ذلک یظهر قائم المهدی من ولدی بقوم یظهر الله الحق بهم و یخمد الباطل باسیاقهم و یتبعهم الناس راغباً الیه و خائفاً خلاصة آنست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود ای علی پر بیز کن از کینه های که در سینهای مردمانی است که ظاهر میکنند آنها را مگر بحضرت موت من لعنت میفرستد بر آنها خدا و لعنت میفرستد بر آنها یک فرقه بزرگ از ان حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم گریه کرد و فرمود خبر داد مرا جبرئیل که آنها حضرت علی را بعد از موت من ظلم خواهند کرد و این ظلم باقی میانند تا آنکه قائم و ظاهر میشود قائم آل محمد و علوم دیگر و کلمه آنها جمیع میشود است بر محبت آنها و این امور وقت تشخیر شدن بلاد و ضعیف شدن عباد و یاس شدن از فرج آل محمد انگاه ظاهر میشود قائم مهدی از اولاد من یا جماعتی پس حق تعالی ظاهر میفرماید حق را بوجود آنها و سر میکند باطل را بشمشیرهای آنها و تمام مردم آنها را امام و خلیفه رسول خواهند دانست و آن ظلمها که بحضرت بنی بعلی و اولاد علی میکنند بوقت ظهور حضرت قائم مرتفع میشود و پس ثابت شد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم گذشته از غیاب ظهور مهدی از کینه های مردم هم خبر داده است فافهم در فشرک السطین از ابن عباس و آیت طویلی نقل فرموده است و آخر روایت

چون حضرت از غیاب محمدی خبر دارد

اینست که منقل بیوی چند سوال کرد بر حضرت رسالت مآب صلی اللہ علیہ آلہ وسلم جواب
 آنہارا از پنجاب صلی اللہ علیہ آلہ وسلم شنید پس شمر و اوصیاء بر حق پنجاب صلی اللہ علیہ آلہ
 وسلم را و گفت کہ در کتب انبیاء سلف و پیغم کہ حضرت رسول آخر الزمان احمد و محمد صلی اللہ علیہ آلہ
 وسلم نام را اوصیاء اثنا عشر علیہم السلام مطابق عدد سباط خوانند بود پس حضرت رسول اکرم
 فخر عالم و آدم صلی اللہ علیہ آلہ وسلم ویرا فرمود انقوت کاسباط قال انہم کانوا اثنا عشر
 اولہم لاوی بن برخیا و هو الذی غاب عن بنی اسرائیل غیبتہ ثلث عداد فاطہم اللہ بہ
 شریعتہ بعد انہا سمی حتی قتل للہول قال صلی اللہ علیہ آلہ وسلم کائن فی اقصی
 ماکان فی بنی اسرائیل النعل بالنعل والقدۃ بالقدۃ وان الثانی عشر من ولدی
 غیب حتی لا یری ویاتی علی امتی بزمن لا یبقی من الاسلام الا اسمہ ولا یبقی من القرآن
 الا اسمہ فحیث یدن اللہ تعالیٰ لہ بالخروج فیظہر اللہ الاسلام بہ خلاصہ آنت کہ
 حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ آلہ وسلم فرمود ای منقل ایامیدانی سباط کیستند گفت آری نہا
 نیز اثنا عشر اند اول ایشان لاوی بن برخیا است وی غائب شد از بنی اسرائیل پست پس
 عود کرد و انگاہ شریعت مندرسہ ویرا از دست خود او حق سبحانہ و تعالیٰ ظاہر و روشن
 فرمود تا آنکہ سلاطین قتل کرد پس حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ آلہ وسلم فرمود ای
 منقل خواہ شد و راست من آنچه شدہ است در بنی اسرائیل قدم بدم بدستیکہ ووازیم از
 اولاد من غائب میشود و ویدہ نخواہ شد و خواہد آمد بر است من زمانہ کہ باقی نمیانداں سلام
 مگر اسم آن و باقی نمیانداں قرآن مگر رسم آن انگاہ حضرت امام مہدی موعود علیہ السلام ظاہر
 شد و حق تعالیٰ اسلام را از دست پنجاب علیہ السلام خواہد ظاہر فرمود و جمیع ادیان باطلہ
 غالب خواہد آمد انشاء اللہ العزیز المتان مؤلف گوید حق تعالیٰ و قرآن مجید فرمود
 است لئلا یکون للناس علی اللہ حجة بعد الرسل و تمہ نیست کہ حضرت رسول
 صلی اللہ علیہ آلہ وسلم باقی گذشتہ باشند تا کہ بعد از رسول صلی اللہ علیہ آلہ وسلم احدی را بخداوند

غائب میشود و بعد از آن لاوی بن برخیا

علام حجتی باقی نباشد پس مطابق کتب نفروون و چشم راسته بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم
اعتراض کردن معنی ندارد و بدینی که در حدیث مذکور چگونه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
بنیاب شدن حضرت امام هادی مهدی موعود علیه السلام و پس از باقی نماندن اسلام
غیر از اسم آن و باقی نماندن قرآن غیر از اسم آن بطور موقوف و سر و انتخاب علیه السلام تشریح
تمام و تصحیح مالا کلام فرموده است با وجود این اگر از نظر کسی نگذشته باشد یا دیده باشد که مثلاً
دی البته مناسبت است که چون خفاش باشد که نه بیند و روز شیره چشم و چشمه آفتاب
چه گناه و همچنین عدم الوجدان بایشان بر عدم وجود حدیث منقول مستند و لالت قدحی
نیکند پس بنابراین بر غایت ظهور آن آفتاب بین اشکالی لازم مینماید اصلاً آنچه
در حدیث مذکور اشاره شده بقوله صلی الله علیه و آله و سلم که لا یبقی من الاسلام الا اسمه مراد
از آن ضعیف شدن اسلام است که بعضی از مدعیان در ابتداء زمان غروب آفتاب
رسالت و نبوة بحجت ابدع عجیب و اختراع غریب از جانب خود در دین مسلم راسخ نامح تمام
مسلمین و معتقد و سه فرقه مختلف و متفرق گردانیدند پس بحجت این اختلاف و تفرق
گردانیدن یک فرقه مسلم اهل اسلام در عقاید و سه گلت ظاهراًست که ضعف کلی در اسلام
واقع شده است و قوتی که در زمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بحجت یک
فرقه بودن تمام اهل اسلام حاصل بود بعد از وفات آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بحجت
این فرقه و اختلاف یقیناً حاصل نیست لهذا سیئه من صابر سبب اختلاف دین
الاسلاف و الاختلاف بلازمی و اختلاف و آنچه که بآن دست آنها رسیده
بود تا این زمان و آینه پس مریدان آنها تباست آنها ضعف و اسلام میکنند بعضی در
زنا و بعضی در لواط و بعضی در فسق و فجور و بعضی در غمی و دزدی و بعضی از
معاشرت و صاحب و مالیت و موالکت و شارب از طریق اسلام متفرع حاصل کرده در
نیج کفار مشغولند و بعضی مدعی سحیت و بعضی مدعی مزدویت میشوند و این همه امور

تأیید حدیث لا یبقی من الاسلام الا اسمه

اسلام را ضعیف نمایند و اما آنچه اشاره شده است در حدیث مذکور بقوله صلوات الله
 علیه و آله وسلم ولا یبقی من القرآن الا لیس فیہ بنا بر حقیقہ قائلین تحریف قرآن متعینا
 کہ این کلمہ اشاره باشد بطرف تحریف قرآن شریف کہ بعد از حضرت رسول اکرم صلی الله
 علیہ و آله وسلم از بعضی جا در قرآن سورہ مکملہ را و از بعضی مقام بعض آیات را تحریف
 کردہ اند و بسیاری فضلا فرقی ناجیہ نامیہ امامیہ و خصوص بحث تحریف قرآن مجید
 کتب رسایل تصنیف فرمودہ اند و تحقیق این مسئلہ تحریف بالتفصیل از تفسیر لواحق
 التنزیل والد علامہ اوم الله ایام افاداتہ معلوم خواہد شد پس بنا بر حقیقہ
 قائلین تحریف قرآن مراد از این فقرہ میتوان این باشد کہ در قرآن آنچه مخالف
 مطلوب ایشان بود از قرآن باقی نگذاشتند و میتوانند کہ فقرہ مذکورہ
 اشاره باشد بطرف اینکہ عمل بقرآن باقی نمایند و آنچه باقی میماند از قرآن محض نام و
 رسم قرآن خواهد بود چنانچہ بیون الراس فی بینیم کہ ہر کس از اہل قرآن میگوید من
 اہل قرآن ہستم مگر عمل بقرآن نمیکند خلاصہ بحث طول کشید خلاف موعود شد
 مگر بحمد اللہ المنان با قطع و اجلہ اولہ ثابت شد کہ حضرت رسول اکرم بغیاب امام
 ہادی ہدی و پس از ان بطہور و موفور السرور و انتخاب علیہ السلام نیز توضیح مرام تشریح
 تمام و تصحیح الاکلام فرمودہ اند *

بِحَقِّ ثَانِي دِينِ بَعْضُ خَصَائِصِ اَمْرِ حَقِيرِ مُهْمِ مُوَعُودِ

دینیں بد انکہ اکثر اخبار ابرار و مخصوص خصایص آنجناب علیہ السلام باخبار متواترۃ
الاسانید منقول و مختار میانیدائیم حدیث ربائل مستقلہ نوشتہ اند و ما نیز تبرکاً و در
انجا بعض از انما را خواہیم نگاشت **اول** امتیاز نور ظل و شج آنجناب علیہ السلام
در عالم اعلیٰ میان انوار حضرات ائیمہ الہما علیہم السلام کہ از انوار انبیاء و ملائکہ مقربین

ممتاز اند چنانچه احادیث معراج و غیره مفصل وارد اند و در شرافت نسب آنجناب
 علیه السلام چه آنجناب دارا است شرافت نسب همه آبا و اجدادش خود را که نسب ایشان
 اشرف الناس است و از هر طرف نادر سلسله منتهی میشود و نجابت شمعون صفا و طی حضرت
 علیه السلام هذان مساوات با حضرت سید المرسلین و ارواها اما آخر جلال الدلیل که نبوة
 باشد و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بالاتفاق افضل است از همه انبیاء چنانچه
 از ایشان علیه السلام روایت که فرمودند اولنا محمد و آخرنا محمد و اوسطنا
 محمد و کلنا محمد و ایضا روایت که علمنا واحد و نورنا واحد و کلنا واحد و
 کلنا واحد و طما افضلهما یعنی اول ما محمد است و آخر ما محمد است و وسط ما نیز
 محمد است و همه ما محمدیم علم نور ما همه یکیت و ما همه یکی هستیم هیچ فرقی در صغارا و کبار ما
 نیست اما محمد و علی افضل بر ما دارند که پدر و جد و اصل ما اند و مثال این اخبار از اهل
 بیت اطهار علمای ارباب و فضلاء اخبار بسیار و بیشمار احادیث با سانی معتبره در ساینده
 خود آورده اند و میگویند این است یوم ولادت برابرده عرش و رسیدن
 خطاب حق سبحانه و تعالی که مر حبا بتو ای بنده من برای من حضرت من و اطهار امر من و همه
 عباد من چهارم بودن برای آنجناب بیت الحمد یعنی خانه که او را بیت الحمد میگویند
 نعمانی آورده است و آن چراغیست که از یوم ولادت حضرت امام مادی
 مهدی موعود علیه السلام تا ظهور موعود التور و روشن است پنجم جامع اسم و کنیت حضرت
 رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم انشبه الناس فی الخلق و الخلق بر رسول الله صلی
 علیه و آله و سلم است ششم حرام بودن ذکر اسم و کنیت آنجناب علیه السلام هفتم
 بر روی زمین ختم ولایت و وصایت و امامت و خلافت و امامت و ریاست و سلطنت
 بر آنجناب علیه السلام هشتم غائب شدن از ولادت و تربیت یافتن در عالم نور
 نزور روح القدس و عدم معاشرت و مصاحبت با کفار و منافقین و فاسقین و

باین حدیث علم و نور حضرت امام علی علیه السلام

ظالمین **دهم** بعیت نکردن آنجناب علیه السلام احذیر از جبارین یا ز **دهم**
 و دشمن علامتی در پشت چون علامت پشت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و صحی است
 و آنرا **دهم** بیان القاب آنجناب علیه السلام و کتب سماویہ مسیّر **دهم**
 ظهور آیات عجیبه و علایم غریبه سماویہ و ارضیہ بوقت ظهور آنجناب علیه السلام چهار **دهم**
 بوقت ظهور آنحضرت علیه السلام ندای اسمانی شد که اهو المهدی الموعود فی آخر الزمان
 فاتبعوه بخو که تمام اهل زمین شوره و شیرین آفرایشوند یا نزد **دهم** افتادن
 افلاک از سرعت سیر یوم ظهور موفور السرور آنجناب نشا نزد **دهم** ظهور مصحف حضرت
 امیر علیه السلام که بعد از وفات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم که خو جمع فرموده
 بدون تغیر و تبدیل علی بن الحنفیہ التستریل و بعض خود و غرضان از انتشار آن قرآن مانع شده
 بودند **دهم** سایه انداختن ابری سفید همیشه بر سر مبارک آنجناب علیه السلام
 و نهار کردن مناوی در آن ابر **دهم** بودن ملائکه و جن و عسکر و لشکر حضرت امام
 موعود موعود علیه السلام و ظهور ایشان برای نصرت آنجناب علیه السلام **نوزدهم**
 تصرف و اثر نکردن طول روزگار و گردش پل و نهار و سیر فلک و وار و دینیه فوج و اعضاء
 قوی و صورت و شکل آنجناب علیه السلام چون حضرت خضر و حضرت عیسی علیهما السلام
 باین طول که تا اکنون هزار و چهل و چند سال از عمر شریفش گذشتند و خلایق و اندک تا ظهور
 یکجائی از سن رسد چون ظاهر شود در صورت مردی یا چهل ساله باشد بلیست **نوزدهم**
 نصرت و وحشت میان جمیع اقسام حیوانات و طیور بحری و بری بوقت ظهور آنجناب
 علیه السلام بلیست و یکم بودن بعضی اموات در رکاب آنحضرت که بوقت
 ظهور آنجناب علیه السلام زنده خواهند شد و ارد شده است هفت نفر از قوم حضرت
 موسی و هفت نفر از اصحاب کف و یوشع بن نون و سلمان و ابو دجانہ انصاری و
 مقداد و مالک اشتر بلیست و **دوم** ظاهر کردن زمین تمام گیاه و خیره باراک و راویها و

مان طول زمان هلال وقت ظهور بر سر سال باشد

پسوده شده است بدیست و سوسوم زیاده شدن باران و گیاه و درختان و درختان
و میوه و سایر نعم ارضیه و غیره و سوسوم بدیست و چهارم عقل مردم به برکت
و چو و مسعود حضرت امام هادی مهدی موعود علیه السلام و زوال حسد و کینه از دل های جمیع مردم
که از وقت کشته شدن بائیل تا کنون گویا طبیعت ثانیه انسان شده است بدیست
و پنجم عطا شدن قوت خارج از عادت و قوت باصره و قوت سامع صاحب
حضرت امام هادی مهدی موعود علیه السلام بدیست و ششم طول عمر اصحاب
و انصار آنجناب علیه السلام بدیست و هفتم و در شدن بلا یا و آفات از
ایران انصار آنحضرت علیه السلام بدیست و هشتم از جانب حق سبحانه
جل شان عطا شدن قوت چهل مرد و هر یک از انصار و اعیان حضرت امام هادی مهدی
موعود علیه السلام بدیست و نهم ستغنائی خلق بنور موفور السعاده و آنجناب علیه السلام
از نور آفتاب و ماه سیی امر بودن رایت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
با آنحضرت علیه السلام که در بدر و در جمل دیگر باز شده است سیی و یکم راست و درست
نیامدن ذره حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مگر بر قد مبارک حضرت امام هادی مهدی
موعود علیه السلام سیی و دوم برداشته شدن تقیه و خوف از کفار و مشرکین فطرتین
و منافقین سیی و سوم فرا گرفتن سلطنت حضرت امام هادی مهدی موعود علیه السلام
بتمام روی زمین شوره و شیرین از مشرق تا مغرب بروبحر مموره و خراب کوه و دشت
نماند مگر آنکه حکم آنجناب علیه السلام در آن جاری و امری نافذ و فرمان وی ساری باشد
سیی و چهارم تمام روی زمین شوره و شیرین را از عدل و داد پر کند چنانچه از کفر
و ظلم و ستم و فسق و فجور و نفاق پر شده باشد سیی و پنجم این مذاهب مختلفه جمیعاً
یک مذاهب حق خواهند شد احدی بنیر از خواندن کلمه طیبه لا اله الا الله محمد رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم باقی نخواهد ماند سیی و ششم حکم فرمودن آنجناب علیه السلام

۱۲۶۵۴



در بیان مردم بعلل امارت بدون خوشترن شاهد و بینه سی و هفت آردون حکام
مخصوصه که تا عهد آنحضرت علیه السلام جاری نشده باشد چنانچه در اکمال الدین
و در کتاب مستطاب کافی از جناب حضرت صادق آل محمد علیهم السلام مرویت
و خون و در سلام حلال است از جانب خدا دانی محض را رجم کردن و نذیر زکوة را
کردن زبون و در خصال از حضرت امام صادق آل محمد علیهم السلام مرویت که
حکم میکند تا نیم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم به چیز که احدی قبل از آنحضرت علیه السلام حکم بآنها
نکرده باشد یکصد هزار زانی را و مانع الزکوة را و میراث و پدر را و برادر را از برادرش در عالم
فرغین هر دو نفر که در آنجا در میان ایشان عقد اخوت بسته شد و اینها از یک دیگر میراث پسند
سی و هشت ظاهر شدن جمیع علوم بهیت و هفت حرف که در دنیا و کل علم و
حرف با نبیا علیهم السلام داده شده بود و تا اینوقت احدی غیر از آنجناب علیه السلام علم باقی
بیت و پنج حرف را ندانسته است کمافی خراج قطب الماوندی و از حضرت
امام بهام ابو جعفر علیه السلام مرویت که اسم غظم بهفتاد و سه حرف است یک حرف
از ان باصف و از حضرت سلیمان عطا شد که بآن عرش ملقیس از یک راه بقدر
کتر از چشم برهنه دنی آورد و بهفتاد و یک حرف با اهل بیت عطا شده است و یک حرف
مخصوص جناب احدیت است و آن حضرت ابی عبد الله علیه السلام مرویت
که بعینه بن مریم دو حرف از ان عطا شد که بآن میگرد و هر چه میگرد و بموشه چهار حرف
و بابریم هشت حرف و بنوح پانزده حرف و بآدم بیت و پنج حرف و جمع کرد
حق تعالی برای محمد و آل آنحضرت علیهم السلام بهفتاد و دو حرف که آنها همه حروف از
یک امام علیه السلام بعد دیگر به تنقل شده با امام حضرت مهدی علیه السلام رسیدند
سی و هفتم آردون شمیران آسمانی برای انصار و صحاب حضرت امام مهدی
مهدی موعود علیه السلام چهار اطاعت کردن جمیع حیوانات بری و بحری انصار

تمام حروف اعظم هفتاد و سه حرف نزد محمد موعود است

آنحضرت علیه السلام را چهل و یکم بیرون آمدن دو نهر آب و شیر از منگ حضرت
 موسی علیه السلام در نظر گرفته که مقرر سلطنت آنحضرت علیه السلام است چهل و دوم
 شناختن حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج آنحضرت علیه السلام
 و تفتیک حق سبحانه جل شانہ اشباح نورانیہ حضرات ائیمہ اطهار شاعشر علیهم السلام را حضرت
 رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نمود چهل و سوم نازل شدن حضرت عیسیٰ علیه
 السلام بر حضرت مریم علیها السلام از آسمان برای نصرت و یاری حضرت امام هادی علیه
 موعود علیه السلام چهل و چهارم نماز جماعت خواندن حضرت عیسیٰ علیه السلام
 با امام حضرت هادی مهدی موعود علیه السلام چهل و پنجم جایز نبودن هفت
 تکبیر بر جنازه احدی بعد از حضرت امیر مومنان اسد الله الغالب حضرت علی ابن ابیطالب
 علیه السلام بغیر از جناب حضرت امام بحق جناب هادی مهدی موعود علیه السلام چهل و
 ششم قتل کردن دجال لعین که در وادی بیدار از دست حق پرست حضرت امام
 هادی مهدی موعود علیه السلام قتل خواهد شد چهل و هفتم اتصال سلطنت حضرت
 امام هادی مهدی موعود علیه السلام بقیام قیامت چهل و هشتم حجر حضرت
 موسی که چشمه آب از آن روان میشد حضرت هادی مهدی موعود از او سفر با خود میدار و
 امر میکند که هیچکس از لشکر آب و نوشه بردارد و در منزل که نزول میکنند چشمه آب از آن روان
 میشود هر کس از آن چشمه می آشامد اگر گرسنه باشد سیراب میشود چهل و نهم
 بودن عصای موسی و انگشتر سلیمان و پیرایه آدم و سلاح حضرت رسول نضر حضرت
 علیه السلام پناه بودن جعفر احمد جعفر ابیض و جعفر جامع و مصحف فاطمه زهرا آنحضرت همه
 موعود از حضرت صادق علیه السلام مرویست جعفر احمد ظریفست که سلاح رسول
 اکرم و آنست کشوده نمیشود مگر برای کسی که از اهل بیت صاحب بیعت و سلطنت باشد
 این اشاره است بجهاد و اقامه حدود که حضرت مهدی خواهد کرد و جعفر ابیض جمیع علوم انبیا

تبرکات و خیرات و جلال و عظمت و معنی آن چیست

و اوصیاء و سایر علماء را تقدم را گویند و خیر جامعه علم جمیع احکام حلال و حرام را گویند و صحف
 فاطمه سبها و گیسو و جبرائیل می آمد و برای تسلی خاطر ارجح و قانع و احوال دوست و
 دشمن برایش حکایت می نمود و حضرت امیر علیه السلام همه آنرا بخط خود نوشت و صحیفه کتابت
 بالامای حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و خط حضرت امیر المؤمنین علیه السلام متصل بر همه
 احکام حلال و حرام آنها همه نزد حضرت امام بهام مهدی موعود است و نازل می شود بر
 آنحضرت مانند روح در لیلۃ القدر هر سال و خبر میدهند جمیع امور که در آن سال واقع شود
 و غیر ذلک تا اینجا آید و بالا جمال احوال خصائص حضرت امام هادی مهدی موعود
 علیه السلام و بالاستقلال استدلال بر ثبوت آنچه تا اینجا گفتیم از خصائص آنجناب علیه السلام
 با حدیث و اخبار متواترة الیسانید و رسانید ایمه حدیث بالتفصیل مسطور و برآینه
 جمهور مشهور و اگر خواهی که برای ثبوت این مقال بالا جمال این حقیر فقیر مشتت البال
 بالاستقلال از روی استدلال مشابهه فرمائی پس رجوع کن بکتاب مستطاب کافی
 کلینی و غرر نج قطب راوندی و تفسیر علی ابن ابراهیم و بحار الانوار و اعلام الورع
 للشیخ الطبرسی و غیبت نعمانی و کمال الدین و ارشاد مفید و بصائر الدرجات و
 عیون الاخبار و تفسیر عباسی و اختصاص شیخ مفید و غیبت شیخ طوسی و کفایة الا
 شیخ طوسی و غیبت فضل شاذان و کامل الزیارة ابن قولویه و عقدة الدرر و احتیاج شیخ
 طبرسی و کشف الغممة فی معرفت الایمه و حق الیقین علامه مجلسی و خواص لامه میره جویری
 و غیره تا که در هر کدامی از این کتب مذکوره و دیگر کتب کلامیه چند احادیث صحیح متواتره و آریها
 مندرج اند و فقیر حقیر هم میجوست که در این مجلد ذیل هر کدامی از خصائص کور
 آنجناب علیه السلام چند چند احادیث منقوله حضرت نبویه و علویه و صادقیه و باقریه و حضرت
 و کاظمیه و سجادیه علیهم السلام را ذکر کرده با جمل ادله عقلیه بحث کنم و آنچه بعضی جهول فضول
 و کحول ضلول بقول ناقصه خود از امور استبعادیه دانسته اند رفع بعد از آنها نموده باشم مگر

نه که در جمیع جامع و صحف فاطمه و عتیق آقا

بطول این بنامید اند نظر بر عده مرعی و ثنن مختصار که در اقل این کتاب مستطاب کرده است همگی در الحال
معذور و رستم و اگر لطف حق شامل حال این شدت البال شود و مویید و موفق شوم چه عجب که بعد از
این در خصوص خصایص و فضایل حضرت امام هادی علی هدی موعود در مجلد
ثالث بالاستقلال متضمن است لال جمله اوله عقلیه و نقلیه نویسم انشاء الله العزیز المذکر و
بالتفصیل این بحث را تحقیق کافی و تدقیق ثانی و بیان وافی سلطان المحدثین تاج المجتهدین
مجلسه ثانی حاجی میرزا حسین نوری طبری در کتاب مستطاب
بخم الثنا قب بر تفسیر آورده است اوام الله تعالى ایام افادته انشاء الله تعالی

باب اربع در بیان بعضی از معاجز حضرت امام هادی علیه السلام موعود علی السلاطین

پس بدانکه معاصر آنجناب علیه السلام بحسبیت که حصر آنها در این و حیزه فنیست ممکن نیست
دیرا که آنجناب علیه السلام جامع جمیع معاجز انبیاء و اوصیاء علیهم السلام است چنانچه
در غیبت فضل بن شاذان از حضرت ابو عبد الله حضرت محمد علیه السلام
فرمود هیچ معجزه از معجزات پیغمبران و اوصیاء ایشان نیست مگر آنکه ظاهر خواهد گردانید حق
سجده جل شانته مانند آن را بدست حضرت قائم با محبت تمام گردانیدن حجت خود بر اعداء
لئلا یكون للناس حلل الله حجة بعد الرسل و ما در اینجا بندی از معاجز آنحضرت علیه
السلام را حسب عده نظر مختصار مرعی داشته خواهیم نگاشت انشاء الله تعالی معجزه
اولی احمد بن اسحاق بن سعد الأشعری روایت میکند که روزی بخدمت حضرت حجة
خدا امام ابو محمد حسن العسکری علیه السلام رفتم و میخواستم که از وی معلوم کنم که حجت خدا در روی
زمین بعد از آنجناب علیه السلام که اتم شخص خواهد بود و پیش از آنکه من از آنحضرت علیه السلام
استفسار کنم فرمود یا احمد حق تعالی هرگز روی زمین را یک لحظه از حجت خدا خالی نمیکند از
تا یوم قیامت ناچار است از حجتی که بسبب او خیرات و برکات بر اهل زمین نازل شوند

معجزه جمیع انبیاء و اوصیاء از انجالی ظاهر میشود

حجره قروگه نشسته بودند و خصوصیت درون آستانه فیض کاشانه معلوم من نبود و بعد از آن
ساعتی بادی بوزید و دامن همان پرده از دروازه آستانه فیض کاشانه مرتفع گردید و دیدیم
طفله در سن چار سالگی چون بد زئیر جهان افروز و در ضیاء چون آفتاب عالم تاب نیروز
در آستانه فیض کاشانه نشسته بود و توجه تمام بجانب من نمود و فرمود یا کامل بن ابراهیم
از محابت کلام مخیر نظام او موی بر بدنم بخواست و در رغایت تحیر مانده بودم بحجاب ملهم شدم
و گفتم یسیتک یا سیدی و یا موکائی بابی انت و ای یس فرمود آمده هستی که از ولی خدا

حجة الله على أهل الارض والسماء پسری آنحضرت شریف را که فرموده است که لایزال
انجند الا من عرف معرفتی عرض کردم ای واند گفت بخدای سوگند که هر آینه و آینه
پرهیزت جماعتی که ایشان را حقیقه خوانند گفتیم یا سیدی ایشان چه کسانی فرمود جماعتی
میستند که از کمال محبت و فرط موت حضرت اسلامه الغالب امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب
علیهما السلام که بحق او تتم یاد کنند و حال آنکه حق او را فضل او را ندانند پس گفت کدام
قوم اند که بر ایشان بعد از معرفت خداوند علام و حضرت رسول عالمیقام علیه وآله السلام معرفت
امیر المؤمنین حضرت علی ابن ابیطالب علیهما السلام و باقی حضرات ائمه کرام علیهم السلام واجب
صحنی نباشد دیگر با کمالی سنجایی که سوال نمایی ادا آنچه مفوضه و بحق ما گفتند که ایشان را
هر چه بنماظر خطور کند میگویند و تطییب نفس خود میکنند و روع گفتند و بر افترا بستند بلکه و لهائی
ما خرائن هر ارشیت حق است و مرآت جمال مطلق آنچه او گوید بگویم و طریق که او خواهد بگویم
و سنجار در صناعی آنچیزی تجویم بنماظر مستطاب و ما یشاؤون الا ان یشاء الله میطلبیم دیگر
او از بندگان تفرجیم چون حدیث آن باطل کامل بدین مقام رسید نظر حضرت ابو محمد حسن عسکری
علیه السلام بر من افتاد و گفت چه نشسته که زرقا بنون منتظر اند بر خیز پس ادا بنماز توجه راه خود
شدم تا بر قفا خود ملحق شدم اشکال ادا این حدیث و از حدیث من لم یعرف امام
نهمانه فقد مات صلیته جاهلیت تبصیر حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه و اله و صحابه سلم

١٠٨

پس ثابت شد که مراد از معرفت رویت نیست بلکه مراد از ازان و ریافتن وجود و فضایل و خصایل و امامت و طریقت و مناقب امام زمانه خود است پس هر کس که معرفت حضرت مهدی موعود علیه السلام که امام زمانه است ندارد بنص صحیح مذکور موت او چون کفار جاهلیت است **در اکمال الدین** از ابان بن ثعلب آورده که گفت قلت لابی عبد الله علیه السلام من عرف الائمة ولم یعرف الامام الذی فی زمانه امومن هو قال لا قلت اسلم هو قال نعم یعنی گفتیم بحضرت ابی عبد الله علیه السلام کسی که تمام انبیاء را با تفصیل بداند لکن معرفت امام زمانه خود را نداشته باشد آیا او مومن است فرمود مومن نیست عرض کردم آیا مسلم است فرمود آری **وایضاً در اکمال الدین** از ابو ذر و مقداد آورده که گفتند حضرت رسول اکرم صلی الله علیه آله وسلم فرمود یا سلمان من مات من امتی و لیس له امام یعرفه فمات میتة جاهلیة فان جهله فاعاد فهو مشرک وان جهله ولم یعاده ولم یوال له عدو و هو جاهل و لیس مشرک **معجزه ثالث در خراج** راوندی آورده از شیخ فرید از ابی عبد الله صفوی که گفت بصحبت با سعادت قاسم بن علام رسیدیم و از موعظه و نصائح وی مستفید گردیدیم عرض بعد و هفت سال رسید و تا زمان هشتاد سالگی صحیح العینین بود و ملازم مجلس حضرات عسکریه صلوات الله المملک الدارین بود و قبل از اینکه دیده ظاهرش از علت عی متغیر گردید یک سال با وجج کردم و بعد از مراجعت در یکی از شهرهای آذربایجان اکثر اعیان در خدمت وی میبود و در جمیع حالات توفیقات حضرت صاحب الزمان علیه و علی بائه صلوة الله الملتان از او منقطع نمیشد تا مدید بدست ابی جعفر عمری توقیع آنحضرت ارسال میگردد و بعد از آن بواسطت قاسم بن روح میرسید تا آنکه مدت دو ماه مراسله منقطع گردید قاسم بن علام حجه الله علیه از انقطاع توفیقات بغایت متخیر میبود و روزی بواسطه در آمد و بشارت داد که الحال قاصد فرخنده قال از آن کعبه اقبال رسید شیخ قاسم بن علام

در بیان معجزات حضرت
امام محمد موعود است

رحمة الله علیه به شکریجا آورد و با استقبال قاصد متوجه گردید قبل از آنکه از خانه بیرون آید
مردی پشت بالادرسن کهولت جبهه مصری در بر کرده و نعلین عربی پوشیده و توبه برآور
گرفته مجلس شیخ قاسم رحمه الله علیه بعد از مصافحه و معافه توبه دوش قاصد فرو گرفت
و طشت و ابرق طلبیده تا قاصد دست در روی از گرد راه شست و او را اسلوئی و نیتاید
بعد از آن سفره حاضر کردند و شیخ و حضار مجلس با قاصد طعام خوردند و چون از طعام دست
شستند قاصد بنخواست و توقیع بهایون و نامه میمون حضرت صاحب الزمان علیه
علیه آباء صلوات الله الرحمن بیرون آورد پس شیخ قاسم مکتوب سعادت مصحوب را
از قاصد گرفته بوسید و بر فرق سر نهاد و بعد از آن بکاتب خود داد که او را ابو عبد الله بن
ابی سلمی میقتند کاتب فرمان لازم الاذعان را از شیخ گرفته بکشود و بعد از خواندن گریه و
افغان بسیار نمود شیخ قاسم چون احساس کرد گریه کاتب را گفت یا ابا عبد الله خیر است
گفت ای شیخ ترا خیر است و مرا که و شیخ گفت چه خیر تواند بود که مرا خیر باشد و ترا که
نماید گفت ای شیخ مضمون این مکتوب صدق مشحون که بعد از وصول مکتوب بجهل روز
ترا از شربت نماند کل نفس ذائقة الموت جرعه مات باید نوشید و از جامه خانه کل من
علیها فان میباید پوشید و چون هفت روز از ورود این نامه عاقبت محمود بگذرد و مرض
گروی و چون هفت روز موعود بجهل روز موعود بماند عکلت عی از دیده ظاهر تو مرتفع
نشود و تیرگی روزنه قصر حیات بنور بصارت قبیل گردد شیخ پرسید در این نامه از سلامت
دین من در آن حین هیچ اشارتی واقع شده است گفت بلی صریحا بشارتی مذکور گردید
پس شیخ بے اختیار خندید و بغایت تمسج شد و مسرور گردید و قاصد آزاری از حریر بمانی
و عمامه و دو پیرهن و مندی بی بیرون آورد و گفت حضرت صاحب الزمان و خلیفه الامر
جنت کفن شیخ ارسال نمود شیخ اسباب مذکور را گرفت و با پیرهنی که حضرت امام علی
علیه السلام بعد از آنکه مدتی بر بدن اطهر داشته شیخ داده بود ترتیب کفن نمود و گفت

در بیان معاجز حضرت
امام مهدی موعود است

ای یاران بعد از این هیچ خبری مرا محبوب تر و نعتی مرغوب تر از وداع این دار فناء و خروج از این سرای بی بقا نیست حضار مجلس همه گریان شدند و بر مفارقت صحبت شیخ متأسف گشتند و رشتن این حال مروی که او را عبد الرحمن بن سید یحیی بن محمد بن عبد الرحمن نامیده بود و کمال تعصب و شدت و نهایت غلو و غلظت در آن طریقه نامرضیه داشت و او را سابقه اشتغال بحب امور دنیا و با شیخ بود بکاتب فرمود تا آن مکتوب سعادت مصحوب را بر او خواند حضار مجلس گفتند ای شیخ این مضرابهی است او را از مثال این خطا چه خطا **شعر** اشقیامت کرامات اند * بر سباط من کرت مانند اولیا را چه خویش پس دارند * سر بابل صفا فرو نازند شیخ گفت شما راست میگویند که او از اهل ناهمی است اما امید من بکرم الهی و روحانیت حضرت رسالت پناهی آنست که نصیحت من در او تاثیر کند و از شنیدن مضمون این صحیفه شریفه هدایت پذیر گردد و پس ابو عبد الله کاتب توقیع رفیع حضرت صاحب الزمان علیه السلام آن را بر عبد الرحمن خواند چون بموضع اخبار موت شیخ رسید عبد الرحمن گفت ای شیخ تو مروی از اهل علم و فضل باشی عجب میدارم از تو که اعتقاد با مثال این سخنانی و در قرآن خوانده و حق تعالی جل علاه فرموده و مانند ری نفس بائی امرض موت و در جائی دیگر فرموده عالم الغیب لا ینظر علی غیب احدی چون عبد الرحمن مضمون این آیات را بطریق حجت و برهان ادا نمود شیخ فرمود که تتمه همین آیت وافی هدایت جواب شد که فرمود الا لمن امرت من رسول و مولا و صاحب من مرضی از جانب رسول صلی الله علیه و آله و سلم است که ملک عالم و احبب احترام خود با و کرده است ای عبد الرحمن تو میدانی که مرض و صحت و حیوة و ممات از امور اختیار بی بنده نیست اگر خواهی که صدق مضمون این مکتوب سعادت اسلوب بر تو ظاهر گردد و تاریخ را محاطت کن و هر یک از حادثات که در این عاقبت محمود و روشن شدن چشم من که مدت بسیت و هفت سال

توقیع رفیع حضرت صاحب الزمان علیه السلام

است که نور بصارت ظاهری از خانه چشم مفارقت کرده و وفات در روز چهل از وصول
 همین توفیق رفیع جمیع امور را ملاحظه کن و اگر خلاف ظاهر گرد و یقین بدان که منتهای تحقیق
 ما بر کذب و افتراء و منتهای روایات و حکایات ما دروغ و غایبازی بوده است و اگر
 بنما به بلا زیاده و نقصان مطابق خبر واقع شود باید که خود را بعد از ظهور این لالات از طریق
 خلاف باز نداری و بر حالات و کرامات اهل بیت رسالت شک نیاوری بعد از آنکه شیخ
 سخن خود تمام کرد حضار متفرق شدند و شیخ روز بیستم در تب تبار شد پس از چند روز مرض شداد
 یافت و قتی با جمعی کثیر بطریق عبادت به مجلس شیخ حاضر بودیم ناگاه فطره چند آب از
 چشم شیخ روان گردید و عی بالکلیه مرتفع گشت پس شیخ پسرش را گفت ای حسن نزدیکیتر
 آئی و چشمان مرا که قبل از این به مدت مدید و عمد بعد نابینا بود و الحال در کمال نور و ضیاء
 مشاهد نمائی پس حضار مجلس جمیعاً ملاحظه کردند و دیدند که حدیقین شیخ در غایت صفاء و
 صحت است این خبر شایع شد و مردم بعد از وقوع این دلالت و اضمحلال مکرر سجدت شیخ
 میامند و تعجب مینمودند چنانچه روزی ابوالسایب معتز بن عبداللہ مسعودی که افضی القضا
 بغداد بود و مجلس شیخ آمد و بحسب امتحان دست خود را در برابر شیخ داشت و سوال نمود که
 این چیست و انگشتر را شیخ نمود و شیخ گفت خاتم نقره است که نگین فیروزه دارد و در آن دو
 سطر منقوش شده لکن بطریق خواندن آن معرفت ندادم انگاه شیخ چون پسرش را میان
 سرائی خود دید گفت قلم و دو آه و کاغذ طلبید و بدست خود وصیت نامه نوشت و در باب
 بعض صباغ و عفار که در ظرف او بود کالت حضرت صاحب الزمان علیه السلام بود که والد
 ماجد آنحضرت امام حسن عسکری علیه السلام با آنحضرت وقف کرده بود به پسرش برای حفاظت
 آن مهال بسیار کرد و بعد از ادائی وصیت مترصد امر آبی می بود تا آنکه در روز چهل داعی
 حق را اجابت نموده از خیمه نکل شدی سیختمت جرمه چشمه و متاع حیات از این دار غرور
 بسرای سرور کشید رحمة الله علیه چون عبدالرحمن بر وقوع این حالات مطلع گردید با اعتقاد

بنی قریظ
 در بیان معجزه حضرت
 موعود علیه السلام
 در روز چهل

آورون حقیقت آن کعبه ارباب سدا چاره ندید و خود را در مآ صدق یحیی لله بنور
 من لیشاء داخل گردید و از شیعیان مخلص و معتقدان خالص گردید اشکال یک نشد
 و نوشت زیرا که گشته از مهدویت آنجناب علیه السلام شما امامیه قایل بغیب انی ایشان نیز
 میباشید و حال آنکه غیر از ذات حضرت احدیت احدی اطلاع بر غیب ندارد چنانچه علاوه از
 عقل نقل نیز شاهد حال ناطق بر این مقال است و شما چگونه قایلید باینکه حضرت مهدی علیه
 السلام از غیب خبر وفات شیخ را فرموده است جواب ما هرگز بغیب انی آنجناب و
 آباء و اجداد مطهرین وی بلکه بغیب انی انبیا کرام و رسل و اولو العظام علیهم السلام هم قایل
 نیستیم زیرا که لا یعلم الغیب الا هو و عنده مفاتیح الغیب ناطق صریح و شایع
 بر خصا غیب انی ذات حضرت احدیت است و صاحب العصر در توقیع
 رفیع نیز فرموده است که ما اهل بیت عصمة علم غیب نمیدانیم کسیکه این امر را بانست
 و در از وی نیز استیم و محمد لیس سخن شمر کانه فی علمه و لا فی قدرته بدل لا یعلم
 الغیب الا هو - **سریا ع** علم غیبی کس نمیداند بجز پروردگار
 گر کسی گوید که من وانتم اذا و باور مدار مصطفی هرگز نگویید تا نگویید حبیب
 جبرئیلش هم نگویید تا نگویید کردگار لکن قسمی از علم وحی و الهام که بخواص
 اشخاص حق تعالی بعضی امور مخصوصه را آگاه میفرماید پس وحی و لغت بمعنی شرا
 و رسالت و پیام رسانیدن و کتابت چنانچه در مصباح و غیره آورده اند و الهام
 بمعنی درول افکندن چیزی چنانچه در کتاب قاموس و غیره است الوحی الاشارة
 و الکتابه و الترسله و الاهام الکلام الخفی و کل ما القیته الى الخیر پس و الهام
 وحی نسبت عموم و خصوص است زیرا که وحی عام و الهام خاص است در نهایت
 فرموده الاهام هو ان یلقى الله فی النفس صرا یا بعثه علی الفعل او الترتیب
 و هو النوع من الوحی یخص الله به من یشاء من عباده لا یعنی الهام عبارة است

بنا
 علم الهام و وحی در حدیث

از آنکه حق سبحانه و تعالی میفرماید در قلب خواص اشخاص مرخصه را که آماده و
بر انگیزند ایشان را بر فطرت یا بزرگ فعلی و الهام قسمی از وحی است تخصیص میفرماید حق
بالحام کسی که میخواهد از بندگان خود امّا وحی بر چند قسم است چنانچه در کلیات
ابو البقاء فرموده الوحی هو الکلام الخفی یدرک لیسر عقلین فی ذاته مرکبا من حرف
مقطعة تتوقف علی توجّات و در تفسیر انوار تقسیم و تنویج فرموده است
الوحی تلقی الکلام تلقیا به روحا نیثا مثل ذلک الکلام لبدنه و انتقل الی
الحس المشترك فان تقسّم به من غیر اختصاص بعض وجهه و هو کما نص علیه علی
ثلاثة اوجه بلا واسطة یخلق الله فی قلب الموحی الیه علما ضرورا یا بادراک
ما شاء الله تعالی در آنکه من الکلام و هذه من حالة محمدیة صلی الله علیه
و آله و کما بلیلة الاسراء او بلا واسطة خلق اصوات فی بعض الاجسام
کمال کلام الموسوی علیه السلام او بارسال ملک و ما یدرکه الملك
من النوع الاول و هذا غالب احوال الانبیاء فالی الاول الاشارة
بقوله تعالی و ما کان لبشر ان یکلمه الله تعالی الا وحیا و الی الثاني بقوله
تعالی او من وراء حجاب و الی الثالث بقوله تعالی او یرسل رسولا
امّا الثاني قد یطلع علیه غیر الموحی الیه کما سمع السبعون من اصحاب الموسوی
حین مضوا الی الملیقات کما سمعه موسی علیه السلام و امّا الثالث یشارة فی
الملک تنبیه چون اقسام وحی و فرق میان وحی و الهام بوضوح پیوست پس
آنچه مختص و مخصوص انبیاء علیهم السلام است غیر انبیاء را هرگز از ان بهره نباشد و
آنچه بلفظ برای غیر انبیاء علیهم السلام چون ادر موسی و غیره و در آیه وحی الیهم
ان سجدوا لکرة و عشیتا و ارد شده است آنها بمن باب الهام است و مراد
از ان در هر جا ایسا و اشاره و اعلام است امّا الهام من الله تعالی قسمی از ان

فوق الکلام و وحی و انوار تقسیم

مخصوص نبیاء علیهم السلام و اوصیاء ایشان است چنانچه در عزیز کتاب خویش میفرماید
فلنقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه که در قلب مبارک ابو البشر حضرت آدم چهار
طبیعه طاهره اسماء اثنا عشر علیهم السلام که کلمات الطبی اند القاء و الیام فرموده که بتفصیل آورده
آن اسماء طبیعه طاهره توبه حضرت آدم علیه السلام مقبول بارگاه حضرت احدیت جل و علا
گردید چنانچه این اثنا عشر از ذکر فرموده است دوم عام است که جمیع انواع
حیوان نیک بد و حشرات الارض جانوران بری و بحری من الله تعالی میشود پس
تمام خزان علوم نبوی صلی الله علیه آله و سلم که مور و اصیاء آنحضرت اسماء اثنا عشر علیهم السلام
دست بدست و سینه بسینه از یکی بعد دیگری بحضرت مهدی موعود رسیده اند و هر موقع
و هر وقت از جانب حضرت علامه آن امام عالمیتقام علیه السلام الهام باطهار کردن آن
میشود خواه از امور آتی باشد یا ضمیمه تا که حقیقت و حقیقت و عظمت و جلالت و نبوة یا آما
آن نبی یا امام علیه السلام در انظار خواص و عوام انام ثابت و ظاهر گردد و چنانچه بهین
خبر و اول حضرت مهدی موعود علیه السلام از وفات شیخ قاسم مذکور بعد از چهل و یوم و
از مفتح شدن ملت عملی از چشم وی و مطابق واقع شدن آن حقیقت و حقیقت امامت
و ولایت و مهدیت آنجناب علیه السلام در نظر عبد الرحمن ثابت و ظاهر گردد و بهمان
وفات شیخ وی مسلمان و مؤمن گردید سبحان الله مدویت چنین میباید
و معجزه آن چنان میشاید که بملهم شدن حضرت مهدی موعود وفات شیخ قاسم را در وقت
چهل و یوم معین منحصر فرمود و چونکه فی الحقیقت آنجناب علیه السلام وفات شیخ از
جانب خداوند جل و علا بود و مقتدر موت و حیوة بهم خود حق تعالی است لهذا بفرموده ادا
جاء اجلهم لا یتاخرون ساعة و لا یتقدمون برابطه العین تقدیم و تاخیر
از وقت معین در وفات شیخ بوقوع و ظهور نرسیده مانند الهام بعض مدعیان این
زمانه که سراسر بوی و بی مننه میباشد اگر مسیح مسعود است پس چرا مثل آنجناب

احیاء اموات نیز باید هر چه می‌نیم کم همت بکشتن مخلوق خدا بسته هست نیندا هم حضرت عیسی
 علیه السلام هر قدر مردم در زمانه خود به نظر التماس در بارگاه حی لایموت بمعجزه قاهره خود
 زنده فرموده است این مدعی بگویند مقدار همان تعداد مردم را شاید گشته دست از سران فلک
 زده گان خواهد پرورشت البته فیض مسیح صادق احیاء اموات است که شان انبیاء را
 سرور زیرا که غیر بنی چگونگی چنین اموریکه متعلق بقدرت قادر حقیقی اند می‌تواند کند و البته
 فیض مسیح کذاب بخلاف آن باید باشد تا فرق میان مسیح صادق و مسیح کاذب معلوم
 باشد این خوب مسیحیت شد بر کسی دست وی رسد بوفات او ویرالهام شود و
 بر کسی که دست وی نرسد فی الباطن او مصدق مسیحیت وی باشد اگر بناط محض تصدیق
 باطنی و قلبی باشد پس بخیال حقیر فقیه یک امر هنوز خدایش ویرالهام نکرده است که تمام
 مخلوق دنیا و باطن و قلب مرید وی شده اند هر چند بظاهر لسان ویرافش بدیند و بد
 بگویند و الهام شدن این مطلب فرض کند و دست از سرانها بردارد و اگر هلدی
 موعود است پس چرا مثل انتخاب علیه السلام سه ماه و روز و وقت و وفات را
 معین نمیکند چنانچه در معجزه مذکور دیدید و آنرا که این مدعی میگویند اگر الهام گویند پس
 بهر خری و سگ بلکه بهر چه و زنبور نیز بهتر از این الهام میشود و سابقا گذشت که قسم
 دوم الهام عام است بهر نیک و بد و حشرات الارض و جمیع جانوران بری و بحری و
 پوائی و غیره را نیز میشود مثلاً خانه که زنبور بسیار و هرگز کسی از صنایع آن روزگان مثل
 آن در تمام عمر هم ساخته نمیتواند و کسی که خود را مسعود میگوید اینقدر هم ساخته نمیتواند
 حیث صد حیف که معجزه و الهام زنبور و گس عمل از معجزه و الهام وی افضل و اعلی و اولی
 باشد که غیر بنی احدی از بشر را ایمان مثل خانه آنها ممکن نباشد و معجزه وی چنان پوچ
 و بمعنی باشد که بهر خری صد هزار معجزه بهتر از آن در یک ساعت بظهور آورد و افسوس
 است هائی آن دارد که روغن قازنبالی و بر خود نبالی زیرا که برای چند روزه در این

و اگر کسی را معجزه مثل عیسی معجزه ظاهر نمیکند

طاهر طاهر جبر است از اهل مدعی زمانه

فانی بسبب غلبه شوائی و خویش فسنائی و وسوسه شیطان چنانکه میدانی از رحمت رحمانی و
 بخشش سبحانی و جنت جاودانی و رمانی و در جنت میان شعلهای آتش قدر بانی چرا ابدالایا و
 خود بسوزانی و در این دار و دنیا نیز قدر خود را ندانی و از انظار بنی آدم بسبب چنین
 هرزه گوئی باخوی خود را اندازی که آنها ترا در محاد و کفر هتایی آدم علی کشید و منصفان
 هم ندانند بلکه بسبب بهتر بودن الهام نبور الا الهام تو وجود زنبور را بر وجود تو ترجیح دهند
 این نتیجه محبت میدان ارادت کیش که از همه پیش ریش تو میباشند و اطهار را رایت
 نسبت تو میکنند چون از نزد تو بیرون میآیند میان خود خصوص غوام انام بر تو سخریه کنند و بر
 تو سحر که نمایند و حکایات عجیب و مفرقات غریبه را بطرف تو نسبت دهند لکن در حضور
 تو بعضی از انام بغرض گرفتن انعام و بعضی از غوام بحسب خوردن طعام این کلام ترا الهام
 قرار میدهند مرا هیچ غرضی در این نیست محض ضامی خداوند جل علاه ترا اعلام مینمایم
 که تصدیق با تصور این قوم جهال ضال که بقولون با فواهم مالیس فی قلوبهم و چرا
 خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم را از خود نارضا میبازی و تمام اهل دنیا را از خود بدگمان مینمائی
 بر این حیوة مستعار که در این روزگار نا پایدار باقی و برقرار است تکیه کن که فردائی روز قیامت
 که کان مقلار الا خمیسین الف سنة و عدالت پرور و گار محشر صغار و کبار بیا روی خود
 بود و ما علی سنا الا البلاد معجزه اسرار بعد صاحب کشف الغمته گوید که این حکایت
 را من از برادران ثقة صحیح القول شنیدم و آن کسیکه این حکایت بر او واقع شده بود در حیات
 من در زمان و عصر من فوت شد و من آنکس را خود دیدم لکن چون شک و توقع انجکایت
 ندارم نقل صدور واقعیه بیان کنم که در عهد متخلص عباسی شخصی که اسماعیل بن حسن نام داشت
 از قریه که آنرا بر قل میگفتند و از توابع حله بود و در آن چپا و بمقدار قبضه آدمی که آنرا
 زخم قوفه میگویند برآمده بود و در هر فصل بهار عود میکرد و از آن خون و چرک میرفت
 و الم و درد آن او را از هر شغله باز میداشت بخو که نماز خواندن بروی مشکل میشد و قتی

و این بیان
 از معجزات حضرت

از قریه خود بجهت آمد و خدمت رضی الدین علی بن طاووس رفت و از آزار و درد خود شکوه نمود
سید رضی الدین جراحان صله را حاضر نمود که بعلاج آن کوشند بکی گفتند که این را زخم فوشه گویند
که بر بالای رگ اکحل برآمده است و علاحی ندارد مگر بریدن و اگر او را ببریم شاید رگ
اکحل بریده شود و قطع آن که شد اسماعیل خواهد مرد پس خطر عظیم در او باشد و کسی مترکب آن
نمیشود سید رضی الدین اسماعیل گفت من بخدا خواهم رفت صبر کن تا ترا همراه خود ببرم و
در آنجا اطباء و جراحان صاحب سر رشته تمام هستند آنها را بنمایم شاید علاج کنند پس سید
رضی الدین به بغداد درآمد و اسماعیل را با خود برد و اطباء و جراحان بغداد را طلبید و معالجه
آن زخم فرست ایشان هم از عجز جواب گفتند که علاج در آن نیست مگر لطف حق شامل گردد و
از قدرت کامله خود شفا یاب و در وادهد اسماعیل از شنماع این سخن بسیار محزون شد پس
سید رضی الدین حق تعالی نمازت را با این نجاست که بآن آلوده قبول میدارد و صبر و
این الم اجر ترا ضایع نمیدارد و اسماعیل گفت حال که اینست تن بقضاء دروهم و زیارت
سامه میروم و استغاثت با نمه دی میبرم و متوجه مسجد من رأی شد صاحب
کشف الغمّه گوید که من از پیشش شنیدم که چون پدرم بآن شهر میورسید و زیارت امامین میزد
حضرت امام علی النقی و حضرت امام حسن العسکری علیهما السلام مشرف شدند و در سرداب حضرت
صاحب الزمان علیه السلام مشرف شد شب را آنجا بحق تعالی بسیار نالید و استغاثت از حضرت
صاحب الزمان علیه السلام خواست تا صبح گردد و باز بجهت زیارت بطرف و جبهه رفته و جاسه
خود را شسته و غسل زیارت کرده و ابرقعه که داشت بر آب نمود و متوجه مسجد مقدس
شد که زیارت دیگر کند پدرم گوید هنوز قطعه نرسیده بودم چهار سوار دیدم که می آیند و من
بگمان اینکه در حوالی مسجد جمعی از شرفاء خانه داشتند گفتیم از اشراف آن خانه است تا بمن
رسیدند ملاحظه کردم دیدم که دو جوان شمشیرهای کمال کرده اند یکی از آنها خط مشمیه بود
و از آن دو دیگری میسین بود پاکیزه وضع نینو در دست داشت و دیگری شمشیری حائل

کرده و فرجی بر بالائی آن پوشیده و تحت التمنک بسته و نیز در دست و پشت پس آمدند و بران
 راه بر زمین گذشت و ایستاد و آن دو جوان در طرف چپ او ایستادند و برین سلام کردند و چون
 جواب سلام دادم فرجی پوش من گفت فردا روانه میشوی گفتم بلی فرمود پیش بیا تا ترا بنیم
 چه چیز است که آزارت میدهد مرا بخاطر رسید که اهل بادیه اخترازی از نجاست میکنند و حال آنکه
 غسل کرده بودم و رخت خود را آب کشیده بودم اختراز دیشتم که اگر دست او بتو رسد بهتر باشد
 در این فکر تا تل دیشتم که خم شد و مرا بطرف خود کشید و دست بر آن جراحت نهاد و فشر و بختیکید و
 آمد بعد از آن رست شد و بر زمین قرار گرفت منظر آن حال شیخ گفت یا اسماعیل افلحت
 من گفتم افلحت و افلحت پس و تعجب افتادم که آیا نام مرا چنان میدانند باز همان شیخ مرا گفت خلاص
 شدی و رنگاری یافتی که دست زخم تو مسح شد و این فرجی پوش منام علیه السلام است
 چون این شنیدم از شوق ران و رکابش را بوسیدم و امام علیه السلام را بی شد و من در رکابش
 می رفتم و فرج می کردم پس من فرمود برگرد عرض کردم هرگز اذیت نمیشوم و با ایشان می رفتم
 باز فرمود برگرد و صحبت تو در گشتن است من تکرار کلام اول را نمودم آن شیخ گفت ای اسماعیل
 شرم نداری که امام علیه السلام دوبار فرمود برگرد تو خلاف قول و نمایی این حرف در من اثر
 کرد ایستادم و چون چند قدم دور شدند باز من متفت شد و فرمودند چون به بغداد میرسی
 مستنصر ترا خواهد طلبید و عطای تو خواهد کرد و از وی قبول کن و بفرزندم ضی الدین بگو که چیزی
 و رباب تو بعلی بن عوض نبویسد که من یا وسفاش میکنم که هر چه خواهی و بد من در اینجا ایستاده بودم
 که از نظرم غایب شدند و بتاسف بسیار از فیض محرومی آن ویدار ساعتی در همانجا نشستم و
 بعد از آن بشهر گشتم چون اهل شهر مرا دیدند گفتند حالت چیست که متغیر الحال هستی گویا در وی
 و آزاری داری گفتی نه گفتند شاید با کسی نزاعی کرده هستی گفتی نه اینست مگر ما بگوئید که این سوال
 کیان بودند که از اینجا گذشتند گفتند ما ندانیم شاید که ایشان از شرفا بر این محل باشند گفتیم که از شرفا
 نبودند بلکه امام علیه السلام بود پس پرسیدند زخم جراحت خود را بوی نمودی گفتی بلی او را دست برد

بدرستی آن اسماعیل که در دست مبارک

و فشرده که مر بسیار و آید پس ان مر باز کردند اثری از ان جراحت ندیدند و در آن حال از
وحشت آن حالت حیران شدم و در دل گفتم شاید زخم و پایی دیگر هست او را نیز کشویم و اثری
از جراحت ندیدیم در آن حال خلق رنجیدند و برین هجوم آوردند و لباس مر را پاره پاره کردند و اگر اهل
مشهد مرا محافطت نمیکردند در زیر دست و پار رفته پلاک شده بود پس صد نفر فریاد و فغان
مردم که ناظرین انترین بودند رسید و آمده این مقدمه را از من شنید و رفت که واقعه نبوسید من و ان
شب در آنجا توقف کردم صبح جمعی مرا مشایعت نمودند و دو کس را همراه من کردند و باقی بگشتند
روز دیگر در بغداد رسیدیم که خلق بسیار بر سر سیر و قل جمعی شدند هر کس میرسد اسم و نسبش را میپرسیدند
چون بهار رسیدند و نام مرا شنیدند یک دفعه برین هجوم آوردند و لباسیکه نوبت دوم پوشیده
بودم پاره کردند و بر دوز و زو بکشتند از کثرت هجوم از بدنم مفارقت کند که سید رضی الدین با جمعی
رسیدند و مردم را از من دور کردند و مرا بنزد مستنصر قمری بردند و حکایت را از من پرسیدند
و این بیان حال کردیم پس فرستاد تمامی اطباء و جراحان را حاضر کردند و مستفسر از ایشان
شد که زخم این شخص را شهادیده بودید گفتند بلی گفت به علاج چرا نپرداختید گفتند چاره نپزیر نبود گفت
بر فرض علاج آن زخم تا بصحت مندی چه قدر زمان طول میکشد گفتند اقل از دو ماه کمتر نمیشد
اما در آن موضع نواک سفیدی پیدا میشد و موئی بآن نمیروید گفت حال چند روز است
که زخم او را دیدید گفتند ده روز است پس بعد از این سخنان وزیر مرا برهنه نمود و آثاری از زخم
بر بدنم ندید یکی از اطباء انصاری که بسیاری حاذق و دانا بود چون او را دید فریاد برکشید هذا
عمل المسیح و سید نیز بغره زد از شوق و بهوش شد پس وزیر گفت من میدانم این عمل را شما
بتیج یک نیست من نشنیده ام که این عمل از کسیت پس بخلیفه خبر دادند و مراد پیش او حاضر کردند و
از سبب الحال انمودند انهم واقعه فهمید بعد از ان کیسه هزار دینار با مر او حاضر کردند من گفتم که
حجتی از او نمیتوانم قبول کنم خلیفه گفتند از که خایف است که رو حسان ما اینمائی گفت الان کسی که
این قدرت و بر است که علاج زخم من بمسح دست آنهاست که امر فرمود اگر خلیفه بتو چیزی بدید

قبول منهای خلیفه تنها شروع بگریه نمود اشکال این زخم اسماعیل که اطباء حاوقین مسلمین و
 پیرو و ضلایه بالاتفاق والاجماع گفتند علاج پذیر نیست زیرا که برگ اکمل است و علاج آن
 منحصر بر بریدن آنست و اگر آنرا بریده شود بیم بریده شدن آن رگ است و اگر آن رگ بریده
 شود باعث هلاکت است پس مهدی موعود علیه السلام چنین زخم را چگونه خوب و صحیح کرده است
 عقل باور نمیکند زیرا که اگر علاج آن ممکن میبود این حاوقین ضرور فکری و سعی در علاج و میسازید
جواب اول اطباء اگر چه صد هزار یا بیشتر اتفاق بر امری کنند اجماع آنها حجت نمیشود و ممکن
 است خطا و اشتباه باشد زیرا که غیر معصوم اند **جواب ثانی** خیال اطباء که متفق بر مردن
 اسماعیل شده بود بحسب بریدن رگ اکمل بود و اجتناب علیه السلام که بغیر از بریدن محضر
 بفشار دادن خوب و صحیح کرده پس عقل عقلا را از تسلیم آن چه عجیب میتواند بود **جواب**
ثالث بغرض تسلیم حجتیه اتفاق اطباء را میگوئیم که اجتناب علیه السلام از روی اجماع مجیم و خوب
 فرموده است بیشک آن دل قابلیت اندمال نداشت از اینکه تمام حذاق اطباء زمان
 بایوس از صحت آن گزیده دست از علاج کشیدند چونکه اجتناب علیه السلام من الله العالم امام زمان
 بود لهذا بحجّه خود آنرا خوب و صحیح کرده است تا که امامت و خلافت و مهدویت آن مهدی موعود
 ثابت گردد و چنانچه مسیح مسعود حضرت عیسی علیه السلام برای اثبات نبوة خود و تبصیر اعمی و
 تصحیح امراض گفته که از حذاق اطباء آن زمان آنها را صحیح کرده نمیتوانستند اجتناب علیه السلام خود
 کرده بحجّه خود قرار میدادند و چون مردم و اطباء همان مرضیهائی را صحیح و سالم میدیدند تسلیم نبوة
 حضرت مسیح مسعود نمیدادند چنانکه جمیع اطباء بغداد و حله اسماعیل صحیح و سالم و دیده تسلیم امامت
 و مهدویت جناب حضرت مهدی موعود علیه السلام کرده هذ اکمل المسبب و پیرو و مدافع
 مسلمان شدند عزیز من این چنین امورا فاضله خاصه از جانب حضرت باری جلّت غلظت
 است که بر دست انبیاء و ائمه مدعی علمهم السلام بحسب تصدیق نبوة و امامت ایشان در میان
 خلق بهیچر همه آنها جاری و ساری میکند و کسیکه در دعوائی مسیحیت یا مهدویت عداوت

اجوبه اشکال زخم قابل اندمال نبودند و حقایق چگونه خود کرده

نباشد حق تعالی بحجت کذب و تضلیل آن بخلات پیشگویی وی ظاهر میکند مثلاً اگر مدعی یاسج کذاب
چون علی بن زینب و عوای الضحیح و غیره که امراض کند عوض از صحت یافتن آن مریض خواهد
تا کذب آن کذاب ظاهر و ثابت و هویدا شود فافهم **تنبیه** معاینه قاهره ظاهر حضرت مهدی
موعود علیه السلام افرون از آنست که در این جزیره گنجینه چنانچه تقدیرین تا آخرین محدثین پیشتری
از آنها را در میان خود با سانیه معتبره و فکر فرموده اند حقایق غیر انشأ الله العزیز و رحیم الخالقین
که فیصل **نگاشته اشکال** از این مناقب معجز و احادیث نبویه و علویه و باقریه و صدقه
و کاطبیه و سجاد علیه السلام بالاتفاق و الاجماع ثابت و معلوم شد که حضرت مهدی موعود علیه السلام
از اولاد رسول و احفاد بتول بهنام و کنیت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است در انبقر
مضمون نزاعی نداریم لکن محل کلام آنست که از تمام دلایل مذکوره ثابت نمیشود که مهدی موعود
موصوفه صفات و علامات مذکوره همان حضرت مهدی موعود خلف صالح حجة بن الحسن علیه السلام
است زیرا که اولاد حضرت رسول و احفاد بتول بسیارند هر یک که تا يوم القيمة از نسل و ذریه ایشان
منتول شوند گفتن اینکه وی از اولاد بتول و عتره طاهره و اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است
جایز بلکه صادق است پس در این صورت علاوه بر آنکه مذکوره احتیاج به بیان دلیله
دیگر است که بوجه اتم دلالت کند بر اینکه حضرت مهدی موعود علیه السلام موصوفه همان حجة بن
الحسن است جواب چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مقدر صفات و علامات و
از سزا پاء علیه حضرت مهدی موعود علیه السلام راجع حرب نسب اسم و کنیت و القاب و بون
آنجناب علیه السلام از اولاد رسول صلی الله علیه و آله و سلم و احفاد بتول مفصلاً بیان فرمود و این همه
امور را علامت شناخت وی علیه السلام قرار داد پس **در هر کس که این علامات و صفات**
مجموعه موجود باشد بخوبی یک صفت هم باقی نماند مگر آنکه در وی موجود باشد همان حجة بن الحسن
امام عصر و الزمان حجة الرحمن علی الانس و الجان است **اشکال** سلسله الحسن تا وقتی که حاصل نشود
اینکه آن تمام صفات و علامات و دلالت مخصوص بحجت حضرت مهدی علیه السلام است و غیر

چگونه ثابت میشود که مهدی همان است که صفات او مذکور شد

آنجناب علیه السلام در احدی یافته نمیشوند تسلیم و عمل بآن دلائل و علامات و صفات جایز نیست
زیر که هر گاه بخاص در این صفات و علامات در آنجناب علیه السلام علم حاصل نمیشود بلکه احتمال یافته
شدن این صفات در غیر آنجناب نیز باشد حکم بصداق آمدن این صفات بر آنجناب علیه السلام
نمیشود پس در اینجا نیز از زان حضرت رسول تا ولادت حضرت مهدی موعود علیه السلام از ولادت
حضرت صدیقه فاطمه زهرا احدی موصوف بصفت مذکوره متولد نشده است زاعنی این ممکن
کلامیکه هست در وقت پشت و ظهور حضرت مهدی موعود است که در آخر زمانه وقت ظهور و حال
و نزول حضرت عیسی بن مریم علیه السلام ظاهر خواهد شد و تا آنوقت ظهور آنجناب رفته ظاهر حضرت
رسالت مآب صلی الله علیه آله و سلم توالد و تناسل بوقوع خواهد رسید ممکن است که مستقبلاً از این
سلسله جلیلی طیبیه طاهره مظهر کسی موصوف بصفت مذکوره متولد بشود در این صورت این جمیع
و علامات دلیل مخصوص و مختص برای مهدویت آنجناب علیه السلام چگونه میتواند بود **جواب**
اول آنکه ظن و خیال و احتمال را در شریعت مظهر اعتباری نیست باید بر وقوع و عدم وقوع
بهر فعل علم و یقین حاصل شود و در اینجا شمار بر پیدایش این چنین شخصی که موصوف بجمیع صفات مذکوره
و از این سلسله طیبیه باشد یقین حاصل نیست پس احتمال ظن شما سودی نمی بخشد و دلیل بودن
این صفات و علامات بر وجود مهدی موعود ظاهر و ثابت است **جواب ثانی** چون اعتراض
شما باینکه تا زمانه ولادت حضرت مهدی علیه السلام بلکه الی زمانه اخیر از آنجناب احدی از سلسله
طاهره فاطمیّه متصف و موصوف بصفت و علامات مذکوره موجود و متولد نشده است ثابت باشد
پس چنین دلالت موجوده در ثبوت این صفات و علامات خاص برای آنجناب علیه السلام کافی
میکند **اصلاً احتمال** شما متولد شخصی موصوف بصفت مذکوره مستقبلاً در این سلسله طاهره هرگز
بمخصوص بودن صفات و علامات برای آنجناب علیه السلام قاج نمیشود زیرا که **اولاً** اگر کسی
مثلاً با فرض موصوف باین صفات متولد نشود هم صفت عصمت و طهاره در وی نخواهد بود
زیر که دریت عامه حضرت بنوی صلی الله علیه آله و سلم معصوم و مطهر نیست بلکه بعد از نزول آیه تطهیر

جواب اشکال
اینکه در وقت ظهور
حضرت مهدی موعود
است که در آخر زمانه
وقت ظهور و حال
و نزول حضرت عیسی
بن مریم علیه السلام
ظاهر خواهد شد و تا
آنوقت ظهور آنجناب
رفته ظاهر حضرت
رسالت مآب صلی الله
علیه آله و سلم توالد
و تناسل بوقوع خواهد
رسید ممکن است که
مستقبلاً از این سلسله
جلیلی طیبیه طاهره
مظهر کسی موصوف
بصفت مذکوره متولد
بشود در این صورت
این جمیع و علامات
دلیل مخصوص و مختص
برای مهدویت آنجناب
علیه السلام چگونه
تواند بود

سید علی ہمدانی شافعی درمودۃ القربۃ و مکتوبی وغیرہ از ابن عباس و روضہ اندقال سمعت

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول أنا وعلى وفاطمة والحسن والحسين والمسلمة من

ولدا الحسین مطہرون معصومون یعنی من علی وفاطمہ و حسنین علیہم السلام و نہ فرزند ادا اولاد

حسین از جمیع نجاسات و کمالات صوری و معنوی ظاہری و باطنی و سہولت بیان و سہولت

و افعال تسلیح و اعمال قبلیج و صفات رویه و معاشرت و مصاحبت منفرد حتی از ترک او

معصوم و مطهر استیم معلوم شد که عصمت طهارت محصور در چهارده معصوم است پس قص

مذکور آئینده مستقبلا است فرضا الموصوف بجه صفات مذکوره باشد معصوم و مستحکم

خواہد بود پس در رس می شود و با ییابوت اندوخت برین یک بلکہ با این صفایں از چہ

سورگ بر کاهن با هر که شرح سکوت و منزل او نام بری کند و یکتا و امانت و دوست
 سرخ ز طوبی و احاطه و عزت و علی بن محمد عالم مرتضی خاصه را این اشعار غرضت که در روزگار زین

است قالوا انك قد فرقت بيننا وبينهم فقالوا لا بل فرقت بيننا وبينهم

ثُمَّ انْبَاوْا بِالْاِقْصَا نَظْمُو حَضْرَتِ مَسْدِي ثَمَّ اَلْمُنَا وَرَقْدُو حَسْبُ نَسْبُ اِسْمَارُو الْقَابُ اَوْضَافُ و

شمال و خصایل مخصوصه مزبوره آنجناب علیکم کافی و درانی شتافی خواهد بود ولی باین همه

میگویم که جایز نیست همه اوصاف مذکوره مختصه و غیر انتخاب بوده باشند زیرا که اجتماع همه

اوصاف مخصوصه و شخص دیگر غیر جائز است سراپا ب سبب ظهور والات این صفات و

علامات برائی آنجناب علیہ السلام وقت ولادت رحمان آن ثابت است و احتمال تجرد و ما

بمعاضلین ولالت مرجوح است و ترك راجح و اخذ مرجوح جایز نیست قطعاً زیرا که

اگر جایز باشد باین عمل با کثرت او شبهه متعارف خواهد شد زیرا که ما من دلیل لا و احتمال تجرد

یعامہندہ متطرق الیہ واین مانع از عمل در آن دلیل نمیشود پس معامض شدن متخضر

آئینہ امین فاضل و روایات و علامات مذکورہ و راجحہ علیہ السلام ہرگز منشی و وزیر الہ و

والت در اینجا علیه السلام این صفات موجوده بودند (۹۰) بر این وقت ظهور حضرت

مهدی موعود علیه السلام معجزه قاهره ظاهر میفرماید و در آنوقت احدی را شک در مهدویت آنجناب باقی نماند زیرا که بعیون الراس جمیع شمایل و خصایل و معانی و علامات یدنی و مکانی زمانی در آنجناب علیه السلام خواهند دید و نذار همانی خواهند شنید که هذا هو المهدی الموعود و خود حضرت عیسی علیه السلام و دجال بطلان بعیون الراس خواهند ملاحظه کرد پس جمیع شکوک و شبهات هر کس را آنوقت بالکلیه رفع خواهند گردید ان شاء الله تعالی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و بیان آن و چند بحث میشود بحث اول بدانکه آنجناب علیه السلام از وقت ولادت تا اینوقت و از اینوقت تا قریب قیامت موجود و زنده است زیرا که حجة خدا بر زمین زمین و هیچ وقت خالی از حجة خدا نمیتواند بود و چنانچه از احادیث مشهوره است و در اعلام العصری است لکيل بن زياد اللهم انك لا تتخلى لامر من قالو نجتة اما ظاهرا مشهورا او خائفا مغورا لئلا تتبطل حججك و بنياتك يعني خداوندگار نگذاشتی زمین را از قائم حجة یا ظاهرا مشهور یا خائفا مغورا مستور تا که بطلان حجج و بنیات تو لازم نیاید و این حدیث مشهور ثابت است که حجتها می خداوند اعلام از انبیاء و اوصیاء علیهم السلام بعضی بوجه شنی ظاهری بود و بعضی غائب از عیون مردم مستور بودند و بیان لا تش انت که در طول عمر و تقاریر آنحضرت علیه السلام استنباطی نمیتواند بود و این معلوم است زیرا که حجة خدا بر جمیع خلق است اگر موجود نباشد تمام حجة بر خلق منهدم نمیشود و حال آنکه بمقادیر غیره لئلا يكون للناس على الله حجة بعد التسلح حتی برای مردم بر خدایتعالی باقی نمانده است و نگهی بسیاری از بنی نوع انسان از اتقیا و اشتقیا هزار سال عمر کرده هستند اما از حجة اتقیا چون حضرت نوح و حضرت شعیب و حضرت لقمان است و اما از حجة اشتقیا چون عاد و عجم بن عنتق است و بسیاری از اتقیا و اشتقیا تا روز قیامت

بر کمال
در بیان غیبت و ظهور
حضرت امام مهدی موعود
صلوات الله علیه

زنده خواهند ماند اما از جمله اقیاناء چون حضرت خضر و حضرت الیاس و حضرت ادريس حضرت
عیسی که بالاتفاق این انبیاء علیهم السلام بحیات اند و تا یوم قیامت بحیات خواهند بود و اما
از جمله اشیاء چون ابلیس و دجال بطل است وی نیز پیش از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
سلم موجود بودند و برزیره از جزایر طرغیة بیوس زنده اند و بالاتفاق زنده خواهند ماند تا بدست
حضرت عیسی علیه السلام بفرمان حضرت مهدی موعود علیه السلام کشته شود و طول عمر و غیبت با آنحضرت
علیه السلام شریک اند اگر وجود وی طول عمر و غیبت بی حکمت نباشد و بعدی نداشته باشد غیبت
آنحضرت چگونه بی حکمت تواند بود و نیز با اعتراض مخالفین وارد است که حضرت خضر موجود است
و فوج علیه السلام دو هزار و پنجاه سال عمر کرده است و حضرت لقمان سه هزار سال
و غائب بود حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مدتی در شعب ابوطالب مدتی در طایف و
مدتی در نادر در آن کمال الدین از ابی عبد الله علیه السلام آورده قال گفتم رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم بمکه مخفیاً خائفاً خمس سنین لیس بظهر امره و علی علیه السلام
معه و ثم امر الله ان یصدع ما امر فظهر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه و فی
خبر اخر انه صلی الله علیه و آله و سلم کان مخفیاً بمکه ثلاث سنین و بر و اثبت دیگر آنکه حضرت
رسول کرم صلی الله علیه و آله و صحابه و علم بعد از نزول وحی کل سیزده سال در آنکه غفرت فرمود
و در ابتدا سیزده سال مخفی بود پس اذان الهام ربوبه و مردم را دعوت باسلام کرد و در تورات
است که ذوالقرنین زندگی کرد سه هزار سال و اهل قبله گویند که زنده بود یک هزار و پنجاه سال
و محمد بن اسحاق گویند که عوج بن عنق زندگی کرد سه هزار و سه صد سال و گفته شد از دست
حضرت موسی و عنق نام مادر وی است و اما اسم پسر او یحییان است و ضحاک زندگی کرد
یک هزار سال و طهمورث نیز یک هزار سال عمر کرده است و قتیباة صد سال
عمر کرده است و هملاتیل هشت صد سال و نفیل بن عبد الله هفت صد سال و
سطیج الکاهن که نام اصل وی سیمین عمر هشت صد سال و عامر بن الضرب پنجاه

چون این سلسله حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز در این سلسله قرار می‌گیرد

سال وی در عرب حاکم بود و سیام بن نوح نیز پنجاه سال و حضرت بن مضاض جهمی چهل
صد سال و ادخشد نیز چارصد سال و قس بن ساعده شصت و هشتاد سال و کعب
بن حجه دویست و نو سال و سلمان فارسی دویست و پنجاه سال و بعضی گفته اند ستم
صد سال پس اگر در طول اعمار و غیبات حضرات انبیاء سابقین که بر روایت مولفین متفقین
ثابت است هیچ استبعادی نباشد و غیبت امام مهدی موعود علیه السلام چگونه استبعاد و غیره
شمر و چه بالفعل حسبنا الله الحی علی کل امر است و شیخ ابو عبد الله محمد بن یوسف بن محمد
الکلبی الشافعی در کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان آنچه فرموده خلاصه ترجمه
اینست که حیوة و وجود و بقا حضرت امام مهدی علیه السلام از وقت ولادت تا این وقت زنده
و موجود است و اندک امتناع فی بقا بمکلفاء عیسی بن مریم و الخضر و ایاس من اولیاء الله
تعالی و بقاء الاحرار للجمال و البلیس اللعین من اعداء الله بقا این اقطار و شقیار از روی کتاب
الله و سنت رسول الله ثابت است اما عیسی بن مریم بر بقا او قول خداوند است و ان
من اهل الکتاب لا یؤمنن به قبل موته و حال آنکه از یوم نزول این آیه تا امروز احدی بگو
ایمان نیاورده است پس لابد از فرزندان خواهد شد اشکال در این آیه شریفه از فقره الا
لتمؤمنن به چیست آیا تصدیق اهل کتاب بدین منسوخ و نبوة حضرت عیسی از این مراد است یا
تصدیق آنها بدین اسلام ظاهر آیت که بر قسم اول لالت محرمه دارد و جواب هرگز مراد از این فقره
متمم اول نیست زیرا که زمانه نبوة آنجا منقطع گردیده است و این تصدیق کردن آنها هم چونکه
در فرزندان بنی آخر الزمان خواهد بود در نصیورت اگر مراد متمم اول باشد البته تبدیلین اسلام
بدین ملت منسوخه نظر نیست لازم می آید و بطلان آن ثابت است ورنه کفر بقرآن و سنت جماع
اهل قبله لازم می آید پس ناچار مراد از فقره مذکوره صورت ثانیه است که عیسی و حضور اهل کتاب
بدلائل بزمین اثبات و تصدیق بن اسلام میکنند و اهل کتاب بمشاهده آنکه بنی ماعیسی چون پیش
و تصدیق دین اسلام نمایند و قتل و رنماز مهدی موعود میکنند و کارگذار آنجناب و حضور ایشان

میباشد خود را برای تسلیم این همه امور تصدیق دین اسلام تپاسی بنی زمانه خود خواهند داشت اما
سندت پس روایت است که در سلم از ابن سیمان آورده است حدیث طویل و قصه رجال
المن قال فینزل عیسیٰ بن مریم عند المنارة البیضاء شرق دمشق بین شهر دین و اضعاف کفیه
على اجنحة ملکین یعنی فروویا یحییٰ از آسمان نزو مناره سفید شرقی دمشق میان دو لباس
دو جامه زر و رنگ پوشیده در حالتیکه عیسیٰ و دوست خود را برد و بال و دو ملک گذشته خواهد بود یعنی
وقت نزول بدو بال ملک او نخته خواهد بود و قوله صلی الله علیه و آله و اصحابه و لم کیف
انتم اذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم اما خضر و الیاس این رباره بقرار
و حیوة آنها این جریر طبری فرموده است الخضر و الیاس باقیان مسیران فی الارض و
مسلم در صحیح خود از ابی سعید خدری آورده که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
در باره آنها و رجال حضرت خضر قتل میکند پس زان نده میکند و احادیث طویل فرموده قال یاتی
وهو محرم علیه ان یدخل بقیع المدینة فینلقی الی بعض السباخ التي تلی المدینة فینخرج
الی یومئذ رجل هو خیر الناس و من خیر الناس فبقول له اشهد انک الرجل الذی
حدثنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حدیثه فبقول الرجال ان قتلت هذا ثم
احییته اتشکون فی الامم فبقولون لا قال فیقنله ثم یحییبه فبقول حین یحییبه والله تا
كنت فیک قطا شد بصیرة منی الان قال فیرید الدجال ان یقتله ثانیاً فلا یسلط علیه
ابو یحیی بن ابراهیم بن سید یگوید این شخص حضرت خضر است و گفته این نقطه مسلم است که در صحیح
خود آورده است در اکمال الدین از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام
آورده که اصل نام حضرت خضر خضروته بود وی پس قایل بن آدم است لکن خضرون و حباب
گفته میشود و انما اسمی الخضر لانه جلس علی ارض بیضاء اهتزت خضره آه منی الخضر لانه
امراً صبح آنست که اسم او یلیا است وی پس ملک بن عامر بن ارفخشذ بن سام بن حضرت
نوح بنحی الله است علی ما اخرجت النجاشی في ذلك مسنداً فی کتاب علل الشرائع و الاحکام

بقیة طوطی خضر و الیاس

و تنصیر
و حباب و خضر و خضرون

و حضرت خضر اور بخت و جتیمه کو میگونیید آنجناب طول العمر تمام بنی انسان است اما دلیل
بر بقاء و جال بطل فاندوسر حدیث تلمیذ الداری و الحساسته الداتیه التی تکلّم و هو حدیث
صیحیح ذکره مسلم و قال هذا صریح فی بقاء الدجال اما دلیل بر بقاء ابلیس لعین پس
غرض کنما بخداوند است قال الله تعالی حکایت عن ابلیس فانظر فی الی یوم یبعثون قال فانک
من المنظرین اما بقاء حضرت امام مهدی موعود علیه السلام از قرآن و حدیث ثابت است
اما از قرآن پس یہ شریفه لیظہرہ علی الدین کلمہ ولو کمرہ المشرق کون سعید بن جبیر و تفسیر
این آیه گفته هدی من عتره فاطمه اما کیکیه میگوید مراد از آیه علیّه است منافات بین
القولین نیست زیرا که بعد از این ثابت میشود که عیسیٰ ناصر آنجناب علیه السلام خواهد بود و قائل
بن سلیمان و جماعتی از مفسرین دیگر و تفسیر قول خداوند علام و انه لعلم للساعه گفته هدی
بکون فی آخر الزمان و بعد خروج یکنون قیام الساعه و اما راتھا و اما احادیث بر
بقاء حضرت امام هادی از حدیث خارج اند بعد از این تفصیل ذکر خواهند شد
اشکال آنچه تا اینجا بحث شد بآنان وجود و بقاء حضرت امام مهدی و حضرت عیسیٰ و جال
بطل مسلم لکن جو و علت و داعی بقاء حضرات نشه چه باشد جواب بعون اللہ الوهاب بدانکه
داعی بقاء این دو نفر صالح و یک مرد و صالح مخصوص و علل اند اما انصوص پس بعض
از انما اند کوفند بعضی اور مقامات تشفیات خود بهم بیان کرد لکن در اینجا بیان کنیم که
بقا بر این هر سه نفر خالی از وجود حال نباشد بقاء آنها یا مقدر تعالی است یا نیست اما بنود آن
مقدور تعالی قطعا محال و متنع است زیرا که خداوند علام که ابتدا تکوین و تخلیق از کتم عدم فرموده
آنها را فنا نماید پس از فساد ثانیاً آنها را اعاده کند و این چنین تکوین و تخلیق چون مقدور خداوند
باشد چاره نیست از این که اتفاق این سه نفر تیز و مقدور خدا می باشد پس چون بقا را آنها مقدور
خدا ثابت باشد گوئیم این نیز از دو صنف ظالی نباشد این باقی بودن یا باقی گشتن اختیار خدا
باشد یا در اختیار است اما در اختیار است بودن قطعا باطل است زیرا که در انصورت هر که امی

جواب اشکال بقاء آنها ثابت حکمت بقاء عیسی و جال

از امت میتوانست اختیار بقا را برای نفس خود یا اولاد خود کند و لو بصرف مال باشد و ذلک اخیر حاصل لنا
غیر داخل تحت مقلد و نه پسر لایق ناچار این مطلب نیز از جمله مقلد و نه پسر است پس
از اثبات آنکه ابقا آنها از قدرت باری تعالی است گوئیم این از دو حال خالی نیست یا ابقا این
که نفر بحجت سید علی و وحی است یا بدون اسباب و علل اگر بغیر سبب علت باشد
هر آینه و البته از حکمت خارج میشود و آنچه از حکمت خارج شود در فعال خداوند داخل نیست لهذا
چاره نیست که ابقا این که نفر بحجت سید علی قطعی که حکمت بالذات الهی مقتضی آنست باید باشد
پس علل و استیسا هر کدامی از این که نفر در اینجا نگاریم اما حکمت بقا حضرت علی
مسیح مسعود ایمان آوردن اهل کتاب است زیرا که آنها چون بعیون الالاس مشاهده میکنند که
بنی مایروی بنی این است را میکنند خود را به پیروی این بنی آخر الزمان اولی خواهند دانست و
وقول خدا بر دعای ما شما بدست که در غرر کتاب خود میفرماید و ان من اهل الکتاب الا یؤمنوا به
قبل موعده و حال آنکه اهل کتاب از وقت نزول بن آیه شریفه تا این وقت ایمان بوی احدی ندادند
است پس بعد از آخر زمان وقت ظهور امام مهدی علیه السلام بوقوع خواهد بود و جمیع اهل کتاب بتاییدی
بنی زان خود و حضرت عیسی مسیح تصدیق نبوة حضرت رسول عربی خواهند کرد و خود حضرت عیسی
امامت حضرت مهدی موعود نزد اهل ایمان و مصدق و عوای آنجناب نزد اهل طغیان خواهد بود و
حضرت آنجناب خواهد کرد و مردم را دعوت بفرموده آنجناب بطرف دین حضرت رسالت مآب صلی الله
علیه آله و سلم خواهد کرد و کفایت میکند برای ثبوت این همه امورات که در آن حضرت عیسی مسیح مسعود
نماز جماعت با مهدی موعود و این تصدیق و نصرت و ترغیب و تحریر کردن است خصوص کلماتی که
در وقت اقتدار حضرت مهدی میگوید علی را و آله و سلم و غیره فی صحیح و چنانکه بقیام خود ذکر کنیم ان شاء الله تعالی
اما حکمت بقا و جال بطلان ملعون حدیث رسول اکرم صلی الله علیه آله و سلم است که فرموده است
انه خارج فیکم الا اعموا الدجال و ان مع جبال من خیر یستمر مع الی غیر ذلک از اینکه بقا او
موجب مفاسد عظیمه است بحجت ادعای او بر نبوت و هلال است پس این تبلی است برای مردم تا که بخواهند

بنیان
تقریر
مستند
در
تقریر
مستند

در
تقریر
مستند

آنملعون کافر از من صبیحی از طبع و سبی از محسن مفسد از مصلح و ظالم از عادل و دشمن از دوست و
 بد از نیک متمیز و ممتاز باشند زیرا که آنکس که نور خرد بر جبهه استعداوش تافته و اربابیکه بر توفیق عقل در
 روز نه فالتیش او یافته بمقتضای افلا تقولون و افلا تبصرون و افلا تعقلون عقل متقیم و
 طبع سلیم حق از باطل تمیز داده بجمع بحضرت امام مهدی موعود علیه السلام خواهند کرد و اما آنها نیکه حجاب
 ظلمت جهالت و ضلالت از بهر شمش جهت بنور شعورشان احاطه کرده است از هر طریقت عقل
 و تدبر و بصیرت بکنند بلکه عقل اگر قاهر قوای نفسانیست بجهت نفع شدن آن از نفسانیت جهالت و ضلالت
 محل از عیش و عشرت و جملة مقصود است از نفسانیت بجمع بد جلال بطل خواهند کرد پس بقاء
 و جلال بجهت این حکمت است و اما علت بقاء حضرت امام هادی مهدی موعود علیه السلام
 بجهت آنست که تمام روی زمین شوره و شیرین را از عدل و ادب خواهد کرد و تمام ملل مختلفه را بر
 ملت واحدة جمع میفرماید و احدی بغیر از خداوند کلمه الا اله الا الله باقی نخواهد ماند پس وجودی
 برای عباد لطفی است و تصرفی در امور لطفی دیگر است خبر تشفق علیه بر این ناطق است ههوا
 میلا اهلرض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا از وقت غیبت آن حجة خدا و بقیة الله
 علایرض تا آنوقت تمام روی زمین از عدل و ادب پر شده است و این عده در آخر الزمان است
 و نیز بروایت ابن عباس آن ورده اند قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم
 ان الله فتنه هذا الدین بعلی و اذا قبل فساد الدین و لا یصلح الا المهدی یعنی حضرت رسول اکرم
 صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم فرمود بدستیکه حق تعالی کشود و فتح و اداین دین اسلام را بر دست امیر المؤمنین
 علی بن ابیطالب علیه السلام پس قتیکه آنجناب قتل کرده میشود و این دین هم فاسد میشود و احدی غیر از حضرت
 امام مهدی موعود علیه السلام اصلاح این دین فاسد نمیکند و این عده قطع هم در آخر زمانست و هنوز
 فساد دین پیشتر شده میرود و خصاص اصلاح این دین خاص بر وجود مسعود مهدی موعود است چنانچه
 بالاستقلال استلال نیکه ادا قول بان اصلاح دین باین میفرماید بلکه در آخر زمان میفرماید بالتفصیل
 بعد از این خواهد شد لهذا بجهت ایفاء این عده قطعیه بقرار امام تا آخر زمان واجب است

جلاز قتل شدن علی حدی بخیر از کمال اصلاح دین نمیکند

چونکه فرع بغیر اصل نباشد پس جوهر صمدی بغیر همدی نمی باشد

و همین صحت اصل حکمت بقا، آنجناب علیه السلام است فعلی هذا اتفقتا سبباً بقاء الثلاثة
 فلا بد ان يكون ذلك لصحة امر معلوم في وقت معلوم وهم صالحان بنى و امام وطالح حال الله
 وهو الدجال الباطل پس آنچه تا اینجا ذکر شد ثبوت رسید که بقا حضرت مهدی علیه السلام
 اصل است برای بقا این دو نفر زیرا که منقراً بقا عیسی صحیح و مفید نیست تا صحت اسلام مهدی
 امام نیست ورنه لازم می آید که مردم را بدو و دعوت متعلقه داعی باشد پس متبوع می شود و تابع و اصل
 می شود و فرع و حال آنکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود لا نبی بعدی و نیز فرموده الحلال
 احل الله علی لسانی الی یوم القیامة و الحرام ما حرم الله علی لسانی الی یوم القیامة پس عیسی تابع
 و ناصر و صدق است برای مهدی و هرگاه منصوص و متبوع نباشد تا تاثیر برای وجود و صدق هرگز نباشد
 پس ثابت شد که وجود مهدی موعود اصل است و وجود سید مسعود فرع است و همچنین است موجود دجال
 که لا یجیم وجوده فی اخر الزمان لا ینکون الا مع امام یرجعون الیه و غیر یرجعون الیه لانه لو کان
 كذلك لم یزل الاسلام مهجوراً و دعوت باطله مضار وجود الامام اصلاً و وجوده ایضاً علی ما قلنا
 پس چون ثابت شد که بقا مهدی موعود صحت بقا این هر دو نفر محتمل بر آن چگونه می شود و بقا
 این دو فرع با وجود عدم بقا اصل بالاتفاق و با آنکه صحیح باشد و اگر بقا این دو فرع بدون اصل ثابت
 آنکه فرع هرگز بدون اصل خود شمر و مفید نیست قدحی نداشته باشد و صحیح باشد لازم می آید که سبب
 بدون وجود سبب هم صحیح باشد و ذلك مستحیل فی عقول الفحول بل معترفون به الجهول و الضلال
 پس اصلیت بقا حضرت مهدی و فرعیت بقا این دو نفر با حله اوله بماند چون شمس بقعه انما چنان
 هویدا و آشکارا گردید که احدی را مجال شبهه انکار نتواند بود و علاوه بر این از جمله فوائدیکه در حق
 غیبت آنجناب مترتب می شود ایمان آوردن مومنین است بغیب که مدح کرده است از احق تعالی
 و عزیز کتاب خویش بقوله تعالی هدی للذین یؤمنون بالغیب در کمال الدین
 از او و بن کثیر الرقی آورده که گفت سوال کردم من از حضرت ابی عبد الله علیه السلام از آیت
 شریفه مذکوره فرمود من امن بقیام القائم انه حق یعنی مرا و از یومنون بالغیب کسی است که ایمان آورد

بقیام حضرت مهدی موعود و آنرا بر حق دانند و نیز در کمال الدین از یحیی بن ابی القاسم آورده
که گفت سوال کردم حضرت صادق علیه السلام را آیا به آنکه ذلک الکتابه لا یس فی مهدی المتقین
الذین یؤمنون بالغیب فرمودم او از المتقین شیعی علی علیه السلام اند و مراد الغیب هو الحجة
للقائیم الشاهد ذلک قول الله عز وجل یقولون لولا انزل علیه ایتة من ربه فقل انما
الغیب لله فانظروا انی معکم من المنتظرین و آیاتیکه در حق حضرت امام موسی مهدی موعود نازل
شده اند بعضی از آنها بعد از این خواهیم نگاشت انشا الله تعالی و فی المناقب عز واثله
بن الاصف بن برخیا بن عبد الله الا نصاری قال دخل جندل بن جناد بن
جید الیهودی علی رسول الله صلی الله علیه و سلم فقال یا محمد اخبرنی عما لیس الله و عما لیس
عند الله و عما لا یعمله الله فقال صلی الله علیه و سلم اما لیس الله فلیس الله
بشر لک و اما لیس عند الله فلیس عند الله ظلم للعباد و اما لا یعمله الله فذلک قولکم
یا معشر الیهود ان عزیر بن الله و الله لا یعلم انه لدل یعلم انه مخلوق و حجة فقال
الجندل ان شهد ان لا اله الا الله و انک رسول الله حقاً و صدقاً فاعطاه انت که یبذل بیوی
عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و سلم خبر ده مرا از آنچه نیست برای خداوند علام و آنچه نیست
نزد خداوند نشان و آنچه نیست که نمیداند او را خداوند خجانی پس حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم
فرمود اما چیزی که نیست برای خدا پس نیست برای خدا و شرکیله حدی و اما چیزی که نیست نزد خداوند
پس نیست نزد او ظلم برای بنده گان و اما چیزی که نمیداند خداوند پس آن قول شما که شما معاشر بنو مکیوید
حضرت عزیر بنی پس خداوند است و حال خدا او را پس خود نمیداند بلکه حق تعالی ویرا که مخلوق و عبد خود
میداند پس جندل یهودی کلمه طیبه شما و تین پر زبان جاری کرد و مسلمان گردید ثم قال انی لایت
البا هر حجة فی النور موسی بن عمران علیه السلام فقال یا جندل اسلم علی یل محمد خاتم الانبیاء
و استمسک او صیبا من بعد لا فقلت اسلم فلما کمل اسلمت و هدانی بک یحیی پس مسلمان شدن
عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و سلم در روز و در عالم نام حضرت موسی کلیم الله علیه السلام را و

خوابیدن یهودی موسی را گفت بردست محمد صلی الله علیه و سلم

خواب یاریت کردم مرا فرمود ای جنبدل بحضرت محمد رسول خدا زمان صلی الله علیه آله وسلم سلام بگو
وبعد از آنجناب صلی الله علیه آله وسلم او صیبا رفته و تسک بنام عرض کردم ای سنی سلام خواهم و
پس محمد بنده که مرا هدایت کرد و مسلمان گردیدم ثم قال اخبرني يا رسول الله عن اوصيائك من بعدك
لا تسك بهم قال وصيائي الاثنا عشر قال جنبدل هكذا وجدناهم في النجاة وقال يا رسول الله
لي فقال صلي الله عليه وسلم اولهم سيدنا اوصيائنا ابو الاثمة على ثم ابناة الحسن والحسين فاستسما
هم ولا يفرقك جمل الجاهلين فاذا ولد على ابن الحسين زين العابدين يقضي الله عليك فيكون اخر
ذاك من الانبياء ثم تبارك تشر به فقال جنبدل وحدا في التوراة وفي كتب الانبياء عليهم
السلام ايليا وشيرا وشيرا هذه اسم علي والحسن والحسين يعني خلاصة أنت که پس از آن جنبدل
عرض کرد یا رسول اکرم صلی الله علیه آله وسلم خبر ده مرا از اوصیاء برحق خود که بعد از تو جانشین من
اند ما من تسک آنها بنامیم پس حضرت رسول اکرم صلی الله علیه آله وسلم فرمود بعد از من اوصیاء برحق
و جانشین مطلق و واروه اند جنبدل گفت ای رسول اکرم صلی الله علیه آله وسلم در توراها هم همین دیده
هستم پس عرض کردیم آنها چیست حضرت رسول فرمود اقول وصيائ من ابوالاثمة امير المؤمنين
علي ابن ابي طالب است پس زوی دو پسر او حسن و حسین علیهم السلام اند پس ای جنبدل تسک کن
ایشان را و مغرور و مخند جمل جهالت پس چون حضرت امام علی بن الحسین حضرت زین العابدين علیه السلام
متولد خواهد شد غر زاده شود و در دنیا شربت بهشت پس جنبدل گفت در توراها و کتاب انبیاء سلف هم چنین
یافته هستم اقول وصيائ تو ايليا و بعد از زوی شير و بعد از زوی شير است پس آنها که علی حسن و حسین اند
من بعد الحسن و الحسين و ما اسامیهم قال اذا انقضت مدة الحسين فالامام ابنه علي يلقب زين العابدين
يعني خلاصة ترجمه آنست که جنبدل گفت یا رسول الله صلی الله علیه آله وسلم بعد از حضرت امام حسین علیه السلام با
اوصیاء برحق چه نام دارند آنجناب صلی الله علیه آله وسلم فرمود چون مدت تقارن زندگی حسین بنقض
شود پس امام بعد از زوی پسر علی بلقب زین العابدين است پس بعد از زوی پسر محمد بلقب
به باقر است پس بعد از زوی پسر جعفر بلقب باقر است پس بعد از زوی پسر موسی

اقرار کردن یهودی با سماء اثنا عشر که در کتب انبیاء سلف هم اند

ملقب به کاظم است پس بعد از وی پسر وی علی ملقب به رضا است پس بعد از وی پسر وی محمد
ملقب به تقی و زکی است پس بعد از وی پسر وی علی ملقب به داوود نقی است پس بعد از وی پسر وی
حسن ملقب به عسکری است پس بعد از وی پسر وی محمد ملقب به مهدی موعود است و همان را قائم
آل محمد و حجة الله نیز گویند فیغیبتهم یخرج فاذا خرج میلاء الارض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما

و جور اطوبی للصایرین فی غیبتهم طوبی للقیمین علی حجتهم اولئک الذین وصفهم الله فی کتابه

وقال هدی للشیقین الذین یؤمنون بالغیب ثم قال الله تعالی اولئک حزب الله الان حزب الله

هم الغالبون خلاصه آنست که پس از آنکه حضرت اسم و لقب حضرت امام مهدی علیه السلام بیان فرمود

وی غایب میشود و تسلیس زان خارج میشود و خروج و ظهور فرماید روی زمین شوره و شیرین

پراز عدل و انصاف خواهد فرمود چنانکه از جور و ظلم پر شده باشد و خوشایرانی که ساینکه صبر کنند و کثرت

غیبت آنجناب علیه السلام و باقی برقرار ماند محبت و مودة ایشان و البته چنین کسانی که وصف میکنند

آنها حق تکاور عزیز گنجایش که آنها ایمان آورده اند بغیب فقال جندل الحمد لله و فقیه بمعرفتهم

پس جندل تا زمانه حضرت امام سید الساجدین علیه السلام تعیش در اسلام کرد پس بطایف رفت و ناخبر

و بیمار شد و شربت لبین آتشامید و یاد آورده خبری که حضرت در وقت اسلام آوردن وی فرموده بود

مران یکون اخر نادی من الدنیا نشر تب لبین پس مرحوم شد و وفاتش در طایف در موضع مشهور

به کونرا لا حشر الله تعالی مع النبی الا مئة الاطهار انشاء الله العفاد و در اعلام

الوسری آورده است روی عبدالعظیم زعمی الله الحسنی عن ابی جعفر الثانی عن ابائهم

عن امیر المؤمنین علیه السلام قال للغائب عن غیبة امد لها طویل کان بالشیعة یحولون جولة

التم فی غیبة یطلبون المرعی فلا یجدونک لا فرشتت منهم علی بند و لم یقصر قلبه لطول مدة غیبتهم امامه

فهم معی فی رجب یوم القیمة و در بنیاد علانیة امام علیه السلام توضیح فرمود که هرگاه غایب باشد

طویل کسیکه در حالت غیبت آنجناب علیه السلام بروین آنها باقی و ثابت بماند و بسبب طول مدت

غیبت امام خود در قلوب خود قیاسی بخند وی در روز قیامت با من و در زمین خواهد بود و خوشایرانی

خبر دادن حضرت علی نقی علیه السلام

کسی که در فدا و صیفت شریفند که در ترکیب باشد و نیز در اعلام الوری شیخ طبرسی آورده
 عن یونس بن عبد الرحمن قال دخلت علی موسی بن جعفر فقلت له یا بن رسول الله انت القائم
 بالحق قال نعم ولكن القائم الذي يظهر الاثر من اعداء الله و ملائحته كما علمت جورا لها
 التاسع من والدي الحسين ليخفيه بطول مداه خوف اعداء على نفسه يزاد فيها قوت و ثبتت فيها
 اخرون و قال طوبى لشيعتنا المتسكين بمحلنا في غيبة قائمنا الثابتن علی موالمتنا والبرائة
 من اعدائنا و لكنا معنا و نحن معهم قد صوابنا ائمة و ضياعنا بهم شيعتنا فطوبى لهم هم والله معنا في
 حرم جنتنا يوم القيمة یعنی از یونس بن عبد الرحمن گفت داخل شدم بر حضرت امام موسی علیه السلام و
 عرض کردم یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تو قائم بحق هستی فرمود آری و لیکن قائم که ظاهر
 میکند زمین را از اعداء خود و مملو میکند از از اعداء و در اینجا پیر شده باشد از جور و ظلم او پس نعم
 است از صلب پدر من حسین برای وی غیبتی است طویل بحسب خوف بر نفس خود و در زمان غیبت و
 قومی مرتد میشود و قومی ثابت میمانند بر جمیع عقائد خود و فرمود خوشتر برای شیعیان بلکه متعسک اند
 در حالت غیبت قائم باجمل ائمه و ثابت اند بر موالات ما و از برات جستن از اعداء ما آنها از ما
 هستند و اما از آنها بدتر است که آنها رضی هستند با ما رضی شدند و ما رضی شدیم شیعیه بودند آنها پس خوشحال
 آنهاست و الله آنها در یوم قیامت با ما در وجه با خواهند بود و طبرسی نیز آورده است از
 صفیر بن ابی دلف قال سمعت ابا جعفر محمد بن علی الرضا یقول ان الامام بعدی علی امر
 امری و قوله قوی و طاعت طاعتی و الامام بعدی ابنه الحسن العسكري امره امر ابیه و قوله قول
 ابیه و طاعت طاعت ابیه ثم سکت فقلت له یا بن رسول الله من الامام بعد الحسن فکما بهاء شد
 ثم قال ان الامام بعد الحسن ابنه القائم بالحق المنتظر فقلت له یا بن رسول الله ولم یسمی القایم قال
 لانه یقوم بعد موت ذکوة و اولاد اکثر القائلین بامامته فقلت له ولم یسمی المنتظر قال لان لغیبة
 یكثر ايامها و یطول مداه فینتظر خروج المخلص و یبکرة المصابون و یستزید بکرة الباحدون
 و یکنف فیها الوقاتون و هیاء فیها المستجملون و ینجفیه المسلمون یعنی محمد بن امام رضا علیه السلام

خبر از امام محمد باقر علیه السلام بنیاد امام مهدی موعود

فرمود بعد از من امام امام علی الهی است که امر و حکم و فرمان و اطاعت وی از من است و بعد از وی
 امام امام پیروی امام حسن عسکری است که امر و حکم و فرمان و اطاعت وی چون از پدر وی است
 پس از آن آنجناب علیه السلام ساکت و مد عرض کردم یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بعد از تو
 امام امام که باشد پس آنجناب گریه بسیاری کرد و فرمود بعد از وی پیروی که قائم و منتظر است امام امام
 میباشد عرض کردم و چه تسمیه بیاختارم باشد فرمود از قائم گویند بحجت آنکه قائم خواهد شد بعد از آنکه
 وی از قلوب مردم موده و محو شده باشد و اکثر قائلین بامامت وی مرته شده باشند پس عرض کردم
 و چه تسمیه منتظر باشد فرمود بحجت این منتظر گویند که برای آنجناب غیبتی است که کثیر میشود ایام او و طویل
 میشود کشیدگی آن پس خروج آنجناب علیه السلام را مخلصین انتظار میکشند و مترابین انکار میکنند و
 منکرین بیکر آن استنار میکنند و وقت معین کنندگان دروغگو میشوند و عجلت کننده در این باب
 میشوند و مسلمون در این نجات مییابند **در اکمال الدین** از ابی آورده گفت شنیدم حضرت

امام ابی عبد الله علیه السلام فرمود ان من الانبیاء علیه السلام ما وقع بهم من الغیبات حادثة القام

من اهل البیت حل النعل والقدرة بالقدره قال ابو بصیر فقلت یا بن رسول الله ومن القاد

من اهل البیت فقال یا ابی بصیر هو الخاتم من ولد النبی موسی و ذلک ان سیدة الاما و غیبتی

یرتاب فی المبطون ثم ینفاره الله عز وجل ففیتم الله حل یدل مشارق الارض و مغاربها و یدل

روح الله عیسی بن مریم علیها السلام فی صلی خلفه فتشرق الارض بنورها و لا تنقش فی الارض

عبد فیها خیر الله الاعبد الله عز وجل فیها و یدل الارض بنورها و لا تنقش فی الارض

بالنعل سنت انبیاء سلف و آنچه از غیبات و در آنها بوقوع رسیده و حضرت امام ما وی مهدی عود

ضر و حادث و واقع خواهند شد و در این کتاب بطایفه بعضی سنن انبیاء سلف را با حضرت مهدی

موعود و بعون الله العبد و دنیایم **چنانچه ابو بصیر از حضرت محمد بن علی الباقر علیه السلام**

آورده قال فی صاحب هذا الامر اربع سنن من ارجع انبیاء سننه من موسی و سنه من عیسی و

سنه من یوسف و سنه من محمد صلی الله علیه و آله و سلم فاما من موسی فحائف و اما من یوسف

خبر داد حضرت امام ابی عبد الله ان غیبت مهدی عود

قال یحیی و اما من عیسی فیقال انما مات ولم یمت و اما من محمد صلی الله علیه و آله و سلم قال السیف
 خلاصه است که آنجناب علیه السلام فرمود صاحب این امر را چهار بنی است از چهار بنی سنتی از
 حضرت موسی علیه السلام و سنتی است از حضرت عیسی و سنتی است از حضرت یوسف و سنتی است
 از حضرت محمد رسول الله علیه و آله و سلم اما از موسی پس این بود آنجناب است و اما از یوسف
 پس چون چون آنجناب است تا وقت معلوم و اما از عیسی پس آنکه گفته شد آنجناب مرد و حال آنکه
 زنده است و اما از حضرت محمد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس شش است که بدو ربع آن تمام
 و بنی را بر یک ملت واحد جمع میکند و نظایر همین روایتیست که از محمد بن مسلم نقلی آمده
 انه قال دخلت علی ابی جعفر علیه السلام و انا اذ یلکان اسئله عن القائم من آل محمد صلی الله علیه و آله
 و سلم فقال لی یابن احمد بن مسلمان فی القائم من آل محمد شمسنا خمسة من الانبیاء یونس بن
 متى و یوسف بن یعقوب و موسی بن عمران و عیسی بن مریم و محمد بن عبد الله قال شمسنا
 الذی من یونس فرجوه من غیمة و هو شاب مع کبر السن و اما شمسنا من یوسف فلنیت من
 الخاصة و عات و اختفاته من الغرة و اشکال امره مع ابیه یعقوب مع قهر من المسافة بنیه و بین ابیه
 اهله و اما شمسنا من موسی فلان خوف و طول غیمة و خفاء و کاد تیر و تعب شیعة و اما شمسنا
 من عیسی فی اختلاف من اختلف فیہ حتی قالت طائفة ما و لای طائفة قتل صلیب و اما شمسنا
 عن حیره المصطفی فخر ید السیف و قتل عدای الله و اعداء رسوله و الحیارین خلاصه است که
 ما وی گفت و خل شدم بر حضرت ابی جعفر علیه السلام و بنیخ استم که از حالات قائم آل محمد علیه السلام
 از آنجناب استفسار کنم که ناگاه خود آنجناب فرمود و ابتر ارا می محمد بن مسلم بدو تنیکه و قائم آل محمد
 شبا است بنیخ نبی علیه السلام و آنها حضرت یونس بن متى و یوسف بن یعقوب و حضرت
 موسی بن عمران و حضرت عیسی بن مریم و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اما
 شبا هت آنجناب علیه السلام با حضرت یونس علیه السلام رجوع کردن آنجناب است از
 غیبت و حالیکه با وجود کبر سن جوان باشد و اما شبا هت آنجناب با حضرت یوسف

بنی سلف است
 در کمالی موعود شبا هت

بجبت غائب شدن آنجناب است از خاصه و عام مردم و مخفی ماندن آنجناب است از برادران و از
 مثل شدن امر وی است با پدر خود حضرت یعقوب با وجود قریب بودن مسافت که عبارت از پانزده
 چهارده یوم باشد علی روایتی دیگر میان آنجناب میان پدر و اهل دوستان آنجناب و اما شباهت
 آنجناب با حضرت موسی کلیم بجبت همیشه خوف و شستن بر نفس طول غیبت و مخفی شدن ولادت از
 انظار منافقین و در تعب بودن دوستان و در حالت غیبت و اما شباهت آنجناب با حضرت
 عیسی روح البیت تفاوت پیدا کردن یکسکه اختلاف کرده است در وجود مبارک آنجناب علیه السلام
 تا اینکه طایفه قایل شد که هنوز متولد نشده است و طایفه قایل شد که آنجناب قبل و صلیت پیدا شده
 و اما شباهت آنجناب با جد امجد خود حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه آله و سلم بجبت در
 ششیر قتل کردن اعداء خداوند علام و اعداء رسول عالمیقام و اندیشه بالسیف و العقب و
 سرایت شده است از حضرت امام علی ابن الحسین علیه السلام که راوی سعید بن حمیر میگفته
 سمعتہ یقول فی القائم مناسن من سنه من لا ینبأ علیهم السلام من سنه من خرج و سنه من ابراهیم
 سنه من موسی و سنه من یونس و سنه من محمد فاما من نوح فطول العمر و اما من
 ابراهیم فحقاء الولادة و اما من موسی فالخوف و الغیبة و اما من عیسی فاختلاف
 الناس فیہ و اما من ایوب فالفرج بعد البلاء و اما من محمد فالخروج بالسیف محلاً
 است که راوی مذکور میگوید که شنیدم امام علیه السلام فرمود در قائم با اهل بیت مختلای شش
 نبی است از حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و ایوب و حضرت محمد علیهم السلام اما
 از نوح علیه السلام بجبت طویل بودن عمر آنجناب علیه السلام بعدیکه اگر کسی روینا عمر زیادی از شما
 میگوید نیز عمر نوح علیه السلام کرده است و حضرت امام مهدی از وقت ولادت تا این وقت زیاده
 هزار و دویست سال عمر کرده و ضحائی دانند که تا وقت مردن بجای از سن سداقا از ابراهیم
 علیه السلام بجبت مخفی شدن ولادت آنجناب علیه السلام از انظار خبیثه عین چنانچه ولادت حضرت
 ابراهیم علیه السلام از نظر مردم و مخفی گردید اقا از موسی علیه السلام بجبت خوف شتر

و اما شباهت آنجناب با جد امجد خود حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه آله و سلم بجبت در ششیر قتل کردن اعداء خداوند علام و اعداء رسول عالمیقام و اندیشه بالسیف و العقب و سرایت شده است از حضرت امام علی ابن الحسین علیه السلام که راوی سعید بن حمیر میگفته سمعتہ یقول فی القائم مناسن من سنه من لا ینبأ علیهم السلام من سنه من خرج و سنه من ابراهیم سنه من موسی و سنه من یونس و سنه من محمد فاما من نوح فطول العمر و اما من ابراهیم فحقاء الولادة و اما من موسی فالخوف و الغیبة و اما من عیسی فاختلاف الناس فیہ و اما من ایوب فالفرج بعد البلاء و اما من محمد فالخروج بالسیف محلاً است که راوی مذکور میگوید که شنیدم امام علیه السلام فرمود در قائم با اهل بیت مختلای شش نبی است از حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و ایوب و حضرت محمد علیهم السلام اما از نوح علیه السلام بجبت طویل بودن عمر آنجناب علیه السلام بعدیکه اگر کسی روینا عمر زیادی از شما میگوید نیز عمر نوح علیه السلام کرده است و حضرت امام مهدی از وقت ولادت تا این وقت زیاده هزار و دویست سال عمر کرده و ضحائی دانند که تا وقت مردن بجای از سن سداقا از ابراهیم علیه السلام بجبت مخفی شدن ولادت آنجناب علیه السلام از انظار خبیثه عین چنانچه ولادت حضرت ابراهیم علیه السلام از نظر مردم و مخفی گردید اقا از موسی علیه السلام بجبت خوف شتر

و غیبت اختیار کردن است چنانچه حضرت موسی بحیث خوف فرعون ملعون تدلی مخفی در اوایل لایق
گذشته شد اما از عیسی بحیث اختلاف کردن مردم در وجود مبارک آنجناب تا آنکه بعضی گفتند
هنوب پیاشته است و طایفه قایل شد که بعد از متولد شدن و قاتل کرده است و زنده خواهد شد
چنانچه در حضرت عیسی علیه السلام گفته اند قتل شد یا صلیب کشیده شد اما از ایوب علیه السلام
بحیث ظاهر شدن بعد از غیاب آنجناب چنانچه حضرت ایوب علیه السلام را فرج حاصل بعد از بکوب
و اما از محمد صلی الله علیه و آله و سلم بحیث خارج شدن آنجناب است با شمشیر قتل منافقین
جمع کفار و اعدا و درین بین چنانچه حضرت رسول با شمشیر آمده است و این خبر از انجیل و تورا هم
ثبت است در اعلام الوسی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بروایت اصحاب بنی نضیر
است گفت و عمل شد حضرت امیر علیه السلام فوجده متفکرا بینکت فی الارض لو غیبت فیها افعالا
لا والله ما رغبت فیها ولا الدنیا و یوما قط کنی فکرت فی مولودیکون عن ظهار الحادی عشر من
ولدی هو المهدی یملأ الارض عدلا کما ملئت ظلما و جورا الحیرة و غیبت فیها افعالا
و غیبتی فیها اخرون فقلت یا امیر المؤمنین و ان هذا الکائن قال نعم انه مخلوق و انی لا اعلم
بذل الامر یا صبیخ و انک خیام هذه الامة مع ابراهمه العترة قلت و ما یکون بعد ذلک قال
یفعل الله ما یشاء و ان الله المحدث و عنایات و عنایات خلاصه در بیخیشیم و غیبت آنجناب
شده است که فرمود و در زمان غیبت گمراه میشود قومی و بدایت میشود قومی را و در این باب
الموداة آورده است از سید صیری قال دخلت انا و المفصل بن عمر ابو بصیر ابان
بن ثعلب علی مولانا ابی عبد الله جعفر الصادق علیه السلام فرمایند لا جالساً علی التراب
و یبکی بکاء شدید و یقول سیدی غیبتک اسلبت منی راحة فوادى قال سید تصد
قلونا جزعاً قلنا لا ابکی الله یا بن خیر الویری عیسی بنک فقال نظرت فی کتاب الخیر الجامع صبیحة
هذه الیوم و هو الکتاب المشتل علی علمه ما کان و ما یکون الی یوم القیمة و هو الذی خص الله
به محمد اصلي الله علیه و آله و سلم و الائمة من بعده صلوات الله علیهم و ما ملئت فی مولد قائمنا

چنانچه در حدیث امیر علیه السلام آمده است

المهدی و طول غیبت و طول عمر و ابواب المؤمنین فی زمان غیبت توالا لشکوک فی قلوبهم
من عدم ظهوره علیه السلام فاخذت الرقة واستولت علی الاخران وقال قد را الله مؤ
تقدیر مولد موسی و قدر غیبت تقدیر غیبت عیسی و البطاء کالبطاء نوح و جل عمر العبد
الصالح الخضر لیل علی عمر خلاصه آنست که سیر صبر فی مکیونیکه من باجمعی که سامی شان
نذکر شد نذمت حضرت جعفر صادق علیه السلام داخل شدیم پس دیدیم ویرا برخاک شسته
در حالتیکه میگرفت بصدار بلند و میفرمود ای سید من غیبت تو سلب کرده است راحت
دل مرا سیر گرفت خراج شما قلوب ما را بدرا آورده است پس گفتیم ای پسر خیر الوری نگر یاند
حق تعالی شمارا پس فرمود دیدم در کتاب جعفر جامع که جمیع علوم باکان ما کیون تأقیات
در آنست که حق تعالی آن علم را مخصوص گردانیده است بحضرت محمد و آل محمد که اسمهم المبار
اشنا عشر علیهم السلام اند و صبح این روز دیدیم که مولد قائم با حضرت مهدی موعود علیه السلام
و طول غیبت و طول عمر و ابواب المؤمنین و در زمان غیبت و وقوع شکوک و قلوب آنها بجهت
عدم ظهور آنجناب علیه السلام پس سماع این کلام رقت بر من حاصل شد و آخران مستولی شدند
پس تقدیر کرد حق تعالی مولد حضرت مهدی موعود علیه السلام را تقدیر مولد موسی و مقدیر کرد
غیبت ویرا تقدیر غیبت عیسی و متاخر شد ظهور آنجناب چون متاخر شدن حضرت نوح علیه السلام
از نزول عذاب بر قوم وی و قرار داد عمر حضرت خضر را دلیل بر عمر آنجناب علیه السلام اصحاب
مولد حضرت موسی علیه السلام پس بدینیکه فرعون چون واقف شد که زوال مملکت و
از دست مولود بنی اسرائیل است حکم کرد و قتل هر مولود مذکر که در خانه های بنی اسرائیل متولد شود
تا اینکه گشته شدند زیاده از بیست هزار مولود پس محفوظ داشت حق تعالی حضرت موسی را از قتل
همچنین بنی امیه و بنی عباسیه واقف شدند که زوال سلطنت ظلم و مملکت فسق از دست قائم
آل محمد علیهم السلام خواهد شد پس قصد قتل آنجناب کردند لکن حق تعالی مخفی داشت ولادت آنجناب
علیه السلام را از انظار ظلمه اصحاب غیبت آنجناب علیه السلام چون غیبت حضرت عیسی است

بنیان بنیاب محمد با انبیاء

بنیان بنیاب محمد با موسی

بجیت آنکه جمیع یهود و نصاری متفق شدند بر اینکه حضرت علی علیه السلام قتل کرده شاپس حق را
نکند بر ایشان کرد قبول و قاتلوه و قاتلوه و لکن شتبه طاهر همچنان است غیبت آنجناب
علیه السلام که مردم بجهت طول کشیدن ظهور آنجناب علیه السلام انکار وجود مبارک می کردند پس میکه
بعضی قایل شدند که آنجناب علیه السلام هنوز متولد نشده است و بعضی قایل شدند بر اینکه متولد شده
و از دنیا رفت و بعضی قایل شدند که امام حادی عشر حضرت حسن العسکری علیه السلام عقیلم بود
پیچ و لپی بهم رسانید و بعضی قایل شدند که روح حضرت مهدی موعود علیه الصلوٰة و السلام
در سبیل غیر خودش ناطق میشود و حال آنکه این جمیع ندایها باطل محضند و از محمل اعتبار ساقط
اصلاً ابطاء یعنی تاخر ماندن ظهور حضرت مهدی موعود علیه السلام چون ابطاء حضرت نوح
نخی الله علیه السلام بجیت آنست که حضرت نوح چون از برای قوم خود و طلب نرول عقوبت کرد
حق تعالی عزرا همه حضرت روح الامین بطرف آنجناب علیه السلام بغیرتاد و گفت ای نبی الله
حق سبحانه جل شانہ بیفرماید که آنها مخلوق و بندگان من اند لاک نشیفر ایم ایشان را لک بعد از
نگار و دعوی و الزام حجت غرس کن و بنشان در زمین تخم را و بروقت ثمر دادن آن درخت بجیت
تو خلاصی حاصل خواهد شد پس چون آن درخت ثمره حاصل کرد حق سبحانه جل شانہ فرمود تا نیاید درین
غرس کن تخم آن ثمر را و میر کن پس حضرت نوح نخی الله علیه السلام از مطلب انومنین قوم خود و مطلع
گردانید پس از آن از جمله انومنین صد نفر مرگ گردیدند پس حق سبحانه جل شانہ هر مرتبه وقت
ثمر درخت حضرت نوح نخی الله علیه السلام را بغرس کردن و درخت امر بیفرمود تا اینکه آنجناب علیه السلام
هفت مرتبه چنین کرد و در هر مرتبه بسیاری از انومنین مرتد میگرددند تا آنکه باقی ماندند اهل کلان
هفتاد و نفر پس حق تعالی بطرف آنجناب که حال حق را از که و رت ارتداد و کسک طینت و
نجیسه است صاف کن همچنان است حال قائم آل محمد علیهم السلام که متد و کشیده شد
غیبت آنجناب علیه السلام و مردم فلزین حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و حضرات ائمه
عدول علیهم السلام را نکذیب نمودند و انکار کردند وجود مسعود موعود و آنجناب علیه السلام را

وقتی که در عز کتاب خویش میفرماید اذا استیاس الرسل وظنوا انهم قد کذبوا جاثم یضربوا
 اما طول عمر حضرت خضر علیه السلام پس نه بخت آنست که مقدم فرموده است برای وئی نه
 بخت کتابست که نازل کرده باشد بروی و نه بخت شریعت آنست که نسخ باشد شریعت سابقه را
 و نه بخت پیروی است است که لازم باشد آنها را اقتدار کردن آنجناب و نه بخت طاعت است
 که مردم فرض باشد اطاعت آنجناب بلکه طول عمر آنجناب بالاستقلال استدلال است بطول عمر
 حضرت مهدی موعود قائم آل محمد علیهم السلام تا که محبت معاندین از روی همین استدلال منقطع
 شود و لا یكون للناس علی الله حجة اشکال طول عمر آنجناب علم هر قدر عمر شخص طول شود در
 قوی و نفوس و حواس فهم و عقل ضعیف حاصل شده میرود و بنا بر این نقص در وجود امام علیه السلام لازم
 میاید و حال آنکه امام باید در هر شئی از حدیث اکمل و افضل باشد جواب شک همچنین است مگر در غیر
 انبیاء و ائمه علیهم السلام و ملائکه که حکم ایشان غیر از حکم نبی آدم است و نیز از خبث و نار که قرآن مجید
 ناطق است که همیشه آنها را در آنجا زنده خواهند ماند لکن در حواس و عقل و فهم و قوی ایشان ذره از
 ضعیف حاصل نخواهد شد این مطلب متعلق بقدرت است پس هر کس بین المقدور و المحال فرق نماید
 البته میگوید آنجناب هر قدر مدت عمر کند نباید در هیچ از اجزاء و اعضا وی علیه السلام ضعیف حاصل
 شود و چنانچه در احادیث هم همین مضمون وارد شده که وقت ظهور آنجناب علیه السلام جو آن سال
 بود و طول زمان هیچ اثر بر آنجناب نخواهد کرد بحث ثانی در بیان غیبت حضرت مهدی علیه
 علیه السلام است پس بدانکه وجود امام علیه السلام لطف است و تصرف آنجناب در امور لطفی است
 دیگر ولی آنحضرت علیه السلام در آنوقت از انظار ظالمین غائب مستور است و علت غیاب
 آنحضرت علیه السلام نه از جانب حق سبحانه جل شانہ است زیرا که لطف بر خداست تعالی واجب اخلال
 او در واجب کردن فعلیت قبیح و صدور فعل قبیح از حق سبحانه جایز نباشد و نیز چنین است
 که غیاب آنحضرت برضاء و غیبت خویش باشد زیرا که آنحضرت علیه السلام معصوم است و عصمت
 مانع است از آنیکه ظان امر حق سبحانه نموده باشد پس علت غیاب آنجناب علیه السلام شکی نیست

کتاب موعود با حضرت
 ضعیف و قوی
 امام است

کتاب موعود با حضرت
 غیبت
 امام است

جواب اشکال در غیبت

حدی را غیبت ضعیفی بود بعد از اعلان غیبت کبری

است اند اشکال غیبت آنحضرت سلم کن و در باره اجراء حد و در حالت غیبت چه حکم است اگر
ساقط شوند مگر نسخ شریعت ناسخ لازم آید و اگر در این حالت هم اجراء آنها ثابت است پس جاری
کننده آن کسیت زیرا که امام زمان علیه السلام غائب است جواب حد و مستحق و حین حیوة وی ثابت
اند چون امام زمان علیه السلام ظاهر شود و آنها زنده باشند بطلب بیت و اقرار بر آنها جاری خواهد فرمود
و اگر بوقت ظهور مستحقین مرده باشند پس گنه فوت شدن اقامه حد و ایشان بر کسان است که
آنها سبب غیبت آنجناب گردیدند و این موجب نسخ شریعت ناسخ نمیشود زیرا که اقامه حد و
مع التکمیل در احوال موانع واجب است و در صورت وجود موانع و زوال مکن فرض حد و ساقط است
و بحیث شرعی بودن این حکم هم نسخ شریعت چگونه لازم میاید علاوه بر این میگویم در زمانه که
اہل حل و عقد برضبط امام و خلیفه متمکن نشوند و در همین مقدار زمانه اجراء اقامه حد و چه حکم دارد
ثابت میماند یا باطل میشود و همین مقدار زمانه مقتضی نسخ شریعت میشود یا نه فحوا بکده جواب این سوال
در زمانه غیبت آنجناب کسی حضرت علیه السلام را دیده است یا نه جواب غیبت آنجناب علیه السلام
و قسم است چنانچه واروده است که حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود لقا ئم ال محمد غیبتان احدا
طویلة و الاخری قصیرة الخ یعنی برای قائم آل محمد صلی الله علیه و آله دو قسم غیبت است غیبت
قصیرة و غیبت طویلة اقامه در زمانه غیبت قصیرة که غیبت صغری آنرا نیز گویند آنجناب علیه السلام
و کلا و نواب مخصوص دشت که اموال در ترو ایشان جمع میشد و حسب استول العمل آنجناب ایشان مش
میکردند و نیز آنجناب علیه السلام با ایشان مروی میفرمود و توقع رفیع میفرستاد و در امان مخصوص
آنها و غیر آنها نیز خدمت و میسر آنجناب علیه السلام میرسید چنانچه ما اسامی و کلا آنجناب
علیه السلام مع آنها که دیدند آنحضرت را بر وایت محمد بن ابی عبد الله کوفی در آنجا ذکر کنیم العجم
و ابنه و حاکم و البلالی و العطار د آنها از کلا بغداد بودند و عجمی از کوفه و
محمد بن ابراهیم بن مهران از اهل هواز و محمد بن یحیی از اهل همدان و سامی و اسدی
از اهل رقی و قسم بن عمار از اهل ذریابجان و محمد بن شاذان از اهل نیشاپور و غیر

و کلام از بنیاد ابوالقاسم بن ابی جلیس و ابوعبدالله الکندی و ابوعبدالله الجبیدی و مارون القزاز
و النیل و ابوالقاسم بن رئیس و ابوعبدالله بن فروخ و مسرور الطلیح مولى ابی الحسن و احمد
و محمد بن حسن و اسحق کاتب زینب نوخت و صاحب الفراء و صاحب الفرة المخرمه و از
همدان محمد بن شمر و جعفر بن حمدان و از دیور حسن بن هارون و برادر وی احمد از
اصفهان ابن یازشاله و از طبرستان و از قم حسن بن نصر و محمد بن محمد و علی بن محمد بن
اسحق و پدر وی و حسن بن یعقوب و اسحاق بن اهل رستم بن موسی و سپروی و ابن محمد
بن مارون و صاحب الحصة و علی بن محمد و محمد بن کینی و ابوجعفر الرقار و اسحاق بن
مراس و علی بن احمد و اسحاق بن فارس و وفقر بودند و اسحاق بن زید بن الجبال و اسحاق بن
مخروح و اسحاق بن صاحب الالف و دینار و صاحب مال و الرقة البیضاء و ابوثابت
و اسحاق بن شایب و محمد بن شعیب بن صالح و اسحاق بن فضل بن زید و سپری حسن و
جعفری و ابن الاعرجی و شمشاطی و اسحاق بن مصر صاحب الملوودین و صاحب المال
ابو جبار و از نصیبین ابو محمد بن الوجب و اسحاق بن اهل هوا حسینه و اسحاق بن غیبت
کبری محل استقرار جناب علیه السلام بر همه کس مخفی است و لکن در موسم حج حاضر میشوند و نیز در
شاید و تنگیها از موالیان خود و تنگی میفرماید اشکال در زمان غیبت چگونه ادراک حق میشود
اگر میگوید ادراک حق نمیشود پس مردم را بسبب غیبت در حیرة و ضلالت انداخته و اگر میگوید
ادراک حق با دله منصوصه هم نمیشود و در پس استغناء از امام علیه السلام حاصل میشود و جواب
حق بر دو قسم است عقلی و سمعی اصلاً عقلی پس عقل نمیشود ادراک آن کرد بلکه میشود گفت که
وجود و عدم امام علیه السلام مؤثر هم در آن نیست اصلاً سمعی پس انهم از دله منصوصه با قوال
حضرات رسول و ائمه طاهرين طیبین معصومین ادراک کرده میشود و زیرا که آنها در ابلاغ رست
و امامت و شریعت و احکام الهی و توفیق باقی نگذاشته اند بلکه آنکه توضیح و تبیین آن فرموده اند
چنین چه حاجت ستمه بودن ما را در عصر و زمان اطراف امام علیه السلام بودن آنجناب است

جواب این است که
در غیبت حق
عقلی و سمعی
است و در پس
استغناء از امام
علیه السلام
حاصل میشود
و در جواب
حق بر دو قسم
است عقلی و
سمعی

لطف خدا بر مردم و افعال و احوال عقیده از انصاف و عدل و از اجتناب ظلم و بغی و عدوان این امور است که غیر امام معصوم ظاهر نمیشوند و مقام آن بایستادها احتیاج باطرف شریکانه ظاهر و ثابت است زیرا که در اول منقوله و آمده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم ممکن است که ناقل بجبت عدم عصمت و طهارت غفلت نماید عدا یا اشتبا یا پس اول منقوله بسبب عدم اعتبار قطع خواب شد پس احتیاج باطرف امام شرعاً باین جهت میباشد که و چنین امور کشف حقیقت حال و بیان حقیقت مقال فرماید تا که تکلف را و ثبات حاصل شود پس استغنا از امام و ضلالت مردم حاصل میشود		
نیست آنکه سونی با گفتگی نیست	یا که اندر نکت هوس جنگی نیست	تا بدانکه هر کس که هوس است و نشاط
فرز جزئی نیامی آن جنگی نیست	هر دم از رنگ گرمی بر عقل و ترا	نیست هیچ از کار کائنات و زنجیری نیست
اندک که برنگی بیری صبر و قرار	گویم عقل که بالاتر از این نکتی نیست	و دیگر که رنگ گر هوس کنی -
خودم که مر از تو تو فرسنگی نیست	و اعظم خاند که خون من در جنگ محظ	توانت بر زخمی و فحش جنگی نیست
زنگ شیر خورم شیر کن باش	که مرا از تو بر آینه دل زنگی نیست	من بچ غم یاران و صحرای نشاط
غیر من ز شمشیر تو دل نکتی نیست	و بر که کوه و بیابان گرای سنگی نیست	تا شکسته سپهر از دست غمت نیست
کام پریم به دل و انگاه براه	کاندیرین به بجز نام گنگی نیست	قدی شمشیر من هوس را عشق
از دست تو آید که فرسنگی نیست	ساقیا بوسه داده بد زان نکتی نیست	که بشیر خونی تنگ نکتی نیست
هر روز ز گل وین شکر گوی نیال	کاندیرین و فاجعه تو شمشیری نیست	خاک و عود و شمشیران بدید
تا بداند فراد صفا او رنگی نیست	من هر چه هم هر خط اندول صفا	از پی جید حسن امام و نهماست
همچو کلک داده ام بر آستان بوسن	خاک لعلین حسین بر هر دویم و لعلها	عابدین سر و باق و چشم روشنم
دین جعفر است از دست تو برود	ای ای صفا سلطان اسان بشنو	دوره از خاک قبر من روید از او است
پیشو امونان است که اسلمانان	کز نقی را و دست او از بر نه هرب است	عسکری رو چشم عالم است او هم است
همچو یک که سپهر سالار و عالم کجا	قلعه شیر گرفتار شاه عرب	زانکه و باز و جید نام الا فاست
شاعران از هر چه هم وزیر چنان گفته اند		
احمد خامی غلام خاص شاه اولیاست		

ایضا

صد هزاران اولیاء روی زمین	از خدا خواهند آمد مدعی یقین	یا الهی مهیدیم از غیب ابر
تا در حجاب عدل گردویشگاه	مهدی مادی است تاج تقی	بهترین خلق برج اولیا
ای لایق تو حسین آمده	بر دل و جانها همه روشن شد	ای تو ختم اولیای این زمان
وزیر معنی نهانی جان جان	ای تو هم پیدا و پنهان آمد	بنده عطارت شنا خوان آمد

و قضایه دیگر از مخالفت و موافق در این جلد و مجلد ثانی و ثالث ذکر می شود

بحث ثالث بیان عکس غیبت است

چون غیاب انتخاب علیه السلام معلوم شد باید دانست که غیبت انتخاب علیه السلام بیفایده نیست چنانچه آقا به حال تنهاتر تحت سحاب بیفایده نیست و شیخ طایری در احتجاج روایت کرده که توقیع از انتخاب بیرون آمد بدست محمد بن عثمان و در آنجا مرقوم فرمودند که اما وجه انتفاع مومنان مانند انتفاع خلق است با قناب در وقتیکه ابراز گیرد و از نظر قناب گرداند و بزرگوار من اما نم برای اهل زمین چنانکه ستارگان آسمان از برای اهل آسمان و بر روایت دیگر مذکور است که بلیان گفت من بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم که چگونه مردم منتفع میشوند بحدیث غایب ستور فرمود چنانچه منتفع میشوند با قناب قناب که ابراز است نماینده شیخ صدوق در الکمال الیه روایت کرده از جابر از حضرت سهل صلی الله علیه و آله و سلم که آنحضرت ذکر فرمود هاسمی یک یک انا نیمه الهما علیهم السلام تا آنکه فرمود پس هم اسم و هم کنیت من حجته الله فی امره و بقیته الله فی عبادته پس حسن بن علی علیه السلام است و این کسی است که فتح میکند خداوند عالم بدست او مشرق زمین و مغرب او را و این کسی است که غیبت میکند از شیعه و اولیای خود غیبت که باقی بنیامان در آن قال به امامت او مگر یک امتحان کرده است خداوند دل و را برای ایمان جابر عرض کرد یا رسول الله پس یا منتفع میشوند شیعه با و در غیبت او فرمود آری قسم به آنکه مرا به پیغمبری معجوت کرده که ایشان

احادیث در انتفاع مردم در غیبت

هر آینه تنقغ میشود با و و متضانه میکند نور ولایت او در غیبت او مثل انقاع مردم بافتاب حشر
 پوشانند او را بر مؤلف گوید مخفی مانند که از برای آفتاب علو و ارتفاع و انفراد و نور و
 شاعی است که مردم به آن اعتماد می یابند و در مورد نیازی و تاثیر و تربیت است و عناصر و
 مرکبات و قهر و غلبه البیت بر سایر کواکب نیره بلکه جماعتی نور تمام کواکب از آفتاب و نه
 اند و برای آن بر آن اقامه نمودند و اتم و اکمل تمامی این صفات و خصایص زیادتی تربیت
 عقول و ارواح و نفوس و این و آئین ایمان و صفات حسنه و سبب بودن از برای حیات جاودا
 و رسیدن بمقام انسانی و در وجود امام عصر حجه الله الفایم علیه السلام است و در وجه تشبیه
 وجود مقدس آنجناب علیه السلام در احادیث مذکوره بافتاب عالم است چند وجه مقول اند اول
 آنکه نور وجود و علم و هدایت مسایر فیوض و کمالات خیرات برکت آنجناب است که بخلق در هر زمان
 و هر آن بلا انقطاع میرسد و برکت و شفاعت و توسل آنجناب خفایق و معارف بر ویلیان آنجناب
 ظاهر میشود و بلا و قهرها از ایشان رفع میشود چنانچه در عصر هر حجتی چنین میشد و حق تعالی و در غیر
 کتاب خویش میفرماید و ما کان الله لبعثهم و انت فیهم رسم خداوندی چنین نیست که خلق را عذاب
 کند و حال آنکه تو رحمت عالمیان و در میان ایشان باشی و تواتر از آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم
 رسیده که فرمود اهل بیتی امان لاهل الارض کما ان النجوم امان لاهل السماء و فی آخری
 قال صلی الله علیه و آله و سلم النجوم امان لاهل الارض من الغرق و اهل بیتی امان لاهل الارض
 من الاختلاف یعنی اهل بیت من از برای اهل زمین امان اند از بلا کت و ضلالت و خلاف چیست آنکه
 ستارگان برای اهل آسمان امان اند در هر وضعه المحبتین که مصنف وی از علما عامه است
 بعد از نقل همین روایت مذکوره می نویسد و استدل علیه بقوله تعالی و ما کان الله لبعثهم
 و انت فیهم و اشار صلی الله علیه و آله و سلم الى عجود ذلک بالبعثه فی اهل بیته انهم امان لاهل الارض
 کما کان هوا ما لاهم یعنی استدلال کرده میشود بر این مطلب بقول حق تعالی که میفرماید رسم خداوند
 نیست که خلق را عذاب کند و حال آنکه ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم تو رحمت عالمیان و در آنها

و جاقول شبهه غیاب هدی بافتاب تحت سحاب

باشی و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بطرف همین اشاره میفرمایند در اطمینت طهاره خود که شبانه
 علیه السلام مثل خود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم برای اهل زمین امن از ملاکت و ضلالت
 میباشد پس هر که دیده و شنیده اند که بنور ایمان منور شده میدانند که هرگاه ابواب فرج کسی مسدود
 و چاره کار خود را نداند یا مطلب قبیحی و مسئله غامضه را و شبهه گردد و چون توسل شود با نجابت انداره
 توسل البته ابواب رحمت هدایت مفتوح میگردد و **دوم** وجه تشبیه آنجناب با آفتاب بحجت آنست که
 چون آفتاب زیر را محو نشود و وجود انتفاع خلق بظن او در هر آن متطرّف سحاب کشف حجاب بارخ آفتاب
 عالم تاب میباشد همچنین مجتهدین مخلصین موقنین پیوسته در ایام غیبت آن امام عالمیقام علیه
 السلام منتظر فرج ظهور هستند و بایوس نیستند و به آن انتظار ثواب عظیم میریزند **سوم** وجه تشبیه
 آنجناب با آفتاب آنست که مگر وجود خود را مخضرت با وجود سطوع انوار امامت و ظهور آثار ولایت
 مانند مگر وجود آفتاب است هرگاه محجوب شد سحاب چهارم وجه تشبیه آنجناب با آفتاب بحجت آنست
 که چنانکه محجوب بودن آفتاب سحابی است که از برای عباد صالح واقع است همچنان غیبت آنجناب
 علیه السلام برای شیعیان با وجود انتفاع به آثار او شاید صالح باشند از برای بسیاری مروج از ظهور
 آنجناب **در کمال الدین** شیخ صدق علیه الرحمته روایت کرده است از عمار سابطی که
 گفت بخدایت حضرت صادق آل محمد علیه السلام عرض کردم که عبادت کردن با امامی از شما که ظاهر
 نباشد در زمان دولت و سلطنت باطل افضل است یا عبادت کردن در زمان ظهور حق و دولت
 و سلطنت حق یا امام ظاهر از شما حضرت فرمود عبادت چنانکه در پنهان افضل است از عبادت آشکار و علانیه همچنین
 عبادت شما در پنهان با امام غیر ظاهر در دولت و سلطنت باطل افضل بهتر است از آنکه عبادت
 خدا کنید در زمان ظهور حق یا امام ظاهر بل ایند هر که از شما نماز کند یک نماز واجب را در پنهانی از
 دشمن خود و آن نماز را در وقت آن بجا آورد و تمام کند بنوب حق تعالی از برای او ثواب است
 و بیخ نماز و اگر یک نافله را در زمان آن بجا آورد و بنوب حق تعالی برای او ثواب نافله و هر
 از شما حسنه بجا آورد و بنوب حق تعالی از برای او بیت و بیخ حسنه عرض کردم بخیر

بجاء دولت و عبادت حق تعالی و عبادت حق تعالی و عبادت حق تعالی و عبادت حق تعالی

بجای آمدن زما نذ غیاب همدی بهت باشنا ز ظهور

بدانم که چگونه اعمال افضل اند از اعمال اصحاب ظاهر و دولت و سلطنت حق با آنکه او ایشان همه بر
یکمین رسول میباشیم فرمود بدینیکه شما ایشان را پیشی گرفته اید و داخل شدن در دین و
سبقت گرفته اید ایشان را و دادا کردن نماز و روزه و حج و زکوة و بدینستن سایر امور دین و
اطاعت امام پنهان میکنید و با امام خود شریک اید در صیر کردن و سلطنت باطل و غیر سبب از ایشان
بر امام خود و بجای نای خود حق امام و حق خود را بردست ظالمان سپیدید که شما را از حق شما منع کرده
اند و مضطر گردانیده اند باین اسباب حق تعالی ثواب اعمال شما را عقبتان گرفته است پس را با دین
بجای شما عوض کردیم که چنین است پس چرا از روی کنیم که نصیب حق تعالی میباشیم و خوبطایعون حق با آنکه امام خود
در زمان امامت تو مشغول طاعت تو باشیم و اعمال بهتر باشد از اعمال اصحاب صاحب سلطنت و
دولت حق حضرت فرمود سبحان الله یا منعمی که خداوند علام حق و عدل را در بلاد
خود ظاهر گردانده و حال همه مردم نیکی گرد و کلمه لا اله الا الله جمع گردد و مردم همه اجتماع نمایند بر
دین حق و الفت و التیام در میان قلوب متعلقه بهم رسد و کسی در زمین محصیت خدا نگذرد و خداوند
خود در میان خلق جاری گردد و حق بسوی اهلش برسد و حق را اظهار نمایند و چیزی از حق محبت
خوف خلق پنهان نگردد و بیلان والله ای عمار که احدی از شما شریک نمیبرد و با خیالت و دوستی ما که
آنکه او افضل است نزد خداوند متعال از بسیاری آنها یکدیگر در جنگ بدر و احد حاضر شد ندین شهادت
با دشمار اینجبار از وجه تشبیه انتخاب با افتاب است که نظر بر حق افتاب اکثر و دید ما را ممکن نیست
و بسا باشد که باعث کوری چشم نظر کننده یا خیره و تار شدن آن شود و چنین دیدن شمس جمال جمال
آنحضرت علیه السلام بسا باشد که باعث کوری بصیرت ایشان گردد چنانچه از مردم پیش از بعثت انبیاء
علیهم السلام ایمان بایشان می آوردند و بعد از بعثت بسبب بعضی از اغراض فاسده چون
کاستن از جاه و اعتماد و جلالت و اعتبار و دست برداشتن از ریاست ظاهر بود که داشتند
از کار میکردند مانند بیداری از خواب و دیدن و بعید نیست که بسیاری و بیارستان شیعیان هم
چنان باشند و همین وجه و حیه خرقه زنجیه نامیده علام مجلسی علیه الرحمه نیز قائل است شش

و چه شبهه آنجناب با آفتاب آنکه در روزا بعضی مردم آفتاب را کتاب انسور انهای ابرینیند و بعضی
نمی بینند و چنین و را با غیبت ممکن است که بعضی از شیعیان بحدت آنحضرت برسند و بعضی نرسند که
قال الصادق علیه السلام لقائمنا غیبتان قصیدة و طویلة قال اولی لا یعلم مکانها الا
الخواص من شیعة و فی الثانی لا یعلم مکانها الا المخصوصون من الیاب یعنی برای قائم ما و غیبت اند
غیبت صغری و غیبت کبری در صغری غیر از خواص شیعه احدی مکان مقام آنجناب نمیداند
و غیبت کبری غیر از مخصوص چند نفر احدی مقام آنجناب نخواهد دانست و در هر حالت دیگر
است که در آن عده ثلاثون من خواص یعنی نزد آنجناب همیشه می نوبت باشد اگر یکی می میرد و دیگری بجای
وی قائم میشود و مانند علم هفتم و چه شبهه آنجناب با آفتاب آنست که در عموم قهر رسانی
بهر چیز بحسب قابلیت استعداد و سوال بلسان حال یا مقال آن و نه طلبیدن اجر و جزای پس حمد
و انکار کردن مردم با وجود رسیدن انقدر خیرات از وجود آنحضرت علیه السلام ضرری نمیرساند و
قادر نمیشود بدین عصمت و طهارت و امامت و جلال آنحضرت علیه السلام چنانچه از شرک
رسیدن نفی از آفتاب و زری سحاب ضرری با و نمیرسد و از تربیت خود و نفع رسانی بملکان هم دست
نمیکشد هشتاد و چهار نفر قدس و سوره انهم در خانه باشند و نور و روشنی آفتاب از تمام آن در خانه
داخل میشود و صاحب خانه از آن منتفع میشود چنین حال مردم از انوار علوم آنحضرت است بقدر که
از ابواب قلوب فتح میاب نموند و پرده و قفلها که از روی شهادت و شبهات و معاصی بردهای خود
و آلودگی آنها را بر او نشاندند و نور انوار هدایت و علم آنحضرت چون آفتاب در قلوب آنها میتابد و آنها را از
منتفع میشوند تا اینجای ذکر شباهت آنجناب با آفتاب اما وجوه غیبت در علل الشرائع
و نیز در کتاب تطایب الکمال للذین آورده اند که از برای صاحبان امر غیبتی است که
چاره از آن نباشد مگر اوی عرض کردند این شوم چرا فرمود که غیبت آنجناب حکم غیبتی است که
پیش از آنحضرت علیه السلام بودند از جهت های خداوند بدستیکه و حکمت غیبت آنجناب وضع نمیشود
مگر بعد از ظهور آنجناب چنانچه وضع و منکشف نشد و حکمت آنحضرت خصم علیه السلام کرد از این

وجه و حال و بخت حضرت امام هادی موجود

کردن گشتی و گشتن غلام و پیاوردن تن در یوار از برای حضرت موسی علیه السلام مگر بعد از جدائی ایشان
ای ابن الفضل بدرستی که این امر امریست از امور الهیه و تشریف است از اسرار خداوندی و
غیبی است از غیوب حق تعالی که گاه دانستیم که حق سبحانه جل شانده حکیم علیم بدست تصدیق
نماییم که فعل الحکیم لا یخلو عن الحکمة جمیع افعال می از روی حکمت بالغه است هر چند و هر آن
برای ما آشکار نیست باشد هرگز چون چنانکه باید تسلیم و رضا شاید چنانچه شایسته لطیف حادثی
برای ما بحسب مصلحت نسخ و تخریب نماید و مریض نسخ مجوز و بر استعمال میکند و حال آنکه از وی
و چه تخریب این نسخ را تنفساز میکند با وجود آنکه لطیف حکیم احتمال وقوع خطاست لکن حکیم
علی الاطلاق غرض از اینست که علش لازم و قدرت حکمتش محیط هر پرواست عظام با وجود قصور
عقول خودشان میتوانند فعلی از افعال می خالی از حکمت و یاعبت دانند و آنچه شریف هر قضای
قدس اندر روح و در همین مطلب بحث لطیف فرموده خلاصه اینست که چون بدالت عقل سلیم و
طبیع متعین و خوب امانت ثابت و مسلم باشد و بسبب صدور حسن و قبح و طاعت و معصیت از
هر مکلف در هر زمانه چاره از امام مظهر معصوم نباشد تا آنها را اطاعت و حجت و ثواب قریباید
و از معصیت و جنم و عقاب عذاب بوعده و وعید بیدگرداند و ثابت است که این صفت
عصمت و طهاره در غیر آنکس که فرق ناحیه نامیه امامیه مدعی امامت وی علیه السلام هستند یا قیامند
پس بعد از نبوت و تقریر امامت آنجناب علیه السلام در یافتن سبب علت غیبت وی معنی
نذار و زیرا که چون با امامت و علیه السلام علم و یقین حاصل نمودیم لکن از نظر غائب بدیدیم و دانستیم
که آنجناب علیه السلام با وجود تعیین امامت و قوه عصمت که علت مانع از صدور و رخا شدن
نفسانی است غائب نشده است مگر بحجت سببه که اقتضای آن وار و مصلحتی است که استعفاء
آن نماید و ضرورتی که داعی آن باشد اگر چه وجه آن علی التخصیل نیست باشیم زیرا که در نسخ و
آن بر او واجب نیست همانند آنکه دانستن مراد و مقصود و معبود حق و قرآن از آیات
تشابهات که ظاهر آنها بر جبر و تشبیه الت دارد بر او واجب نیست بلکه مستحب است که میگوئیم

و اینست که در این باب
در بیان وجوه و علل و غیبت
در بیان وجوه و علل و غیبت
در بیان وجوه و علل و غیبت

چون دانستیم حق تعالی را اینکه جایز نیست خبر دادن و وصف کردن آن ذات اقدس بخلاف صغایر
ذات تقدسش را سر و نستیم که برای چنین آیات تشابهات و وجهیها در مطابق عقل سخنان
ظاهر آنها اگر علم آن وجه مفصلاً برای ما حاصل نباشد پس تلفظ کردن با سجاو پادان این
آیات تشابهات فضل متاخره واجب علینا همچنین است جواب کسیکه سوال از وجه ایام
اطفال و مصلحت طواف و رمی چار و غیره کند اینکه از عبادات حکیم قدیم اند که از وی هرگز حدیث
قیح ممکن نتواند بود پس ضروریست که از آنها وجه چنانچه و اگر با پیران و وجه علم بهم رسانیده بیا
بیان کردن آنها را واجب نیست علاوه بر این بعضی روایات چون سوال از حکمت غیبت
میکردند در جواب شان چندی میفرمودند که راوی ساکت میشد و ما در اینجا بعضی از فوائد
و حکمتهای غیبت مهدی موعود علیه السلام را بیان کنیم منتهی با بجهت ابتلا و امتحان خلایق است تا
کبری موافق و مطابق اعمال خود بخیر برسد چنانچه در آیه کمال الدین از زرار بن عین آورده
است که گفتند شنیدیم حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم میفرمودان للقاء غیبتی قبل ان تقوم قلت
ولقد لك جعلت قد اك قال يخاف و اشار به بیده الى بطنه و عنقه ثم قال عليه السلام وهو الله
الذي يشك الناس في ولائهم منهم من يقول اذا مات ابو داود و لا عقب له و منهم من يقول قد
ولد قبل فانا امير يستثنى لا والله عز وجل يجب ان يخفى خلقه فعند ذلك يرتاب المبطون
پس ثابت شد که احسن الوجوه و الفوائد و غیبت آنجناب است که حق تعالی دوست دارد که غیبت
آنجناب امتحان ایمان خلایق نماید منتهی با ضعیف الايمان الاتمقا و از مومن به صدق بالعدا و تمیز بشعور
منتهی با طبع از حق و حق از سطل و قرار منکر و مومن از کافر و حق از باطل میانی خودشان متعارف باشند
و آنچه شریف اجل المر ترضی در وجه غیبت فادیه فرموده آنست که الوجه فی غیبتیه هو خوفه علی
نفسه و من خاف علی نفسه احتاج الى الاستتار لیس و غیبت آنجناب خوف بنفس بود و
کسیکه بنفس خوف داشته باشد احتیاج بطرف استتار لازم دارد و اشکال در حالت خوف مخفی ماندن
بر انبیا و ائمه علیهم السلام جایز نیست چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم با وجود خوف بنفس

جواز اشکال در حالت خوف مخفی ماندن بر انبیا و ائمه جایز نیست پس هر چه چاره مخفی است

در بدو زمان اسلام هم در ابلاغ کلمه طیبه دقیقه باقی نگذاشت و حسین شهبه علیه السلام و حقیر
امیر المؤمنین و باقی ائمه اطهار علیهم السلام با وجود داشتن شهادت خود و قائلان مخفی نماندند تا که تکفیر
در زمان تکلیف امور تکلیفی خود را دریافت نمایند زیرا که تکلیف بعد از این است و ایمان در صورت
وجود این علت موجب خوف بنفس حجت نمیدانند شد جواب اگر چه تکلیف من الله لطف است و آن
علت موجب ظهور است مگر بالمقابل آن علت مانع وجود است و آن نیست که انبیاء و ائمه اطهار علیهم
السلام حج الله تعالی اند که باید یکی از این جهت با ضرورت بر زمین باشد و از انبیاء و ائمه احد عشر علیهم السلام
اگر چه خوف بنفس داشتند بلکه علم بر شهادت و قتل خود آنها را حاصل بود با وجود این ابلاغ رسالت و امانت
میکردند زیرا که اگر یکی از آنها شهادت میدادند دیگر موجود بود بخلاف آنکه نمانده می بود و موعود علیه
السلام که خاتم حج الله است اگر کشته میشد حجت دیگر نبود که بجای وی علیه السلام قائم میشد بحجت همین
قائم لقب خاص انتخاب علیه السلام میباشد بلکه ملاعنیه چونکه نمیشد انتخاب بمساط عدل و داد و در
تمام روی زمین شوره و شیرین خواهد گسترانید و سلطنت جمیع ظلمه و کفره را قلع و قمع خواهد فرمود
در سد و اذیت و کشتن انتخاب هر وقت بیشتر میبوندند همیکه متولد شود کشته پس حق تعالی و ولادت
انتخاب علیه السلام را هم از انظار ملاعنیه مخفی داشت چنانچه ولادت موسی علیه السلام را از نظر فرعون
مخفی داشت و ولادت حضرت ابراهیم علیه السلام را از نظر فرود و و مسطور گردانید و
نشین طوسی علیه الرحمه و کتاب الغیبت بر همین حکمت عمدا فرموده است اشکال
سلما اگر سبب علت غیبت انتخاب علیه السلام خوف بنفس کشته شدن هم باشد غیبت لازم نبود
چرا حق سبحانه جل شانہ ظالمین را از قتل انتخاب مانع نشد جواب چرا حق تعالی مانع نشد قدری
نظر کن بآیات قرآنی که در عزیر کتاب خویش عموماً و خصوصاً از قتل ناحق و عمداً چگونه مانع شده است
و بآیه شریفه من قتل مؤمناً متعمداً فجزائه جهنم خالداً فیها ابداً او غیر از این در آیات دیگر
چقدر توعید شده فرموده است مگر منتر جز نشدند و فرامین الهی را اعتقاد نکردند گذشت از جواب
حضرات ائمه اطهار علیهم السلام را دیده و دانسته عمدتاً و از سفک ما محترکه عین خون

در بدو زمان اسلام هم در ابلاغ کلمه طیبه دقیقه باقی نگذاشت و حسین شهبه علیه السلام و حقیر

امیر المؤمنین و باقی ائمه اطهار علیهم السلام با وجود داشتن شهادت خود و قائلان مخفی نماندند تا که تکفیر

نظور میفرماید حضرت مهدی موعود پس قتل میکند جمیع کفار و منافقین را و همچنین حضرت ابی عبد الله
الحسین علیه السلام در روز عاشورا اکثر کفار را قتل رسانید چنانچه فاضل با ذیل قطب الدین
اشکوری در کتاب محبوب باقلوب آورده است که حضرت امام حسین علیه السلام یوم عاشورا چون
حمله میکرد بعضی را میکشت بعضی را با وجود کمان کشتن و میگذاشت پس از آنجناب علیه السلام
استفسار کرده شد حضرت فرمود این پیش چشم من جمیع حجاب برداشته شد پس دیدم کفار را که در هر یک
شان لطفه های مومن بود و امیکنداشتم و نمیکشتم و دیدم از آنها یک لطفه مومن بیرون نیامیدیم
اینست که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم آخر حج الله تعالی اگر عتاب نمیشد پس صورت
بساط عدل نبود مگر کشتن جمیع کفار و هزاره ها را پس اگر قتل میفرمود کفار را که این ذرای صالح
مومن از اصلا اب ایشان در حکمت نعمت شان و امریت مطلوب بهر آنکه موجب فوت ایشان
هم میشد و آن خلاف حکمت الهی بود و اگر آنها را باقی میگذاشت پس آنها باعث قلع و قمع آنجناب
میشد و ضرر و چون باقی ایمه الهی علیه السلام در صدد کشتن آنحضرت علیه السلام بر میآمدند و حتی دیگر
نبود که بجای می نشیند طمانناچا غیبت اختیار فرمود و اشکال آنچه تا اینجا ذکر شد بیشک مسلم
لکن حال آنجناب علیه السلام از انظار غائب است بنحوی که احدی از خلق بخدمت وی نمیتواند رسید و
نفع نمیتواند بدوشت پس فرق در وجود و عدم آنجناب چه میباشد در این صورت ممکن است که آنجناب
علیه السلام مرده باشد و در آخر زمان وقت موعود حق تعالی زنده گرداند چنانچه بحیال شما امامیه از
انظار استوار است و در وقت موعود حق تعالی ویرانها هر یک گردانند و حجاب این تمییه جنبی است
طریق و تأیید است شیخ عبد الوهاب اندلسی را از کتب او برداشته است وی نیز همین خیال کرد
است چنانچه در کتاب منهج السالکین که در کتاب منهج الکرامه آیه الله علیه و آله
است میگوید هدی لرافضه لاخیر فیه اذ لا نفع دینی ولا دنیوی لغیبتیه پس بدانکه
گفتن شما اینکه احدی از خلق نزد وی علیه السلام نمیرسد یقین قطع بر این هیچ شکی حاصل نمیتواند
زیر که توقعات آنجناب علیهم السلام نزد بسیاری مردم میرسد چنانچه طریقی صواب

بهر اشکال و غیبت هدی کسی بخدایت و غیره پس وجود علم وی مسأله نیست

اجتناب و جایگزینی از توقیعات آنجناب علیه السلام را نقل می‌فرمایند و می‌نویسند: انا لا نقطع علی الاکرام
 علیه السلام لا یصل الیه احد من الخلق لهذا امر غیر معلوم ولا سبیل الی القطع به فمن ادعی
 المشاهدة قبل خروج السفیانی والیسته فهو کذاب مفتر والذی یراه ان کان یراه احد
 فقد علم منهم انهم لا یدعون ربه و مشاهدته وان الذی یدعیها کذاب فلا مناقضة اذا والله
 اعلم یعنی براینکه نزد مهدی موعود علیه السلام احدی نمی‌رسد و قطع یقین حاصل نمیشود این امر نیست عین
 حاجت بیان ندارد پس هر کس که قبل از خروج سفیانی و قبل از نشاندن سماوی هذا هو المهدی
 الموعود مدعی مشاهده وی علیه السلام باشد کذاب است و مقتری کسیکه تنها خود آنجناب علیه السلام را
 دیده است معلوم شد وی مدعی رویت و مشاهده حضرت مهدی علیه السلام قبل از آن نبوده است
 پس مناقضه در بین نمی‌باشد **اقول** پس تا حال که خروج سفیانی و نشاندن سماوی نشده است و
 قبل از خروج و ظهور این امور مدعی مهدویت و سبیت این زمانه را چرا کذاب مقتری نمیدانند و تصدیق
 بلا تصور جمال نعم انام که بمقاوای شریفه انهم کالانعام بل هم اضل سبیلا خود را هیچ مسعود و مهدی
 موعود و بهترین جماعت وی کمتر از حاقق مصدقیش نیست البته مسیح چنین انعام چنین کسانی
 می‌بایست باشند که آنانی در عفا و همین آیه شریفه اند زیرا که الجنس الی الجنس عیال پس چنانکه در
 این مدعی مقتدا و مصدق مقتدی بمقاوای انهم کالانعام بل هم اضل سبیلا محکوم بیک حکم اند و آخر
 نیز بمقاو و بحشر کل اناس با ما هم و نیز بفرموده رسول صلی الله علیه و سلم الم من احب من احب یعنی
 شخص محب یوم قیامت با محبوب خود محشور خواهد شد و نیز فرموده است من احب قومنا احبهم فی
 نعم الله یعنی هر که دوست دارد قومی را یوم قیامت در زمره آنها محشور خواهد شد پس این مقتدا و
 مقتدی یکجا محشور خواهند شد و چنانکه در دنیا با خدا حکام الهی بسبب عدم تعقل و تدبر و تبصره
 بودند در آخرت نیز بمقاو و من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی خواهند بود و اما فرقی
 میان وجود و عدم آنجناب علیه السلام در صورت غیبت ظاهر و معلوم است که اگر میر و وار و دنیا
 فعلا معدوم باشد و در انصورت بسبب عدم حضرت مهدی علیه السلام حق تعالی بشود و حجت خلق

و مقتدا و مقتدی
 یکجا محشور خواهند شد

باقی میماند خداوند جل و علا را این محسنی که مردم بتیوانند عرض کنند خداوند تقصیر بانیست زیرا که بعد
موجود زنده باقی نبود و تکلیف بوی میدادیم پس در این صورت حرمان آنها از انتفاع و الطاف
عامه و آنچه فوت میشود از مصالح تامه آنها همه منسوب خواهند شد بطرف حق تعالی و حال آنکه حق تعالی
فرموده است لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد المبعث از کرده این که امام حجتی بر خداوند ندارد
میتواند بود و این ممکن نیست و در صورت غایب بودن آنجناب علیه السلام حجت باقی
میماند بخلق باین معنی که سبب تکلیف نهادن مردم و خوف و شستن بر نفس خود آنجناب علیه السلام
غیبت اختیار فرمود و در اثنا غیبت هم آنجناب علیه السلام منتظر است که اگر تکلیف باین ظاهر شود و
تصرف فرماید پس در این صورت چون که سبب غیبت مردم خواهند شد پس آنچه از مصالح فوت
شوند الزام آنها منسوب خواهد شد بطرف آنها و متحق ندست و ملامت و مواخذه خواهند گردید
اشکال بلاشک لاشیه ثابت شد غیبت آنجناب علیه السلام از انظار اعداء لیکن از البصار
اولیا و محبان خود چنان مخفی باشد علت موجبه غیبت که خوف اعداء است مگر از دوستان که
باکی و خوفی ندارند پس واجب است که تر و ایشان خود را ظاهر بگذارند و زیرا که بیخوف بودن نزد
دوستان علت مانع است از برای غیبت جواب این اشکال چند قسم است اول آنکه
آنجناب علیه السلام از دوستان مخفی نیست بجهت علتیکه از اعداء مخفی است زیرا که از آنها خوف
ضرر و آزار و دوستان اگر چه خوف ندارند بجهتیکه برای آنها ظاهر شوم لابد و ناچار باید
اطلاع خواهد رسید پس در سد و سفک خون محترم آنجناب علیه السلام خواهند برآمد لهذا از آنها
بهم مخفی گردید ثانی غیبت آنجناب از اعداء بجهت تقیه است از آنها و از اولیا بجهت
تقیه است بر آنها و این نظر بشفقت است زیرا که اگر برای آنها ظاهر بشود این امری نیست که
مخفی تواند ماند و در وقت اعداء درین چون خود آنجناب علیه السلام را ازیت برسانند و دوستان
ویرا چگونه ازیت خواهند رسانید ثالث بجهت غیبت اختیار فرمودن آنجناب علیه السلام باین
مردم در وجود و معدومیت و امانت وی علیه السلام اختلاف عظیم بوقوع رسیده است پس قایل شدن

جواب اشکال بجهت اعداء مخفی باشد مسلماً مگر از محبان چنان مخفی نشود

و اقرار کردن و دوستان بعد از تحقیق با امانت و ممدویت آنجناب علیه السلام با این شبهات عجیب و
 اختلافات غریبه شگفت شیده و در پس ثواب آن عظمی است از اقرار و تصدیق کردن امانت
 و ممدویت وی در حالت ظهور و مشاهدۀ بالعبود پس چه غیبت از دوستان رسانیدن ثواب
 عظیم است بایشان نه تقیۀ از آنها و مودت این است آیه شریفه الذین یؤمنون بالغیب **بالح**
 ما و الا قطع و یقین حال نداریم که برای احدی از خلص دوستان هم ظاهر نمیشود و ممکن نیست وقت
 ظهور وقت خلص اجاب دوستان زیارت مشرت باشند و میشوند زیرا که هر کس حال خود میداند بحال
 جمیع دوستان احدی تنه و واقف نیست **علامه** و این دوستان و شیعه وی علیه السلام در
 حالت غیبت آنجناب نیز منتفع از وی علیه السلام میشوند زیرا که چون بر وجود غیبت آنجناب
 علیه السلام علم و یقین حاصل اند و آنحضرت علیه السلام را واجب طاعت میدانند لهذا بسبب جود
 درنده داشتن خوف وی علیه السلام آنها را از ارتکاب قبیح مانع و عبید و عمل کردن محاسن
 قریب بیناید و همین انتفاع را در شریعت لطف گویند پس آنچه میگویند وجود امام لطف است و
 تصرف وی در امور لطیف و دیگر از برای دوستان وی هر دو لطف در حالت غیبت هم حاصل
 اند و همین وجه و حقیقت قرآنی و نصوی شریف **المرقضى قدس** در روح نیز قابل است
سوال سلاطین جور و ظالم اگر بخواهند توبه کنند حق آنجناب علیه السلام را باید بوی بد بدهند چاره
 ندارند و این نمیشود زیرا که دست روی بوی ندارند که حش را تسلیم کنند و خود را فاسق نمایند پس
 توبه بخواهند چگونه توبه کنند چه جواب کفایت میکند او را و توبه دست کشیدن از آنچه
 مشغول است بآن و شایان شدن از مشغول و در مقامیکه جایز نیست و بیشتر بآن و عزم بر
 عدم معاودت و آنجناب علیه السلام حساب بر لطف خود میداند که در اینحال ظاهر شود یا
نشود و اشکال در اینوقت غیاب حضرت امام زمان مهدی موعود علیه السلام در کمال
 جای تقیم میباشد و نام آنسرزمین چیست **جواب** از روایات ثابت است که محل اقامت
 آنجناب علیه السلام در اینجاست غیبت جزیره خصمتر است که همان را جزیره انصاف و بحر احسن

بجای اشکال امام کمال و در این غیبت کمال تقیۀ است

نیز گویند و آن در سرزمین ولایت بکر میان دریای اندلس است قدری نظر کن
تاریخ جهان آراء که از تواریخ معتبره است و نیز در میان اعیان العلماء و غیره مذکور
است که جزیره خضر و بحر چین جزیره البیت در سرزمین لانت و یا اندلس که آنحضرت علیه
السلام و اولاد و اصحاب او در آنجا میباشند و معمور و آباد است و در ساحل آن دریا موضع
است شبلی جزیره که اندلسیان آنرا جزیره رفسه میگویند و ساکنان آن ساحل همگی شیعه امامانند
و اینست که ایشان از جزیره خضر که مقام آنحضرت علیه السلام است در سالی و دو بار دلیل آنحضرت
از راه بحر ابيض که محیط آن ناحیه مقدسه است می آورند و بر این جزیره قسمت کرده حضرت
میانند **قاضی نور الله** در مجالس المؤمنین فرموده که مخالف و موافق بنا بر روایات
صحیح و معتبره متفق اند بر اینکه در زمان ظهور تمام دقائن و کجما که از نظر مستور و در تحت زمینها مدفون
هستند بروی زمین آمده بر صاحب الام علیهم السلام ظاهر خواهند شد و ظلم و جور بر روی زمین
مقهور و خواهند گردید و ملک عالم بقضیه اقتدار و حوزه اختیار آنحضرت علیه السلام خواهد آمد
و جهان بنور عدل و داد آنحضرت منور خواهد شد و هیچ کس نمی تواند گفت که حضرت رب العزة
آنقدر با حضرت از زانی فرماید که بآن تواند که جای چند تصرف خود در آن و در آن که احدی را به شماره
علیه آنحضرت بیان راه نباشد و مناسب حال در آنجا بجهت خود و ملازمان خاص سرایه آنحضرت
ترتیب فرماید و بلوازم مراسم هر امری چنانچه مقتضای مصلحت دینی آنحضرت باشد در آنجا قیام
و اقام نماید چنانکه از قصه بحر ابيض و جزیره خضر مستفاد میشود **در کفایة المبتدئ**
فی معرفة المهدی علیه السلام میر محمد لوی محاصر علامه مجلسی رح می نویسند که این کمترین خبر معتبره و معتبره
و جزیره خضر و بحر ابيض را که در آن مذکور است که حضرت صاحب العصر و الزمان علیه السلام را چند
فرزند است باینجهت صحیح در کتاب یا اعیان المؤمنین توفیق نمودم **الذم** در کشف القناع
در ضمن شواهد رویت بر آنکه رویت در غیبت کبری و رسیدن احکام از جانب آن امام
عالیه مقام علیه السلام میفرماید از آنجا نیست قصه جزیره خضر معروف که مذکور است در بحار و

بابت جزیره خضر و بودن مهدی آنجا بحال تواریخ معتبره

میسند که این اشکال در جزیره خضر اقمیه است

تفسیر الائمة علیهم السلام اشکال از کجا معلوم شد که آنجناب علیه السلام در جزیره خضر اقمیه
است جواب مردم مخلصان بخدمت آنجناب علیه السلام و خضر اقمیه آنجناب مقیم
در آن جزیره است رسیده اند از آنجا علی بن فاضل است که در خضر اقمیه است
و تمام قصه رفت و آمد و تمام واقعات را که در بین راه و در آنجا خود دیده است و یک
رساله مستطوره که از خزان حضرت امیر علیه السلام یافته شده است نوشته دیدند چنانچه علامه مجلسی
و غیره از آن رساله نقل کرده اند که نوشته بود در آن رساله بعد چنین گوید نیازمند بسوئے
عفو خداوند سبحان فضل بن یحیی بن علی طیبی کوفی امامی عفی الله عنه که من شنیده بودم از
و شیخ فاضلان عالمان عالمان شیخ شمس الدین نجیب علی و شیخ جمال الدین عبداللہ بن
حام علی در شہد منور حسین علیہ السلام و نیمہ ماہ شعبان ۶۹۹ هجری که روایت کردند از
شیخ صالح شیخ زین الدین علی بن فاضل مازندرانی مجاور نجف اشرف که حکایت کرد بر
ایشان این قصه را لنگاه که مجتمع شده بودند با او و می شد اما من علیہا السلام سمرقن را
پس نقل کرد برای ایشان آنچه دیده بود در بحر امین و جزیره خضر اقمیه شوق تمامی و من
پسیدار شد برای دیدن شیخ مذکور که آنجناب را از زمان او بشنوم پس بعد از این تمام
قصه رفتن شیخ و آمدن وی و آنچه در آنجا دیده و در آن رساله ضبط بوده مجلسی علیہ الرحمۃ
نقل فرموده است تفصیل از سہار را ملاحظہ فرمائید اشکال اگر آنجناب در جزیره
خضر است پس کسایک از مخلصان آنحضرت را زیارت کرده اند بکنند و جزیره خضر
رفته زیارت میکنند یا در جہا آنحضرت را ببینند جواب اگر آنجناب مقیم و خضر اقمیه
که مظهر الغرایب از فرزندان مظهر العجائب صاحب معجزات قاهره و خوارق باہرہ است و ہر
جا برآید چنانچہ گذشت کہ در احادیث متواترہ واروشہ است کہ در ہر جا آنجناب
میرسد و ہر کس آنحضرت را ببیند و بر فرشتہای مردم قدم میگذازد و نیز از علی
بن احمد کوفی آورده اند کہ وی از اردوی آورده قال لانا فی حوافر فاذا شاب

حسن الوجه طیب الرایحه فیکلم الی فقلت یا سیدی من انت قال انا المهدي وانا
 صاحب الزمان وانا القائم الذي املا الارض عدلا كما ملئت جورا وان الارض
 لا تخلو من حجة ولا يبقى الناس في فترة هذه امامه ثم القى حصاة الى فاذا سمعته
 ذهب وقال بعضهم انه يظهر في كل سنة يومه الخاصه بحد ثم خلاصه آنت که از و
 میگوید من در حالت طواف بودم که دیدم جوانی را که خوش روی و خوش موی و خوش بوی
 بود و مخاطب من کلامی فرمود عرض کردم ای سیدی من شما کیستید فرمود من مهدی هستم
 الزمان قائم آل محمد استم که زمین را پر از عدل خواهم فرمود چنانچه از جو ریشه باشد و نیز
 هرگز از حجت خدا خالی نخواهد بود پس بطرف من چند سنگ ریزه انداخت که آنهارا
 چون برداشتم دیدم که طلا یعنی اشرفی است بعضی گفته اند آنحضرت هر سال برای خواص
 اصحاب طیب یک روز ظاهر میشود و حدیث میگوید آنهارا و در بنایع المودة
 نقل فرموده است عن ابي عبد الله بن صالح قال رايت المهدي عليه السلام عند حجر الاسود
 بعد غيبته الكبرى والناس يزدحمون عليه وهو يقول ما بهذا امر واخلصه آنت
 که ابی عبد الله بن صالح گفت دیدم حضرت امام مهدی موعود علیه السلام را نزد یک حجر الاسود
 و زمانه غیبت کبری در حالتیکه ارواحم کرده بودند بر آنحضرت علیه السلام و آنجناب میفرمود
 باین امر ماورشته هستید و عن خاندان الهندی قال اتيت بغداد في طلب
 المهدي وقد مشيت على الجسر فتفكر اين احده اذا تاني ات فيمشي معي حتم
 ادخلني دارا وبيتانا فاذا مولائي قاعد فلما نظر الي قال غا غا غا اهل وسهلا
 فكلتم بالهندية وسلموا علي قال انت تريد الحج في هذه السنة مع اهل ثم فلا تخرج
 في هذه السنة وانصرف الى خراسان والقي الى صرة وقال اجعل هذه نفقتك
 ولا تخبر بشئ مما رايت خلاصه آنت که غا غا غا میگوید به بغداد رفتم و طلب دیدار
 حضرت امام مهدی موعود علیه السلام و بر سر راه میرفتم و متفکر بودم که چگونه و کجا آنجناب

کسانیکه امام مهدی موعود را بعد از غیبت دیدند

علیه السلام را خواهم یافت تا آنکه آمدند و من آئینه و راه میرفت با من تا آنکه داخل گردیدم و در
 یک خانه و بستانی که در آنجا مولای من حضرت امام مهدی موعود نشسته بودند پس چون
 آنجناب علیه السلام بطرف من نظر کرد و فرمود ای خانم خوش آمدی پس مکالمه کرد
 با من و در زبان هندی و سلم کرد و من و فرمود ای خانم میخوای در این سال با اهل قم بیج
 بروی رای آنست که اسال بیج زو و مراجعت کن بطرف خراسان و بطرف من یک
 کیسه پول نداخت و فرمود این را نفقه خود قرار داده و آنچه دیدی عوام را از آن مطلع
 بگردان و عن محمد بن شاذان الکابلی قال کنت اذ اطلب
 المهدي عليه السلام واقمت في بلد يتي ولا ذكرته لاحد الا استمهرتني فقلت
 فبينما من بني هاشم وهو يحيى بن محمد الحريضي قد خلت في الدكان فخرجني
 غلام اسود وقال فتم من هذا المكان فقلت لا اخرج فدخل الدار ثم خرج وقال
 لي ادخل فدخلت فاذا مولائي قاعد بوسط الدار وسماني باسم لم يعرفه
 احد الا اهلي بكابل واخبرني با شياء ثم انصرف عنه ثم اتيت السنة الثانية
 فلما اجلته خلاصه آنست که محمد بن شاذان کابلی گوید داخل شدم و در مدینه و همیشه و طلب
 امام هادی مهدی علیه السلام را بخواهم احدی این خواهمش مطلب خود را ظاهر نکردم مگر آنکه بمن
 استمهر کرد و ندید پس با شخصی از بنی هاشم یعنی بن محمد عریضی ملاقات کردم پس داخل شدم و
 دو کانی پس غلام حبشی بمن زجر و توبیخ کرد و گفت پادشاهان این خانه که قسم بیرون نمیشوم
 پس می داخل خانه شد و بیرون آمد و گفت مرا داخل شو چون داخل شدم و دیدم مولای
 خود صاحب الامر علیه السلام در وسط خانه نشسته است و ندا داد مرا با سمیکه نمیشناخت
 آن امم مرا احدی غیر از اهل خود و کابل و از چند چیز مرا اطلاع داد پس مراجعت نمودم و
 سال دوم چون باز رفتم سال دوم نیافتم و در آنجا آنجناب را و از آنجا عبد الله
 بن جعفر حمیری آورده اند که گفت سوال کردم محمد بن عثمان عمری را از ریت

کتاب اشکال مردم امام محمد ع

صاحب گفت ویدم آنجناب علیه السلام را و ریت الحرام میگفت اللهم انجز لی ما وعدتني
 و از ظهر کیف الی نصر آورده اند که گفت داخل شدم بر صاحب الزمان علیه السلام فرمود
 ظریف من کیستم عرض کردم انت سیدی بن سیدی پس فرمود من خاتم اوصیایم هستم بوجوب
 مسعودین حق تعالی و حق میکند جمیع بلاء را از اهل زمین و عرض عبد الله المسوهری
 قال دخلت فی بستان بنی هاشم فرایت علما کما لیسجون فی غدر بر ماء و فقی رجال
 علی صلی فقلت لهم من هذا فقالوا محمد بن الحسن العسکری و کان فی صور و ثوابه
 علیهما السلام یعنی عبد الله مسوری گفت داخل شدم در بستان بنی هاشم پس دیدم چند
 غلام را که تسبیح میکنند در غدر آب و آن بستان و یک جوانی بر صلی نشست پس گفتم
 بحجت آنها این جوان کیست گفت حضرت حجة الله القايم است بسیار در صورت باید
 بزرگوار خود مشایه بود و غیر از آنها بسیاری مردم اند که آنجناب علیه السلام را دیده هستند چنانچه
 از محمد بن عبد الله که کوفی اسدی آورده اند آن ذکر عدل من اوصی صاحب
 الزمان و کراماته علیه السلام من الوکلاء یعنی وی ذکر کرده است اسماء کسانی که حضرت
 صاحب الامر علیه السلام و کرامات آنجناب را دیده هستند در بغداد و نجف و یک نفر از کوفه و
 از اهواز یک نفر از بلخ یک نفر از بهمان یک نفر از ری یک نفر از دیاجان
 یک نفر از نیشابور یک نفر پس دوازده نفر از وکلاء آنجناب اند که رویت آنحضرت کرده
 اند و اسماء آنها درین و حیزه ورج نمودیم بالتفصیل و اما از غیر وکلاء که رویت آنجناب کرد
 اند پنجاه و سه نفر اند اما آنها در کتاب الغیبت مفضلاً نوشته اند من شاء فلیرجع الیه

بجاء خامس در بیان ظهور امام هفتم و عو

چون غیاب آنجناب علیه السلام و فوائد و حکمت غیبت ثابت شد گوئیم ظاهر شدن آنجناب علیه السلام
 واجب است تا حق مظلوم را از ظلم بگیرد و زمین را پر از عدل و انصاف و داد فرماید چنانچه در

پنجاد و سه نفر غیر وکلاء امام هفتم را بعد غیاب دیدند

فرائد السمطين الحسن بن خالد آورده است قال قال علي بن موسى الرضا رضي الله عنه لا دين لمن لا ورع له وان اكرمكم عند الله اتقاكم اي عملكم بالاعتقوى ثم قال ان الرابع من ولدي ان سيد الاما يطهر الارض من كل جور وظلم وهو الذي يشك الناس في ولادته وهو صاحب الغيبة فاذا خرج اشرفت الارض بنور ربها ووضع ميزان العدل بين الناس فلا يظلم احد وهو الذي تطوى له الارض ولا يكون ظل له وهو الذي ينادي من السماء ليسمع جميع اهل الارض الا ان حجة الله قد ظهر عند بيت الله فاجمعوا فان الحق فيه ومعه وهو قول الله عز وجل ان نشاء ننزل عليهم اية من السماء فظلمت اغماهم خاضعين وقوله تعالى يوم ينادي المنادي من مكان قريب يوم يسمعون الصيحة بالحق ذلك يوم الخروج اي خروج ولدي القائم المهدي عليه السلام انتهى و علامه باین نیز حقه تعالی عز اسمه جل شانہ در عزیز کتاب خویش خبر میدهد ویریدلن بمن علی الذین استضعفوا فی الارض و یجعلهم ائمة و یجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض و نری قرون و هاما مان و جنودها منهم ما کانوا یحذرون و نیز قوله تعالی فلا أقسم بالخنس الجوار الكنس و فی آیه شریفه ازانی آورده اند که گفت سوال کردم از این آیه جناب حضرت باقر علیه السلام حضرت فرمود الخنس نام یحذرن ای بر جح من الظهور الی الغیبة سند سیدین و ما حین ثم یبدل کالشهاب بالمعاقب و نیز قوله تعالی و السماء ذات البروج و فی آیه شریفه از صبیح بن نباته آورده اند که گفت ابن عباس گفت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودوا ان السماء و اما البروج فالائمة من اهل بیتی و عترتی اولهم علی و اخرهم المهدي و نیز قوله تعالی فی سورة النجم انزلنا القرآن و هو حقا و کرها و فی تفسیر آیه شریفه از رفاعه بن موی آورده اند که گفت از جعفر صادق رضی الله عنه شنیدم که فرمود این آیت در حق مهدی موعود نازل شده است و فرمود اذ اقام القائم المهدي لا یبقی ارض الا

در حدیثی که در تفسیر این آیه است

در حدیثی که در تفسیر این آیه است

نودی فیما شهادة ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله ونیز قوله تعالى یوم
 یاتی بعض آیات ربك لا ینفع نفساً ایمانها لم تکن امنت من قبل او کسبت فی ایمانها
 خیراً قل انتظروا انا منتظرون ذیل تفسیر آیه شریفه از علی بن ربیع آورده اند کہ گفت امام
 جعفر صادق علیہ السلام فرمود مرا و از آیات در آیه مذکورہ الاثمتہ من اهل البیت و مرا و فقرہ
 بعض آیات ربك القائم المنتظر علیہ السلام فلا ینفع نفساً ایمانها لم تکن امنت من
 قبل عند قیامہ بالشیب وان امنت من تقد من اباء علیہم السلام ونیز
 قوله تعالى فی الاقبال وقاتلوهم حتی لا تكون فتنة ویکون الذین کلمہ لله ذیل
 تفسیر آیه شریفه از محمد بن مسلم آورده اند کہ گفت پر سیدم از حضرت باقر رضی اللہ عنہ تاویل آیه مذکورہ
 چه باشد قال لم یجئ تاویل هذه الا یہ فلا یجئ تاویلها یقتل للمشکون حتی یوحى
 الله عز وجل و حتی لا یکون شرک و ذلك فی قیام قائمنا یعنی فرمود دنیا بدہ است ہنوز
 تاویل بن آیه پس ہر وقت تاویل بن آیه باید بشرکین قتل کردہ میشوند تا آنکہ جمیع دنیا
 خدا را بوضاحت بہ پرستد و ذرۃ از شرک باقی نیماند و این ہمہ امور در وقت قیام قائم
 ما حضرت مہدی موعود علیہ السلام خواهند شد ونیز قوله تعالى قاتلو المشکین
 کافہ کما یقاتلونکم کافہ حتی لا یکون شرکاً ویکون کلمہ لله ذیل آیه شریفه از زرارہ
 آورده اند کہ گفت سوال کردم از حضرت باقر علیہ السلام از تاویل آیه مذکورہ فرمود ہنوز دنیا
 است تاویل بن آیه شریفہ وقتی قائم شود قائم ما مہدی موعود پس کسیکہ درک میکند آنحضرت را
 مے بیند چہ میشود تاویل آیه شریفه ونیز قوله تعالى هو الذی ارسل رسولنا بالحق
 و دین الحق لیظہرہ علی الذین کلمہ ولو کرمہ للمشکون ذیل تفسیر آیه شریفه از ابی بصیر و
 از سامعہ آورده اند کہ آنہا از حضرت جعفر صادق علیہما السلام آورده اند کہ آنحضرت فرمود
 والله ما یجئ تاویلها حتی یرج القائم الہدی علیہ السلام فاذا خرج القائم
 لم یبق مشرک الا کفر و خروج و لا یبق کافر الا قتل یعنی سوگند بخداوند ظاہر میشود تاویل

ایہ و قاتلوہم و آیه قاتلو المشکین ایہو الذی ارسل رسولنا بالحق نازل شدنہ است

این آیه شریفه تا آنکه خروج کند حضرت امام مهدی موعود پس وقت خروج آنجناب باقی نماند
 مشرک مگر آنکه مکروه میدار و خروج آنجناب علیه السلام را و باقی نماند کافری مگر آنکه قتل کرده خواهد
 شد و از حضرت امیر علیه السلام است که فرمود و الذی نفسی نبیده لا یبقی قرهتا الا
 نودی فیها لبشهادت ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله بکرة وعشیا و
 از حضرة امام زین العابدین و امام محمد باقر علیهما السلام منقول است قال لا اله الا الله
 قد ظهرا لله علی جمیع الادیان عند قیام القائم علیه السلام یعنی بدستیکه سلام را
 ظاهر میفرماید حق تعالی بر جمیع وینها وقت قیام قائم ما حضرت مهدی موعود علیه السلام و
 عز حجاجه عن ابن عباس فی هذه الاية الشريفة قال لا یبقی صاحب ملة
 الا صار الى الاسلام حتی تأمن الشاة من الذئب والبقرة من الاسد ولا انسان من
 الحیة لا تقرض الغائرة جراً با و ذلک عند قیام القائم علیه السلام و نایز
 قولہ تعالی و یقولون لولا انزل علینا نبیة من ربنا فقل انما الغیب لله
 فانظروا الی معکم من المنتظرین (سورة یونس) و ذیل آیه شریفه انجلی بن ابی القاسم
 آورده اند که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود الغیب فی هذه الاية هو الحجة
 القائم علیه السلام یعنی مرا و از کلمه غیب که در آیه مذکور است حجت قائم مهدی
 موعود علیه السلام است که حق تعالی امر فرمود که انتظار برید فرج مرا من انتظار میرم آنوقت را
 که برای ظهور حجت غائب مصلحت درستم و نایز قولہ تعالی و لئن اخرا عہم العذاب
 الایامه معدودة از حضرت باقر و حضرت صادق علیهم السلام منقول است که ذیل تفسیر
 این آیه شریفه فرمودند الا مة المعدودة هم اصحاب المهدی فی اخر الزمان ثلاثمائة
 و ثلثین عشر رجلاً یعنی در آیه شریفه مراد از امت معدوده اصحاب حضرت امام مهدی ع
 علیہ السلام است و آخر زمان که صد و پنجاه نفر اند بجهت جون فی ساعة واحدة کما
 یجتمع قفرع الخریف و نایز قولہ تعالی و ان لی بکفر قوۃ او اوی الی رکن

و این
 خبر را
 از
 امام
 محمد
 باقر
 علیه
 السلام
 منقول
 است

شدیداً لا تمیتاً وکیل تفسیر این آیه شریفہ از ابی بصیر آورده اند کہ گفت حضرت صاوق
 علیہ السلام فرمود و نفوۃ القاسم المہدی و شدۃ اصحابہ فان الرجل منهم یعطی قوۃ
 اربعین رجلاً الخ یعنی این آیه برائی قوت قایم حضرت امام مہدی و صاحب آنجناب
 علیہ السلام نازل شدہ است بدینیکہ ہر یک از اصحاب آنجناب علیہ السلام را عطا میشود
 من اند قوت چل مرفعت شجاع و از حضرت صاوق علیہ السلام ذیل آیه مذکور
 منقولست کہ فرمود این آیه در قوت حضرت قایم مہدی موعود نازل شدہ و الذکر الشدید
 اصحابہ ثلاثۃ و ثلاثۃ عشر رجلاً و در آیه شریفہ مراد از رکن شدید صاحب آنحضرت
 میباشند کہ صد و سیزده نفر شجاع اند و نیز قولہ تعالیٰ و لقد کتبنا فی الزبور
 من بعد الذکر ان الارض میرتہا عباد الصالحین از حضرت امام محمد باقر و
 حضرت امام جعفر صاوق علیہما السلام منقولست قالہم القاسم و اصحابہ یعنی
 فرمودند آنحضرت امام مہدی موعود و صاحب آنحضرت اند و نیز قولہ تعالیٰ
 الذین ان مکناہم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکوۃ و امروا بالعرفہ
 و نہوا عن المنکر و لک عاقبت الامم و ذیل آیه شریفہ از ابی جبار آورده اند کہ گفت
 حضرت باقر علیہ السلام فرمود و ہذا الایۃ نزلت فی المہدی و اصحابہ علیکم اللہ
 مشارق الارض و مغاربہا و ینظر اللہ بہم الذین حتی لا یری اثر من الظلم
 و البدع یعنی این آیه شریفہ نازل شدہ است و حضرت مہدی موعود و صاحب آنجناب
 علیہ السلام حق سبحانہ و تعالیٰ در آخر زمان مالک تمام مشارق و مغارب زمین ایشان را
 خواہد فرمود و بوجود ایشان دین را ظاہر میگردد و انداز آنکہ هیچ اثری از ظلم و بدع و بدہ ندیشود
 و نیز قولہ تعالیٰ و عد اللہ الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنہم
 فی الارض کما استخلف الذین من قبلہم و لیکملنہم دینہم الذی ارضنہ
 لہم و لیسئلنہم من خصلہم امنا یعید و نئی لا یشکون بشیء در آنجا سیر

ایہ الذین مکناہم فی الارض ایہ عد اللہ الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات

منها و تفسیر تبیان و تفسیر عیاشی و نیز و تفسیر قدس و نیز و تفسیر مجمع البیان
 و نیز و تفسیر روض الجنان و نیز و تفسیر مبانی البیان و نیز و تفسیر صفائی
 و نیز و جمع الجوامع و نیز و نور الثقلین و نیز و مجمع الصادقین و نیز و
 برهان و غیرہ قالوا انھا نزلت فی القاسم من آل محمد هو المہدی فی آخر الزمان نیز
 این آیه شریفہ در قائم آل محمد حضرت مہدی موعود و آخِر زمان علیہ السلام نازل شدہ است
 از اسحاق بن عبد اللہ آورہ اند کہ گفت حضرت امام زین العابدین علیہ السلام فرمود
 ہذا الایۃ نزلت فی القاسم المہدی علیہ السلام یعنی این آیه خاصہ حضرت قائم مہدی
 موعود و آخِر زمان علیہ السلام نازل شدہ است در تفسیر عیاشی از حضرت
 امام زین العابدین آورہ است انہ قرء ہذا الایۃ وقال واللہ ہم شیعتنا اهل
 البیت یفعل ذلک بہم علی یدی رجل منا و هو مہدی ہذا الامۃ و هو الذی
 قال فیہم رسول اللہ لولم یبق من الدنیا الا یوم یطول اللہ ذلک الیوم یلی
 رجل من عترتی اسمہ سیمیلۃ الارض عدل و قسطا کما ملئت ظلما
 وجورا و در بنای بیع الموعدہ ذیل آیہ مذکورہ بروایت حضرت امام باقر و امام
 صادق علیہما السلام آورہ کہ فرمود نزلت ہذا الایۃ فی القاسم و اصحابہ و حجتہ
 الاسلام والہ ماجہ حضرت الحاج السید الباقاسم صاحب لوا مع التائید
 و خصوص تشریح ہمین آیه شریفہ اختلاف رسالہ مستقلہ موسومہ بہ برهان البیان تصنیف
 فرمودہ اند من شاء التفصیل فلیرجع الیہا و نیز قولہ تعالیٰ و یومئذ یفرح
 المؤمنون بنصر اللہ (سورہ روم) ذیل تفسیر آیه شریفہ از ابی بصیر آورہ اند کہ
 گفت حضرت امام صادق آل محمد فرمود عند قیام القاسم یفرح المؤمنون بنصر
 اللہ یعنی وقت قیام قائم آل محمد حضرت مہدی موعود علیہ السلام بسبب نصرت کردن
 حق پسماندہ نمین بسیار سرور و فرحناک میشوند و نیز قولہ تعالیٰ قل یوم

ایہ اسحاق در حضرہ
 امام محمد موعود نازل شد

الفتح لا ینفع الذین کفروا ایمانہم ولا ہم ینظرون ذیل یہ شریفہ از ابن وراج آورده اند گفت سمعت جعفر الصادق یقول فی هذه الآیة یوم الفتح یوم تفتح الدنیا علی القائم علیہ السلام ولا ینفع احدًا اتقرب بالایمان ما لم یکن قبل ذلك مؤمنًا واما من كان قبل هذا الفتح مؤمنًا بامانتہ ومنتظرًا بخروجہ فذلک ینفعہ ایمانہ وبعظم اللہ عندہ قدرہ وشانہ وھذا اجر الموالین لاهل البیت خلاصہ آنست کہ حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام میفرمود کہ در این آیه مراد از فقرہ یوم الفتح رؤیت کہ بدست حضرت قائم مہدی موعود تمام دنیا فتح میشود نفع غیر ساند ایمان آوردن کسی کہ قبل از فتح دنیا ایمان نہ داشت اصلاً کسی کہ قبل از فتح دنیا مؤمن بود و مومن بامت آنجناب و منتظر خروج آنحضرت بود پس ویرا ایمان البتہ نفع میرساند و نیز قولہ تعالی و لتعلمن نبأہ ای بنی اسرائیل بعد حین ذیل یہ شریفہ از عاصم بن حمید آورده اند قال الباقر علیہ السلام لتعلمن نبأہ ای بنی القائم علیہ السلام عند خروجہ و نیز قولہ تعالی سنبیہم آیاتنا فی الافاق و فی انفسہم حتی یتبین لہم ان الحق ذیل یہ شریفہ از ابی بصیر آورده اند کہ گفت سوال کردم حضرت امام محمد باقر علیہ السلام را از آیه شریفہ مذکورہ قال یرون قدرۃ اللہ فی الافاق و فی انفسہم الغرائب والجمائب حتی یتبین لہم ان خروج القائم علیہ السلام هو الحق من اللہ عزوجل یراہ الخلق لا بد منہ و عسر الصادق علیہ السلام ایضاً نحوہ یعنی حضرت صادق و حضرت باقر علیہما السلام فرمودند در معنی آیه مذکورہ کہ مروج را چارہ نیست از اینکہ جمیع مخلوق خود ہند و دید قدرت خدا را در افاق و در انفس خود عجائبات و غرائب را خود ہند و دید تا آنکہ ظاہر و ثابت شود از برای آنکہ مروج قائم مہدی موعود علیہ السلام حق است از جانب خدا و نیز قولہ تعالی هل ینظرون الا الساعۃ ان تاتیہم بغتہ و ہم لا یشتعرون ذیل یہ شریفہ از زرارہ بن عیین آورده اند کہ گفت از حضرت امام محمد باقر علیہ السلام از این آیه شریفہ سوال

ایہ سنبیہم آیاتنا وایہل ینظرون الا الساعۃ در محمد نازل شد

يوم فرمود و هي ساعة القائم عليهم السلام تأتيتهم بغتة يعني مراوا اذ اين ساعت قيام
 مدي موعود عليه السلام است که نعتش را نشان ميرسد و نيز قوله تعالى لوتزليوا العذابي
 نين كفر و انهم عذابا ليما ذيل آيه شريفه از حضرت صادق عليه السلام آورده اند قال في
 هذه الاية ان الله ودائع المؤمنين في اصاب قوم كافرين و منافقين و قاتلنا
 يظهر حتى تخرج و دائع الله فاذا خرجت ظهر فيقتل الكفار و المنافقين خلاصة آنست
 آنحضرت فرمود و در اين آيه كه براي خداوند علام و دايغ مؤمنين اند و صلاب كفار و منافقين
 قائم ما هدي موعود عليه السلام خارج و ظاهر نميشود و تا وقتيكه اين و دايغ خداوند از صلاب آنها
 رون نشوند و هميكه تمام اين و دايغ خارج شوند آنحضرت ظهور فرمايد پس تمام كفار و منافقين
 نقل خواهد فرمود و سباط عدل دادار در تمام روي مين خواهد گسترانيد و قوله تعالى
 رب السما و الارض انه لحي مثل ما انكم تنطقون ذيل آيه شريفه از اسحاق بن عبدالله
 روه اند كه حضرت امام زين العابدين عليه السلام فرمود في هذه الاية ان قيام القائم عليه
 السلام لحي و فيه نزلت و عدل الله الذين امنوا و عملوا الصالحات ليستخلفهم في الارض
 نيز قوله تعالى و اعلموا ان الله يحيي الارض بعد موتها ذيل آيه شريفه از سلام بن
 نيز آورده اند كه حضرت امام محمد باقر عليه السلام فرمود يحييها الله بالقائم فيعدل فيها فيحيي
 مرض بالعدل بعد موتها بالظلم يعني زنده ميگرداند حق تعالى زمين را بوجوه حضرت قائم
 مدي موعود پس آنجناب عدالت ميكند پس عدالت زنده ميكند زمين را بعد از آنكه بكثره ظلم
 و باشد و نيز قوله تعالى يريدون ليطفئوا نور الله بافواههم و الله مستور
 به و لو كره الكافرون ذيل آيه شريفه از محمد بن فضال آورده اند كه امام زين العابدين فرمود
 فرقى هذه الاية الامامة و الله تعيم الامامة عند قيام القائم يعني مراوا از نور در اين
 يا امامت آيمه اطهار است خداوند علام تمام كننده امامت است وقت قيام قائم مهدي
 و موعود عليه السلام و نيز قوله تعالى حتى اذا هم و ما يوعدون فسيعلمون

من اضعف ناصراً و اقل عدداً ذیل آیه شریفه محمد بن فضیل از حضرت امام زین العابدین
آوردند که فرمود ما یوعدون فی هذه الآیة القائم المهدی و اصحابه و انصاره و اما
اعلامه تكون اضعف ناصراً و اقل عدداً اذا ظهر القائم علیه السلام تا اینجا بود
آیات قرآنی که دلالت بر امامت و وجود و غیاب ظهور حضرت مهدی موعود دارند بالاخص
نوشتم و اگر حضرات دعا فرمایند چه عجب که خاص از آیات قرآن مستعمل بالاستقلال بابتدلال و تحقیق
کلیات و جزئیات در مجلد شان خواهیم نگاشت و اما الحادیت در انتظار کشیدن ظهور
آنجناب علیه السلام بسیار اند چنانچه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدند کدام عمل
محبوب تر است نزد خدا حضرت علیه السلام فرمود انتظار فرج در فرائد السیمطین
محدث فقیه شافعی شیخ محمد بن ابراهیم الجوبینی الخراسانی الحوینی بروایت جابر بن عبد الله الصائغ
آورده است قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من انكر خروج المهدی فقد كفر
بما انزل علی محمد و من انكر نزول عیسی فقد كفر و من انكر خروج الدجال فقد كفر یعنی
جابر گفت که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود کسی که انکار کند خروج و ظهور حضرت امام مکه
موعود را پس وی کافر شده است از چیزیکه نازل بر حضرت محمد شد و کسی که انکار کند نزول حضرت
عیسی را پس وی نیز کافر است و کسی که انکار کند خروج و ظهور دجال بطل راوی نیز کافر است
و ادوایه کا خارج است در فرائد السیمطین البها از ابن عباس آورده است
قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان خلفائی و اصحابی و حجج الله علی
الخلق بعدی لا ثناء عشر اولهم علی اخرهم و لدی المهدی فی نزل روح العیسی بن مریم
فیصلی خلف المهدی و تشرق الارض بنورهما و يبلغ سلطان المشرق و المغرب یعنی ابن عباس
گفت که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که خلفا و اوصیای من و محتمای خداوند
بر خلق بعد از من و از ده نفرند اول آنها علی و اخر آنها پس من مکه موعود است پس نازل
میشود و حضرت عیسی و نماز با جماعت بخوانند عقب مکه موعود علیه السلام در آنوقت زمین بنور

کتاب ظهور مهدی و نزول عیسی و خروج دجال

خداوند روشن بشود و در زمین مشرق و مغرب سلطنت حضرت مهدی موعود فرماید و خدا
 اربعین برایت این عباس آورده است قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم
 لا یفلح المسلم الا فانی و لها و عیسی بن مریم فی اخرها و المهدی و منطها یغیب ابن عباس گفت
 هرگز ملاک نمیشود است که در اول آن من بآتم و در آخر میان آنها عیسی علیه السلام باشد و در
 وسط میان آنها حضرت امام مادی مهدی موعود علیه السلام باشد و از امام سجاد
 علیه السلام منقول است که فرمودند غیبت امام ثانی عشر علیه السلام مستدخا باشد و اهل
 زمان غیبت او که قایل باشند بامت و علیه السلام و انتظار ظهور آنجناب علیه السلام کشند
 بهترین اهل زمان خواهند بود زیرا که حق تعالی از عقل و فهم و معرفت آنقدر ایشان عطا فرموده
 است که غیبت نزد ایشان بمنزله مشاهده گردیده است و خدای عز و جل ایشان در آن زمان
 بمنزله جماعتی گردانیده که جماعت پیش روی حضرت رسول خدای صلی الله علیه و سلم
 بشنید ایشان اند و مخلصان بحق و شیعیان مابند برستی و دعوت کنندگان اند خلق ربیبی
 دین خدا در پنهان و آشکار و فرمود که انتظار فرج کشیدن از بزرگترین فرجهاست و نیز
 از آنجناب علیه السلام منقول است هر که ثابت بماند بر ولایت مود غیبت قائم ماعطا کند بوی
 حق تعالی ثواب هزار شید از شیدان بدر واحد و از امام حضرت جعفر صادق علیه
 السلام منقول است هر که انتظار حضرت قائم علیه السلام کشد و بمیرد و خبر کسی است که در خیمه
 حضرت قائم علیه السلام بآنحضرت باشد و از امام صادق علیه السلام منقول است که هر
 موم زمانی خواهد آمد که غائب شود از ایشان امام ایشان پس خوشحال آنها که ثابت بمانند
 بامر او در آن زمان و مگر ثوابی که برای ایشان خواهد بود آنست که خدا کند حق تعالی ایشان را
 که ای بندگان من ایمان آورید بهترین و تصدیق نمودید بنیب من پس بشارت باد
 شما ثواب نیکو از جانب من بدستیکه شما اید بندگان من و کثیران من از شما قبول میکنم
 عبادت و او پس از شما عفو میکنم که را از غیر شما و شما را میامرزم و پس و برکت شما بدارن

احادیث وارد در انتظار

اقتباس از کتاب درجاعت امام محمد موعود

میفرستم از برای بندگان خود و بسبب شما دفع میکنم بلاها را از ایشان اگر شما نمیبودید عذاب خود را بر ایشان میفرستادم راوی گفت یا بن رسول الله چه چیز است بهتر کاری که مردم در آن زمان کنند فرمود زبان را نگاه داشتن **اصلاً حدیث در ظهور پس نیز بسیاری وارد شده اند** **منجمله در جامع الاصول از بخاری و مسلم و ابوداؤد و ترمذی بر روایت ابومهریره آورده** اندانه قال قال رسول الله ﷺ والذي نفسي بيده ان ينزل عيسى بن مريم حاكماً عادلاً فيكسر معابداً للصالحين ويقتل خنازيرهم وينزع الجزية عن ما يقبل منهم غير الاسلام ويكثر المال حتى اذا اعطى احد المقيبل قال فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم وكيف يكون اذا نزل ابن مريم بينكم واهامكم منكم يعني المهدي عليه السلام **منجمله در صحيح مسلم روایت شده** است از جابر که گفت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود لعزل طائفة من امتي يقتلون على الحق ويغلبون الى يوم القيمة فينزل عيسى بن مريم فيقول له اميرهم اصلي معك فيقول لا انتوا اصراء بعضكم على بعض لا والله تعالوا اكرم هذه الامة يعني همه يك طائفة حق از امت من مقاتله میکنند بر حق تا روز قیامت آن طائفة همیشه غالب میشود پس نازل میشود از آسمان حضرت عیسی پس مريم علیهما السلام پس امیر آن طائفة حق که مدعی موعود باشد بحضرت عیسی خواهد گفت من با تو نماز با جماعت میخواهم در جواب بحضرت عیسی خواهد گفت این نمیشود شما امر هستید بعضی بعضی دیگر زیرا که حق تعالی بوجود شما الهیبت رسالت و طهارت این امت آخر زمانه را اکرام و تکریم داده است کجی شافعی نیز همین روایت را نقل فرموده است و بعد از نقل حدیث میگوید هذا حدیث حسن صحیح یعنی این حدیث نه کور حسن صحیح است **منجمله** روایت است که در صحاح شته و غیره آورده اند یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و صحابه وسلم کلامی فرمود که آخرش انیت و کیف بکذا اذا نزل ابن مريم واهامكم منكم یعنی چگونه خواهد بود و حال شما و قتیکه نازل شود پس مريم و امام شما از خود شما حاکم میان شما خواهد بود و **منجمله در** الکمال لهین اندواؤد بن کثیر رقی آورده که گفت سوال کردم امام موسی بن جعفر علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين

لازمندی موعود فرمود و هو الطريد الوجه الغريب الخائب عن اهل الموعد يا بئير السلام
من جمله موعود ما شرف رساله موعود في القربى وغيره آورده اند عن ابن عباس قال قال
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان الله فتح هذا الدين ليعلى فاذا اهلك على قسدا ولا يصلحه
الا الهمدى بعدا یعنی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود خداوند عالم کشف و فتح داد
این دین اسلام را بر دست حضرت امیر پس بعد از وفات حضرت امیر علیه السلام این دین فاسد
پیشود و آنچه غیر از حضرت مهدی موعود و از هر زمان صلاح آن دین فاسد شده نمیتواند کرد اثبات
چگونگی این بعد وفات علی فاسد پیشود و مراد از فساد دین چیست جواب تحریف و فساد دین بعد
از علی بچند قسم است هاست قل های زیادتی و قل های کمی که صاحب غرض سخنانش نفسانی
و تسلط و ساوس شیطانی فاسد کردند و اما اجمالاً بعضی اسباب فساد را میتوانیم بگویم که اینها
رسول امیر المؤمنین خود را نابند و اهل بیت نبوة را قتل آوردند و باقی ائمه اطهار و کمال
و محافل ذلیل و خوار کردند و کشتند و سه طایفه خروج کرده کار را بر مردم مشتبه ساختند و قضایا
شعبیه را شوروی تنقیح میکردند و بخلاف انصوص قنای میدادند و میراث جده پدری
حین حیوة او بجهه مادری دادند و جابر انصاری را از مال بحدین و نیز عباس بن عبد
الازهره بدون بینه و طلب کردن شهادت دادند و گفتند هر چه بتوانید بردارید و عجمان
خود را پراطلا کردند و علاوه بر آن آنها بدو دستهای خود مکرر زرا انداختند و فاطمه
ظاهره زهرا را ندانند و برای اثبات دعوائی از انتخاب شاهد و بینه خواستند و شهادت
معصومین مطهرین را رد کردند و بر صلوٰه غیر شرعیه مردم راجع کردند و تحریم تنه نکاح و حج
تشیع نمودند و در نماز جنازه چهار تکبیر مقرر کردند و میراث محل معین نمودند و کعبه محترمه را
از قواعد ابراهیم مؤخر کردند و مقام ابراهیم را که ملحق بکعبه است بر کن حجر بود پست تر از آن دانستند
کردند و بروایت مالک بن اعین علی خبیث العمل را ترک کردند و بجای از الصلوٰه خیر من
المؤمن داخل کردند و از افعال ولید رعایه حد ترک کردند و وضوء خلاف ظاهر قرآن قرار

دادند و خفض صوت در تکبیر نماز قرار دادند و در حجه و اذان مقرر کردند و خطبه عید را
 مقدم از نماز مقرر کردند و شرابخوار را در حالت سکر و قاصد و فاسق و زانی را امام جماعت
 مقرر کردند و مرد و دین رسول خاتم النبیین را بعد از رسول اکرم حکام و ولایه امر و مالک
 ساختند و در بان بدارالاماره مقرر کردند و ابن مسعود صحابی جلیل القدر را ناحق زدند و
 کشتند و ابوذر مقدس ناحق زدند و تشبیه و اخراج از دین منوره کردند و مناقب گویان این بیت
 بنوه میکشیدند و حریم رسول اکرم را شریک افروند و اهل بیت نبوه را تحس و دیدند و حضرت
 امام حسن علیه السلام را از قبر جیش بی غیر صلی الله علیه آله و سلم جای ندادند و اغیار را بدون
 اذن در خانه حضرت رسول اکرم جای دادند و علم فقه برای و قیاس مخ نوشتند و قرآن
 و حدیث را دیده و دانسته ترک نمودند امام غزالی در کتاب فحول میفرماید که شریعت محمد
 صلی الله علیه آله و سلم ده عشر بود اما فلانی نه عشر از آن را اخراج کرده است و عشر عاشق از اہم
 غالی از خل و زلل و تفسیر و تبدیل نگذاشتند خلاصه هر طویل میکشد و زنه تجریر فسادات
 مجله بسیطه خواهد شد از علم مفصل حالات معلوم میشوند از اینچنین امور سباب تخریبین
 بنین و موجب فساد اسلام و شرع عتین شده اند که خود غرضان بعد از علی فاسد کردند صلاح
 بهمین امور غیر مبدی موعود احدی نمیتواند کرد **منجمله عن ابی هریر عن النبی صلی الله**
علیه و آله و اصحابہ و سلم قال لا تقوم الساعة حتی یملک رجل من اهل بیعتی یفتح
القسطنطنیة و جبل اللیل و لولہ یبقی الا یوم لطلو الله ذلک الیوم حتی یقتلها
یعنی حافظ ابو نعیم انا ابو ہریرہ آورده کہ گفت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه آله و
اصحابہ و سلم فرمود قائم نمیشود ساعه قیامت تا آنکہ مالک تمام روی زمین شود و شخصی از اہلبیت
من فتح میکند قسطنطنیہ را و جبل لیل و اگر باقی نماند قیامت قیامت مگر یومی بد رتیکہ طول دهد
حق تعالی آن روز را تا آنکہ فتح این بشود بعد از این گفته شد اھو المہدی بلا شک و فقا
بین الروایات منجمله عن جابر بن عبد الله ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال

امام جماعت فساد دین مثل اهل و صلوات بر او و آله و سلم

که نبوة باشد افضل و اجل است از امامت ثانیه لهذا که مراد شما از امامت مسیح مسعود بعد از زنده
 موعود علیه السلام بطریق نیابت نباشد بلکه بطریق انتقال بدون تبعیت این متم نیز خلاف
 منقول و منقول غیر مقبول عند الفحول باشد قطعاً زیرا که در اینصورت انتقال ملت محمد صلی الله
 علیه و آله و سلم بطرف ملت عیسوی لازم میاید و حال آنکه ویم و گمان این هم موجب کفرست پس
 واجب شد عمل کردن حدیث مذکور بر معنی دیگر اما تاویل آن مطابق منقول و
 منقول چنانست که انا اول داعی الی ملة الاسلام و المهدی اوسط داع و الیسع
 اخر داع یعنی من اول و عوة کننده مردم بطرف اسلامم و همدمی موعود اوسط و عوة
 کننده و یسع مسعود آخر و عوة کننده این است موعود است باسلام اما صحت این تاویل
 بحجت آنست که معلوم است حضرت رسول از همه اقل مردم را دعوت باسلام فرمود پس
 تاویل فقره انا فی اولها بلا اشکال صحیح است و هیچ قدمی بنا بر این معنی لازم نمیاید و مبدء
 موعود علیه السلام چونکه تابع حضرت رسول در شریعت و از ملت آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم
 بود بحجت این قرب انتخاب را اوسط و عوة کننده مردم بطرف اسلام قرار فرمود پس تاویل
 فقره و المهدی فی وسطها بر معنی مذکور باقتضای دلیل ضروری لازم نمیاید و یسع
 مسعود چونکه صاحب ملت دیگر بود و نیز چونکه عوة کردن انتخاب مردم را در آخر زمان
 بطرف غیر شریعت خود بود لهذا انتخاب را آخر داعی این است قرار دادن بطرف اسلام
 احسن النسب آنست پس تاویل فقره و عیسوی فی اخرها بر معنی مذکور باقتضای دلیل ضروری
 قدمی ندارد و بعضی فضلاء که احتمال گیر داده اند و محتمل ان یکون معناه المهدی
 اوسط فی هذه الامة یعنی خیرها اذ هو اما هم و بعدها یزل عیسی مصلداً
 لا امام و عوئاً له فعلی هذا یکون السیخ اخر المصدقین علی وفق النص یعنی مقبل
 است که معنی المهدی اوسط هذه الامة بهترین از امت باشد زیرا که ولی امام این است
 است و بعد از انتخاب عیسی مسیح که برای تصدیق و نصرت امام از آسمان نازل میشود و مسیح آخر

مسیح عیسی در آخر زمان میاید

و بعد از او میاید

مفسر

مصدقین خواهد بود و هذا الیس بشی زیرا که اوسط است را بدین جهت معنی گرفتن معنی ندارد بنا بر این معنی لازم می آید که حضرت مهدی موعود از جد خود حضرت علی هم اعلی و بهتر باشد اشکال نزول علیه از آسمان و سلامت رسیدن آنجناب بر زمین با این تعبیر عند القتل مستبعد است جواب اول هرگز عند القتل مستبعد نیست آنکس که قایل صعد و آنجناب الی آسمان است قایل نزول سلامت هم باید باشد و الا جوابیکه بر سلامتی وقت صعود با آسمان نزول شما باشد بر سلامتی وقت نزول هم همان جواب می باشد جواب ثانی جایز است که با مرتضی هوار یا نخته ابر یا ملکی آنجناب را از آسمان سلامت بر زمین رساند چنانچه در مروریه مسلمانان فراس بن سمان در حدیث طویل در قصه و حال ابطال و انت کرده است فینزل علیه بن مروریه عند المنارة البيضاء شرقی دمشق بین شهرتین واضعاً کفیه علی اجنحه ملکین یعنی فرود می آید علیه از آسمان نزد مناره سفید شرقی دمشق میان دو جامه زرد رنگ پوشیده در حالتیکه علیه دوست خود گذشت باشد بر دو بال و ملک فرود آید یعنی معلق و آویخته خواهد بود و بال و ملک قدر که هر دو تن ایا بال مملکت یا بذل عجز بر آن دولت اند چنانچه در تهایه و نیز در صراح فرموده مرو و بن معنی مفسرین فالمصرتین من التیاب التي فیها صفة حقيقة اقوال الدال وهو الثوب الذي يضيغ بالحرق ويقال لها الهرة فيس بعض عیون که تباویات رکیکه صدق حدیث مذکور خود را قرار میدهند بطلان آنست که در ترجمه و غیره آورده اند قل رسول الله صلى الله عليه وآله اصحابي يوم لولم يبق من الدنيا الا يوم لظول الله ذلك اليوم الى ان يبعث الله من اهل بيتي اسمي سيدا على الارض قسطا و عادلا كما ملئت ظلما وجورا یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم فرموده نگاه نما تا از دنیا بگذری هرگز نبیند زانکه زانکه خدا تعالی مردی را از ذریت طاهره طیبه من که نام وی نام من و کنیت وی کنیت من است زمین را از او داد و عدل بر کند همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد بجهل و آرو شده است که حضرت رسول یا فاطمه و الذی بعثنی بالحق

نبیا یكون من الحسن والحسين هدی هذه الاية یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم گویند
یا فرمود بحق کسیکه مسعود فرمود و مرا بنی برحق میباشد از اولاد حسن حسین مهدی این است منجمله
ابن ماجه روایت کرده است قال صلی الله علیه و آله و سلم یا صاحب بر و سلم للمهدی من اهل
البيت یصلحه الله فی لیلته واحد یعنی حضرت امام مهدی موعود علیه السلام از اهل بیت است
حق تعالی و فقه باصلاح میآرد تمام عالم و آدم را در یک شب منجمله ایضا ابن ماجه از حضرت
ام سلمه زویه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده است قالت سمعت رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم یقول المهدی من ولد فاطمة علیها السلام یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم
فرمود که امام مهدی موعود از اولاد صدقیه طاهره فاطمه زهرا است منجمله و مشکوٰۃ از
ابو داود روایت آورده قال نسام سلمه یض ان رسول الله یقول المهدی من عترتی من اولاد
فاطمه یعنی حضرت ام سلمه فرمود بدینیکه جناب رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم میفرموده است که حضرت امام مهدی
موعود علیه السلام از عترت طاهرین از اولاد صدقیه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام است منجمله
و ارو شده است قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من اهل هذه الاية یصلح خلفه
علیه السلام بنو مريم فضره بیده علی کتف الحسین وقال یكون من هذا هدی هذه الاية
یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود از مهدی این است که حضرت عیسی علیه السلام
عقب سر آنحضرت علیه السلام نماز خواهد خواند پس از آنحضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم دست خود را
بر کتف مبارک حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام بگذاشته بفرمود از این است مهدی این است
منجمله ابن ماجه در سنن خود در باب قولی حضرت مهدی روایت آورده است که آخرش منبت
هو رجل من اهل بیتی فیما لها قسطا کما ملئوها جورا ثم ادرك ذلك منهم فلیا تهم
یعنی حوا علی التبع یعنی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که حضرت امام مهدی موعود علیه
السلام از اهل بیت من است پس زمین شوره و شیرین را پرازدند چنانچه بستم و بیدادی
پر کرده باشند پس هر کس بیاید ویرانه بپاید زدا و اگر چه بر رو برافشاید و پاره رخن باشد

مجلس ابن ماجه در باب تلو حضرت امام مهدی علیه السلام از ثوبان آورده و آخر روایت
 اینست فقال صل الله علیه و آله و سلم فاذا را اتموا فلیعوه و لوجوهوا علی التلیج فان خلیفه الله
 المهدی یعنی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود پس قتی که حضرت امام مهدی علیه السلام را
 می بینید بیعت وی کنید اگر چه شمار بر روی برن بدست و پا رفتن باشد زیرا که او خلیفه الله
 مهدی موعود است و در دعاء ندبه وارد شده است که ترجمه چنین میشود و کاش سیدم
 که تو در کجا مستقر شدی آیا در اضوی یا در ذی طوی یا غیر آنها و رضوی گوئی است
 مدینه و ذی طوی موضعی است قریب مکه معظمه و در خطب ذکر القاب آنجناب میشود
 الغائب عن الابصار و الحاضر في الامصار الذي يظهر في بیت الله ذی الاستار و یظهر فی الارض
 منزول الکفار و در غیبت شیخ نجفی از حضرت صادق علیه السلام مرویست که اگر بر
 صاحبین امر شما هست تا مه است با حضرت یوسف علیه السلام تا آنکه فرموده پس چه انکار میکنند این
 امر خداوند بکنند بخت خود آنچه که بیوسف کرد و اینکه صاحب مظلوم شما که انکار حق او کردند و
 همان صاحب امر است تردید کن میان شما و راه رود در بانا را ایشان و پا بگذارد و بر فرشتائی
 آنها با وجود این نشانند او را تا آنوقت که خداوند اذن دهد و ایشان را شنیدن و در غیبت
 شیخ طوسی از محمد بن عثمان مرویست که والله صاحبین امر هر آینه حاضر میشوند و در
 موسم یعنی در موسم حج در هر سال می بیند مردم را و ایشان را و مردم می بینند حضرت علیه السلام
 مگر ایشان را و این روایت کرده است شیخ نجفی و نیز شیخ المشایخ شیخ صدوق
 از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود گم خواهند کرد مردم امام خود را پس حاضر میشوند
 و موسم و می بیند ایشان را و آنها حضرت علیه السلام را نمی بینند مگر در مشکوه روایت کرده است
 قال صل الله علیه و آله و سلم اذا تیتتم ایات السوء قد جاء من قبل خراسان فأتوها
 فلن فیها خلیفه الله المهدی یعنی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود و قتی که
 سیاه می بینید که از جانب خراسان می آیند در آن خلیفه الله المهدی موعود امام آخر الزمان است

و سرور احمد فی مسنده والبیاتی فی الدلائل و ابو نعیم فی کتاب المهدی و فی
 کلائل النبوة من جملة وشکوة از صحیح ترمذی و صحیح ابوداؤد و سنن ابن ماجه از سید صدر
 با سائید خود روایت کرده اند قال صلی الله علیه و آله و سلم یومئذ کدوس فیقوم او یجی
 الیه رجل فیکول یا مهدی اعطنی کذا فینتی له فی ثوبه ما استطاع ان یجعله و فی
 اخری یقول خذ فی ثوبک ما استطعت یعنی سیم و زر در آن آیام بین و بسیار طریق بزرگ
 حراست جمع افتاده باشد و فقیری پیدا نخواهد شد که از بکیر شخصی خواهد آمد و از حضرت امام همام
 مهدی موعود علیه السلام خواست میکند پس آنجناب بر امر گرفتن آن خواهد فرمود که بگیر و بر دار هر
 آنقدر که بروی شتر توانی و محمد بن یوسف ثقفی صاحب کفایت الطالب که از شایسته علمای عامه
 است کتابی متعلق در بیت و بیج باب اثبات ظهور حضرت امام مهدی موعود علیه السلام نوشته
 است من شاء فلیرجع الیهما و یکی از زیارات جامع حضرت در سلام بر آنحضرت
 السلام علی الامام الفاضل علی البصائر الحاضر فی الامصار والموجود فی الالکافرقین لا یتیم
 وارث ذی الفقار المتظفر بالحسام الذکر والشمس الطالع والسماء الظلیلہ والارض البسیطة
 نورها نوار الذی تشرق به الارض علی اقلیل بل التمام وحجته الله علی الانام براج البروج و
 الیوم الموعود وشاهد ومشهود و بر بعضی انبیه که قبل از اسکن ساخته شده اند و در
 عهد عبد الملک از این بشارت بر دیوار آن ابیاتی بسیار مکتوب بود از آنجمله است این شعر حنی
 تقوم بامر الله قائمهم من السماء اذا ما باسم یودی و حضرت صادق آل
 محمد علیهم السلام مکرر این بیت را میخوانده
 کل اناس دولة یرقبونها
 و دولتنا فی اخر الدهر یتظهر
تنبیه
 از این آیات و احادیث چون ظهور حضرت امام مهدی موعود علیه السلام
 ثابت شد خواستیم که از انجیل هم بشارتی در وجود و ظهور آنجناب علیه السلام نوشته باشیم اگرچه
 در کتاب بشارت احمدیه مفصل نوشته ایم لکن نظر باختصار این چیزه به بیان یک شماره

کتاب بشارت احمدیه
 در بیان ظهور حضرت امام مهدی

انکشاف نینمایم در انجیل یوحنا فصل ششم واروشه است و نیز هلاک اسبابا طی
 و کتاب خود موسوم به بر این باباطیه بنویسد و آخر بشارت انبیت و اعطیه ختمه الصید
 فمن کانت لدا زسامعه فلیستمع یعنی حق تعالی غرض عطا کرده است حضرت محمد
 صلی الله علیه و آله و سلم را نجم صبح پس هر کس گوش شنونده دارد و ضرورتیست که گوش گذارین
 بوده باشند و از نجم حضرت مهدی موعود است زیرا که حضرت رسول صلی الله علیه
 و آله و سلم نیز ائمه اطهار علیهم السلام را بنجوم تشبیه داده است بقوله صلی الله علیه و آله و سلم اهل بیتی
 امان لاهل الارض کما ان النجوم امان لاهل السماء ایضا قال صلی الله علیه و آله و سلم
 النجوم امان لاهل الارض من الغرق و اهل بیتی امان لامتی من الاختلاف و ابوالنجم
 از حدیقه و ابوانته الباطنی روایت کرده است ان المهدی یلیع و یجبه کالنجم و علی خد
 الامین شاکنه سوداء و در عرائس ثعلبی از انس روایت طویلی نقل فرموده و آخر
 اینست ان النجوم البازهره فهم الائمة التسعة من صلب الحسین و التاسع مهدی عی
 اما اشاره را به حضرت ائمه اطهار رن گانه انداز صلب مطهر حضرت امام ابی عبد الله الحسین هم
 ایشان حضرت امام مادی مهدی موعود علیه السلام است اصرا و جبر شایسته بنجوم است
 که بنجوم در ظاهر و باطن روشن و ضیا بخشند بخو یک اثر آن بر زمین میافتد و جوب و
 طاعت و غیره را از زمین میر و یاند همچنین حضرت ائمه طاهرین علیهم السلام نیز
 بسبب مادی عصمت و طهارت ظاهر و باطن شان بنور هدایت چون نجم روشن است که
 که در وادی ظلمت جهالت و ضلالت عامه عباد صراط مستقیم هدایت و رشاد را بذر ریخته
 زمین بنجوم است علیهم السلام میبایند طند ادرا و اویث ایشان علیهم السلام بنجوم تشبیه داده
 شده است و در بشارت انجیل بحجت مبالغه لفظ نجم بر ایشان اطلاق شده است پس
 چشم بودن ایشان ثابت است اصرا کلمه صبح که مضاف الیه بنجم واقع شده است
 این اشاره است بطرف ولادت با سعادت آنجناب علیه السلام چونکه امام عصر الزمان

انکشاف نینمایم در انجیل یوحنا فصل ششم واروشه است و نیز هلاک اسبابا طی

حضرت مهدی موعود بوقت **صبح** پانزدهم شهر شعبان المعظم متولد شده اند بنا بر این معنی
فقره مذکوره چنان میشود که حق سبحانه جل شانہ عطا کرده است حضرت محمد رسول عربی صلی اللہ
علیہ وسلم را پنجم یعنی مهدی موعود علیہ السلام که بوقت **صبح** متولد شده است و میتواند
که کلمه **صبح** اشاره باشد بطرف ظهور آنجناب ۴ زیرا که ظهور آنحضرت نیز در آخر زمان قریب بقیما
یوم جمعه بوقت صبح خواهد شد انشاء اللہ تعالی

بحث سادس در تحقیق وقت ظهور مهدی موعود

چون وجود و غیاب و ظهور آنجناب علیہ السلام از قرآن و تخیل و احادیث بشیوت
رسید باید دانست که تاریخ و سنه ظهور آنجناب علیہ السلام معین مقرر نشده است زیرا که علم
رفع علل غیبت و رفع موانع ظهور از امور است که تعلق بغیبت دارند و عالم بالغیب غیر از
حضرت احدیت غرضه دیگری نیست پس آنجناب از انظار غائب است الی ما شاء اللہ تعالی
که مصلحت الهی در آن باشد چون مصلحت بطور شود و بوقت آنجناب ظاهر خواهد شد انشاء
تعالی لکن مؤمنین را باید و مخلصین را شاید که انتظار فرج آنجناب بکشد چنانچه آیات و احادیث
بر عبادت بودن انتظار فرج آنجناب گدشت و آیه شریفه و انتظروا الی مآلکم من الذین ظنوا
علانیة ناطق است که حق تعالی خود منتظر است آنوقت را که مصلحت ظهور در آنست و مؤمنان
را نیز امر با انتظار کشیدن فرموده است ایست که برای ظهور آنجناب علیہ السلام وقتی
معین نشده است بلکه در احادیث وارد شده است قد کن بالموقوتون معین کنند
وقت ظهور آنجناب موعود و در اعلام الوری شیخ طبرسی آورده است

قال ابو علی بن محمد بن همام کتبت له ساله عن ظهور الفرج متى یکون شیخ التوفیق
قد بالوقوتون یعنی راوی میگوید نوشتم عریفه که از امام علیہ السلام از ظهور موعود و سرور و برپا
نمایم پس جواب من توفیق رفیع از آنجناب علیہ السلام بیرون شد که وقت معین کننده هرگز

در حدیث آمده است که هر که منتظر ظهور آنجناب باشد در آخرت با او ملاقات خواهد کرد

ظهور در ونگواند و کتاب منتخب البصائر از فضل بن عمر سید معتبر روایت کرده است
که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آن امامی که موم انتظار ظهور وی را
میکشند و امیدوار فرج وی هستند یعنی مهدی موعود علیه السلام برای خروج آنجناب وقت
معین است فرمود که حق تعالی ابا برموده از اینکه از برای ظهور آنجناب علیه السلام وقت تعیین نماید
که شیعیان بدانند پس فرموده است همگی در باب قیام آنحضرت علیه السلام نازل شده اند
هر کس برای ظهور مهدی ما وقتی معین قرار دهد خود را با خدا و علم غیب شریک گردانیده است
و دعوی اطلاع بر اسرار الهی کرده است البتة آنچه در احادیث بابت وقت ظهور
آنجناب وارد شده است آنقدر است که ابو بصیر از حضرت ابی عبد الله علیه السلام آورده
است قال لا يخرج القائم علیه السلام الا في يومين السنين سنة احد او ثلث او
خمس او سبع او تسع یعنی خارج نمیشود قائم آل محمد علیه السلام مگر در سال و در چهل سال
یک یا سه یا پنج یا هفت یا نه و نیز از آنجناب علیه السلام آورده است قال ینادی
یا سماء القائم علیه السلام فی لیلة ثلاث وعشرين و یقوم فی یوم عاشوراء و
هو الیوم الذی قتل فیما الحسین علیه السلام یعنی ندا کرده میشود با اسم آنجناب علیه
السلام در شب بیست و سوم و قائم میشود در روز عاشورا بر یوم قتل حسین ششید علیه السلام
نریا که بر این توضیح در وقت ظهور وارد نشده است مگر ملا جواد صاحب
در پانزین خود میگوید چون سنه هفت هزار و هجرت نبی آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم
طلوع کند پس در صد و نهمی اول از ده اولی ماه اول صبح یوم اول آن سال حضرت مهدی
موعود ظاهر خواهد شد

بِحَسْبِ سَابِعٍ دِيَارِ عَلَمًا قَبْلَ تَهْوُلِ كَهْمِ مَوْعِدٍ

چون ظهور آنجناب علیه السلام تیر بنیوت رسید گوئیم قبل از ظهور علامت آن چند ظهور خواهند دید

کتاب المصباح المصاب
در بیان احوال و اخبار
آنحضرت علیه السلام

بعضی از تکلیفین در کتب معتبره تا قریب بچهار صد علامت نوشته اند و در اینجا بجهت مرعی
 و تمییز نظر اختصار بعضی علامات آنجناب علیه السلام را بنگاریم هر وقت آنها جمیعاً بظهور رسند
 آنجناب نیز عقب آنها ظهور خواهد فرمود و باینجه که آنها طلوع شمس از مغرب و منهای خروج سفین
 و منهای ایستادن آفتاب و ترور و ال و منهای خراب شدن دیوار مسجد کوفه و منهای کوفه رسیدن
 قتل نفس زکیه و رفتن تا کس از صناعان و منهای فرو رفتن بعضی در زمین مشرق و مغرب
 و منهای طلوع نمودن ستاره از مشرق که نور و دهل نور قرپس از آن منطف گردد و چونیکه
 نزدیک باشد که هر دو طرف او بهم برسد و منهای نزول ترک بخبریه و منهای نزول روم بر مله
 و منهای ظهور مغربی بمصر و منهای مالک شدن ثنات و منهای ظاهر شدن سخی که آفاق را
 فراگیرد و منهای ظاهر شدن آتشی در مشرق که ناسته یوم یا هفت یوم باقی بماند و منهای زیادتیا
 فوات سجده که در کوچ و با دارائی کوفه آب اهل شود و منهای خروج شخصیت کذاب که همه آنها و خود
 نبوت کنند و منهای خروج و دازه نفر زایل بوطالب که همه آنها و خود امامت برائے نفس خود
 کنند و منهای کندن عرب عثمانها و خود را و منهای مالک شدن آنها بلاد و منهای خروج اخضا
 بر سلطان عجم و منهای کشتن اهل مصر امیر خود را و منهای خرابی شام و منهای احتراق مرو عظیم القدر
 اگر و نه بنی عباس و میان حلا و خافین و منهای پیدایش زلزله عظیم و منهای شامل شدن
 ترس بابل عراق و منهای مردن آنها بر عت تمام و منهای پیدایش تلخ بسیار بروقت و
 غیر وقت و منهای کمی کشت و زراعت و منهای اختلاف عجم و منهای ریختن خون بسیار میان
 همه گیر و منهای مسخ شدن قومی از بدع که بصورت خوک و بوزینه خواهند گردید و منهای انداز
 آمدن از آسمان که بشنوند از اهل زمین و منهای سخن گفتن هر قومی بگفت ایشان و منهای
 بیرون شدن بندگان از خدمت اقایان خود و منهای کشتن خواجهان خود را و منهای در
 اهل یا نصف ماه مبارک رمضان کسوف شمس و در آخر رمضان خسوف قمر خواهد شد
 و منهای در همان ایام و حال بطلان از نواحی صفهان ظاهر خواهد شد پس صبح از قرص شمس ند

میشود و هذا هو الدجال البطل الموعود منهم در همان یوم عیسیٰ پسر مریم علیه السلام از
 آسمان بر بیت المقدس نازل میشود و از آسمان نداخواهد شد هذا عیسی بن مریم الموعود
 المسیح پس یوم جمعه و عاشورا حضرت مهدی موعود علیه السلام ظاهر میشود و انشاء الله تعالی حضرت
 عیسی علیه السلام یا قدا را انتخاب نمازین و اند تبدیله از تبا فضیلت حضرت مهدی موعود و حضرت
 عیسی علیهما السلام ثابت است فافهم الاشکال این چگونه میشود زیرا که عیسی بنی و حضرت
 مهدی موعود امام است نه بنی و بنی را اقتدا یا غیر بنی جایز نیست قطعاً جواب عدم جواز
 اقتدا یا غیر بنی در حالت نبوة است و این وقت حضرت عیسی منسوخ اشرقیة و النبوة است پس
 و این بصورت باقتدار کردن قدحی و تنکالی لازم نمیدانند چنانکه در خواص الامه ابن جوزی
 نیز مثل همین فرموده ایضا حضرت رسول اکرم صلی الله علیه آله و سلم فرموده که لا یجوز ان یقتدوا
 آنحضرت ناسخ ادیان و شریعت من ناسخ شرائع سلف است پس اگر عیسی اقتدا بمهدی نکند
 بلکه مهدی اقتدا بکند عیسی معتقد میشود قول آنحضرت که فرموده لا یجوز زیرا که عیسی اگر نیست
 حضرت مهدی موعود با وجود امامت چگونه بغیر بنی یا غیر امام اقتدار کرده است ایضا اگر
 عیسی اقتدا نکند بلکه حضرت مهدی اقتدار با عیسی بکند پس تابع و ماموم میشود نه امام و در بصورت
 خروج آنحضرت از امامت لازم میاید ایضا سابق افضلیت آنحضرت بهم چون باقی اسم
 الهما بر جمیع انبیا سلف ثابت نموده پس اگر حضرت مهدی با ثبوت افضلیت بر عیسی اقتدا
 کند تفصیل مفصول لازم میاید و آن جایز نیست ایضا مویید بلکه مصرح این مرام است مروت
 احسن و بیستی و مشکوة و جامع الاصول نه بلکه حق و خطای بکتاب یهود و یاتی چند چیده آورد
 و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه آله و سلم عرض کرد که المصالحات عالی باشد بخیر هم آنها را و اصل اسلام
 کمتر پیغمبر غضب آمد و فرمود یا بن الخطاب اقم کما هو کتال یهود و النصارى
 لقد جئتکم بها ایضا افضلیت او کان موسی حیاً ما و سجد الا تابعی یعنی ای پیغمبر خطاب
 آیا گمراه میکرد و نهید شما این مسلمان را چنانکه گمراه شدند یهود و نصاری بدینستیکه آدم شمارا بنسبتی

اشکال
 این چگونه میشود
 عیسی بنی و حضرت
 مهدی موعود امام است
 نه بنی و بنی را
 اقتدا یا غیر بنی
 جایز نیست

روشن و خالص اگر حضرت موسیٰ و رقیہ حیوۃ میبود و نبوۃ مراد رک میگردانید بدین خود در این
 زمان گذار نمی توانست بکند و وسعت نداشت مگر باطاعت و پیروی دین و اسلام و شریعت
 من و معلوم است که او یان سابقہ جمیعاً بجای این بنی آخر الزمان منسوخ گردیدند و اسلام نسخ
 آنها نماند و نیایاقی است پس اگر بنی انبیاء بدین رجوع نمایند اتباع اسلام و عمل بشرع محمدی
 خواهند کرد قطعاً تا با دیان خود پس حضرت عیسیٰ و حضرت از انبیاء و زمانہ حضرت مهدی موعود
 علیہ السلام چاره ندارند از آنکہ باید اتباع اسلام کنند و در صورت اطاعت و پیروی مطاع
 و مقتدا حضرت مهدی موعود نمیتوانند نشوند باید مقتدی باشند اینها بر اکتفا کردن عیسیٰ حضرت
 مهدی موعود حدیث مسلمہ مویده است کہ آخر حدیث نیست فیذل عیسیٰ بن مریم فبقولہ
 امیرہم اصل معک فبقولہ لا انتقام آء بضک علی بعض ان الله اکرم اکرم اهلہ لا اکتفا یعنی پس
 وقت نزول عیسیٰ از آسمان امیر آنها عیسیٰ خواهد گفت من با تو نماز جماعت میخوانم عیسیٰ خواهد
 گفت این هرگز نمیشود زیرا کہ خدا بعض از این است آخر زمانہ را بعض نگذارد اگر امام و تکمیل دادہ است
 سوال چون این علامات بطور پرند پس بعد از ان حضرت امام مهدی موعود علیہ السلام از کدام
 جا و مقام ظاهر خواهند شد جواب از قریہ کہ چنانچہ در کتاب سقراط ضعیف
 العالمین علامہ فہرست شیخ ابوالحسن شریف عاملی نقل فرمودہ است از حافظ ابوالنعمان و العلما
 ہمدانی کہ ہر دو بسند خود روایت کردند از ابن عمر گفت فرمود حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہر
 مبادی حضرت مهدی موعود آخر الزمان از قریہ کہ او را کہ گویند و ہر او ابرست کہ ندارد
 میکنند این مهدی خلیفہ حق تعالی است پس در متابعت کنید اشکال و بعضی احادیث
 وارودہ است کہ ظہور آفتاب علیہ السلام از مکہ معظمہ خواهد شد پس اختلاف چہ معنی دارد جواب
 چنین است کہ منافاتی نیست بین آنچه ذکر شد خروج حضرت مهدی موعود علیہ السلام از مکہ
 و بین آنچه ثابت است اقول ظہور آفتاب علیہ السلام از مکہ معظمہ زیرا کہ آفتاب بیرون میآید
 از موضعیکہ در آنجا مقیم است تا آنکہ میآید بکہ معظمہ و در آنجا از خود را ظاہر میفرماید و در اخبار

بجواب اشکال عیسیٰ بنی بودہ بنیر

بجواب اشکال مقام ظهور حضرت محمد باصل

مانیز واروده است چنانچه در کفایتنا الاشرار علی ابن محمد خرازا آورده است که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بیرون میاید مهدی از قریه کرعه و بر سر وی عمامه من و فرع من را
پوشیده و ذوالفقار حامل نموده خواهد بود پس منادی ندا میکند که این مهدی موعود علیه السلام
است خلیفه الله و امتا بعت کنید و همین خبر را کنج شافعی نیز آورده است بسند حسن

ابی هریره قال قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم ینخرج المهدی من القریة یقال لها کرعه و علی رأس
المهدی ملک ینادی الا ان هذا المهدی فان تبعوه قال هذا حدیث حسن یعنی ابو هریره گفت که
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بیرون میاید حضرت امام مهدی موعود علیه السلام از قریه
که آنرا کرعه گویند و بر سر مبارک آنجناب علیه السلام ملکی خواهد بود که ندا میکند نیت مهدی موعود
متابعیت وی کند بعد از نقل حدیث گفته است این حدیث حسن است و همین روایت ابو نعیم
و نیز طبرانی و غیره نقل فرموده هستند خلاصه وقت ظهور آنجناب علیه السلام از
آسمان نگران حضرت ملک زمان ندا خواهد شد چنانچه واروست یخرج المهدی و علی رأسه
عمامة فیما نادى هذا المهدی خلیفة الله فان تبعوه و در حدیث دیگر وارو
شده است و علی رأسه ملک ینادی هذا المهدی فان تبعوه یعنی مهدی موعود علیه السلام
همین است پس متابعت وی کنید اشکال این ندا کننده کسیت و تمام اهل دنیا چگونه در مشرق
و مغرب و جنوب و شمال خواهند شنید جواب بروایتی بامرتی سبحانه جل شاننه از میان عملیه
ایر که همیشه بر سر مبارک است ندا خواهد شد و بروایت دیگر آن منادی جبرئیل امین است که
بر زمین شوره و شیرین چار مرتبه ندا میکند یک دفعه مشرق و دفعه دیگر مغرب و دفعه ثالثه
بجنوب و دفعه رابعه شمال و در هر روایتی است که یک دفعه ندا میکند پس حق تعالی
بادی را مسلط میگرداند که جوهر صوت را بیک مرتبه بگوش تمام سکان زمین شوره و شیرین
خواهد رسانید پس بعد از آن جمیع اهل ایمان از برای حضرت آنجناب علیه السلام جمع
خواهند شد پس حضرت عیسی بامر آنجناب علیه السلام در وادی بیدار و جال ابطال را قتل خواهد

چنانچه در کفایتنا الاشرار
علی ابن محمد خرازا آورده است
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود بیرون میاید حضرت امام مهدی موعود
علیه السلام از قریه کرعه و بر سر وی عمامه من
و فرع من را پوشیده و ذوالفقار حامل نموده
خواهد بود پس منادی ندا میکند که این مهدی
موعود علیه السلام است خلیفه الله و امتا بعت
کنید و همین خبر را کنج شافعی نیز آورده است
بسند حسن

فرمود پس اول کسیکه با آنجناب علیه السلام بیعت کند خیر ال بین خواهد بود و بعد وی همیکس
و نیز اول کسیکه از پی آدم بیعت آنجناب کند حضرت عیسی علیه السلام و حضرت خضر خواهد
بود و بعد از ایشان جمیع ال دنیا اگر گاه و طوعا بیعت آنحضرت علیه السلام خواهند کرد و چنانچه
در تفسیر عیاشی از حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله روایت ذیل نیز
شریفه و له اسلمون فی السموات و الارض طوعا و کرها یعنی چون قائم آل محمد علیه السلام
ظاہر شود و نیما ندیشیند مگر آنکه ندانند در آن شهادت که لا اله الا الله ان محمدا رسول
الله و نیز از حضرت کاظم علیه السلام ذیل تفسیر آیه شریفه مذکور روایت که فرمود تا
شد این آیه شریفه و حق قائم آل محمد علیه السلام اشکال شما نوشتید از جمله علامات ظهور
آنجناب علیه السلام در یک ماه رمضان کسوف و خسوف است شاید عرصه بیخ سال است
که چنین اتفاق در ماه رمضان مبارک شده بود تا بر آن شخصی مدعی مهدویت و این بانه
علامت ظهور خود قرار داده است نسبت بوی چه حکم است جواب این اشکال چند
قسم است اول بی همچنین است مگر خسوف و قمر در آغراه نشده است بلکه حسب
قاعده در لیا لی بعض خسوف شده بود و علامت آنست که خلاف قاعده این بیعت
و حکمت و فلاسفه و نجوم و آغراه خسوف خواهد شد چنانچه کلینی از ابن غلیظ ابن
شاذان و مفید و در ارشاد و ابن شهر آشوب از طحطی بن ازوی و صدوق
از امام ابی جعفر علیه السلام و مجلسی در ساجر محله سما العالم و مجلس حجة و ابونعیم
و نیز باقی در دلائل النبوة در علامات حضرت امام مهدی موعود علیه السلام باسانید
مستفیضه آورده اند قال علیه السلام ایمان تکنونان قبل قیام القائم کسوف الشمس
فی الاول من شهر رمضان و خسوف القمر فی اخره یعنی مصوم علیه السلام فرمود که در
علامت آن قبل ظهور قائم آل محمد علیه السلام کسوف شمس است در اول ماه رمضان و
خسوف قمر است در آخر ماه رمضان و این کسوفین که پنج سال پیش از این در یک ماه

در آنجا که بیعت در یک ماه رمضان کسوف شمس و خسوف قمر

رمضان شده است بر خلاف است با آنچه نقل کردیم پس حجیت مدعی نمیشود و کائنات
 من کان فیس وی در دعوی خود کاذب است **دوم** آن مدعی موعود علیه السلام
 را سلسله نسب حسب زبطن فاطمه متصل بر سالت مآب صلی الله علیه آله و سلم و علی مرتضی است
 و میگویند این مدعی مدعیت عامی النسب است نه سید سوم آنجناب علیه السلام از
 جانب مادر حسنی و از جانب پدر حسینی از اولاد امام یازدهم حضرت ابو محمد حسن العسکری علیه
 السلام است چنانکه مفصل گذشت و این مدعی مدعیت پسر غلام مرتضی است چهارم
 آنجناب علیه السلام در ^۲ هجری متولد شده است چنانچه مفصل با قرار و عتراف بشود
 سنی ثابت نمودیم و این مدعی مدعیت در او اخر ^۲ هجری متولد شده است پنجم
 آنجناب علیه السلام از ائمه معصومین و مطهرین نبض قرآن آتمائید الله و فصل احادیث
 متفقہ فریقین کلهم معصومان مطهرون است و این مدعی مدعیت از نطفه
 خبیثه نجسه است که یک قطره آن موجب غسل تمام بدن میشود ششم آنجناب علیه السلام
 عالم علوم قرآن تنزیل و تالیف و تفسیر و بیضا و منسوخا و مکمل و تشابها تفضیلا و تکمیل
 است و آیه شریفه من آیات حکمت و اخر متشابها ^۱ و ما یعلمون و یلهی الله و الرحمن
 فی العلم شایع علوم اهل بیت رسالت علیهم السلام است زیرا که مکر ایشان علیهم السلام میفرمود
 اند نحن الراسخون فی العلم بحجبت همین از ایشان دعوائی میکردند که انبیاء علیهم السلام
 چنان نکرده اند بعضی فرموده اند سلونی قبل ان تفقدونی و سلونی من طرق العرش فانی
 اعرف بها من طرق العرش و بعضی میفرمودند اشارة بقرآن کرده هذا کلام الله الصمت
 و انا کلام الناطق و حضرت امیر علیه السلام میفرموده است والله من ایتة الاول و قد علمت
 فيما نزلت و این نزلت و کیف نزلت و علی من نزلت فی کبر نزلت ام فی بحر نزلت فی جبل
 نزلت ام فی سهل نزلت ان ربی لقد وهب لی عقلا سالما و لسانا ناطقا یعنی سگ
 سخاوند نیست آیت از قرآن مجید مگر من میدانم در چه نازل شده است و کجا نازل شده است

هر مدعی که مدعیت کاذب بمقتضا نه تراشید باطل و دعوی صاف

و چگونه نازل شده است و بر که نازل شده است و خشکی نازل شده است یا در دریا یا در
کوه نازل شده است یا در زمین مستوی بدینیکه خدای من بخشیده است مرا عقل سلیم و طبع
مستقیم و زبان بیان کننده که امشخص سرغش دارد که غیر از اهل بیت وحی و تنزیل
علیهم السلام چنین ادعا کرده باشد پس این همه علوم نبوی صلی الله علیه آله و سلم بانه شده
عشر علیهم السلام دست بدست و سینه بسینه از یکی بعد دیگری بجلت صلح حضرت حجت امام
المعصرو الزمان مهدی موعود علیه السلام رسیده است شئی نیست مگر آنکه علم آن بانجناب علیه
السلام میباشد و این مدعی مدویت جابل محض است اصلا بهره از علم که فواید
یقین فرائد و قلب من تیشاء ندارد و هفتاد و پنج باب علیه السلام صاحب معاجز قاهره
باهره است که جمیع سکان زمین شوره و شیرین از اتیان مثل معاجز قاهره انجناب علیه السلام
عاجز شده تسلیم مدویت و امامت وی علیه السلام خواهند کرد و این مدعی مدویت
را الهامی میشود که هر خری صد هزار حجه بهتر از وی در آن واحد میتواند ظاهر کند بلکه عقلا
اگر تصدیق کنند لا بد تصدیق کنند الهامیکه زنبور و بگس غسل برای ساختن خانه خود و من الله میشود
بهتر از اطعام وی میشود پس آنها نیکه تصدیق مدویت این مدعی میکنند باحتجاج فرخ فرات
وی را الهام میشوند اگر گذشته از نبوت باطهیت و ربوبیت زنبوری یا بگس هم قایل شوند
آنها را چه عذری خواهد بود و اما چه عجبه هشتاد و چهار نفر از مشایخ و بزرگان و

الامامة یعنی ظاهر بشود و قائم آل محمد علیهم السلام تا آنکه قبل از آنجناب خارج شوند و از دونه
از بنی هاشم که هر کسی مدعی امانت و مهدویت باشد و تا حال ستم نکرده معنی کا و گشتند
و در این زمان چهارم از آن کذابان مدعی خارج شده است و هنوز باید باقی کذابانی بگری
خارج شوند تا ظهور آنجناب علیه السلام شود پس **علامات آنجناب علیه السلام**
که تا اینجا ذکر کردیم عقلاء را لازم و واجب است که تحقیق فرمایند آیا همه آنها بوقوع رسیده اند
یا نه اگر همه علامات و شصت کذاب مدعیان نبوت و مهدویت و امانت خارج و ظاهر
شدند و مجال ابطال از نواحی صغیران ظاهر شده باشد و حضرت علیه السلام از آسمان
نازل شده باشد و بطور مبدی موعود از آسمان نازل شده باشد و صاحب کف و حضرت
خضر بنی ازوزراء و اصحاب آنجناب علیه السلام باشند پس البته بحجت وجود شرط واجب
التابعیت خواهد بود و اما چون تمام این صفات بطور نیامده اند پس بفقدان
احد شرایط که فقدان مشروط هم لازم است فضلا عن فقدان جمیع شرایط و در اینجا همه شرایط
مفقود اند پس در این صورت عقلاء چنین مدعی مهدویت را کائنات من کل بسبب عدم وجوب
شرایط مذکوره تصدیق نکنند بلکه یکی از کاذبان شصت نفر دهند و اما سفها و جهال که
حجاب ظلمت جهالت و ضلالت از همه شش جهت بنور شعورشان احاطه کرده است
تصدیق بلا تصورشان چگونه حجت مینوایند و حق تعالی جمله مومنین و مومنات را از شرکان و غیر
و ضالین و منافقین و ملبستین و حفظ و حمایت خویش مصون و محفوظ دارد و حضرت محمد
موعود علیه السلام را که لنگر ارض و سما حجت خدا بر جمیع اهل دنیا است بتجلیل ظاهر فرماید و
بحق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم جمیع مومنین و احباب طیب و اصحاب آنجناب
را مشاهد کنندگان و خدمتگذاران آنجناب علیه السلام قرار دهد آمین یا رب العالمین

در اثبات ظهور حضرت
امام هادی علیه السلام

بِحَقِّهِ الْكِتَابُ كَذِبٌ بَيِّنٌ رَجَعْتُ إِلَيْكَ

پس بدانکه چون احوال مام زمان حضرت مهدی موعود علیه السلام تا اینجا مفصل معلوم شد باید دانست که دو قیامت آینه اند یکی قیامت کبری که فنا و کل شئی در آن میشود و بغیر ذوات حضرت احدیت عزراهم چیزی نخواهد ماند و دیگری قیامت صغری که همین یوم الرجعت را گویند و آن روزی را گویند که حضرت مهدی موعود علیه السلام در آن ظاهر خواهد شد و در این روز نبی آخر الزمان حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه آله و اکثر انبیاء و دیگر و حضرت اسماعیلین علیهم السلام و محض مومن و محض کافر زنده خواهند شد و اما سایر مردم پس ایشان بحال خود گذشت خواهند شد بر مسئله رجعت اکثر علمای امامیه دعوی اجماع کرده هستند و بسیاری متکلمین بسایل کتب در خصوص همین رجعت تصنیف فرموده هستند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرموده از انبیاست کسیکه ایمان رجعت نداشته باشد و ممتعه را حلال نداند و نبوت رجعت از او لایق عقلیه نقلیه بدین باشد **امداد لیل عقلی** آنست که حق سبحانه جل شانه جمیع اشیا را قادر است زیرا که جمیع موجودات را در اول خلقت از کم عدم هستی وجود آورده است چون قدرت بر چنین خلقت ثابت باشد و استبعادی نباشد در رجوع نمودن آنها بدینا که نسبت بخلقت اولی مطلق نیست چه استبعادی تواند بود چنانچه حق تعالی فرموده است و ضرب لنا مثلا و نسی خلقه و نیز فرموده است قوله تعالی

قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ وَنَزَّلْنَا مِنْ نَارِ الْجَهَنَّمَ آتِمْ فَسُفْهُنَ لِكَيْفَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ كَذَلِكَ يُخْرِجُ اللَّهُ الظُّلُمَاتِ مِنَ النُّورِ
اول مژده علا و در این قدری مطالعه تفسیر آیه شریفه در بیان کیفیتی که
سوال حضرت خلیل الرحمن درباره اجزاء اموات است **قال** خذ اربعة من الطير الخ
حضرت ابراهیم خلیل الرحمن چهار طیر مختلف الانواع را بعد از کج کردن جمیع اجزاء بدن آنها را مع بال و پر و ریش با هم کوفته و خمیر ساخته در سهام اربعة منقسم فرمود و هر یکی را بر یک یک کوه که میان آنها قدری فاصله بود میگذشت پس هر چهار سر این طیور را روجه

مسئله رجعت رضا مصداق انبیا و اولیاء است

در چهار زاویه پنجه خود گرفته هر چهار جانور را یک صوت تروخو طلب فرمود و آن حال آنجناب
 علیه السلام نظاره کرم کوفته میفرمود که محض هستند عای حضرت خلیل الرحمن علیه السلام بکینه
 آن سهام کوفته با هم آیمخته از هم جدا گردیده چون ذرات در هوا پریده در آن واحد
 اجزا بدن هر جانوری با هم جمع شده بلا سربالافرا حضرت آنجناب سیده با سر خود حق
 ملحق گردید و آب و دانه در حضور آنجناب خورده پیر و از نمودن مفصل تفسیر این آیه
 شریفه از تفسیر لوامع التنزیل معلوم خواهد شد پس دیدی که برای حضرت خلیل
 الرحمن علیه السلام حق تعالی چگونه طیور را رعبه را زنده فرمود هرگاه حق تعالی را در خلقت مرتبه
 اولی و آئینده فتمون این طیور را رعبه استعادی نباشد و مقدور الهی باشد پس در یوم
 رحمت از زنده فرمودن مخلوق چه استبعاد باشد و ندگی جایگزین مکر رحمت اکثر شما
 از امم سابقه بقرآن و احادیث ثابت باشد هرگز عقل سلیم و طبع عاقل در قبولیت آن استبعاد
 و شبهه انکار نتواند بود و چنانچه آیه شریفه الم توالی لذلین خر حوا من دیا رهم
 حد الموت و هم الوفا فقال لهم الله موتوا فاحیا هم یعنی هزاران نفوس
 از خانه های خود بخوف موت مرض و بار خارج شدند پس بفرمان حق سبحانه جل شانہ ایشان
 را موت گرفت پس بعد از مردن ایشان حق تعالی ثانیاً ایشان را زنده فرمود و نیز
 حامی و مکر فرموده است فی یحیی هذه الله بعد موتها فاما تله الله ما تله عام ثم
 بعثه قال که بعثت قال لبثت یوما و بعض یوم قال بل لبثت مائة عام ثم بعثه
 شخصی از بنی اسرائیل در حشر شدن خلایق اولین و آخرین تعجب نمود حق تعالی همانوقت در
 همان جاموت برای آن شخص بفرستاد و بسجده که حضرت غریب بود در خاک از حیوانات و غیره
 بگذشت پس صد سال بر آن شخص در حالت موت منقضی گردید پس از آن شخص مذکور حق
 تعالی بحیات و سواد و پس از آن از وی استفسار فرمود و چه مقدار زمانه در حالت موت بود
 عرض کرد یک روز یا چیزی کمتر از روز بوده است حق سبحانه جل شانہ فرمود بلکه زمانه موت

در چهار زاویه پنجه خود گرفته هر چهار جانور را یک صوت تروخو طلب فرمود و آن حال آنجناب علیه السلام نظاره کرم کوفته میفرمود که محض هستند عای حضرت خلیل الرحمن علیه السلام بکینه آن سهام کوفته با هم آیمخته از هم جدا گردیده چون ذرات در هوا پریده در آن واحد اجزا بدن هر جانوری با هم جمع شده بلا سربالافرا حضرت آنجناب سیده با سر خود حق ملحق گردید و آب و دانه در حضور آنجناب خورده پیر و از نمودن مفصل تفسیر این آیه شریفه از تفسیر لوامع التنزیل معلوم خواهد شد پس دیدی که برای حضرت خلیل الرحمن علیه السلام حق تعالی چگونه طیور را رعبه را زنده فرمود هرگاه حق تعالی را در خلقت مرتبه اولی و آئینده فتمون این طیور را رعبه استعادی نباشد و مقدور الهی باشد پس در یوم رحمت از زنده فرمودن مخلوق چه استبعاد باشد و ندگی جایگزین مکر رحمت اکثر شما از امم سابقه بقرآن و احادیث ثابت باشد هرگز عقل سلیم و طبع عاقل در قبولیت آن استبعاد و شبهه انکار نتواند بود و چنانچه آیه شریفه الم توالی لذلین خر حوا من دیا رهم حد الموت و هم الوفا فقال لهم الله موتوا فاحیا هم یعنی هزاران نفوس از خانه های خود بخوف موت مرض و بار خارج شدند پس بفرمان حق سبحانه جل شانہ ایشان را موت گرفت پس بعد از مردن ایشان حق تعالی ثانیاً ایشان را زنده فرمود و نیز حامی و مکر فرموده است فی یحیی هذه الله بعد موتها فاما تله الله ما تله عام ثم بعثه قال که بعثت قال لبثت یوما و بعض یوم قال بل لبثت مائة عام ثم بعثه شخصی از بنی اسرائیل در حشر شدن خلایق اولین و آخرین تعجب نمود حق تعالی همانوقت در همان جاموت برای آن شخص بفرستاد و بسجده که حضرت غریب بود در خاک از حیوانات و غیره بگذشت پس صد سال بر آن شخص در حالت موت منقضی گردید پس از آن شخص مذکور حق تعالی بحیات و سواد و پس از آن از وی استفسار فرمود و چه مقدار زمانه در حالت موت بود عرض کرد یک روز یا چیزی کمتر از روز بوده است حق سبحانه جل شانہ فرمود بلکه زمانه موت

بقول بی ایند که سابقه شده در این هم خواهد شد

یکصد سال بوده است و نیا آیه شریفه ششم بعثنا که من بعد من موت که لعل که تشکرو
که در جمعی از ائمت حضرت موسی علیه السلام شرف ترول یافته است بعد از آنکه بسبب صاعقه
موت ایشان را گرفت حق تعالی تا نیا ایشان را زنده فرمود و حال ترجمه آنست که زنده
فرمودیم شما را بعد از آنکه شما را موت گرفته بود و حجت آنکه شاید شکریه پروردگار خود را ننموده
باشید و نیز قصه صحاب که گفت که در قرآن مجید مفصل ذکر آن کرده شده است و حضرت
رسول صلی الله علیه آله و سلم فرموده است آنچه در ائم سابقه یاد در بنی اسرائیل واقع شده است
در این امت مرحومه نیز واقع خواهد شد طابق النعل بالنعل والقذاة بالقذاة لقوله تعالى
طابق الحق طبق الخ بنابر این چونکه در ائم سابقه بنص آیات مذکوره سابقه حجت واقع
شده است در این امت مرحومه نیز واقع خواهد شد پس از احتیاج باین آیات و دلیل عقلی
گوئیم ای اعیان اموات از حیاط امکان و قدرت حضرت احدیت عز و مه خارج است یا نه
بنابر اول که قدرت و امکان نباشد اولاً کذب بر خدا و ثانیاً نقصان در ذات حق تعالی
لازم آید پس در بدو خلقت حضرت آدم ابو البشر علیه السلام را با وجود عدم قدرت و امکان
چگونه احیاء فرموده است و بنابر ثانی که اگر قدرت بر احیاء اموات وارد و نیز زنده
شدن آنها نیکه در آیات مزبوره ذکر آنها کرده شده است ثابت باشد و مقدر و الهی بودن
آنها بعدی نشسته باشد پس در خصوص مسئله حجت چگونه و چه احتیاج خواهد بود و از
تفکیکات پس بسیاری از آیات و احادیث نبویه صلی الله علیه آله و سلم واروده
اند منجمله آنها آیه شریفه و یوم نحشر من کل امة فوجاً من یکذب بآیاتنا یعنی
روزی رسد که از جمله کسانی که کذب آیات من نموده همت از هر امتی فوجی را حشر خواهیم کرد و
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که این آیه شریفه در رجعت است
و مراد از آیات حضرت ائمه طاهرين عليهم السلام اند پس کسانی که کذب ائمه طاهرين
عليهم السلام نموده اند که آیات و حجج خداوند متعال ند فوجی را از هر امتی روزی میرسد که

محشور خواهند کرد پس در اینجا و چیز ثابت شد ندیگی یوم رجعت که همان را یوم قیامت صغری نیز گویند دوم حشر بعض مردم اگر گفته شود یوم قیامت همین روز است در جواب گوئیم اگر چه قدر مشترک را که قیامت باشد قبول ایمان کن قیامت کبری که یوم حشر بزرگ و آخون باشد هرگز مراد از این نمیتواند بود زیرا که در آیه خبر بزرگ حشر هست و آن بعضی و در قیامت کبری بمقاد آیه شریفه و یوم حشر هفتم جمیعاً و نیز آیه شریفه و حشرنا هم فلم نعد منهم احداً اخبار حشر جمیع خلایق اولین و آخون است که میفرماید محشور گردانیم ایشان را پس ترک نکنیم احدی از ایشان را **مجملة آیه شریفه و حرام علی قریة اهلکناها انهم لا یرجعون** یعنی حرام است قریه را که هلاک نموده باشیم بدینیکه رجوع نخواهند کرد یعنی در رجعت که قیامت صغری باشد و اگر نه در قیامت کبری که جمیع خلایق حشر خواهند شد **مجملة آیه شریفه ان الذی فرض علیک الذکر القدر ان لمرادک الی معاد** یعنی بدینیکه آنکه بر تو واجب گردانیده قرآن را تو را بر میگردد و اندلسبوی معاد یعنی محل عود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که مراد رجعت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است بطرف دنیا بعد از ظهور حضرت مهدی موعود علیه السلام **مجملة آیه شریفه و لئن قلنا ان فی سبیل الله اوستلک لالی الله حشر و ن** یعنی البته و اگر گشته شوی در راه ضایا بمیدید آئینه بسوی خدا محشور میشوی و نقولست با حدیث معتبره متذکره که این آیه شریفه در رجعت است و مراد از سبیل الله صراط علی بن ابیطالب علیه السلام و ذریت طاهره طیبه و علیهم السلام است هر آنکس که ایمان باین داشت باشد او را گشته شد فی مرگی هست اگر در حیوة دنیا گشته شود در راه ایشان در رجعت بر میگردد و اگر بمیدید در رجعت بر میگردد و تا در راه ایشان گشته شود و آنچه ما نوشتیم تأیید میکند تا تفسیر آیه شریفه کل نفس ذائقة الموت تفسیر شده است هر که گشته شود مرگ را بخشنده است در رجعت بدینا بر میگردد و تا مرگ را بخشد **مجملة آیه شریفه و لنذیقنهم من العذاب الا ذی دون العذاب الا کبر لعنهم**

برجوع یعنی البتہ میچشم ایشان از نزدیکتر یا پستتر از عذاب بزرگتر شاید ایشان برگردند
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که عذاب نزدیکتر عذاب رحمت است که
 بشمشیر ایشان را عذاب خواهند کرد و عذاب بزرگتر عذاب قیامت است و مراد از بزرگتر
 وزنده شدن و قیامت است **مجموعه** آیه شریفه **بنی امتنا اثنتین و احییتنا**
اثنتین یعنی ای پروردگار ما میرانیدی ما را و بار و زنده گردانیدی ما را و بار
 در هر حادثه معتبره وارد شده است که مراد از یک زنده شدن و رحمت و دیگری
 در قبور است **اشکال** علاوه بر این دو مرتبه احیاء و اماتت معا و عقبی که احیاء مرتبه سوم
 است و آنها یکم بمجازه انبیا علیهم السلام مردند و زنده شدند باید صحیح نباشد زیرا که در آیه
 شریفه مذکور **انحصار** احیاء و اماتت دو و فیه است **جواب** سابقا گفتیم که **اثنتین** در قبور
 وارد شده است اما معا و عقبی که احیاء محض است و بمقاد لایوت فیها و لا یحیی من
 نیست و آنها یکم بمجازه انبیا علیهم السلام مردند یا زنده شدند یا مردند و هم زنده
 در این آیه شریفه دخل نیست ذکر آنها در آیات و احادیث دیگر مفصل کرده شده است پس
 این آیه شریفه مذکور منافی اعاده مرتبه ثالثه یا رابعه نمیشود **مجموعه** آیه شریفه **انما ننصر**
رسلا و الذین امنوا فی الحیوة الدنیا و یوم یقوم الا شهدا یعنی بدینیکه ما البتہ یک
 میکنیم رسولان خود را و آنها را که ایمان آورند در زندگانی دنیا و در روزیکه میایستند گواهان
 برای گواهی دادن بر مردمان یعنی در دنیا و آخرت هر دو یاری میکنیم ایشان را **اسن**
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود یاری دنیا و رحمت است
 مگر نمیدانی که بسیاری انبیا و رسولان یاری کرده نشده اند در دنیا تا کشته شدند پس در
 رحمت یاری آنها کرده خواهد شد **مجموعه** آیه شریفه **واذا وقع علیهم القول اخرجنا**
لهم دابة من الارض تکلمهم ان الناس کافا بایات تکلا یوقنون یعنی
 چون واقع شود عذاب خدا بر ایشان با آنکه وقتیکه نازل شود عذاب بر ایشان نزدیک

این آیه شریفه مذکور منافی اعاده مرتبه ثالثه یا رابعه نمیشود

قیامت بیرون آوریم از برای ایشان دایه از زمین که سخن گوید با ایشان بدرستی که مردم بودند که بآیات یاقین بنده شدند در احادیث معتبره مستند واروده است که این آیه شریفه هم در رجعت واروده است و آنچه میان خاصه و عامه تنفق است ظهور و اثباته الارض است قریب قیامت **اصلاً محل خلاف** و نزاع میان اصحاب ما و اهل خلاف آنست که نزد فرقه ناجیه فاصبه اما صیه دایه الارض هم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است و احتجاج میکنند با آنچه آنجناب علیه السلام مکرر در خطبات خود میفرموده است انا صاحب العصا و المیسر و الدابة التي تكلم الناس يعني من ستم صاحب عصا و نشانیکه با آن بر چنین هر کسی دلغ نموده خواهد شد و من ستم دایه که با مردم کلام خواهیم کرد و نیز **ذهب** در کتاب المیزان از ابن عیینة آورده است قال كان جابر الجعفي يقول دابة الارض على عليهما السلام يعني جابر جعفي مگوید دایه الارض امام امام حضرت امیر المؤمنین علی مرتضی علیه السلام است و در **معالم التنزیل** بخوبی آورده است عن علی علیه السلام قال ليس هي دابة لها ذنب ولكن لها حنكة كأنه يشاء الحيات هر جل یعنی حضرت امیر علیه السلام فرمود مرا و از این دایه نیست که دم داشته باشد بلکه این دایه الارض را عوض از دم ریش خواهد بود و گویا این الفاظ آنجناب علیه السلام اشاره میفرموده است بانکه دایه الارض انسان است و در **خطبه** نیز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است انا دابة الارض یعنی دایه الارض من ستم در کتاب مستطاب ما نزل من القرآن في الاثمة از صبح بن نباته روایت آورده است که گفت معاویه مرا خطاب کرد و شما نیز گمان میکنید که دایه الارض علی علیه السلام گفت ما تنها نمیگوئیم **یهو** نیز میگید نیز معاویه لازم خورد را فرستاده علم علماء پیودر الظلید و پرسید که شما در کتاب خود دایه الارض ایستاد گفت بلی گفت چه چیز است عالم گفت مردی معاویه گفت میدانی چه نام دارد گفت ایسا فقال هو علی علیه السلام یعنی همان علی است و بروایتی گفت ایضا چه نزدیک است بعلی

در تحقیق این امر
در حدیث معتبره
در حدیث معتبره

در حدیث معتبره
در حدیث معتبره
در حدیث معتبره

جواب سوال این دابتا که با کجا ظاهر میشود و چه میکند

جواب اولی دابتا که با کجا ظاهر میشود و چه میکند

علیه السلام سوال این دابة الارض که علی علیه السلام باشد از کجا ظاهر میشود و چه کار خواهد کرد جواب خاصه و عامه از عمار و ابن کثیر روایت کرده اند و صاحب کشف نیز آورده است که آن دابة از کوه صفاء و مروه ظاهر میشود و با او عصا موسی علیه السلام و انگشته سلیمان علیه السلام خواهد بود پس عصا را بر محل سجود هر مؤمن خواهد زد و در میان دو دیده اش پس نقطه سفیدی بهم خواهد رسید که تمام روی او را روشن خواهد کرد مانند ستاره و درخشان یا آنکه میان دو چشمش نوشته میشود و هذا هو حق و انگشته را بر بینی هر کافر میزند پس سیاه میشود و تمام رویش را تیره میکند یا در میان دو چشمش نوشته شد اکافر حقاً اصراً اهل سنت گویند لفظ دابة حیوان است و اسپ را گویند اطلاق آن بر حضرت امیر علیه السلام باعث بی احترامی است جواب در لغت لفظ دابة موضوع برای کسی است که یدب علی الارض یعنی رونده بر زمین چنانچه آیه شریفه ما من دابة الا رکض الا علی الله زهرتها نیز مشعر مقصود ما می باشد پس اگر چه کثره استعمال این لفظ برای اسپ است باین جهت تکریم وضع ثانی یا موجب بهم خوردن وضع اول هرگز نمیشود پس موجب نقصان و باعث قبح و راتناج مطلب ما هرگز نمیتواند شد و هرگاه اطلاق و موضوع بودن لفظ دابة بر جمیع ما یدب علی الارض انسانا کان او حیوانا نبینا و اما ثابت باشد پس در اطلاق آن بر خصوص حضرت امیر علیه السلام با ثبوت آنکه وی غیر از جمله یدب علی الارض است چنانچه احترامی باشد علاوه بر این چونکه حضرت امیر علیه السلام اکثر علی الارض میفرموده است و این امر نمیکند مخصوص آنجناب و ذریت طاهره علیه و می بود است لهذا حق سبحانه و تعالی بحجت اظهار فضل و مرتبه و امتیاز حاصل بودن از جمیع خلق اسم خاص برای آنجناب علیه السلام که ابوالانعمه النجباء است و در غرر کتاب خویش اطلاق فرموده است پس این اسم بودن بر آنجناب عین احترام و اظهار عظم مرتبه و علی علیه السلام برای خواص انا هم است چنانکه بحجت کلام کردن زمین با آنجناب

مکتی بہ ابو تراب گردید چاکرسم داتہ الارض کہ معنی آن روندہ بر زمین است برعم
 شنبابی احترامی باشد پس کنیت آنحضرت علیہ السلام با بو تراب کہ معنی آن پدر خاک
 است بطریق اولیٰ بے احترامی نہ باشد و حال آنکہ باعتراف خاصہ و عامہ ثابت است
 کہ حضرت رسول صلی اللہ علیہ آلہ وسلم مکرر باجناب میفرودہ است قہریا یا تراب و
 ہم گاہ اطلاق کردن کنیت برآجناب علیہ السلام منوجبت احترامی نباشد اطلاق
 اسم داتہ الارض ہرگز بے احترامی نتواند البتہ اطلاق اللفظ لما وضع لہ بے خضری
 نیست بلکہ وضع الشی فی غیر ما وضع لہ بے احترامی است فافہم خلاصہ
 بحث طول کشیدہ خلاف موعود شد مگر بحمد اللہ سبحانہ و بعودہ جل شانہ از این آیہ شریفہ
 و ہم عود کردن انبیاء و اسمہ علیہم السلام ثابت گردید چنانکہ آیہ شریفہ و اذا اخذ اللہ منیتہ
 النبیین لما اتیتکم من کتاب و حکمۃ ثم جاءکم رسول مصلیٰ قلیما
 معکولتؤمنن بہ و لتنصرنہ قال فاقہرتم و اخذتہ علی ذلکم
 اصری قالوا اقدرہا قال فاشہدوا و انا معکم من الشاہدین یعنی
 بیا و اور و قہر را کہ خدا پیمان گرفت پیغمبران را کہ ہر آئینہ آنچہ دادہ ہستہم بشما از کتاب
 حکمت پس بیاید بسوی شما پیغمبری کہ تصدیق کنندہ شما باشد البتہ ایمان بیاورید بآن
 پیغمبر و یاری کنید او را گفت آیا اقرار کردید عمدہ و پیمان مرا گفتند اقرار کردیم گفت پس گواہ
 باشید بر یکدیگر و من بر شما از گواہان ہستم در احادیث معتبرہ وارد شدہ است کہ این
 نصرت و رحمت خواہد بود در بصائر الدہجہات از حضرت امام جعفر صادق
 منقولست کہ فرمود یعنی ایمان بر رسول صلی اللہ علیہ آلہ وسلم خوانند آورد و حضرت
 امیر المؤمنین علیہ السلام را یاری خوانند کہ در رحمت پس فرمود بخدا سوگند کہ ہر پیغمبری کہ خداوند
 مبعوث گردانیدہ است از آدم تا محمد صلی اللہ علیہ آلہ وسلم بر گردند بدینا تا قتال و جہاد کنند
 و پیش حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام اصحاب حدیث کہ بسجعت دالت صریح دارند

بسیار اند **میچند** سعد بن عبداللہ در کتاب مستطاب بصائر الدہرجات از حضرت
امام جعفر صادق **ع** روایت کرده است کہ شیطان ملعون انحق سبحانہ جل شانہ سوال کرد کہ
اور املت و ہذا روز قیامت حق تعالی انکار کرد و فرمود ترا املت تا یوم معلوم چون از تو
شود شیطان با جمیع تباغش ظاہر شود و نیز نبیاء و ائمہ علیہم السلام بدینا بر میگرددند و حضرت
نیز ظاہر خواهد شد و این آخر گشتنہائی آنحضرت است بر روی زمین سراوی میگویند کہ
مگر جہنمائی بسیار خواهند شد فرمود بل و ہر امامی کہ در قرنہ بودہ نیکو کاران و بدکاران
او بر میگرددند حق تعالی مومنان را بر کافران غالب گرداند و مومنان ادایشان انتقام
بخشد چون آن روز شود حضرت امیر علیہ السلام برگردد با اصحابش و شیطان بیاید ملاقات
ایشان بر کنارہ فرات واقع شود و نزدیک بکوفہ پس قتالی واقع شود کہ ہرگز مثل آن واقع
نشہ باشد گو یامی بنیم اصحاب حضرت امیر علیہ السلام کہ صد قدم از پس پشت برگردند
و پانہی بعضیہ در میان آب فرات داخل شود پس بری زیر آید از آسمان کہ پر شدہ باشد
از ملائکہ و حضرت رسول صلی اللہ علیہ آکہ و سلم حربہ از نور بردست داشتہ باشد و در شہر
آن چون نظر شیطان بر آن حضرت افتد از عقب برگردد و اصحاب او بوی گویند اکنون
کہ نظر یافتی بکجا میروی او گویند بنیم انچیز کہ شمانی بینید من تیرسم از پروردگار عالمیان
پس حضرت رسول صلی اللہ علیہ آکہ و سلم با و برسد و حربہ را در میان دو کتفش بزد
کہ او و ہمایش ہمہ ہلاک شوند پس بعد از آن ہمہ غلایق خدا را بیگانگی پیرستند و هیچ چیزی
را با خدا شرک نہ گردانند **میچند** از حضرت امام ہمام محمد باقر علیہ السلام منقولست کہ فرمود
گو یامی بنیم عبداللہ شرک را کہ عامہ سیاہی بر سر دارد و دو علامت در میان کتفش آویختہ
و از دامن کوبہ بالا میرود و در پیش روی حضرت قائم با چہار ہزار نفر کہ در رجبت زندہ
شدہ اند و ہند از تکبیر بلند کردہ اند و شیعہ کشی نیز روایت کردہ است از داود و
کہ گفت بخدمت امام ہمام حضرت صادق آل محمد علیہ السلام عرض کردم کہ من پیر شدم

فلان حضرت رسول شیطان مع اصحاب

در سخنانی من باریک شده اند میخواهم که ختم اعمال من بآن باشد که در راه شما گشته
 شوم حضرت علیه السلام فرمود که چاره از این نیست اگر در این وقت نشو و در حجت غایب
 شد در کتاب خطب حضرت امیر علیه السلام شیخ حسن بن سلیمان خطبه طولانی از
 انتخاب روایت کرده است که ضبط نمیکند احادیث ما را مگر قلعه های حصین یا سینهای امن
 یا عقلهای متین پس فرمود العجب و کمال العجب از آنچه واقع خواهد شد در میان ماه
 جمادی و حجب پس آن شرط پنجم رسید که این چه تعجب است که مکرر میفرماید حضرت علیه السلام
 فرمود چون تعجب نکندم از آنکه مرده چند زنده خواهند شد و شمشیر بر سر زنند و خواهند زد و حق خداوند
 که حبه را شگافت و گیاه را بیرون آورده و خلایق را خلق فرموده گو یایم بنیم البیتان را که
 در میان بازارهای کوفه راه روند و شمشیرهای برهنه بر دوش گذاشته باشند و زنند بر سر دشمنان
 خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم انیت معنی آنچه خدا فرموده است بقوله تعالی یا ایها

الذین امنوا لات تولوا قوما غصب الله علیهم قد یئسوا من الآخرة کما
 یئس الکفار من اصحاب القبول یعنی ای گروه مومنان دوستی نمیکند با قومیکه غضب کرده
 است خدا تعالی بر ایشان تحقیق که نا امید گردیده اند از آخره چنانچه نا امید گردیده اند و نا

از اصحاب قبر با و نیز در ذیل تفسیریه شریفه دل کذبوا بالعلم محیطوا بعلمه و لما یا انهم
 تاویل به معنی کذب میکنند با آنچه احاطه نکرده اند بعلم آن و هنوز تاویل آن بایشان نرسیده
 است حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده است که نازل شده است این آیه
 شریفه در باب حجت و غیره که هنوز وقت آنها نمانده و ایشان آنها را نمی نمایند و میگویند
 نخواهد بود و سراوایت دیگر سبب معتبر آورده اند که دشمنان اهل بیت علیهم السلام
 در بخت خوراک شان عذره انسان خواهد بود چنانچه حق تعالی فرموده است ان که
 معیشه تضنکوا از حضرت امام همام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق
 علی بن ابراهیم روایت کرده است که هر قومی را که حق تعالی بابتدای هلاک کرده است در

جواب سوال که یوم
مرحمت پیه فائده است

جواب سوال که یوم
مرحمت پیه فائده است

رجعت برخواهند گشت چنانچه حق سبحانه جل شانۀ فرموده است و حرام علی قریة
اهل کناها انهم لا یرجعون و ان حضرت امام همام جعفر صادق علیه
السلام پرسیدند از تفسیر آیه شریفه و جعلکم انبیاء و جعلکم ملوکا یعنی و گردانید شما
پیغمبران و گردانید شما را پادشاهان فرمود که پیغمبران حضرت رسول خدا صلی الله علیه
آله و صحابه و سلم و ابراهیم و اسماعیل و ذریت اویند و پادشاهان حضرات ائمه الهما
علیهم السلام اند سراوی گوید چه پادشاهی بشمار داده خواهد شد فرمود پادشاهی است
و پادشاهی رجعت سوال آرزو رجعت چه فائده است جواب فائده رجعت
اظهار دولت و سلطنت حق حضرت نبوی صلی الله علیه آله و سلم و از آنکه کفر و ملل مختلفه و اثبات
حقوق آل محمد صلی الله علیه آله و سلم و انبساط ملت واحده اسلام است سوال حضرت
امام هندی در یوم رجعت هر کدام ملت خواهد که همه ملل مختلفه را بر آن جمع خواهد فرمود جواب
بر ملت اصلیه جد خود محمد مصطفی صلی الله علیه آله و سلم و بر سیر آبا طاهرین خود خواهد بود و آنچه
از مرویات جد و آبائش بدون دست درازی منافقین صاحب غرضان صحیح و محظوظ
مانده باشد آنهارا جاری و ساری میکند از و آنها نیکه صاحب غرضان برای فائده
خود یا نقصان دیگری بعد از آنها زیادت و کمی کرده هستند بعلوم بلکه بواسطه ملک یا نجاب
الهام میشود مطابق الهام در آن حکم تقییل یا عدم تقییل میان مردم میفرایند چنانچه قریب
بهین مضمون در اسات لبیب و ابانی نیز مسطور است سوال انبیاء علیهم السلام
و از امت مرحومه که در رجعت خواهند زنده شد آیا از امت سلف هم کسی زنده میشود یا نه
جواب بلی از حضرت امام همام محمد باقر علیه السلام منقولست که میاید با قائم آل محمد علیه السلام
از پشت کوفه یعنی نجف شریف بیست و هفت مرویا پانزده نفر از قوم حضرت موسی از آنها
که حق تعالی فرموده است که هدایت میکردند بحق و بحق عدالت میکردند و هفت نفر از صحاب
که هفت و یوشع بن نون و سلمان و ابودر و جابر انصاری و مقداد و اکال شترخ

سی و هفت و در ساله سلام امانی آورده است ان اهل الکف یجیون فیکون اعوان
 المهدی یعنی اصحاب کف زنده میشوند و بدو گرامام مهدی موعود علیه السلام هستند و
 در سایر جلی است ان اهل الکف کلهم اجماع و لا یتکلمون بالعربیة
 و انهم یکوفون و ذرآء المهدی بدرستیکه اهل کف ثمانی و اندکلام لبرنی نیست و
 ایشان و زرا حضرت امام مهدی موعود علیه السلام خواهند بود و سوال خدا کند من از
 الضار انجناب علیه السلام با ششم که کدام دعائی بمنقول از معصوم علیه السلام است که با تمام
 قرأت آن شرف زیارت انجناب علیه السلام شوم جواب بل دعائست مشهور که از
 دعائی عهد گویند که نسخ مختلفه و اسانید متعدده دارد و بعضی زیاده و در بعضی جمله از فقرات
 ندارد و ابن طائوس روایت کرده که این را چهل صبح بخواند و ان حضرت صادق
 آل محمد علیه السلام ابن الباقر و اختیار صبح همین روایت آورده است که انجناب علیه
 فرمود هر کس بخواند بعد از هر نماز فرضیه این دعا را پس بدرستیکه او خواهد دید امام همام
 (م ح م د) ابن الحسن علیها السلام را در بیداری یا در خواب و دعا اینست
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا صَاحِبَ الزَّمَانِ أَيَّامًا كَانَ
 وَحْيُكَ كَانَتْ مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَعَارِبِهَا سَلَامًا وَحَيَاةً عَنِّي وَعَنْ عَالَمِي
 وَعَنْ وَلَدِي وَإِخْوَانِي الْيَتِيمَةِ وَالسَّلَامِ عَدَدَ خَلْقِ اللَّهِ وَنِعْمَةِ عَرْشِهِ اللَّهُ وَالْحَمْدُ
 كِتَابَهُ وَاحْتَاطَ بِهِ عِلْمُهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَحَدُكَ فِي صَبْحَةِ هَذَا الْيَوْمِ وَاعِشْتُ فِيهِ
 مِنْ أَيَّامِ خَلْقِي عَمَدًا أَوْ عَقْدًا أَوْ بَعِثَةً كَفِي عَنِّي لَأَحْوَلُ عَمَّا وَلَا أَنْزِلُ أَبَدًا اللَّهُمَّ
 اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَنَصَارِهِ الَّذِينَ ابْنَ عَنْهُ وَالْمُسْتَلِينَ لَا أَمْرَهُ وَتَوَاهِيهِمْ فِي
 أَيَّامِهِ وَالْمُسْتَهْدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ اللَّهُمَّ فَإِنْ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ
 عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مُقَضًيًا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَمِّرًا كَفَيْتَنِي شَاهِدًا اسْتَفْنِي مُجَرِّدًا
 قَنَانِي مُتَبَيِّدًا عَوَّةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي اللَّهُمَّ ارْفِ الْقُلُوعَةَ الرَّغْبِيَّةَ

در این دعا
 که از امام
 همام علیه السلام
 روایت شده است
 که هر کس این دعا
 را بخواند
 بعد از هر نماز
 فرضیه
 این دعا را
 بخواند
 او خواهد دید
 امام همام
 علیه السلام

وَالْعَزَّةُ الْحَمِيدَةُ وَلِكُلِّ بَصِيرَةٍ نَظَرَةٌ مِّنِّي إِلَيْهِ وَعَجَّلْ فَرَجَهُ اللَّهُمَّ وَسَمِّدْ فَحْرَجَهُ
 اللَّهُمَّ أَشَدُّ دَاخِرَةً وَفَقِّ ظَمْرَهُ وَطَوِّقْ عَمْرَهُ وَاعْمُرْ اللَّهُمَّ بِبِلَادِكَ وَأَخِي بِعِبَادِكَ
 فَإِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلَا الْحَقِّ ظَمْرُ الْفَسَادِ فِي لُبِّهِ وَالْحَقُّ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ فَأُظْهِرْ
 اللَّهُمَّ لَنَا وَلِإِيَّاكَ وَابْنِ يَدِ نَبِيِّكَ الْمُسْتَعْرِ بِاسْمِهِ سَوْأَكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْكَ وَآلِكَ حَتَّى
 لَا يَظْفُرَ كَيْفِيٌّ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرْقَةً وَيُحَقِّقَ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَحْقِظَهُ اللَّهُمَّ اكْشِفْ
 هَذِهِ الْعَمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَظْهَرُ لَهُمُ أَهْلُهُمْ بِرُؤُونِهِ بَعِيدًا أَوْ زَاكًا قَرِيبًا وَصَلَّى اللَّهُ
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَحَابِهِ وَوَرِثَتِهِمْ صَبَاحُ الزَّائِرِ أَزْهَرُ حَضْرَتِ مَامِ هَامِ جَبْرِ صَادِقٍ عَلَيْهِ
 السَّلَامُ مَنْقُولٌ مِنْ هَذَا دَعَايِ عَهْدِ رَا حَيْلِ رُوزِ خُجَوْدِ نَازِ اَلْضَا حَضْرَتِ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ
 صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصَى وَكَانَ يَشْرِي بِهَا زُكُوفَ بَيْرُوتِ وَتَقَى تَعَالَى أَوْرَاقَ قَبْرِهِ وَرُفُوفَ خُرُوجِ أَخْفَرَةِ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ بِبِرونِ آوَرِدِ وَرُفُوفِ مَرْبُورِ كُورِ هَسْتِ كِهْ خُدا وَنَدَا اَلْكَرَّجَائِلِ شَوْمِيَانِ مِنْ وَ
 اَتَجْنَابِ مَرْگِ كِهْ بَرَبَنْدِگَانِ خُودِ حَقْمِ وَلا زَمِ گِرْدَانِ يَدِ پَسِ بِبِرونِ آوَرِ مَرَا اَزْ قَبْرِ مِنْ دَرِ لَحْطِ كِهْ
 كَفَنِ خُودِ رَا بِكَرْ خُودِ بَسْتِ بَاشْمُ وَشِيرِ وَتِيرِ خُودِ رَا بَرَبَنْدِ كَرْدِهْ بَاشْمُ وَلِبِيكِ كُورِ مِ دَعْوَتِ كَسِي رَا
 كِهْ جَمِيعِ خَلْقِ رَا بِسُوءِ يَارِي اَوْدَعُوتِ مِیَانِیْنْدِ سَوَالِ مَرْدِگَانِ كِهْ دَرِ رُفُوفِ ظُهورِ اَتَجْنَابِ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ اَزْ قَبْرِ بِبِرونِ مِشُونَدِ دَرِ قَبْرِ اَنِمَا رَا چُگونَهْ خَبَرِ ظُهورِ حَضْرَتِ اِمَامِ عَصْرِ مَهْدِي مَوْعُودِ عَلَيْهِ
 السَّلَامُ خُواهِدِ رِیْسِ اَنِمَا چُگونَهْ ظَاہِرِ مِشُونَدِ جَوَابِ دَرِ اَحَادِثِ مَعْتَبَرِهْ مَسْتَنْدِهْ وَارُوشْدِ
 اَسْتِ چِیَا چِخْمِ نَعْمَانِی اَزْ حَضْرَتِ اَبی عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَايَتِی نَقْلِ فَرَمُودِهْ اَسْتِ
 كِهْ اَتَجْنَابِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُودِ چُونِ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَائِمُ شُودِ وَخُرُوجِ نَمَائِدِ زُودِ
 قَبْرِ بِبِرونِ مَلِكِ بِيَايَدِ وَاوَرَا نَدَا كُنْدِ كِهْ اَعْيَانِ اَبْنِ فُلَانِ صَاحِبِ تَوَا اِمَامِ عَصْرِ زَمَانِ
 تَوَا ظَاہِرِ شُدِهْ اَسْتِ اَلْكَرَّجَوَاهِي مَلْحَقِ شُوی بَاوِي مَلْحَقِ شُودِ اَلْكَرَّجَوَاهِي دَرِ كَرَامَتِ وَنَعْمَتِ
 خُدا يَاشِي اَمِ اَتَجْنَابِ اَشْ پَسِ بَعْضِ بِبِرونِ آيِنْدِ بَعْضِي وَنَعِيمِ اَلْحَمْدِ كَانَنْدِ سَوَالِ كِدَامِ
 دَعَايِ مَنْقُولِ اَزْ حَضْرَتِ رَسُولِ مَقْبُولِ وَايَا اَزْ حَضْرَتِ اَنِمَهْ ظَاہِرِ بِنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اَسْتِ

سوال گران از قبر جگر از طهری که خبر میرسد

کہ بذریعہ آن دعا و حالت گرفتاری استغاثہ با حضرت کردہ شود تا انقضای حوائج گردد
جواب بے دعا نیست مشہور بہ رقعہ یا عریضہ استغاثہ چنانچہ حضرت رسول صلی اللہ
 علیہ آلم و سلم یا ابو الوفا شیرازی فرمودہ چون گرفتار شدی و درماندی پس استغاثہ کن بحجۃ
 علیہ السلام کہ او ترا درمی یابد و او را درس است و پناہ است از برای ہر کس کہ بومی استغاثہ
 کند و در تحفۃ الزائر علامہ مجلسی در مفاتیح الشجاء علامہ سبزواری
 مرویت ہر کرا حاجتی باشد بنویسد در رقعہ و در یکی از قبور حضرت ائمہ ہدی علیہم السلام
 بیندازد یا بہ بند و مهر کند و خاک پاک کے رگل سازد و آزادریان گذارد و در نہری یا چاہ
 عمیق یا غیری آبی اندازد کہ بحضرت صاحب الزمان علیہ السلام میرسد و انفسہ متولی
 بر آوردن حاجت میشود و امینت نسخہ عریضہ استغاثہ **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ**
 کتبت یا مولائی صلوات اللہ علیک مستغنیاً و شکوت ما نزل بی مسیحی یا اللہ
 عزوجل شہد ہا من امر قد دہنی و اشغل قلبی و اطال فکری و سلبتی بعض لی
 و غیر خطیر نعمۃ اللہ عندی اسلمنی عند تخیل و مردہ الخلیل و تبرء منی عند
 ترائی اقبالہ الی الحمید و عجزت عن دفاعہ حیلتی و خاننی فی تحملہ صبرے
 و قوتی فلجأت فیہ الیک و توکلت فی المسئلۃ اللہ جل ثناؤہ علیہ و علیک
 فی دفاعہ عنی علماً بکانتک من اللہ رب العالمین ولی التدبیر و مالک الامور
 و اتقأ بک فی المسارعة فی الشفاعۃ لیک جل ثناؤہ فی مری متیقناً لاجابتہ
 تبارک و تعالی ایاک باعطائی ستولی و انت یا مولائی جدیر بتحقیق ظنی و
 تضدیق املی فیک فی امر کذا و کذا و بجایے کذا نام و حاجت خور بنویسد فیما
 لا طاقت لی بجلہ و صبری علیہ و ان کنت مستحقاً ولا ضعافۃ یقبح افعالی
 و تفریطی فی الواجبات الی اللہ عزوجل فاغثنی یا مولائی صلوات اللہ علیک
 عند الکھف و قد م المسئلۃ اللہ عزوجل فی مری قبل حلول التلف و

بسم اللہ الرحمن الرحیم
 کتبت یا مولائی صلوات اللہ علیک مستغنیاً و شکوت ما نزل بی مسیحی یا اللہ
 عزوجل شہد ہا من امر قد دہنی و اشغل قلبی و اطال فکری و سلبتی بعض لی
 و غیر خطیر نعمۃ اللہ عندی اسلمنی عند تخیل و مردہ الخلیل و تبرء منی عند
 ترائی اقبالہ الی الحمید و عجزت عن دفاعہ حیلتی و خاننی فی تحملہ صبرے
 و قوتی فلجأت فیہ الیک و توکلت فی المسئلۃ اللہ جل ثناؤہ علیہ و علیک
 فی دفاعہ عنی علماً بکانتک من اللہ رب العالمین ولی التدبیر و مالک الامور
 و اتقأ بک فی المسارعة فی الشفاعۃ لیک جل ثناؤہ فی مری متیقناً لاجابتہ
 تبارک و تعالی ایاک باعطائی ستولی و انت یا مولائی جدیر بتحقیق ظنی و
 تضدیق املی فیک فی امر کذا و کذا و بجایے کذا نام و حاجت خور بنویسد فیما
 لا طاقت لی بجلہ و صبری علیہ و ان کنت مستحقاً ولا ضعافۃ یقبح افعالی
 و تفریطی فی الواجبات الی اللہ عزوجل فاغثنی یا مولائی صلوات اللہ علیک
 عند الکھف و قد م المسئلۃ اللہ عزوجل فی مری قبل حلول التلف و

بسم الله اعداءك بسطت النعمه على واسئل الله جل جلاله لي نصره اعزير
 وفتحاً قرياً فيه بلوغ الاصل وخير المنادى وخواتيم الاعمال والامن الخاف
 كلها في كل حال انه جل ثناؤه لما ابتداء فقال وهو حبيب ونعم الوكيل في المبدأ
 المال پس ميروند و نه پايغذير و قصد كنديكي اذنا بان آنحضرت عليه السلام يا عثمان
 بن سعيد عمري يا سپر او محمد بن عثمان يا حسين بن روح يا علي بن محمد السمرى كه نجات
 و كلام اونا بان آنجناب در زمانه غيبت صغرى بوده اند كي انايشان را ندا كنند كه نيا
 فلان بن فلان سلام عليك اللهم ان وفاتك في سبيل الله و انك سحي عند الله مزيرو
 وقد خاطبتك في حياتك التي لك عند الله عز وجل وهذه رفعتي وحاجتي الي
 مولانا عليه السلام فسلمها اليه فانت السقته الامين پس بنيد از ورقه را و رنبر يا
 چاه غدير تا حاجتش برآورده شود ازاين خير شريف چنين مستفاد ميشود كه اين چهار
 شخص معظم چنانكه در غيبت صغرى واسطه بودند ميان رعايا و آنجناب و عرض حوارج و
 رقايع و گرفتن جواب و ابلاغ توقيعات و غيبت كبرى نيز در ركاب همايون آنجناب ميتند
 و اين منصب بزرگ مقتدر و سرفراز اند پس معلوم شد كه خوان احسان و جود و نعم و فضل وكرم
 امام زمان در هر قطري از اقطار ارض براى هر ريشيان در مانده و كم گشته و تخير تاوان
 سرگشته حيران گسترده است و دروازه آن باز و شاعرش عام اگر نادانست شربت عكش
 بخشند و اگر كم شده است بر آتش رسانند و اگر مريض است لباس عافيتش پوشانند پس
 نتيجه هائيت مقصود در نتيجه آنكه آنحضرة حاضر در عباد و ناظر و جميع بلا و بر حال عايبا و
 قادر بر كشف بلايا و عالم بر اسرار و خفاياست بجهت غيبت از منصب خلافت عزل نشده
 است سوال مردمان كه در يوم حجت براى جزا و سزا زنده ميشوند حساب كنند ايشان
 كه خواهد بود جواب در احاديث معتبره واروده است بچو شيطان از دست حضرت
 رسول آخر الزمان در همان يوم حجت مع جميع اتباعش كشته شود پس از دست حضرة

سوال حساب كنند و جزا دهند و سزا دهند بچو شيطان حجت كيست

مندی موعود علیہ السلام و تمام روی زمین شوره و شیرین لایزالہ اللہ محمد رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وسلم و اصحابہ و اہل جاری و ساری میکنند حساب خلق متعلق بحضرت
امام حسین علیہ السلام خواهد بود و چنانچه از حضرت امام ہمام صادق آل محمد علیہم السلام
منقولست کہ حساب خلق متعلق بحضرت امام غریب شہید حسین مظلوم علیہ السلام خواهد بود
و در حجت پیش از قیامت سوال چون از حساب مردم فرغت حاصل شود آیا جزای
و سزا ہم بایشان داده خواهد شد یا نہ **جواب** بے شک جزا و سزا بایشان داده میشود و احادیث
معتبرہ مستندہ معتبرہ بر این ناطق صریح و صادق صحیح اند چنانچه از حضرت امام ہمام
موسی کاظم علیہ السلام منقولست کہ برگردند و در حجت ارواح مومنان با ارواح دشمنان ایشان
بسوی ابدان شان ناحق خود را از ایشان انتیفاء کنند بہر کہ ایشان را عذاب و شکنجہ کردہ باشد
انتقام از او بکشند و اگر ایشان را خشم آورده باشد او را خشم آورند اگر گشتہ باشد بویض بکشند
پس نسی ماه بعد از دشتستان خود زندگانی کنند بعد از آن ہمہ در یک شب بمیرند و ایشان
نجیم ہشت برگردند و دشمنان بنیدترین عذابا می خورند برگردند **سوال** معلوم شد کہ
مومنین و منافقین را کہ حساب و کتاب و جزا و سزا خواهد شد آیا دشمنان او را و رسول
و احفاد و بول را ہم جزا و سزا میشود یا نہ **جواب** بے شک لا یموت و لا یزال تمام روز زمین
شوره و شیرین بایشان علیہم السلام خواهد بود و **جواب** بے شک لایثبہ از دشمنان خود
خواہند گرفت و غاصبان حقوق خود را سزا خواهند داد چنانچه در کتاب مستطاب منتخب
البصائر از سعد بن عبد اللہ روایت کردہ است از جابر جعفی از حضرت صادق
آل محمد علیہم السلام کہ فرمود علی رضی اللہ عنہ را در زمین جعتی خواهد بود و تا فرزندش حسین
علیہ السلام با عظم خود خواهد آمد تا انتقام بکشند از بنی امیہ و معاویہ و آل معاویہ و ہر کہ
با آنحضرت علیہ السلام جنگ کردہ باشند پس یاوران او را از اہل کوفہ زندہ کند و ہفتاد
ہزار نفر از سایر مردم پس بایشان ملاقات کنند و صفین مثل مرتبہ اقول نا ہمہ را بکشند کسی

از ایشان نماز که خبر میرون بر پس خدا ایشان را بر و بسوی بدترین عذابها با فرعون و آل فرعون پس بار دیگر حضرت امیر علیه السلام رجوع فرماید با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اعلیٰ باشد بر زمین و سایر ائمه الهما علیهم السلام عالمان او باشند و اطراف زمین تا عبادت حق تعالی آشکاره کرد و چنانچه پیشتر نهان عبادت کرده بودند و منافقان عبادت خواهد شد و حق سبحانه جل شانہ پیغمبر خود خواهد داد و بقدر بادشاهی جمیع اهل دنیا روزیکه خدا خلق کرده است و تیار را نار و زیکه و ولتهای دیگران بر طرف شود تا آنکه حق سبحانه جل شانہ وفاء کند بوعده که او را داده که غالب گرداند او را بر همه پنهان و خنده شرکان و عیاشی از حضرت امام بهام حضرت صادق آل محمد علیهم السلام روایت آورده است اول کسیکه بدینا بر میگردد حضرت امام حسین عظیم السلام است و اصحاب او و یزید پلید و صحابا او خواهند بود پس به ایشان را میکشد مثل آنکه ایشان کشته اند چنانچه حق سبحانه و عز و جبار خویش فرموده است ثم دنا لکما الذکر علیهم و امد لکما لموال و بنین و جعلنا کما اکثر نفیرا یعنی پس گردانیدیم از برای شما علیه بر ایشان را و اعانت کردیم شما را با آنها و پسران و گردانیدیم لشکرای شما را زیاده از لشکرای آنها لشکال جزا و نرادر او بن شمن اهل بیت علیهم السلام و قاتلین حسین علیه السلام مسلم مکر و زاری قتل حسین در یوم حنین و سر او داده خواهد شد چنانچه حدیث امام صادق بر این ناطق است که جناب حضرت صادق علیه السلام فرمود اذ اقام قائمنا المهدی قتل ذراری قتلته الحسین بفعال ابا انهم و حال آنکه آیه شریفه لا ترموا هذه و ذرا اخری ظاهر است که بفعل و وزیر یکی دیگری گرفتار نمیشوند پس این ذراری قاتلین حسین بفعل و وزیر آبا خود گرفتار در یوم حنین خواهند شد و حال آنکه حضرت مهدی موعود یوم حنین از عدل زمین را مملو میکند و این علانیه خلاف آیه قرآن و عدالت است جواب هرگز خلاف قرآن و عدالت نیست زیرا که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بعد از آنکه فقره مذکوره بالا را فرمود میگوید فان ذراری قتلته الحسین یرضون و یفتخرون بفعال

جواب آنکه دشمنان
قائما علیه السلام را
در یوم حنین
گرفتار خواهند کرد
و یزید پلید و صحابا
او خواهند بود پس
به ایشان را میکشد
مثل آنکه ایشان
کشته اند چنانچه
حق سبحانه و عز و
جبار خویش فرموده
است

ابا نگهم ومن رضی شیدا کنز فله و لو ان رجلا قتل فی المشرق فمضى یقتله من اجل فی المغرب
 لكان شریک فی القتل یعنی در اسی قاتلین حسین بکروه آبا خود حسین رضی میشوند بلکه فخر میکنند و
 رضی شوند بهی چون فاعل انشی است چنانچه اگر شخصی مثلاً در طرف شرق قتل کرده شود پس
 بشود و قتل وی شخصی در طرف غرب شخص رضی شوند و در قتال مقتول با قاتل شریک است و
 نزول آیه شریفه من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یسرف فی القتل ان کان
 منصوراً و ارام حسین و مهدی موعود علیهم السلام است حضرت امام محمد باقر فرموده ان
 الحسین قتل مظلوماً ونحن اولیاءه والقائم منّا یطلب ثار الحسین فیقتل من رضی
 بقتله اشکال کسانی را که در یوم حجت سزا داده میشوند یا در آخرت هم ویرا جزاء و سزا
 اعمال داده میشود یا نه اگر عین حدیث هم حجت کافی میشود پس نبی امیه و غاصبان حقوق
 ابلهیت اهلما علیهم السلام در آخرت یکجا میروند اگر بجهنم بروند بنا بر چه استحقاق زیرا که در یوم
 حجت بجزاء اعمال قبیح خود سزا نداده اند و حق تعالی عادل است ظلم هرگز از وی
 غرض میسر و نمیشود اگر بجهنم بروند بنا بر چه استحقاق زیرا که در دنیا سزا بظلمایان نداشتند
جواب بک معاندان خاندان حضرت رسالت راحمدی موعود علیهم السلام بعد از ظهور
 انتقام بگیرد بلکه شیخ صدوق علیه الرحمته در کتاب علل الشرائع از ابی جعفر علیه السلام
 آورده است اذ اظهر قائمنا یحیی احدی لزوجات لبقام علیها الحد و یتنقم
 لها طمته لکن در این رحمت انتقام تمام اعمال قبیح آنان گرفته نمیشود چونکه این یوم قیامت
 صغری است پس جزاء و سزا هم بمرور از اعمالی که بالنسبت یکدیگر صغیر اند و بالنسبت اکبر
 کبیر اند داده میشود و اما جزاء و سزا معاصی اکبر کبیر در قیامت کبری داده خواهد شد
 نه در یوم حجت پس جمیع معاندان خاندان رسالت را عذاب و جزاء و سزا و حد و شریعت
 بعضی گناهان صغیر و کبیر در یوم حجت میشود اما گناهان اکبر کبیر در قیامت کبری
 عذاب و جزاء داده خواهد شد اشکالی ندارد سوال این سلطنت اهل بیت اهلما علیهم السلام

جواب اشکال
 کسانی که
 در یوم حجت
 سزا داده
 میشوند
 یا نه

بعد از ظهور حضرت امام مہدی موعود علیہ السلام تا چند مدت باقی خواهد ماند جواب سلطنت
ائمہ اہلبیت اطہار علیہم السلام تا قیامت متصل است زیرا کہ حضرت در وقتی ظاهر میشوند کہ سلطنت
مردم ختم میشود و شیطان ملعون و رافضیان قتل خواهند شد پس ظلم و عدوان و کفر و طغیان ابدی
نخواہد بود زیرا کہ محرک این امور کہ اہلبیت است مرده نخواہد بود پس تمام روی زمین شود
و شیرین محض عدل داد و انصاف خواہد بود و سلطنت یک ذرہ و رآن ظلم و تعدی نباشد
بجز معصوم و مطہر نمیتواند کرد زیرا کہ ایشان را مانع از این چنین امور قوہ عصمت طہارت
است لهذا سلطنت ایشان علیہم السلام متصل خواہد بود بقیامت و مؤید است
بر این دلیل مذکور آنچہ کہ سید علی ابن طاووس در کتاب البشارۃ از محمد بن آوروہ

ان مجموع عمر الدنیا مائتا الف سنۃ عشرين الف سنۃ منها دولۃ جميع النبا
و ثمانون الف سنۃ منها دولۃ آل محمد علیہم السلام یعنی تمام آیام و مدۃ بقا و عمر
دنیا صد ہزار یعنی یک لکھ سال است بہت ہزار سال دولت و سلطنت تمام مروان
غیر معصوم است و باقی ہشتاد ہزار سال دولت و سلطنت آل محمد علیہم السلام است
سوال آیا در یک زمان ہر کدامی از حضرات ائمہ اطہار علیہم السلام جمیعاً سلطنت
خواہند کرد یا یکدیگر و یکسہ و از منہ مخلفہ خواہند کرد و جواب درانیکہ حضرات ائمہ اطہار
علیہم السلام جمیعاً سلطنت میکنند شک نیست زیرا کہ احادیث صحیحہ معتبرہ کثیرہ در این مطلب
وارد شدہ اند لیکن ثابت نمیشود کہ در وقت ظهور حضرت قائم آل محمد علیہم السلام آیا حجت
برہم ایشان علیہم السلام خواہند شد و در زمانہ واحد یا آنکہ مقدم و مؤخر از یکدیگر رجعت ایشان جمع
شد از بعض اخبار بوضوح میرسد انھم بر حجت بترتیب آیام امامتھم یعنی از ایشان
ہر کسے مطابق تقدم و تاخر زمانہ امت حجت خواہند کرد و شیخ حسن بن سلیمان قمی
ابن کل واحد من الاثنی عشر صلوات اللہ علیہ آیام امامتہ و آیام کونہ محمدیہ و اول
ما یظهر القائم صلوات اللہ علیہ فھو آیام امامتہ بتدریج بعد با ش یعنی برای ہر یکی

جواب سوال ائمہ اطہار بوقت سلطنت میکنند یا یکی بعد دیگری

انما تمه و واروده گانه علیهم السلام و زمانه است زمانه امامت و زمانه مهدویت و ابتداء ظهور حضرت امام مهدی موعود علیه السلام زمانه امامت وی است پس بعد از آباء خود علیهم السلام رجوع میفرماید برای مهدویت مؤلف گوید بنابر این روایت تاویل حدیث آن مهنا اثنی عشره ماهاً و اثنی عشره هجریاً نیز ظاهر و ثابت شد باین معنی که از برای همین آئینه اثنا عشر علیهم السلام زمانه امامت است و پس الان زمانه مهدویت است و امر شده است حضرت امیر علیه السلام چهل و چهار هزار سال سلطنت خواهد کرد و از حضرت امام همام محمد باقر علیه السلام منقولست اول کسیکه در رجعت برگردد حضرت امام حسین علیه السلام خواهد بود و آن مقدار با و شایسته خواهد بود که از سیری موهبی ابروهای آنجناب علیه السلام بر روی دیده اش آویخته شود **تنبیه** پس چون آنجناب علیه السلام بر تمام روی زمین شود و شیرین کمر طیبه لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و اوصیایه و علم و آعلیایه و انما تمه علیهم السلام بحج الله جاری کند و بروی زمین بساط عدل و داد برپا گرداند و عبادت الهی بر زمین رونق گیرد و جمیع مخلوق خدا یک مذہب بشود و از کافران منافقان و مشرکان و معاندان انتقام بگیرد و اهل حق را حق خود برساند و عالم را پر از لمعات انوار الهی گرداند پس آخر کار چون از دنیا حلت فرماید حضرت امام غریب مظلوم ابی عبد الله الحسین علیه السلام آنجناب علیه السلام را غسل دهد و کفن کند و دفن نماید چنانچه مسید علی بن محمد در کتاب الانوار اللصینه آورده است مثل ابو عبد الله علیه السلام عن الرجعت هل هی حق قال بلی فیل من یرجع اولاً قال الحسین علیه السلام یخرج بعد لقاء تم علیه السلام مع اصحابه و معه سبعون تلبیاً کما یلقون مع مومنی علیه السلام فیعطیهم القائم خاتمه من الدنیا فیفسله الحسین علیه و یکفنه و یختطه و یواسر به فی القبر خلاصه آنست که از ابو عبد الله سوال سبعت کرده شد پس آنجناب فرمود رجعت بر حق است گفته شد پس در یوم مرتبه کدام شخص رجوع خواهد کرد فرمود امام حسین علیه السلام بعد از ظهور قائم آل محمد صلی الله

چون خداوند
که امام حسین
را غسل دهد
و کفن کند
و دفن بکند

علیه آله و سلم خارج میشود و با اصحاب خود و با آنجناب نهادن بنی خود اینچنانکه سبوت شد ندانند
 موسی علیه السلام پس قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم خاتم آنجناب علیهما السلام عطا میفرماید
 و از دنیا رحلت میکنند پس حضرت امام حسین علیه السلام امام مهدی موعود را حنوط و غسل و
 کفن مینماید و کلینی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت طویلی کرده است
 و رتایل یثرفیه و قضینا الی بنی اسرائیل فی کتاب التفسیر فی الاثرین
 و آخر روایت اینست فاذا استقم مع فته الحسین علیهما السلام و کفنه و حنطه
 و الحمله لا منه لایرتکب صور الوصی الا الوصی خلاصه است که چون معرفت حضرت
 امام بهام ابی عبد الله الحسین علیه السلام در ولما فی مومنان قرار گیرد حضرت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله
 از دنیا رحلت نماید و حضرت امام حسین علیه السلام آنجناب را غسل دهد و کفن حنوط کند و بر او
 نماز بخواند و او را در لحد بگذارد و زیر آنکه امور وصی را بخیر و احادیثی مرتکب نمیشود و اشکال
 اگر چنین است که امور وصی را غیر از وصی احدی مرتکب نمیشود پس حضرت امام حسین علیه السلام
 را کی غسل خواهد داد و جواب چونکه حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام در نشاء شهید در
 معرکه بود احتیاج غسل ندارد و علاوه بر این اسم الله علیه السلام که بدینا بر میگردد و ندانند حضرت
 علیه السلام را غسل دهند و نماز خواهند کرد و اشکالی ندارد و اشکال اگر شبیه بسبب شهادت
 غسل ندارد و چنانچه در کتب احادیث و فقه مسطور است پس حضرت ابوالاعلیٰ امیر المؤمنین
 علی بن ابیطالب علیه السلام را با وجود حصول مرتبه شهادت چه غسل داده شد جواب
 در این شکی نیست که حضرت امیر المؤمنین و حضرت امام حسین علیه السلام هر دو امام شهید
 شده اند لکن فرق در شهادت این هر دو بزرگوار علیه السلام است که حضرت امام حسین علیه السلام
 السلام در معرکه جنگ شهید شده است و همین قسم شهادت محکوم شرعاً است باینکه چنین شهید
 به غسل و کفن حنوط و همان خون و خاک و لباس خود و فتن کرده شود و جهت مصالح بسیار که
 این مقام مقتضی بیان آنست و اما حضرت امیر المؤمنین هر چند شهید شده است مگر شهادت

جواب اشکال که تمسک نداشتن غسل را با وجود شهادت چه غسل دادند

وی علیه السلام در معرکه جنگ نبوده است بلکه در بیت الله در حالت عبادت بوده است و در
آنوقت ضربت برفق مبارک آنجناب رسید و انتقال بعد از دو سله یوم بوقوع رسید و پس
اینکه شهادت از حکم شهادت و معرکه میباشند و تفصیل این مسئله در کتب مبسوطه فقه چون جواهر و
تذکره الفقهاء و سرائر الشیعه و غیره معلوم خواهد شد و ما نیز بالتفصیل علل و وجوه غسل میت
و س میت را عتلا و نقل در رساله شریفه موسوم به انوار فی جواب اسوله الابکار
نوشته هستیم من شاء فلیرجع الیهما چونکه بحمد الله سبحانه از جمیع حالات
حضرت امام مهدی موعود علیه السلام بالاستقلال یا استدلال تا اینجا نوشته ایم و خواستیم که بعضی
از قصایدیکه اخیرا برادر در مدح و منقبت آنجناب گفت مع ترجمه بنویسیم

لَقَدْ أَفْهَمْنَا الشَّيْخَ الْهَاشِمِيَّ فِي مَنَاقِبِ الْأَمِيرِ الْمُوَحِّدِ عَلَيْهِ
وَعَلَى بَابِ السَّلَامِ

عَلَى سَائِلِي الْخَبْرَاءِ مِنْ كُلِّ دِيَارِ
بر سائین روی زمین از هر جماعتی
مَسْأَلَةً لَا يَخْشَى عَظَمَاءَهُمْ أَوْ رُؤَا
چگونگی نه نیرسد بزرگسایان گمان را
وَأَلْقَى إِلَيْهِ الدَّهْرُ مَقْوَادَ خَوَارِ
و انداخته است بسو او روزگار مهار زمیرا
كَخُرْفَةِ كَفِّ أَوْ كَغَمَسَةِ بِنِقَارِ
چون بکشت آب بتیل و برین نقار غمیت آب
وَلَوْ لَيْشَبَهُ عَنْهَا سَقَا طَعُ أَنْوَارِ
و نمپوشانید او را از ان عمه با نورهای بلند شده آن

خَلِيقَتُهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَظِلُّهُ
خلیفه پروردگار جهانیان است و سایه خدا
هُوَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى الَّتِي مِنْ بَدَنِهِ
او ستون و تکیه محکم آنچنانی که هر که بدامن او
إِمَامُهُ هُدًى لَا ذَاكَ الزَّمَانُ يَضِلُّهُ
پیشوائی هدایت پناه برده است روزگار با یار او
عُلُومُ الْوَحْشِ فِي جَنْبِ الْجُرْعِ عَلَيْهِ
علومای همه مردم در پناه و ریای علوم او
كَأَمْثَرِ الْأَفْلَاطُونِ أَعْتَابَ قُدْسِهِمْ
پس گویار است بگردانهای درگاه قدس آنحضرت

سَایِ حِکْمَتِ قَدِ سَیِّمَتِ لَا یَسْتَوِیَا هَا
 سیدِ حِکْمَتِ قَدِ سَیِّمَتِ پَایِ رَا کَیْ خَلُوطِ نَشْءِ بُو دَ اَکْمَلَتِ رَا
 بِاَشْرَافِهَا کُلِّ الْعَوَالِمِ اُشْرِقَتْ
 تَبَاشِ نَوْرَانِی عَظِیْمَ اَنْخَضَرَتْ هَمِّهِ عَالَمِ رُشْنِ بُو دَ شَدَّ
 اِمَامِ الْوَرَى طَوْدُ الدَّهْلِ مَبْنَعُ الْهَدَى
 بِشِوایِ خَلِیْقِ اَسْتِ کَوْهِ فَبِحَقْلِ سَتِ مَبْنَعِ هِدَايَتِ اَسْتِ
 بِرِ الْعَالَمِ السَّفْلِیِّ یَسْمُووْ یَعْبَتُ
 بُو دَ طَهْ اَنْخَضَرَتْ عَالَمِ سَفْلِیِّ خَاکِ بَا وَجُو دِ سَبْتِیِ بِلَنْدِیِ مَیَّابِ
 وَمِنْهُ عَقُولُ الْعَشْرِ تَبْخَعُ کَمَا هَا
 وَافِیْقِ حُجُو اَنْخَضَرَتْ عَقُولُ عَشْرِ حُجُو دِ سَبْتِیِ اَسْتِ
 اَبَا حُجَّتَ اللّٰهِ الَّذِیْ لَیْسَ جَارِیَا
 اِی عَجَبَ خُدا اَنْجَمَانِ حُجَّتِیْ کَیْ نَیْسَتِ حَمَارِیْ شُو دَ
 وَیَا مَنْ مَقَالِیْدُ الزَّمَانِ بِکَفِّهِ
 دَایِ کِیْ کَلِیدِ دَایِ رُزْگَارِ کَفِّ مَبَارِکِ اَسْتِ
 اَعِثْ حَوْرَةَ الْاِیْمَانِ وَالْعَمْرُؤُومُ
 دِیَابِ جَمِیْعَتِ اِلِیَّ اَمَانِ رَاوَا بَا دَکُنْ مَنَازِلِ اَسْرَا
 وَخَلِصْ عِبَادَ اللّٰهِ مِنْ کُلِّ عَاشِی
 وَخَلِصْ فَرَا بِنْدِگَانِ خُدا اَزْ اَسْتِ مَبْرُکِ مَکْنُودِ
 وَتَحْمِیْلُ فِیْ ذَاکَ الْعَالَمُونَ بِاَسْرِهِمْ
 تَحْمِیْلُ فَرَا دَایِ تُو بَا وَهَمِّهِ عَالَمِ اَمْکَانَ تَهَامِیْ اِشَانِ
 یَجِدُ مِنْ جُتُو دِ اللّٰهِ خَیْرَ کِتَابِی
 جِیَا اَزْ شُکْرِ دَایِ خُدا بَسْتُو دِ شُکْرَا

شُعَائِبُ الظَّارِ وَاَدْنَا سَلْ فَکَارِ
 مَحْلُوطِ شُونَدَایِ نَظَرَا وَجْهَ کَیْ دَایِ فَا نَدِ شِیْهَا
 کَمَا اَلَجَّ فِی الْکَوْنِ مِنْ نَوْرِهَا السَّارِ
 چَکَا کَ رُشْنِ رُو کُوْنِ اَزْ نَوْرِ فَرُو گِیْرَ نَدَ اَن
 وَصَاحِبِ سِرِّ اللّٰهِ فِی هَذِهِ الدَّارِ
 وَصَاحِبِ سِرِّ اَسْتِ اَنْخَضَرَتْ دِیَارِیِ دَارِ نِیَا
 عَلَی الْعَالَمِ الْعُلُوِّیِّ مِنْ دُوْرِ اَنْکَا
 بِرِ عَالَمِ عُلُوِّیِّ وَ اَسْمَانِ اَزْ عِیْنِ اَنْکَا
 وَلَیْسَ عَلَیْهَا فِی التَّعْلُوِّ مِنْ عَا
 وَنَیْسَتِ بِرِ عَظِیْمَ اَوْ کَا دَ فَرِیْقِ اَسْتِ اَنْخَضَرَتْ بِرِ عَا رَا
 لِخَیْرِ الَّذِیْ یَرْضَا هُ سَابِقُ اَقْدَارِ
 مِیْزَارِ اَنْجِیزِ کِیْ رَهْنِ شُو دَ اَنْخَضَرَتْ بِرِ شِیْ گِیْرَ نَدَ قَدَرَا
 وَتَاهِیْکَ مِنْ حَجْدِ یَدِ خَصْمِکَ الْبَارِ
 وَ اَنِیْسَتِ اَسْرَا اَزْ رِزْگَارِیِ گِیْرَ مَحْضُو دِ اَنِیْسَتِ اَسْرَا
 قَلَمِ یَقِیْ مِنْهَا عَیْرُ دَارِیِ اَنَارِ
 بِرِ تَهْمِ بَا نَدَ اَنِیْسَتِ اَزْ مَنَازِلِ بِرِ اَنَارِ اَنَارِ کَمَنَ شَدَ
 وَطَهْرُ عِبَادِ اللّٰهِ مِنْ کُلِّ کَفَّارِ
 وَ بَا دِ رِ عَلَیْ اَسْمِ اللّٰهِ مِنْ غَیْرِ اَنْظَارِ
 وَ مَهْمُوتِ فَرَا بِرِ مِ خُدا وَ نَبِیِّ اَنْظَارِ وَ اَدْنَا
 وَ اَکْرَمِ اَعْوَانِ وَ اَشْرَفِ اَنْصَارِ
 وَ کَرَامِیْ تَرِیْنِ یَارِیِ کُنْشَا نِ وَ شَرِیْفِیْنِ نَصْرِیْنِ

إِمَامُ أَهْلِ الْبَيْتِ جَعَلَ لَكَ مِنْ بَرِّ اقْتَدَا

پیشوای هدایت و استوار بود که به با و افکار ده

هُوَ الشَّمْسُ فِي الْأَشْرَاقِ لَوْ لَا أَفْوَكَهَا

اوست آفتاب تابش و نور اگر نبود آفتاب غروب کننده

هُوَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَتُجِيعُ الشُّعَى

اوست دگر محکم و پناه و دهنده پیر پیرو گاران

هُوَ لَا يَأْتِي الْكِبَرُ وَتُفْخِرُ الْعَوْرَى

اوست آیت و نشانه بزرگ و محل افتخار به خدایان

هُوَ الْخَلْفُ الْمَهْدِيُّ مِنَ الْإِحْمِلِ

اوست جانشین و مهدی از اولاد حضرت رسول

هُوَ الْمُسْتَجَارُ لِلنُّبَى وَ لَا عُدَّةُ

اوست پناه از برای نبی و وارز و دوستی او

وَكُتِبَ أَمْالُ الْعَوْرَى وَ حَرِيمَةُ

و اوست که پنداری غلایق و حرم محترم او

وَمُلْتَهُ الْأَمْلاكُ مَوْطِئُ نَفْسِهِ

و محل پوینده ملک است قدس که نفس ببارک او

سَيَمْلَأُ دَهْرًا قِسْطُهُ بَعْدَ مَامِلَا

زود باشد پر کند زمان را عدل او بعد از آنکه پر شد باشد

فَلَوْ لَا سَاخَ الْأَرْضُ بِالنَّاسِ وَالْثَرَى

پس اگر نبود وجود مبارکش فرو میزد زمین مردم را خاک زمین

وَلَوْ لَا لَمْ يَخْضَرْ رَوْضُكُمْ بَيْضُ

و اگر نبود آنحضرت سبز نمیداد بستان و پایین می آمد

مَسِيحٌ فَطَوَّبِي مَنْ بِهِ اِنْتِمَامُهُ

حضرت عیسیٰ پس شایسته که آنحضرت است طلب پیشوایان

هُوَ الْبَدْرُ فِي الْأَنْوَارِ لَوْ لَا اِغْتِيَامُهُ

اوست ماه شب چهارده در روشناییها اگر نبود آفتاب و نور

لَقَدْ قَارَحَقًا مَنْ بِهِ اِخْتِصَامُهُ

هر آینه رشک را شد برستی کسی که آنحضرت است عصا او

إِمَامُ الْأَنْامِ فِي الثَّرَى وَهَمَامُهُ

پیشوای خلق است در روی زمین و مهر خلق است

عَنَانُ الْهُدَى فِي كَيْفِهِ وَ سَمَامُهُ

که لگام هدایت در دست اوست و مهار او

لِذِي الْحَجَرِ مَنْ كُنْ لَا زِمَ التَّزَامُ

او برای صاحب حجر و رکن واجب است التزام و دوستی

حَطِيمٌ لِحَظْمِ الذَّنْبِ يُرْجَى اسْتِغَامُهُ

تکه پخته است گناه را که امید داشته شده است بوسیدن آن

عَلَى كَحْلِ عَيْنِ الْحَمْدِ يَزْهَوُ الْعَامَةُ

بر سر چشم حور العین میماند خاک قدم او

بَسِيطُ الْبَسِيطِ ظِلُّهُ وَ اِهْتِصَامُهُ

روی زمین پهن شده است ستم زمانه و شکست روزگار

تَزَلُّلُ طَرَا وَ هُدَا وَ اُكَامُهُ

تنزل میگردد و آیند بهر احوال و بلند آن

مِنَ الْمَرْنِ فَطَرُ جُودُهُ وَ رَهَامُهُ

از ابر بارنده باران بسیار او و باران ضعیف او

وَلَوْلَا هَذَيْنِ الْحَقُّ ذَلٌّ وَمَا بَدَى	وَعَلَى كُلِّ دِينٍ حِزْبٌ وَتَمَامُهُ
و اگر نبود این حق خوار میشد و ظاهر نمیشد	بر هر دینی عده دین حق و تمامی او
قَدْ يُمْنُكَ قَدْ طَالَ الْمُدَى اعْتَدَ الْعِدُّ	وَمَنْ كُنْ أَهْلًا وَالْعَدْلُ بَانَ انْتِلَامُهُ
ندگرم تحقیق راز شد غیبت از حد گذشتن دشمنان	و دوباره عدالت و عدل و راستی آشکار گردید رخساره او
وَقَدْ عَيَّرُوا دِينَ النَّبِيِّ بِجَهْلِهِمْ	فَحَرَّمَ حِلَّ الشَّرْعِ وَحَلَّ حَرَامَهُ
و تحقیق تغییر دادند دشمنان دین نبی بسبب نادانی خود	پس حرام شد حلال شرعیت و حلال شد حرام آن
كَرَامَ الْوَارِثِ فِي الدَّهْرِ صَارُوا أَذِلَّةَ	وَسَادَ عَلَى الْأَشْرَافِ فِيهَا الْأَمَةُ
کرمان خلق در زمانه گردیدند ذلیلان	و بر سرگشته شد بر اشراف خلافت در زمانه نجیبان
الْحَمُّ أَقَابَنِي لَوَعَةِ الْوَجْدِ فِي النَّوَى	يَهْلِكُنِي جَرْحُ لَيْسَ يُرْجَى التَّيْمَامَةُ
تا کی سخن سوزش خزن را در دوری خدمت	در دل من نمی هست که نیت امید داشته شود هم آمدن را

للشجرة حبیبی فی مدحہ و مناقبہ علیہ السلام

فَلَيْسَ لِلدِّينِ مِنْ حَائِمٍ وَمُنْتَصِرٍ	إِلَّا إِمَامُ الْفَتَى الْكَشَّافُ لِلظُّلُمِ
پس نیست برای دین حمایت کننده و یاری کننده	مگر پیشوا و جواد خدای که برادرانده ستمهاست
الْقَائِمُ الْخَلْفُ الْمَهْدِيُّ سَيِّدُ نَا	الظَّاهِرُ الْعَلَمُ ابْنُ الظَّاهِرِ الْعَلَمِ
قائم و خلیفه حق مدیت که آقای ماست	پاکیزه با شرف پس پاکیزه با شرف
بَدْرُ الْغِيَاهِدِ بَلِّجُ الْمَوَاهِبِ مِنْ	صَوْرُ الْكِتَابِ حَاجِي الْحِلِّ وَالْحَرَمِ
ماه شب چهارم و قمار کیاست بلکه دریای بخشش است	و یاری کرده شده است لشکرهای آنحضرت حاصل حرمت
يَابُنَ النَّبِيِّ وَيَابُنَ الظَّاهِرِ حَيْدَرُهُ	يَابُنَ الْبَتُولِ وَيَابُنَ الْحِلِّ وَالْحَرَمِ
ای پسر نبی و ای پسر پاک حیدر	ای پسر زهرا و بتول و ای پسر حل و حریم
أَنْتَ الْقَائِمُ وَمَعْنَاهُ وَصُورَتُهُ	وَنُقْطَةُ الْحُكْمِ لَا بَلَّ خُطَّةُ الْحُكْمِ
تویی اصل فخر و معنی فخر و صورت فخر	و نقطه حکم و اصل حکم نه بلکه تویی شاه راه حکمت
مَتَى أَنْزَلْتَ فَلَا ظِلْمَ وَلَا ظُلْمَ	وَالَّذِينَ فِي بَرْعَدٍ وَالْكَفَرُ فِي رَعْدٍ
چرا وقت بگویم ترا پس نبوده باشد ظلم و ستم و زاری بیهوا	در حالت کفر و کفر در آسایش باشد و کفر در رشک

أَقْبِلْ فَسَبِيلُ الْهُدَى وَالَّذِينَ طَيَّبَتْ أروغرايين هدايت ودين تحقيق كهنة ومندرس است	وَمَشَّاهَا نَصَبٌ وَالْحَقُّ فِي عَمْدٍ ورسيد اورنج وكتب دين حق در نيتي است
وللد عبد الخراحي في مدحه ومنقبة عليه السلام كه نصيبه را خدمت حضرت امام رضا عليه السلام خواند و آخر ابیات این است	
خروج امام لا محالة واقع يمنزفينا كل حق وباطل	يقوم على سم الله والبركات ويجزي على لنعماء والنقمة
قال الشيخ الجليل عبد الكريم اليماني في مدحه عليه السلام وفي عين امن يكون لاهلها بمليو مجيد من سلاله حيدر يسر بالمهدى من الحق ظاهرا	
والشيخ الكبير عبد الرحمن البسطامي صاحب رة المعاز يظهر اليم الجمد من آل محمد كما قد روي ناعن على الرضا وفي كثر علم الحرف اضحى مجهدا	
والضال في مدحه	
ويخرج حروف الميم من بعد شينه فهذا هو المهدى بالحق ظاهرا ويملاء كل الارض بالعدل رحمة ولا يتبلا من عند رب لا	بمكة نحو البيت بالنصر قد علا سياق من الرحمن للخلق مهلا ومحو ظلام الشرك والجور ولا خليقة خير الرسل من عالم العلاء
الشيخ محي الدين العربي في مدحه عليه السلام فعند فناء خاء الزمان وجدناها مع السبعة لاعلام والناس غفل	
على فامد لول الكرو ريقوام عليه مبتد بير الامور حكيم	

<p>فأشخصاً خمس وخمس وخمسة ومن قال لأربعين هيايلاً واشئت أخير عن ثمان ولا تزد فسبعهم في الأرض لا يحملونها</p>	<p>عليهم ترى أمر الوجوه يقيم لهم فهو قول يرتضيه كليم طريقهم فرد اليه قويم وثامتهم عند النجوم لزييم</p>
<p>الشيخ صدر الدين القونوي في مدحه عليه السلام يقوم بأمر الله في الأرض ظاهراً يؤيد شرح المصطف وهو حتمه ومدته منقبات موسى وجنده على يده تحق الليام جميعهم حقيقة ذلك السيف والقائم الذي لعمري هو الفرد الذي بان ستره تسمي باسماء الهرا تبكلها الليس هو النور لا تم حقيقة يفيض على الأكون ما قد افاضه فما ثم الا الميول أشي غيرة هو الروح فاعلم وخذ عهدة اذا كانك بالمدكور تصعد راقياً وما قدرة الا الوفاء بحكمة بذا قال اهل الحبل والعقد فاكتم فان تبغ الميقات الظهور فانه بشمس ننال الكل من صنوء نورها</p>	<p>على رعد شيطانين يحق الكفر ويتد من ميم باحكاها يدري خيار الوري في الوقت يخلو بسيف قوى المتن علك ان تدر تعين للدين القويم على الامر بكل نرمان في مظاه يسكر خفاء واعلاناً كذا الى الحشر ونقطة ميم منه ملادهما يجري عليه اله العرش في انزل الدهر وذو العين من نوابه مفرد العصر بلغت الى مقدم يد من العسر الى ذروة المجد لا تيل على القدر على حد مرسوم الشريعة بالامر بنصهم المثبوت في صحف الزبر يكون بدو مرجام مع مطلع الفجر وجمع دراهم الى الاوج فيما مع البدل</p>

وَصَلِّ عَلَى الْخِتَارِ مِنَ آلِ هَاشِمٍ	عَمَلِ الْمُبْجُوتِ بِالنَّهْيِ وَالْإِمْرِ
وَالْحُكَّامِ بِلَا نَظَرٍ شَيْخِ أَحْمَدِ جَدِّ مَحَجِّ قَائِمِ السَّلَامِ	
مُصَافِقِ خْتَمِ رَسْلِ شَدِّ دُجَبَانِ	مَرْتَقِي خْتَمِ وِلَايَتِ دُجَبَانِ
جَمَلِ فَرْزَنْدَانِ حَسَبِ رَاوَلِیَا	جَمَلِ بَکِ نَوَازِ حَقِّ کَرَوَایِنِ نَدَا
وَلِجَلِّ زَيْتُونِ دَاسَمَاءِ حَضْرَاتِ ائِمَّةِ أَحَدِ عَشْرِ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ كَفْتَهُ	
صَدِّ نَهْرَانِ اَوَلِیَا رَوَّعِ زَیْنِ	اَزْ حَسَبِ اَخَوِہٖتِ مَدِی رَایَتِیْنِ
یَا اَلْهٰی مَسْمُومِ اَزْ غِیْبِ آر	تَا دُجَبَانِ عَمَلِ گِرُو آسْکَا
مَدِی دَاوِی سَتِ تِلْجِ اتْقِیَا	بَہْتَرِیْنِ خَلْقِ بَرَجِ اَوَلِیَا
اَسِ دَلَّی تَوَسِّیْنِ آدِہ	بِرَوَلِ وَجَانِہٖ شُشْنِ شَدِہ
اَسِ تَوَسِّیْمِ پِیَا وَتَبَّانِ آدِہ	بِنَدِہٖ عَطَارَتِ شَاخَوَانِ آدِہ
وَحَضْرَاتِ عَلَمَائِ اَحْیَا وَفَضْلَہٗ اَبْرَارِ قَضَائِدِ بَیْہِشَا وَبِیْنَاقِبِ وَ	
فَضَائِلِ وَمَدَائِحِ حَضْرَتِ مُحَمَّدِ رَسُوْلِ فُخْرِ حَضْرَتِ ائِمَّةِ اطْمَارِ عَلَیْہِمُ السَّلَامُ مِنْ اَنْدِ الْغَفَارِ	
کِتَبِ خَوَاصِّیَا فَرْمُوْدِہٗ اَنْدِ وُجُہِ بَاخْصُوَصِ وَوَاوِیْنِ وَرَہْمِیْنِ مُطْلَبِ تَرْتِیْبِ دَاوِدِ اَنْدِ	
فَشْکَرِ اللّٰہِ مَسْأَعِیْہِمُ فِی تَرْوِیْجِ الدِّیْنِ وَنَشْرِ فَضَائِلِ اَئِمَّةِ الطَّیِّبِیْنِ الطَّاهِرِیْنِ	
صَلُوَّةِ اللّٰہِ عَلَیْہِمُ اَجْمَعِیْنِ اَبْدَالِ الْاَبْدِیْنِ وَاکْثَرِ زَقَمِ الْحَوْدِ وَالْقَصْوِیِّ بِمَقَادِ کُلِّ بَدِیْتِ	
فِی الْجَنَّةِ وَنَظَرِ بُوْدِہٖ خَمْتِہٖ رَکْہٖ وَرَاوَلِ کِتَابِ کُرُوْدِہٖ اَیْمِ بَانْدِ رَاجِہِیْنِ چِنْدِہٖ قَضَائِدِ غَرَا کُتُبِہٖ نَوَیْمِ	
نَسْتَلَا بِدَاکِہٖ اَنْجَہٗ اَزْ اَوَّلِ کِتَابِ مُسْتَطَابِ تَا اِنْجَا وَرُوْجُوْ دِیْجُوْ دِوْ شَمَائِلِ خُصَائِلِ	
وَمَعَاجِزِ غِیَابِ وَظُہُورِ مَوْفُورِ السَّرِّ وَحَضْرَتِ حِجَّتِہٖ اِلّٰہِ الْعَلَامِ عَلٰی لَا نَامُ فِی تِلْکَ الْاَلِیَالِی	
وَالْاَیَّامِ اِلٰی سَاعَةِ الْقِیَامِ اِنْ اِمَامِ عَالِمِ قَامِ جَنَابِ دَاوِی مَدِی مَوْعُوْدِہٖ عَلَیْہِ السَّلَامُ مَعَ	
بِرَہْمِیْنِ عَقْلِیَّہٖ وَقَوَائِمِیْنِ نَفْثِیَّہٖ ذِلِّ ہَرِ اَشْکَالِ وَسَوَالِ مُغْضَلِ لَا یَخِلُّ بِہِ رِلَتِ وَنَدِہٖ سَحْبَتِ	

معاملات حاکمان رسالت از دست و زبان و قلم در حق و حقیقت باطل است

مرعی و متنت نظر اختصار گویا یکی از صد هزار بطور نمونه شتی از هزار و از برای تخلصان حضرت
 اهل بیت اطهار و مجتبان ذریه رسول محمد که ابرار اخیار اند و بتحریر آو روم پس صاحب
 عقل سلیم و طبع مستقیم را لازم است که بداند کلاب و نیار نیاید و عقیده صحیح سلیمه خود را بکفایتها
 فاسد نسازد و چون کلاب نیاردین خود را بدینا نفر و شد و اگر کسی شلاق قبل از ظهور جمیع
 علامات مذکوره مسطوره انتخاب مدعی ممدویت شود یکی از کذاب شخصت گانه میباشد
 حق تعالی بعباد خود و گرفتار سازد و کسب کند که دست ظلم از اهل بیت رسالت
 صلی الله علیه و آله و سلم عقب نمیدارند هر کسی را از لاعین دست رسید دقیقه از باقی گذشته
 مگر آنکه بایشان رسانیده و آنها یک از دست نتوانستند زبان بر آنها ظلم کردند و میکنند
 بعضی نسبت بایشان منسوب نمودند روایات را بحجبت نصرت دین و مذہب خود
 که از آنها منقول نبودند و بعضی اخبار نمودند روایات از ایشان را بحجبت طعن
 وارد شدن بر مذہب خود و بعضی حق آنها را حق خود قرار دادند پس خود را
 بتمسک و اجماع چند نفر جمال مضل ضال بعضی خلیفه رسول صلی الله علیه و آله و سلم و جانشین
 زوج قبول ممدی موعود و مسیح مسعود قرار دادند حق سبحانه جل شانہ حرمت کامله و نعمت شامله
 خود مومنین و مجتبین را از شر اینچنین جمیع ضالین و مضلین در هر قرن و در هر زبان تا
 این زمان محفوظ داشته است و امید که تا ظهور حضرت مهدی باوری موعود علیه السلام بمبارک
 و محفوظ و وار و میحان من دانت له السموات و الارض بالعبودیه و اقرب له بالوحدانیه
 یا من توحد بنفسه عن خلقه یا من غنی عن خلقه بصنعه یا من عرف نفسه خلقه بالطفه یا من
 سلک باهل طاعتہ مرضاته یا من اعان اهل محبتہ علی شکره یا من علمهم بدینه و بالطف
 لهم بما نکل از سبک ضایعته و احکامه معطله و اهل نبیاته فی الارض هائمہ کالوحش السائمہ
 فارحم العترة الضایعة المقتولة الذی لیلته من الشجرة الطیبة لما رکت اصلها ثابت و فرعها فی السما
 اللهم اعل الحق و استنقذ الخلق و امن علینا بالجماعة و اللهم برحمتک الکاملة و نعمک الشاملة

بجلا فرج ال محمد وسهل مخرج الاسعد ليكشف هذه النعمة عن هذه الامة ويبين سبيل
 الهداية عن الغواية حتى يظهر فساد عقائد العامة على وجه التام ويحصل لهم المناد صم عن هذا الملا^{دوم}
 بالمرغمة والمزاحمة والمكافئة في وقت المكاملة بالمخاصة وتثبت مفاهيمهم في الجاهلة والمفاهيم
 بالمسيح المسعود والمعادلة والمشاكلة بالمهدى للوعود فارحون الهادى لودودان يظهرهما بمجلا
 لا مؤجلا في الان المعهود ليطلبا حتمها بالمجادلة والمقاتلة عن الفضل اللودود والشارد المطرود
 عن الصلاح والفلان الى تبس لودود المورود واخر دعوانا الحمد لله المعبود والصالو
 على محمد المحمدي عليه وجود الوجود والوجود المسعود اولهم على صاحب الفضل والبذل والحو
 واخرهم المهدى الهادى لودودهم بناختم المجلد الاول من كتاب غايت المقصود
 في ثامن عشر من ربيع الاول عيد المسلمين يوم المولود سنة ١٢٧٤ هجرى سبع عشر وثلاث
 مائة بعد الف من الهجرة المقدسة النبوية على هاجرها الاسلام والنجية البهيمية في الاله
 حقولا من والسرور وتبلاوة للمجلد الثاني والثالث

تمت بالخيار عمت

رابعي

تنگ است بسے بیند ام راه نفس	از بکد براهق محی سیم کس
پرشته جهان سر سراز سلم و نفاق	امی پادشہ محصہ بفر پا و برس

تاج انطباع بتد از محمد الشائق هتم شمس طند لاهور
 قطعہ کتب تصنیف کتاغ المقصود منقش نیت مالک و امیر علی پور سن

جناب مولوی سید علی بانہ	برقم زدو نو کتابے نثر و نایاب
شدہ مکشوف بر عالم کہ الحق	فہم شہ علم است عو علی باب
زول پرید شائق سال تاج	بقفا غایت المقصود و ریاب

۶۱۸۹۹

CALL No.

1925
1925

(R)

ACC. NO.

19405

AUTHOR

TITLE

کتابت الہیہ

1925

1925

19405

کتابت الہیہ

THE

THE

Date	No.	Date	No.



MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over-due.

1925
1925

